



پوهنتون کابل
پوهنځی زبان و ادبیات
رشته فارسی دری
مقطع دکتوری

بازنمایی و تحلیل استعاره‌های مفهومی صلح در فرایند
صلح‌سازی افغانستان

پژوهنده: عبدالقیوم طیب

استادان راهنما: پوهاند دکتور عظیمه مجید

استاد مشاور: پوهنوال دکتور راحله حمیدزی

سال: ۱۴۰۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیشگفتار

به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه برنگذرد

در این اثر به «بازنمایی و تحلیل استعاره‌های مفهومی صلح در فرایند صلح‌سازی افغانستان» مبتنی بر «نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی» پرداخته شده است. نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی، یکی از مباحث‌های بنیادین معناشناسی شناختی به شمار می‌رود. در حوزه‌ی مطالعات معناشناسی شناختی، نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی از کارایی بلند در زمینه‌ی مطالعه و تحلیل مسایل زبان‌شناسی و متن‌های علمی-ادبی برخوردار بوده است. بنابراین، کارها و پژوهش‌های فراوانی هم در زبان فارسی و هم در دیگر زبان‌های مهم دنیا، مانند: (انگلیسی، چینی و فرانسوی و غیره)، بر مبنای این نظریه صورت گرفته است. «بازنمایی و تحلیل استعاره‌های مفهومی صلح در فرایند صلح-سازی افغانستان» نیز مبتنی بر همین نظریه صورت پذیرفته که یکی از مفهومی‌های اصلی زنده‌گی (صلح) را مورد بازنمایی و تحلیل قرار داده است. همان‌گونه که صلح خود یک مفهوم انتزاعی و غیر فیزیکی شناخته می‌شود و انسان‌ها توان مشاهده‌ی ساختار فیزیکی آن را ندارند؛ اعمار صلح حداکثری و تأمین آن در یک جامعه‌ی در حال منازعه، مانند: افغانستان که از سال‌ها بدین سو خشونت و نبرد در آن جریان دارد، دشوار است.

انگیزه‌های که چرا از میان انبوه از سوژه‌ها و مسأله‌ها، پژوهنده این موضوع را به عنوان پایان‌نامه‌ی تحصیلی دکتری خویش برگزیده، فراوان است و از میان آن همه، در این جا به چند مورد اشاره می‌شود: (۱) نشان دادن اهمیت و کارایی «نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی» در بررسی و تحلیل متن‌ها و مسایل زبان‌شناسی و علوم دیگر، (۲) ترویج و نهادینه نمودن پژوهش‌های «نظریه‌مبنا» به جای کارهای «توصیفی» در حوزه‌های آکادمیک کشور به خصوص در علوم انسانی، (۳) توضیح و تبیین این مسأله که انسان چگونه مفهوم‌های انتزاعی و ناپدیدار را در وجود و ساختار تجربه‌های فیزیکی و مفهوم‌های پدیدار بازنمایی زبانی می‌نماید، (۴) کشف و دریافت چگونگی فهم و نوع تعبیر صلح‌سازان و کارگزاران گفتمان‌های رقیب از مفهوم انتزاعی «صلح» و (۵) ثبوت این مسأله که

استعاره تنها موضوع زبانی و هنرسازی ادبی - بدیعی نیست، بلکه زنده گی و تفکر انسان نیز به صورت گسترده «استعاره بنیاد» است. بدین معنا که انسان به صورت استعاری می‌اندیشد، سخن می‌گوید و در یک جمله به گونه‌ی استعاری زنده گی می‌کند.

هرچند پرداختن و پژوهش نمودن به این دسته موضوع‌ها و مسأله‌ها در جامعه‌ی مانند افغانستان خالی از چالش‌ها و مانع‌ها نیست، بلکه محدودیت‌ها و مانع‌های فراوانی را در پی دارد، مانند: نبود منابع و مواد کافی، کمبود دانش آموخته‌گان دانش‌های میان‌رشته‌یی و زبان‌شناسی شناختی، نبود الگوهای کاری، گسترده گی جامعه‌ی آماری مسأله، پراکنده گی داده‌ها و نبود پیکره‌ی پژوهشی، عدم تدوین و نشر بسا از متن‌های تولید شده در فرایند صلح دوحه و خطرهای سیاسی و غیره از جمله چالش‌های است که به نحوی بر سر راه پژوهنده قرار می‌گیرند. با درک و شناخت این چالش‌ها، ما بدین مسأله با توجه به دو دلیل اساسی پرداختیم: (۱) حوزه‌های زبان‌شناسی و آکادمیک کشور به چنین پژوهش‌های نیاز مردم دارد. زیرا، تا اکنون در حوزه‌های آکادمیک، ما کم‌تر شاهد پژوهش‌های مسأله‌محور بوده‌ایم. بدین معنا که پژوهش‌های ما به گونه‌ی معمول، توصیفی بوده است و (۲) نشان دهیم که نظریه‌های زبان‌شناسی (به خصوص زبان‌شناسی شناختی) در تحلیل متن‌های حوزه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگ، رسانه‌یی و سیاسی از قدرت و کارایی بسیار بلندی برخوردار بوده است. بنابراین، با وجود محدودیت‌های فراوانی که در فوق تذکر داده شد، ما به بازنمایی و تحلیل استعاره‌های مفهومی «صلح» اقدام نمودیم و آن را در متن‌های تولید شده در جریان گفت‌وگوهای صلح دوحه - قطر مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌ایم.

موضوع این پژوهش مطابق به صورت‌بندی برنامه‌ی دکتری رشته‌ی زبان و ادبیات پوهنتون کابل در ختم درس‌های حضوری در بهار سال (۱۳۹۹خ.)، پس از مشوره‌ها و رای‌زنی‌های زیاد با آگاهان و مریبان داخلی و خارجی (به ویژه یامان حکمت تقی‌آبادی استاد پوهنتون آزاد اسلامی، راحله حمیدزی و عظیمه مجید استادان راهنما از پوهنتون کابل) انتخاب شده بود. طرح مسأله یا پروپوزل کاری این پژوهش نیز در همان سال جهت منظوری و اخذ تأییدی به مجلس هیأت علمی فوق لیسانس فاکولته‌ی زبان و ادبیات سپرده شده بود که شورای مذکور موضوع این رساله را تأیید و اجازه‌ی تحقیق را برایم صادر نمود. انتخاب و پیشنهاد موضوع مورد پژوهش این اثر زمانی صورت گرفته بود که مباحث «صلح بین‌الافغانی» در دوحه میان کارگزاران گفتمان‌های جمهوریت و امارت اسلامی جریان داشت. هرچند دورنمایی پژوهش حاضر این بود که فرایند مذاکره‌های صلح دوحه سرانجام نتیجه‌ی مثبتی می‌دهد و متن‌های زیادی مانند «موافقت‌نامه‌ی آوردن صلح به افغانستان میان امارت

اسلامی و ایالات متحده‌ی آمریکا^۱ و «توافق‌نامه‌ی صلح افغانستان» در جریان این گفت‌وگوها تولید خواهد شد. اما با ساقط شدن گفتمان جمهوریت با استفاده از شیوه‌ی «سخت‌افزاری» این پیش‌بینی به هم ریخت و تعداد از متن‌های که برای تحلیل استعاره‌های مفهومی «صلح» در نظر گرفته شده بود، تولد نشد و صلح عقیم افغانستان معنابخشی این پژوهش را تا اندازه‌ی متأثیر ساخت. با این حال، از انجام این کار منصرف نشدم، بلکه بررسی و تحلیل استعاره‌های مفهومی صلح را به عنوان یک موضوع بکر و جدید در حوزه‌ی آکادمیک افغانستان با کارگیری از یک رشته متن‌های که از سال (۱۳۹۷ تا ۱۴۰۰ خ.) (تا از جاکنده شدن گفتمان جمهوریت) راجع به صلح تولید شده بود، به پیش بردم که نتیجه‌اش چیزی است که اکنون در دسترس شما قرار دارد.

در پایان شایسته و نکو می‌نماید که از همه استادان و مریبان رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی دری پوهنچی زبان و ادبیات پوهنتون کابل و دوستان خوب دیگری که پژوهنده را در زمینه‌های گردآوری مواد و منابع و نیز نگارش و ویرایش این اثر همکاری و راهنمایی کردند و با پیشنهادهای خوب‌شان در باروری رساله‌ی حاضر سهم گرفتند، ابراز امتنان و قدردانی نمایم به ویژه از عظیمه مجید (استاد راهنما)، راحله حمیدزی (استاد مشاور) و یامان حکمت تقی آبادی که در شرایط ناهنجار کرونایی و ناامنی‌های گسترده، وقت خود را در اختیار من گذاشتند و با حوصله‌مندی تمام به حرف‌ها، خواست‌ها و پیشنهادهایم پاسخ مثبت گفتند و در تدوین و تحقق این اثر، مرا یاری کردند. افزون بر فرزانه‌گان نام برده، یک سپاس‌گزاری خاص از استادان ورجاوندم هر یک عبدالقیوم قویوم، محمد حسین یمین، سیداکرام الدین حصاریان و محمد یونس طغیان ساکایی دارم که در شرایط حساس و نا امن افغانستان با وجود گرفتاری‌های فراوان، حاضر به تدریس در برنامه‌ی دکتوری شدند و بدون کدام امتیاز مادی فعالیت‌های آکادمیک و درسی برنامه‌ی دکتورای زبان و ادبیات فارسی دری را آغاز و با حوصله‌مندی تمام به اتمام رسانیدند. عمرشان دراز و دستانشان سبز باد!

عبدالقیوم طیب

دانشجو دکتورای پوهنتون کابل

سنبله ۱۴۰۱ فیض آباد/ بدخشان

^۱ - «موافقت‌نامه‌ی آوردن صلح به افغانستان» عنوان پیمانی است که آمریکایی‌ها و نماینده‌گان امارت اسلامی پس از هژده‌ماه مذاکره آن را به امضا رسانیدند که بر مبنای آن نیروهای اشغال‌گر آمریکایی سرافکنده از افغانستان خارج و صلح ناتمام «بین‌الافغانی» در دوحه آغاز گردید.

فهرست موضوع ها

مقدمه ۱

۶ کلیات پژوهش

- ۸-۱) اهداف پژوهش ۸
- ۳-۱) پرسش های پژوهش ۹
- ۴-۱) اهمیت پژوهش ۹
- ۵-۱) فرضیه های پژوهش ۱۰
- ۶-۱) پیشینه ی پژوهش ۱۰
- ۷-۱) روش کلی پژوهش ۱۵
- ۸-۱) جنبه های کاربردی پژوهش ۱۶
- ۹-۱) جنبه های نوآرانه ی پژوهش ۱۷
- ۱۰-۱) موانع و محدودیت های پژوهش ۱۸

۱۹ مبانی نظری و مروری بر پژوهش های پیشین

- ۲-۱) نظریه ی استعاره ی مفهومی ۲۰
- ۲-۲) مروری بر نظریه ی استعاره سنتی / معیار و مفهومی ۲۳
- ۳-۲) استعاره، ایدیولوژی و فرهنگ ۳۵
- ۴-۲) استعاره و معناشناسی ۳۸
- ۵-۲) ساختار استعاره ی مفهومی ۴۰
- ۲-۵-۱) نگاشت ۴۰
- ۲-۵-۲) حوزه ی مبدأ و حوزه ی هدف ۴۲
- ۶-۲) گونه های استعاره ی مفهومی ۴۵
- ۲-۶-۱) استعاره ی ساختی ۴۶
- ۲-۶-۲) استعاره ی جهت ۴۷
- ۲-۶-۳) استعاره ی هستی شناختی ۴۸
- ۷-۲) نظام مندی استعاره: برجسته سازی و حاشیه رانی ۵۱
- ۸-۲) مرور و معرفی پژوهش های پیشین ۵۳

۶۹ چبستی و ماهیت مفهومی صلح در حوزه ی مطالعات صلح شناسی

- ۳-۱) مفهومی های معرفت شناختی صلح ۷۱
- ۳-۱-۱) صلح سازی ۷۲

۷۳ صلح‌بانی (۲-۱-۳)
۷۴ اعمار صلح (۳-۱-۳)
۷۵ رویکردهای صلح‌شناسی (۲-۳)
۷۶ رویکرد صلح مثبت و منفی (۱-۲-۳)
۷۸ رویکرد صلح عدالت‌مبنا (۲-۲-۳)
۷۹ رویکرد صلح ابدی (۳-۲-۳)
۸۰ رویکرد صلح لیبرالیستی (۴-۲-۳)
۸۰ فرایند صلح افغانستان و تحول آن در دو دهه‌ی پسین (۳-۳)
۸۱ مرحله‌ی عدم قطعیت صلح (۱-۳-۳)
۸۲ مرحله‌ی ادغام مجدد سطح پایین و مذاکره‌های سیاسی سطح بالا (۲-۳-۳)
۸۳ مرحله‌ی تلاش شتابزده برای یک معامله‌ی سیاسی (۳-۳-۳)
۸۴ مرحله‌ی صلح بین‌افغانی (۴-۳-۳)

۸۶ روش‌شناسی پژوهش و نحوه‌ی گردآوری داده‌ها

۹۱ تحلیل استعاره‌های مفهومی صلح مبتنی بر متن‌های تولید یافته در فرایند صلح دوحه

۹۴ (۱-۵) تحلیل استعاره‌های مفهومی صلح مبتنی بر متن «نقشه‌ی راه صلح»
۱۰۹ (۲-۵) تحلیل استعاره‌های مفهومی صلح مبتنی بر متن «توافق‌نامه‌ی صلح افغانستان»
۱۱۸ (۳-۵) تحلیل استعاره‌های مفهومی صلح مبتنی بر متن‌های «موافقت‌نامه‌ی آوردن صلح به افغانستان»
۱۲۸ (۴-۵) تحلیل استعاره‌های مفهومی صلح مبتنی بر متن «اعلامیه کنفرانس ۱۳۹۷ ژنیوا»

۱۳۹ نتیجه‌گیری و پیشنهادها

۱۳۹ (۱-۶) بحث و نتیجه‌گیری
۱۴۸ (۲-۶) پیشنهادها

۱۵۰ منابع و مآخذ فارسی و انگلیسی

۱۵۰ (۱-۷) منابع فارسی
۱۵۴ (۲-۷) منابع خارجی

مقدمه

زبان کاربردی هر روز ما به طور عادی پر از استعاره‌ها^۲ است، طوری که اگر این استعاره‌ها نبود زبان شکوه و بالنده گی امروزی را نداشت. استعاره «بن» زبان را می‌سازد، زبان بی‌استعاره وجود ندارد و الی ناقص است. لذا، نمی‌توان استعاره را در زبان جزئی دانست؛ چون ذات یک زبان استوار به فرایند استعاره‌سازی آن می‌باشد و هر چند میزان استعاره‌سازی و خلق آن در زبان بیشتر باشد، به همان نیروی کمال و شکوه‌مندی آن بیشتر می‌شود و هر چند میزان استعاره‌آفرینی در زبان ضعیف باشد، زبان کم‌تر زایا و انعطاف‌پذیر باقی می‌ماند. افزون بر این، اگر مکانسیم خلق معنای استعاره در زبان وجود نداشت، زبان آدمی پویایی امروزی را نداشت و به اندازه‌ی زبان حیوانی فرود می‌آمد. راز بالنده گی زبان‌های امروز، ریشه در معناهای استعاری آن دارد و این آفرینش‌های و معناهای استعاری در واقع یکی از عامل‌های معنادار در غنای معنوی و بار فرهنگی زبان‌های دنیا بوده است. از سوی دیگر، استعاره در واقع سازوکاری برای معناآفرینی و مسیردهنده‌ی شیوه‌ی تفکر و احساس انسان نسبت به جهان پیرامون به شمار می‌رود. مبتنی بر این دیدگاه، استعاره تنها یک «هنر‌سازهی ادبی» نیست، بلکه زبان مفاهمه هر روز ما پر از استعاره‌ها می‌باشد. طوری که لیکاف^۳ و جانسون^۴ (۱۹۸۰) در کتاب «استعاره‌های که ما با آن زنده گی می‌کنیم»^۵ استعاره را مسأله‌ی اندیشگانی و مفهومی تلقی نمودند که در ذهن جای دارد نه در زبان. آنان کاربرد روزمره‌ی زبان را بی‌نیاز از استعار ندانستند و دیدگاه «سنتی / معیار» که استعاره را «هنر‌سازهی ادبی» و آرایه‌ی تزئینی و حاشیه‌ی تلقی می‌نمود، یک‌سره به چالش کشیدند. بی‌تردید استعاره از نظر سنتی عالی‌ترین «هنر‌سازهی ادبی» به شمار می‌رود و نقش گسترده‌ی در شکل‌گیری آثار شاعران و نویسندگان داشته است، به

^۲ - metaphors

^۳ - جورج لیکاف زاده‌ی ۲۴ مه ۱۹۴۱ میلادی و از زبان‌شناسان و نظریه پردازان پر آوازه‌ی آمریکایی است. وی از سال ۱۹۷۲ تا اکنون در پوهنتون کالیفرنیا در بخش زبان‌شناسی شناختی و علوم شناختی تدریس می‌کند. لیکاف با کتاب «استعاره‌های مفهومی که ما با آن زنده گی می‌کنیم» با مارک جانسون به شهرت رسید. لیکاف به صفت بانی نظریه‌ی ادارکی یا نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی شناخته می‌شود.

^۴ - مارک جانسون زاده‌ی ۲۴ مه ۱۹۴۹ میلادی در کانزاس سیتی آمریکا از فیلسوفان شناختی است. استاد شوالیه علوم و هنرهای لیبرال در گروه فلسفه پوهنتون اورگان بوده و در زمینه‌ی فلسفه‌ی جسمانی و علوم شناختی کارهای و پژوهش‌های فراوانی انجام داده است.

^۵ - metaphors we live by

این اساس اندیشمندان و ادب‌پژوهان گرایش سنتی / معیار، این ساختار ویژه‌ی زبانی را محدود به قلمرو ادبیات و بلاغت نموده بودند. این در حالی است که زبان عادی و کاربردی هر روز ما سرشار از استعاره‌ها بوده و ما بدون آن که بی‌اندیشیم و به فرایند استعاری جمله‌های زبان توجه داشته باشیم، ذهن مان به طور طبیعی، خودکار و بر مبنای تجربه‌های بدن‌مندی و فرهنگی، مفهوم‌های انتزاعی و دور از دسترس را بر بنیاد اشیایی فیزیکی و تجربه‌های عینی بازنمایی زبانی می‌کند و چیزهای ناپدیدار یا کم‌تر پدیدار را از طریق چیزهای پدیدار یا بیش‌تر پدیدار قابل دسترس می‌سازد؛ چنان که می‌گوییم: «جنگ تا عقب دروازه‌های کابل رسیده است». در این جمله جنگ «جاندارانگاری» شده و مبنای هستی‌شناختی دیگری برای دسترس‌پذیری آن در نظر گرفته شده است؛ تا مفهوم انتزاعی صلح به طور درست درک و دریافت گردد و یا «افغانستان به صلح پایدار نیاز دارد». در این جمله برای صلح ساختار دیگری غیر از ساختار خود پیشنهاد شده که آن یک ماده‌ی فیزیکی یعنی ساختمان است و از طریق این ماده‌ی فیزیکی صلح شناخته و قابل فهم گردیده است.

لیکاف و جانسون شباهت و تجربه (به‌ویژه بدن‌مندی) را در خلق و ظهور استعاره‌ها مفهومی دو مبنای مهم می‌انگارند. یعنی، ازدیدگاه آنان استعاره‌ها، مبنای تجربی و تشبیهی دارند که بر وفق آن یک حوزه‌ی مفهومی (یک شی‌انتزاعی) بر اساس یک حوزه‌ی تجربی (یک چیز فیزیکی) بازنمایی زبانی می‌شود. حوزه‌ی تجربی یا بیش‌تر پدیدار «حوزه‌ی مبدأ»^۶ و حوزه‌ی انتزاعی یا بیش‌تر انتزاعی «حوزه‌ی هدف»^۷ نامیده می‌شود. البته تجارب انسان در زمینه‌ی ایجاد استعاره‌ها متفاوت است؛ ممکن است این تجربه‌ها فیزیکی (بدن‌مند یا مربوط به محیط و طبیعت) باشند و یا فرهنگی (اجتماعی، سیاسی یا هر چیزی مرتبط به جامعه انسانی) باشد. پس بافت را نیز می‌توان یکی از زمینه‌های پیدایش استعاره‌های مفهومی تلقی داشت.

استعاره در «نظریه‌ی معاصر» فقط یک ضرورت سبکی و یا یک ابزار زیبایی‌شناختی ادبی - هنری شناخته نمی‌شود، بلکه «مقوله‌ی» شناخته می‌شود که همه حوزه‌های زنده‌گی را زیر سیطره دارد. با توجه بدین نظریه، استعاره اندیشه‌ساز و معناآفرین است و جنبه‌ی خوشایندی و زیبایی‌شناختی آن ثانوی به حساب می‌رود. نقش اصلی استعاره در این رویکرد، نظام‌مندی و معناسازی است و در زبان عادی به صورت گسترده بازتاب دارد. پس استعاره‌ها برخلاف نظرگاه «سنتی / معیار» (که محدود به حوزه‌ی شعر و بلاغت پنداشته می‌شود)، در دیدگاه «مفهومی» ساخت خاص زبانی و آینه‌ی تفکر بشر به شمار می‌روند.

^۶ - Source domain

^۷ - Target domain

«نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی» و استفاده از آن در فروکاوی و تحلیل اثرهای ادبی و علمی دیرینه‌ی بسیار بلند در قلمرو زبان و فرهنگ فارسی‌دری ندارد و در حدود ده‌سال می‌شود که پژوهنده‌گان و زبان‌شناسان ایرانی با استفاده از این رویکرد، برخی پژوهش‌های را در زمینه‌های شعر و ادبیات و نیز سیاست و جامعه‌شناسی به ثمر رسانیده‌اند و اما در کشور ما جای این رشته پژوهش‌ها هنوز خالی است و بر مبنای این رویکرد تا اکنون کارهای بایسته‌ی انجام نیافته است. این در حالی است که در کشورهای «غربی»، مانند: آمریکا و فرانسه و غیره از چهار دهه بدین سو، یعنی پس از انتشار کتاب «استعاره‌های که ما با آن زنده‌گی می‌کنیم» پژوهش‌ها و اثرهای فراوانی با کارگیری از نظریه‌ی مذکور صورت گرفته است.

از نگاه معناشناسی‌شناختی، بدن و مغز انسان، شالوده‌های اساسی در ایجاد و خلق استعاره‌های مفهومی به شمار می‌روند. به صورت اغلب، استعاره‌ها در زبان استدلالی^۸ مانند سخنرانی‌ها و گفتمان‌های سیاسی- فرهنگی به کار می‌روند. به این پاره‌ی از متن بیانیه‌ی عبدالله عبدالله رئیس شورای مصالحه‌ی ملی پیشین در مراسم افتتاح صلح دوحه نگاه کنید: «من و هیات همراه از افغانستان به دوحه آمده‌ایم تا فرایندی را رقم بزنیم که **دروازه-های جنگ، رنج و مصیبت** را برای همیشه بسته نماید و **درب صلح** و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز را با هم-وطنانی که از فکر دیگری نماینده‌گی می‌کنند باز نماید» (عبدالله، دوحه، ۲۲ شهریور/ سنبله ۱۳۹۹).

ترکیب‌های استعاری، چون: «**دروازه‌های جنگ**» و «**درب صلح**» توصیف‌های غیر متعارف‌اند، این‌ها استعاره‌های‌اند که در چنین بافت‌ها نقش اقناعی دارند و معنای تازه‌یی را ایجاد می‌کنند. معنایی که با استفاده از استعاره‌ی مفهومی «**صلح ساختمان/ بنا است**» قابل فهم و دریافت است. چون، در این متن برای مفهوم‌های متضاد «جنگ» و «صلح» مبنای هستی‌شناسانه‌ی جدید در نظر گرفته شده که آن عبارت از «**ساختمان/ بنا**» می‌باشد.

به هر حال، ما در این پژوهش به دنبال یافتن و تحلیل استعاره‌های مفهومی صلح در فرایند صلح‌سازی افغانستان با کارگیری از «نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی» هستیم. در پی کشف و تحلیل استعاره‌های حاصل از یک مفهوم انتزاعی هستیم که از چهار دهه بدین طرف، در ادبیات گفتمانی و سیاسی افغانستان بسیار با بسامد و پرکاربرد بوده است. چون افغانستان در (۴۰) سال پسین شاهد ظهور و افول گفتمان‌های سیاسی- نظامی فراوانی راستی و چپی بوده است. کارگزاران گفتمان‌های رقیب در این مدت تلاش کردند تا «غیر» سیاسی- نظامی خویش را با استفاده از روش «سخت‌افزاری» (خشونت فیزیکی/ جنگ) ساقط نمایند و این روش را آسان‌ترین طریقه تأمین امنیت و دست یافتن به قدرت در نظر داشتند. بدین ملحوظ، حرکت‌ها و مبارزه‌های «نرم‌افزار» مانند: روش‌های

^۸ - rhetorical and argumentative

مذاکره و تشکیل سازمان‌های انتقادی را، راه کارآمد و با معنا نمی‌پنداشته‌اند. با این وجود صدای صلح‌خواهی از طرف عام مردم افغانستان همیشه بلند بوده و کاروان صلح‌سازی افغانستان در فصل‌های مختلف دست و آستین برزده طرف‌های درگیر منازعه را به آشتی و هم‌دیگر پذیری دعوت می‌نموده‌اند. اما با تأسف فراوان، تلاش‌ها صلح افغانستان در این چهاردهه‌ی پسین بی‌نتیجه بوده و گفتمان‌های در حال منازعه، همواره پس از یک مدت مبارزه‌های «سخت‌افزاری» در دوره‌های مختلف رقیب سیاسی خویش را از طریق جنگ و خشونت فیزیکی به حاشیه رانده یا ساقط نموده است.

روشن باید نمود که ما در این اثر به دنبال آسیب‌شناسی صلح و علت‌ها و انگیزه‌های وقوع جنگ‌ها در میان کارگزاران گفتمان‌های رقیب در افغانستان نیستیم، بلکه هدف ما در این پژوهش «بازنمایی و تحلیل استعاره‌های مفهومی صلح در فرایند صلح‌سازی افغانستان» بر اساس یک نظریه‌ی زبان‌شناسی به نام «نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی»^۹ است. نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی، یکی از مقوله‌های معناشناسی شناختی به شمار می‌رود. در تحلیل استعاره‌های مفهومی صلح از نگاشت‌های هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی حوزه‌های مبدأ و هدف استفاده شده است. نگاشت‌ها عبارت از شباهت‌ها یا هستی‌های موجود در حوزه‌ی مبدأ و هدف و دانش مشترک میان این دو حوزه می‌باشد که از اتصال آن‌ها استعاره‌ی مفهومی تولید می‌شود. در تحلیل استعاره‌های مفهومی صلح از متن-های «صلح‌مبنا» که در چهارسال پسین دهه‌ی چهارده‌صد خورشیدی تولید شده (به ویژه از متن‌های تولید یافته در فرایند صلح دوحه) استفاده شده است. موضوع‌ها و مبحث‌های اساسی که در این پژوهش مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته، از این قرار است:

فصل اول: تبیین مسأله‌ی پژوهش، اهداف و پرسش‌های پژوهش، اهمیت و فرضیه‌های پژوهش، پیشینه‌ی و روش کلی پژوهش، جنبه‌های کاری و نوآورانه‌ی پژوهش و موانع و محدودیت‌های پژوهش از کلیدی‌ترین موضوع‌های این فصل به شمار می‌روند. هدف اصلی این فصل نشان دادن وجود یک «مشکل» (یک مسأله) است. مسأله‌ی به بزرگی بازنمایی و تحلیل مفهوم انتزاعی صلح بر بنیاد مفهوم‌های تجربی و فیزیکی که تا اکنون در حوزه‌ی زبان فارسی دری و در محدوده‌ی افغانستان بدان به گونه‌ی نظریه‌محور پرداخته نشده است. لذا، ما ضمن پاسخ گفتن به چنین پرسشی، نشان داده‌ایم که این موضوع تا چه میزان در مطالعه‌های زبان‌شناسی و میان‌رشته‌ی دارای اهمیت است.

فصل دوم: معرفی مبانی نظری پژوهش، رابطه‌ی نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی و نظریه‌ی سنتی / معیار، پیوند استعاره، ایدئولوژی و فرهنگ، ارتباط استعاره و معناشناسی شناختی، نگاشت‌های استعاری و ساخت استعاره،

^۹ - conceptual metaphor theory

انواع استعاره‌ی مفهومی: (استعاره‌ی ساختاری، جهت‌ی و هستی‌شناختی)، نظام‌مندی استعاره‌ی: (برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی) و بررسی پژوهش‌های انجام یافته در این حوزه، از جمله مبحث‌های مهم این فصل هستند. افزون بر این، در این فصل «نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی» و عناصر نقش‌مند آن به گونه‌ی مفصل توضیح داده شده است و نیز از رابطه‌ی استعاره‌ی مفهومی با دیگر حوزه‌ها سخن به میان آمده است.

فصل سوم: مفهوم‌های معرفت‌شناسی صلح، رویکردهای معروف صلح‌شناسی، فرایندهای صلح‌سازی در افغانستان و تحلیل کش‌وقوس‌های آن از عمده‌ترین مطالب‌ها و موضوع‌های است که در این فصل در تحت عنوان «چیستی و ماهیت صلح در حوزه‌ی مطالعات صلح‌شناسی» مورد بررسی و کاوش قرار گرفته است.

فصل چهارم: موضوع بررسی این فصل؛ روش‌شناسی کار و شیوه‌ی گردآوری داده‌ها (استعاره‌های مفهومی صلح) می‌باشد. در این فصل توضیح داده شده است که از چه روش و چه شیوه برای گردآوری استعاره‌های مفهومی «صلح» و تحلیل آن‌ها در متن‌های تولید شده در فرایند صلح افغانستان استفاده گردیده است.

فصل پنجم: در این قسمت به بازنمایی و تحلیل داده‌های اصلی موضوع پرداخته شده است. داده‌های پایه‌یی تحلیل شده در این فصل عبارت‌اند از: تحلیل استعاره‌های مفهومی صلح مبتنی بر متن «توافق‌نامه‌ی آوردن صلح به افغانستان میان امارت اسلامی و ایالات متحده‌ی آمریکا و بیانیه‌های ملا عبدالغنی برادر در نشست‌های مسکو»، تحلیل استعاره‌های مفهومی صلح مبتنی بر متن «اعلامیه‌ی کنفرانس ۱۳۹۷ ژنیوا»، تحلیل استعاره‌های مفهومی صلح مبتنی بر متن «توافق‌نامه‌ی صلح افغانستان»، تحلیل استعاره‌های مفهومی صلح مبتنی بر متن «نقشه‌ی راه صلح افغانستان» و تحلیل استعاره‌های مفهومی صلح مبتنی بر متن بیانیه‌های عبدالله عبدالله. در این فصل علاوه بر بازنمایی و تحلیل استعاره‌های مفهومی صلح، از نوع تعبیر و شناخت متفاوت کارگزاران گفتمان‌های رقیب و در حال منازعه راجع به «صلح» نیز پرده برداشته شده است. به ادامه‌ی این فصل‌ها، نتیجه‌گیری، پیشنهادها، نمودارها و سرچشمه‌ها، اجزای سازنده‌ی دیگر این اثر هستند که به ترتیب ساختار کلی آن را تشکیل می‌دهند.

کلیات پژوهش

۱- تبیین مسأله‌ی پژوهش

جنگ و صلح علی‌رغم آن که دو مفهوم متضاد هم هستند، از بنیادی‌ترین عنصرهای زنده‌گی سیاسی و ایدیولوژیک نیز به شمار می‌روند. از چهار دهه بدین سو، این مفاهیم در ادبیات سیاسی و ایدیولوژیک کشور ما و به خصوص در میان کارگزاران گفتمان‌های رقیب و در حال منازعه، تعبیرها و کاربردهای گسترده و مختلف داشته است. چون کشور ما در سال‌های پسین شاهد نبردهای سنگین میان کارگزاران گفتمان‌های رقیب و کنش-گران سیاسی-نظامی بوده است. لذا، کارگزاران گفتمان‌ها از مفهوم‌های جنگ و صلح تعبیرها و تعریف‌های متفاوت ارایه کردند. بدین معنا، کارگزاران گفتمانی که به هژمونی قدرت رسیدند، جنگ را نکوهش و برعکس کارگزاران گفتمان ساقط شده، جنگ را در تحت نام «جهاد» مسئولیت هر فرد مسلمان و از احکام دین مقدس اسلامی تعبیر و تفسیر کردند.

از آن جا که مفهوم‌های «جنگ» و «صلح» در افغانستان موضوع و مسأله‌ی قابل بررسی و تحلیل در حوزه‌های گوناگون علمی و پژوهشی قرار گرفته و در این زمینه نیز کارهای به ثمر نشسته است؛ پژوهش حاضر نیز یکی از آن رشته پژوهش‌های است که به بررسی و تحلیل مفهوم صلح با در نظر داشت بعد استعاری آن پرداخته است. نظریه‌ی که در این پژوهش کار گرفته شده، «نظریه‌ی استعاری مفهومی» است. «نظریه‌ی استعاری مفهومی» از جمله نخستین چارچوب‌های نظری به شمار می‌رود که به عنوان بخش اساسی از معناشناسی شناختی شناخته شده است. بن‌مایه‌ی اصلی نظریه‌ی مذکور این است که استعاره تنها ویژه‌گی سبکی زبان نیست، بلکه خود اندیشه به صورت اساسی ماهیت استعاری دارد. بر اساس این دیدگاه، ساختار مفهومی مطابق نگاهت‌های میان حوزه‌ی یا تناظرهای بین حوزه‌های مفهومی سازمان پیدا می‌کند. «برخی از این نگاهت‌ها برخاسته از تجربه‌های جسمانی پیش مفهومی هستند، در حالی که بقیه به اساس تجارب شکل می‌گیرند» (اوتز و گرین، ۱۳۹۹: ۳۷۹).

مبتنی بر رویکرد استعاره‌ی مفهومی؛ یک حوزه‌ی مفهومی انتزاعی بر بنیاد یک حوزه‌ی تجربی بازنمایی زبانی می‌شود. برای مثال، «صلح»^{۱۰} که یک مفهوم ناپدیدار و ذهنی است، در ساختار مفهوم تجربی «سفر»^{۱۱} که کنش به شدت فیزیکی به شمار می‌رود، قابل دسترس ساخته می‌شود.

استعاره‌های مفهومی «صلح» از جمله گسترش یافته‌ترین استعاره‌های مفهومی در حوزه‌های مختلف سیاسی، دینی و فرهنگی در سپهر گفتمان صلح افغانستان به شمار می‌روند. مسأله‌ی اصلی پژوهش کنونی نشان دادن چگونگی بازنمایی این استعاره‌ها در فرایند گفتمان صلح افغانستان و نوع شناخت و تعبیر کارگزاران گفتمان‌های در حال منازعه از این مفهوم انتزاعی بوده است. این در حالی است که تا اکنون در گستره‌ی زبان فارسی و (به ویژه افغانستان) هیچ گونه تحقیق و تحلیلی در این زمینه صورت نگرفته است. نپرداختن به این مفهوم مهم اجتماعی- فرهنگی، بر بنیاد ره یافت استعاری، در واقع یکی از خला‌های پژوهشی در حوزه‌های آکادمیک کشور به حساب می‌رود. بنابراین، ما در این اثر با کارگیری از نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی؛ مفهوم «صلح» را در متن‌های تولید شده در جریان مذاکره‌های صلح دو حه بررسی، تجزیه و تحلیل نموده‌ایم. در این پژوهش افزون بر این که از نقش و کارآیی استعاره‌ی مفهومی در باره‌ی شناخت دیدگاه کارگزاران گفتمان‌های رقیب سخن گفته شده، از اهمیت و کارکرد استعاره در تحلیل و تعبیر مفهوم‌های انتزاعی و ذهنی بر مبنای مفاهیم تجربی و به شدت فیزیکی نیز پرده برداشته شده است. لذا، پژوهش مذکور از دو نگره گاه سزاوار اهمیت است: (۱) از لحاظ شیوه‌ی پژوهش که یک مطالعه میان رشته‌یی از زبان‌شناسی به جامعه‌شناسی^{۱۲} است و (۲) از نظر موضوع و محتوا. چون مسأله‌ی است تازه و بکر و تا آن جا که ما اطلاع داریم، تا اکنون در این رابطه هیچ گونه پژوهشی (به ویژه در زبان فارسی دری) انجام نیافته است. هر چند پژوهش‌های چون: «استعاره‌ی جهاد و پایه‌داری در گفتمان و ایدئولوژی رهبر- رویکردی شناختی» مقاله‌ی از شیرین پورا بر اهریم، «استعاره و گفتمان سیاسی» اثر آقای موسلف، «بازنمایی استعاره‌های مفهومی کرونا در رسانه‌های افغانستان» اثر از خود نویسنده و «بررسی نقش استعاره‌ها در زبان‌شناسی دونالد ترامپ» مقاله‌ی پژوهشی از «اسلامی»، از جمله مقاله‌های پژوهشی مرتبط بدین موضوع هستند، اما پژوهش حاضر از نظر محتوا و شیوه‌ی کار با آثار یاد شده به طور بنیادی متفاوت می‌باشد.

به هر حال، هدف اصلی ما در این پژوهش بازنمایی و تحلیل استعاره‌های مفهومی «صلح» در متن‌های تولید شده در جریان گفتمان صلح افغانستان و درک و دریافت تفاوت شناخت و تعبیر جبهه‌های درگیر منازعه‌ی افغانستان از مفهوم بارور صلح بوده است. فرض ما بر این است که کارگزاران و بازی‌گران طرف‌های منازعه،

^{۱۰} - Peace

^{۱۱} Journey

^{۱۲} - صلح بیشتر یک موضوع جامعه‌شناسی است.

شناخت و تعبیر یکسان و منسجم از مفهوم صلح ندارند. چنانکه مفهوم صلح در شناخت و تعبیر کارگزاران گفتمان‌های رقیب به معناهای متفاوتی چون: صلح سازش و تفاهم جریان‌ها و سازمان‌های فعال، صلح تأمین اقتدار یک‌پارچه و نبود جزیره‌های قدرت، صلح آرمان‌شهری که انسان به سعادت و رفا می‌رسد؛ به کار رفته است و استعاره‌های مفهومی بازنمایی شده‌ی صلح در متن‌های تولید یافته در سپهر گفتمان صلح افغانستان نیز ریشه و بنیاد در همین معناها و مفهوم‌ها دارد. چنان‌که مصداق عینی این گونه تعبیرها و باورها را در استعاره‌های مفهومی «صلح سفر است»، «صلح ساختمان است» و «صلح آرمان‌شهر است» می‌توان به صورت خیلی واضح مشاهده نمود. چون، در یک سفر افراد و گروه‌های مختلف با سازش و تفاهم یک‌دیگر نیاز دارند؛ به همین گونه، در یک ساختمان به ستون‌ها و بال‌های مستحکم نیاز است و «آرمان‌شهر» خواست هر فرد عاقل و خردورز است. بنابراین، صلح مانند: «سفر» نیازمند سازش و تفاهم، به سان «ساختمان» نیازمند استحکام و همچو «آرمان‌شهر» خواست هر شهروند افغانستان می‌باشد.

با فرض چنین مسأله‌یی؛ ما در این پژوهش متن‌های تولید شده‌ی فرایند مذاکره‌های صلح دوحه را از سال (۱۳۹۷ تا ۱۴۰۰ خ.) یعنی از زمان شروع مذاکره‌های صلح میان آمریکایی‌ها و نماینده‌گان امارت اسلامی در قطر تا ساقط شدن «گفتمان جمهوریت» به واسطه‌ی گفتمان امارت اسلامی در نظر گرفته و استعاره‌های مفهومی بازنمایی شده در متن‌های مذکور را با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی^{۱۳} تشخیص و شناسایی و سپس با کارگیری از تناظره‌های هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی میان‌حوزه‌یی، آن‌ها را تجزیه و تحلیل نموده‌ایم. با این رویکرد ما نشان داده‌ایم که در سپهر گفتمان صلح‌سازی افغانستان استعاره‌های مفهومی «صلح» به چه مقاصد و اهدافی بازنمایی زبانی شدند و از چه جایگاه و انسجام ذاتی برخوردار بوده اند؟

۱-۲) اهداف پژوهش

«نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی» از زمان پیدایی‌اش تا اکنون یکی از رویکردهای بسیار کارآمد در بازنمایی، تحلیل و درک مفاهیم انتزاعی شناخته شده است، طوری که با استفاده از این ره‌یافت، پژوهش‌های میان‌رشته‌یی فراوانی در زبان فارسی دری و دیگر زبان‌ها صورت گرفته که این پژوهش می‌تواند یکی از آن‌ها به شمار برود. هدف اصلی این پژوهش؛ کشف و تحلیل ساختارها و نموده‌های تجربی و فیزیکی گوناگونی که مفهومی انتزاعی صلح با استفاده از آن‌ها در فرایند صلح افغانستان در چهار سال پایانی دهه‌ی چهارده صد خورشیدی؛ به ویژه پس از آغاز «گفت‌وگوهای رسمی صلح بین‌افغانی» بازنمایی زبانی شده است و اهداف جزئی پژوهش مذکور، درک

^{۱۳} - analytical-descriptive

و دریافت تفاوت‌های شناخت و تعبیرهای گوناگون کارگزاران جبهه‌های درگیری منازعه‌ی افغانستان از مفهوم بارور صلح بوده است.

۱-۳ پرسش‌های پژوهش

• پرسش اصلی

۱- استعاره‌های مفهومی صلح در سپهر گفتمان صلح افغانستان چگونه و بر مبنای چه ساختارهای فیزیکی و تجربی بازنمایی و مفهوم‌سازی شده‌اند؟

• پرسش‌های جزئی

۱- چه استعاره‌های مفهومی از صلح در فرایند صلح‌سازی افغانستان بازنمایی گسترده‌ی زبانی داشته است؟
۲- چرا استعاره‌های مفهومی صلح در متن‌های تولید یافته در گفتمان صلح‌سازی افغانستان در ساختارها و نمودهای متفاوت بازنمایی زبانی شده‌اند؟

۱-۴ اهمیت پژوهش

«نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی»، زبان را در ارتباط به ذهن، شناخت و تجربه‌های جسمانی و فرهنگی-اجتماعی مطالعه می‌نماید. بنابراین، «بازنمایی و تحلیل استعاره‌های مفهومی صلح در سپهر گفتمان صلح افغانستان» که بر مبنای این نظریه صورت پذیرفته، از چند لحاظ سزاوار اهمیت است:

- ۱) تازه و بکر است و تا اکنون پژوهشی با این رویکرد و روش، در مفهوم صلح صورت نگرفته است،
- ۲) تفاوت دیدگاه و شناخت کارگزاران گفتمان‌های رقیب از صلح را بیان می‌کند،
- ۳) فرایند درک ما را از مفهوم‌های انتزاعی مانند: صلح نشان می‌دهد،
- ۴) تعبیرهای گوناگون و متفاوت از مفهوم صلح را برای ما قابل دسترس می‌سازد،
- ۵) یک کار میان رشته‌ی است که می‌تواند بایی تازه‌ی از بررسی‌ها و تحلیل‌های زبان‌شناسی و علوم دیگر را به روی پژوهنده‌گان بگشاید،
- ۶) استعاره‌های مفهومی را مبتنی بر نگاه‌های هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی میان‌حوزه‌ی در ساختار جدول-های ویژه تحلیل نموده است و
- ۷) نشان می‌دهد که بنیاد مطالعات در بسا از حوزه‌ها، چون: گفتمان، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و ادبی بر اساس نظریه‌های زبان‌شناسی استوار بوده است.

۱-۵) فرضیه‌های پژوهش

۱) مفهوم صلح یک بخش عمده‌ی از فلسفه‌ی زنده‌گی اجتماعی انسان را تشکیل می‌دهد که در غیاب آن جامعه‌های انسانی با چالش‌های امنیتی، اقتصادی، سیاسی، آموزشی و اجتماعی مواجه می‌شود. این مفهوم در متن‌های نشر یافته در فرایند صلح افغانستان به گونه‌های مختلف تعبیر شده است. چنانکه مفهوم صلح در شناخت و تعبیر کارگزاران گفتمان‌های رقیب و بازی‌گران سیاسی کشور به معناهای متفاوتی چون: صلح سازش و تفاهم جریان‌ها و سازمان‌های فعال، صلح تأمین اقتدار یک‌پارچه و نبود جزیره‌های قدرت، صلح آرمان‌شهری که انسان را به سعادت و رفا می‌رساند؛ به کار رفته است و استعاره‌های مفهومی بازنمایی شده‌ی صلح در متن‌های تولید شده از سوی آن‌ها نیز ریشه و بنیاد در همین معناها و مفهوم‌ها دارند. چنان‌که مصداق عینی این گونه تعبیرها و باورها را در استعاره‌های مفهومی «**صلح سفر است**»، «**صلح ساختمان است**» و «**صلح آرمان‌شهر است**» می‌توان به صورت خیلی واضح مشاهده نمود. چون، در یک سفر، مسافر/ مسافران به سازش و تفاهم یک‌دیگر نیاز دارند؛ به همین گونه، در یک ساختمان به ستون‌ها و بال‌های مستحکم ضرورت است و «آرمان-شهر» نیز خواست و آرزو هر فرد آزاده و خردورز است. بنابراین، صلح مانند: «سفر» نیازمند سازش و تفاهم، به سان «ساختمان» نیازمند استحکام و پایداری و همچو «آرمان‌شهر» خواست و آرزو هر شهروند افغانستان می‌باشد.

۲- مفهوم صلح در متن‌های نشر یافته در فرایند گفتمان صلح افغانسان به گونه‌های متفاوت از هم بازنمایی زبانی شده اند و این موضوع نشان می‌دهد که کارگزاران گفتمان صلح افغانستان و بازی‌گران سیاسی و محفل‌های فعال در کشور، ارزش‌ها و نشانه‌های فرهنگی، سیاسی، مدنی و ایدیولوژیک متفاوت دارند. تفاوت ارزش‌ها و دال‌های متفاوت در میان کارگزاران گفتمان‌های سیاسی رقیب سبب شده که مفهوم انتزاعی صلح در ساختار نمودها و چیزهای گوناگون بازنمایی زبانی یابد.

۱-۶) پیشینه‌ی پژوهش

از چهار دهه بدین سو در غرب و از یک دهه بدین طرف در قلمرو زبان فارسی دری با تکیه بر «نظریه‌ی استعاره-ی مفهومی» پژوهش‌های فراوانی در حوزه‌های مختلف علمی و ادبی صورت گرفته است. در زبان فارسی دری بیش‌ترین کارها در زمینه‌های ادبیات‌شناسی و علوم سیاسی انجام یافته تا حوزه‌های دیگر. از این لحاظ، مرتبط به پژوهش کنونی، کارهای زیادی در زبان و فرهنگ فارسی دری صورت پذیرفته است، جز چند اثر انگشت‌شمار که در ذیل به گونه‌ی فشرده بدان‌ها پرداخته می‌شود:

۱) «تحلیل انتقادی استعاره- رویکردی شناختی: پیکره‌ی»^{۱۴} (۲۰۰۴) اثر جاناتان چارتریس- بلک، یکی از ترجمه‌های است که بر اساس نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی به زبان فارسی صورت گرفته است. «بلک» در این اثر نخست از رابطه‌ی «استعاره، ایدیولوژی و اندیشه» سخن گفته و در تحت همین عنوان نقش استعاره را در بسط ایدیولوژی در حوزه‌های سیاست و دین نشان داده است. وی ابراز نظر نموده که استعاره‌های مفهومی در بازنمایی اندیشه‌های نو و فراهم کردن واژگان جدید بسیار مؤثر بوده است. آقای «بلک» در این فصل، برای استعاره دو نقش معناشناختی و کاربردشناختی در نظر داشته و هر کدام را به صورت جداگانه بررسی نموده است. وی سپس نقش اقناعی استعاره را در برانگیختن احساسات و عواطف که منجر به تفسیر متنی می‌شود، تبیین نموده، خاطر نشان کرده است که این نقش، اساس ایدیولوژیک استعاره را می‌سازد. «بلک» در بخش دوم اثر خود، استعاره را در گفتمان‌های سیاسی مورد بررسی قرار داده است؛ طوری که نخست برخی مطالعاتی راجع به کاربرد استعاره در گفتمان‌های سیاسی مربوط به مسأله عضویت در اتحادیه اروپا را بازشناسی و تحلیل کرده و به دنبال آن کاربرد استعاره را در بیانیه‌ها و سخن‌رانی‌های سیاسی حزب کارگر جدید بریتانیا فروکاویده است که یافته‌های اصلی این بخش عبارت است از دامنه‌ی کاربرد برخی استعاره‌ها به حوزه‌ی مبدأ دین می‌باشد و استعاره‌ی مفهومی «سیاست، دین است» یکی از کلان استعاره‌های به شمار می‌رود که وی در این اثر به تحلیل آن پرداخته است. افزون بر این، در این بخش، استعاره‌های مفهومی در پیکره‌ی سخن‌رانی‌های ریاست جمهوری آمریکا شناسایی و تحلیل گردیده و نقش استعاره در تأمین اهداف گفتمانی سخن‌رانی‌های سیاسی رؤسای جمهور آمریکا بررسی شده است. نویسنده در بخش سوم این کتاب به واکاوی استعاره در گزارش‌های مطبوعاتی توجه کرده است. در این ساحت، وی نخست استعاره‌های ورزشی را تحلیل نموده، نشان داده است که «کاربست استعاره‌های جنگ در گزارش‌های ورزشی نوعی زبان رقابتی»^{۱۵} را در نظام‌های اجتماعی ایجاد و تقویت می‌نماید» (چارتریس- بلک، ۲۰۰۴: ۱۵۲). مهم‌ترین استعاره‌های مفهومی که «بلک» در این فصل به صورت گسترده به تحلیل و تبیین آن‌ها پرداخته؛ استعاره‌های مفهومی: «فوتبال، جنگ است»؛ «کریکت، جنگ است»؛ «ورزش، مبارزه برای بقا است»؛ «سیاست، فوتبال است» و «سیاست، جنگ است» می‌باشد. به همین سان در بخش چهارم این پژوهش، استعاره در گفتمان دینی دنبال گردیده است. در این بخش نویسنده نخست کاربرد استعاره را در عهد جدید^{۱۶} و سپس آن را در عهد عتیق مورد بررسی قرار داده و نقش کارکردی آن را در تحلیل متون دینی بسیار کارآمد خوانده و ابراز نظر نموده است که استعاره ابزاری اصلی

^{۱۴} - corpus approaches to critical metaphor analysis

^{۱۵} - competitive language

^{۱۶} - new testament

برای مفهوم‌سازی ناشناخته‌ها در قالب شناخته‌هاست. به عقیده‌ی وی معرفت دینی مستلزم فهم نظام استعاری می‌باشد که در آن جاافتاده است. هم‌چنان «**مسیح، نور است**»؛ «**شیطان، تاریکی است**»؛ «**مردم، حیوان هستند**»؛ «**انسان‌ها گیاه هستند**» و غیره از مهم‌ترین استعاره‌های به‌شمار می‌رود که در این فصل نویسنده، آن‌ها را کشف کرده و به تحلیل انتقادی آن‌ها پرداخته است. آقای بلک در فصل دوم این بخش، نخست استعاره‌ها را در قرآن کریم بررسی کرده و سپس در یک نگاه تطبیقی استعاره‌های قرآنی را با استعاره‌های به‌کار رفته در انجیل به مقایسه گرفته است که نتیجه‌ی آن پی‌بردن به تشابه‌های پاره‌گفتارهای استعاری قرآن کریم و انجیل می‌باشد؛ طوری که استعاره‌های سفر، آتش، نور و آب و هوا در هر دو متن مبتنی بر استعاره‌های مفهومی: «**دانش معنوی، نور است**»؛ «**خیر، نور است**» و «**خشم الهی، آتش است**» می‌باشد. اما آن عده استعاره‌های که به قدرت، کیفر و مجازات الهی تأکید می‌کنند در قرآن کریم گسترده‌تر از انجیل است (چارتریس - بلک، ۲۰۰۴: ۳۰۷). به همین‌سان، در بخش پایانی کتاب، نویسنده به بررسی نظریه‌ی گفتمانی استعاره پرداخته و نشان داده است که چگونه روابط بین سطوح مختلف تحلیل استعاره‌ها، مؤید الگوی شناختی استعاره است. وی هم‌چنین رویکرد انتقادی استعاره را در تکمیل نگرش معناشناسی شناختی نقش آفرین دانسته تفسیر استعاره‌ها را به گونه‌ی اغلب ناخود آگاه می‌انگارد.

۲) «استعاره و گفتمان سیاسی» (۲۰۰۷)، اثر آقای موسلف نیز از نخستین کارها به‌اساس رویکرد استعاری مفهومی به‌شمار می‌رود. وی در این پژوهش سعی نموده تا توضیح‌های تجربی از استعاره‌های سیاسی ارایه دهد. موسلف برای این کار، پیکره‌ی گفتمان مربوط به موضوع‌های مشترک بریتانیا و آلمان (سیاست‌های اتحادیه‌ی اروپا) را طی دوره‌ی بین سال‌های (۱۹۸۹ - ۲۰۰۱) مورد بررسی قرار داد. وی در این کتاب، استعاره‌های سیاسی چون: «دولت ملی به مثابه‌ی شخص»، «دولت ملی به مثابه‌ی خانواده»، «دولت به مثابه‌ی تربیت کننده»، «دولت به مثابه‌ی پدر خشن»، «اروپا به مثابه‌ی ساختمان»، «اروپا به مثابه‌ی خانواده» و «اروپا به مثابه‌ی انسان» و بسیار از استعاره‌های دیگر را تحلیل نموده است (پوراابراهیم، ۱۳۹۳: ۱۳۰).

۳) «زبان استعاره در گفتمان سیاست بین‌الملل» (۱۳۹۰)، نوشته‌ی ارسلان قربانی شیخ‌نشین از پژوهشی‌های دیگری در حوزه‌ی استعاره‌ی مفهومی است. این پژوهش به بررسی مفاد استعاره‌های که به‌طور اغلب در گفتمان سیاست بین‌الملل به‌کار رفته، پرداخته است. هدف اصلی پژوهنده در این اثر، معرفی شیوه‌های تحلیل استعاره‌های سیاسی بوده است، چون زبان استعاره در سازوکارهای سیاست بین‌الملل گاه‌ناگاه سبب ابهام و ابهام می‌شود؛ زیرا استعاره‌ها زاینده‌ی شرایط خاصی اجتماعی و فرهنگی اند و از تجارب ویژه‌ی انسانی سرچشمه می‌گیرند، بدین ملحوظ مطالعه‌ی آن‌ها برای دانشجویان و اهالی سیاست مهم به‌نظر می‌رسد.

۴) «استعاره‌ی جهاد و پایداری در گفتمان و ایدیولوژی سیاسی رهبر- رویکردی شناختی» (۱۳۹۳)، از رشته پژوهشی‌های شناختی مرتبط با تحقیق کنونی است که شیرین پورابراهیم استاد پوهنتون پیام نور آن را طی مقاله-یی علمی- پژوهشی منتشر کرده است. نگارنده از میان سخنرانی‌های سال (۱۳۹۲) آیت‌الله خامنه‌یی، (۱۵) سخنرانی او را در این پژوهش برگزیده و پس از بررسی آن‌ها کوشش نموده که چگونگی بازنمایی استعاره‌ی سیاسی و ایدیولوژیک «جهاد» را در ادبیات سیاسی «خامنه‌یی» و «جمهوری اسلامی ایران» نشان دهد. نویسنده‌ی موصوف با نگاه کلی به داده‌های خویش به دو ویژه‌گی عمده در ساختار مفهومی بیانیه‌های حاکم دست یافته- است: ۱) استعاره‌های کلان «جهاد و پایداری» در زیر ساخت مفهومی کلام رهبر فقید ایران جاری بوده است و ۲) دامنه‌ی کاربرد استعاره‌های «جهاد و پایداری» محدود و منحصر به حوزه‌ی خاصی نبوده، بلکه عام بوده و تمام ساحت‌های گفتمان‌های سیاسی، اجتماعی، علمی، اقتصادی و دینی را زیر پوشش قرار داده است.

۵) «عشق صوفیانه در آینه‌ی استعاره» (۱۳۹۴)، اثر خانم زهر هاشمی از دیگر پژوهش‌های مرتبط با تحقیق حاضر است که به بررسی نظام استعاره‌ی عشق در متون عرفانی منشور به اساس رویکرد مفهومی پرداخته است. نویسنده، اثر خویش را به سه پاره تقسیم‌بندی کرده هر کدام از پاره‌های مزبور را به گونه‌ی آکادمیک توضیح داده است. او در فصل نخست این کتاب، چارچوب کاری خود را که معرفی نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی است، روشن کرده و خلاهای تحقیق‌های پیشین در این سطح را پر نموده است. در فصل دوم خانم هاشمی مفاهیم شناختی عشق و محبت را در آثار عرفانی منشور از سده‌ی دوم تا سده‌ی هشتم م. بررسی کرده، کاربرد و عدم کاربرد واژه عشق و بسط استعاره‌ی شناختی آن را در سده‌های گوناگون توضیح داده است. به همین سان نگارنده در فصل پایانی پژوهش خود، به دنبال کشف و بررسی نظام‌های استعاره‌ی عشق در پنج متن: (سوانح، تمهید ششم تمهیدات، عبر‌العاشقین، لوایح و لمعات) پرداخته و در این فصل از میان ویژه‌گی‌های متعارف عشق، پنج ویژه‌گی آن را که عبارت از قدرت‌مندی، نابودگری، معشوقی، روشنایی و ارزشمندی می‌باشد، در متن‌های یادشده نشان داده - است.

به همین سان، زهره هاشمی از بررسی استعاره‌های مفهومی عشق و محبت دریافته است که «مدار شناخت و دریافت اندیشه‌ی صوفیانه، حول دو محور مفهوم سازی (خداوند به مثابه‌ی معبود و خداوند به مثابه‌ی محبوب و معشوق) در گردش است» (هاشمی، ۱۳۹۴: ۳۳۵). او نیز کلان استعاره‌ی «عشق، راه است» را در میان تمام صوفیان سده‌های دو تا هشتم مشترک یافته است. از نظر وی استعاره‌ی مفهومی مزبور در آثار منشور صوفیان طوری بازنمای زبانی شده است که توپنداری میان انسان و خداوند فاصله‌ی وجود دارد و یگانه وسیله‌یی که این فاصله را می‌تواند کوتاه کند و انسان را با ذات حق وصل نماید مفهوم کلیدی عشق است.

۶- «بررسی نقش استعاره‌ها در زبان‌شناسی سیاسی دونالد ترامپ» (۱۳۹۷)، یک مقاله‌ی پژوهشی در زمینه‌ی استعاره‌ی مفهومی گفتمان‌های سیاسی بوده است. در این پژوهش تلاش شده تا استعاره‌های سیاسی ترامپ و تأثیر آن‌ها بر فرایندهای سیاست داخلی و خارجی ایالات متحده‌ی آمریکا نشان داده شود. این پژوهش آشکار می‌سازد که زبان سیاسی ترامپ بسیار استعاری است و از لحاظ مبانی فکری، «استعاره‌های او ریشه در مبانی فکری محافظه‌کاری کلاسیک و پدرسالاری آمریکا دارد» (اسلامی، ۱۳۹۷: ۳۲). افزون بر آن زبان سیاسی ترامپ به طرز فزاینده‌ی انفوریک^{۱۷} است که تمرکز بر نگرانی‌ها^{۱۸} دارد، مانند: استعاره‌های مربوط به آسیب-پذیری، بی‌عدالتی، بی‌اعتمادی، برتری طلبی آمریکایی و درمانده‌گی او است. اما استعاره‌های دونالد ترامپ از حیث تأثیر بر سیاست داخلی و خارجی آمریکا ریشه در سنت محافظه‌کاری با در نظر داشت استراتژی امنیت ملی ترامپ دارد.

۷- «بررسی نقش استعاره در گفتمان خبری رسانه‌ی بین‌الملل» (۱۳۹۴)، از دیگر پژوهش‌های مرتبط به موضوع حاضر است که نگارنده‌گان، در این مقاله در صدد نشان دادن نقش استعاره در گفتمان خبری رسانه‌های بین‌المللی و کارکرد انسجام بخش آن‌ها در گفتمان‌های سیاسی بوده‌اند. افزون بر این، هدف دیگر آن‌ها بررسی راه‌کارهای عملی استعاره‌ها در تولید متن‌های خبری بوده است. آن‌ها تصریح نمودند که در ساحت زنده‌گی از تفکر استعاری نمی‌تواند دوری گزید به خصوص در حوزه‌ی پیچیده‌ی سیاست خارجی.

همچنان پژوهش‌ها و مقاله‌های دیگری چون: «سیاست اخلاق- آنچه محافظه‌کاران می‌دانند و لیبرال‌ها نمی‌دانند» اثر لیکاف (۱۹۹۶)، «سیاست، جنسیت و استعاره‌های مفهومی» نوشته‌ی اهرنرز (۲۰۰۷)، «سیاست بدون استعاره همچو ماهی بدون آب» پژوهشی از تامسون (۱۹۹۷)، «کابرد استعاره‌ها در گفتمان‌های سیاسی به عنوان استراتژی تولید معنا» پژوهشی از لیکاف (۲۰۱۸)؛ از جمله پژوهش‌های صورت گرفته به اساس نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی‌اند که از لحاظ مبانی نظری با موضوع حاضر مرتبط به نظر می‌رسند. باید گفت که پژوهش حاضر هم از لحاظ کارشیوه‌ی پژوهشی و هم از نظر محتوا و داده‌ها به اضافه‌ی قلمرو مکانی و زمانی، از پژوهش‌های متذکره‌ی به طور کلی متفاوت است. هرچند مبانی نظری کارهای مزبور و در برخی از موارد روش‌شناسی تحلیل داده‌های کارهای پیشین با پژوهش کنونی هم‌گونی و جنبه‌های اشتراکی خاصی دارند، ولی پژوهش «بازنمایی و تحلیل استعاره‌های مفهومی صلح در سپهر صلح افغانستان» از نظر کارشیوه، محتوا و نحوه‌ی نگرش، با آثار پیش از خود تفاوت‌های ماهوی و بنیادین دارد. زیرا این اثر، کارکرد و نقش معنا ساز مفهوم صلح

^{۱۷} - anaphoric

^{۱۸} - worries

را در متن‌های تولید شده در فرایند مذاکره‌های صلح افغانستان با کارگیری از «نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی» بررسی و تحلیل نموده است که چنین موضوعی بدین کار شیوه و محتوا، تا هنوز نه در زبان فارسی دری و تا آنجا که ما اطلاع داریم نه در زبان انگلیسی صورت پذیرفته است. این درحالی است که پس از معرفی «نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی» توسط لیکاف و جانسون، پژوهش‌های زیادی در حوزه‌های مختلف علمی و ادبی در محدوده‌ی کشورها و زبان‌های گوناگون جهان انجام یافته است؛ اما جای این دست پژوهش‌ها تا اکنون در کشور ما به صورت کلی خالی بوده است. بنا بر این، پژوهش حاضر کاری است تازه و میان رشته‌یی و نیز متمایز از پژوهش‌های سلف خویش.

۱-۷) روش کلی پژوهش

در این اثر از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است. مبتنی بر این روش، کار نخست ما گردآوری، مطالعه و تحلیل متن‌های استعاره‌ی نشر شده در چهار سال پسین دهه‌ی چهارده صد خورشیدی بوده است. طوری که پس از مطالعه و تحلیل متن‌های مهم این فرایند به شیوه‌ی هدف‌مند، ما به انجام دو کار هم‌زمان مبادرت ورزیده‌ایم. (۱) پس از گردآوری متن‌های «صلح‌مبنای» فرایند دوحه، آن‌ها را از لحاظ موضوع و محتوا توضیح و تشریح نموده‌ایم و (۲) با خوانش دقیق متن‌های مذکور؛ چگونگی بازنمایی استعاره‌های مفهومی صلح را کشف و تحلیل کرده‌ایم. در انجام این کار ما نخست یک متن را انتخاب و سپس یک پاره‌ی از آن را که مفهوم استعاره‌ی صلح در آن بازتاب گسترده داشته؛ با کارگیری از «نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی» و با در نظر داشت تناظرهای میان‌حوزه‌یی بررسی کرده‌ایم. در تجزیه و تحلیل استعاره‌های مفهومی صلح، الگوی کاری این پژوهش، تا حدودی روش کار جورج لیکاف در کتاب «قلمرو تازه‌ی علوم شناختی: آنچه مقوله‌ها در باره‌ی ذهن فاش می‌کنند» بوده است. البته، روش کار ما به صورت کلی کاپی‌برداری از روش لیکاف نیست، چون وی تناظرهای میان‌حوزه‌یی را در بررسی استعاره‌ها (برای مثال استعاره‌ی خشم) به گونه‌ی فشرده و بدون هیچ گونه نموداری توضیح داده است. این درحالی است که در این اثر بر خلاف روش وی، عنصرهای متناظر میان‌حوزه‌یی در استعاره‌های صلح به گونه‌ی مفصل و با استفاده از جدول‌های ویژه‌ی ارائه داده شده است که تفاوت شیوه‌ی کار ما را با روش کار لیکاف نشان می‌دهد. یعنی، ما نه تنها روش کار وی را الگو قرار داده‌ایم، بلکه آن را بازسازی نیز نموده‌ایم. افزون بر این، در تحلیل استعاره‌های صلح، «جمله‌ها» و «ترکیب‌های» زبانی، به سان بسا از پژوهش‌های دیگر به عنوان متن‌های مورد تحلیل معیار قرار نگرفته است، (هرچند از آن‌ها در بعضی از قسمت‌ها کار گرفته شده است)، بلکه پاره‌متن‌های استعاره‌ی (بندهای استعاره‌ی) که مفهوم صلح در آن‌ها به شکل گسترده بازنمایی زبانی دارد، برای تحلیل معیار قرار گرفته است.

بر علاوه، در تحلیل استعاره‌های مفهومی مورد نظر این پژوهش، از جمله‌ها و عبارات‌های استعاری جاری در گفتار روزانه‌ی مردم نیز استفاده شده است (به ویژه از ترکیب‌ها و جمله‌های استعاری که در فرایند گفت-وگوهای صلح‌سازی تولید شده است). البته از چنین عبارات‌ها و جمله‌ها، تنها در مورد‌های خاص استفاده صورت گرفته است نه در سراسر پژوهش.

تذکر می‌دهیم که در سراسر این اثر، از یک مجموعه متن‌های «صلح‌منبای» خاص که در جریان گفت-وگوهای صلح دوحه تولید شده، کار گرفته شده است، مانند: «موافقت‌نامه‌ی آوردن صلح به افغانستان»، «توافق‌نامه‌ی صلح افغانستان»، «نقشه‌ی راه صلح افغانستان»، «اعلامیه‌ی مشترک کابل و واشنگتن برای رسیدن به صلح در افغانستان»، «اعلامیه‌ی مشترک کنفرانس ۱۳۹۷ ژنیوا»، «بیانیه‌های عبدالله عبدالله رئیس پیشین شورای عالی مصالحه‌ی ملی در نشست‌های دوحه و مسکو»، «بیانیه‌های ملا عبدالغنی برادر در نشست‌های دوحه و مسکو»، «مصاحبه‌ی ویژه‌ی شیرمحمد عباس استانکزی با شبکه‌ی «عزم»، «مصاحبه‌ی ویژه‌ی ذبیح‌الله مجاهد سخن‌گوی امارت اسلامی با شبکه‌ی طلوع نیوز» و چند مقاله و اثر مرتبط دیگر. این درحالی است که متن‌های تولید شده در فرایند مذاکره‌های صلح دوحه در چهارسال پسین بی‌اندازه فراوان بوده است. اما، ما با توجه به دو دلیل کار خویش را محدود و منحصر به متن‌های فوق نموده‌ایم: (۱) این متن‌ها به صورت عمده به آن دسته از کارگزاران گفتمان‌های در حال منازعه و بازی‌گران سیاسی تعلق دارند که آنان در فرایند صلح افغانستان به صورت مستقیم یا نقش داشتند یا مسئول پیش‌برد کار صلح‌سازی بودند و (۲) این متن‌ها خیلی جامع بوده و استعاره‌های بازنمایی شده مرتبط به صلح در آثار دیگر بازی‌گران را شامل هستند؛ یعنی، به صورت کلی محتوای عمومی مفهوم استعاری صلح را در خود منعکس نموده اند. طوری که ملاحظه می‌نمایید، این متن‌ها را ما به گونه‌ی هدف‌مند جهت بررسی و تحلیل استعاره‌های مفهومی صلح برگزیده‌ایم و از گزینش اتفاقی یا عمومی آن خود دارای نموده‌ایم.

۱-۸) جنبه‌های کاربردی پژوهش

هرگاه پژوهشی بر مبنای یک نظریه‌ی علمی و روش‌شناسی ویژه استوار باشد، بدون شک کاربردی به شمار می‌رود. پژوهش کنونی که موضوع آن «بازنمایی و تحلیل استعاره‌های مفهومی صلح در سپهر گفتمان صلح افغانستان» است؛ یک کار نظریه‌بنیاد، خلاق و علمی-پژوهشی بوده و در حوزه‌های مختلف علمی و آکادمیک کشور کارآمدی دارد که فشرده‌ی از زمینه‌های کاربردی آن را در ذیل، این گونه می‌توان نشان داد:

- این پژوهش در حوزه‌ی مطالعات معناشناسی شناختی و پژوهش‌های میان‌رشته‌یی کاربرد گسترده و بنیادین دارد.

- این پژوهش در معرفی نظریه استعاره‌ی مفهومی کارآمد بوده و نقش استعاره را در شناخت و کشف فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی برجسته می‌سازد.
- یافته‌های این تحقیق در تدریس مضمون‌های چون: معناشناسی شناختی و نظریه‌های تاریخی و معاصر استعاره بسیار مهم بوده و می‌تواند مواد کمکی خوبی برای دانشجویان و استادان در این ساحت‌ها قرار گیرد.
- این پژوهش سازوکارهای جدیدی را برای مطالعات روزنه‌نگام معناشناسی شناختی، روان‌شناختی، علوم سیاسی و جامعه‌شناسی در اختیار پژوهنده‌گان قرار می‌دهد.
- در تحلیل نگاشت‌های میان‌حوزه‌ی استعاره‌های مفهومی، این پژوهش می‌تواند الگویی کارآمد و خوبی بوده باشد.

۱-۹) جنبه‌های نوآورانه‌ی پژوهش

پژوهش‌های حوزه‌های آکادمیک می‌باید که بهره‌مند از ویژه‌گی‌های ابتکاری و خلاقانه بوده باشد. پژوهشی که خالی از چنین ویژه‌گی باشد، در واقع تلبار از کلمه‌ها و اوراق خط‌خط شده‌ی بیش نیست. با چینی وصفی، پژوهش حاضر از چند لحاظ اهمیت نوآورانه دارد:

الف) از لحاظ روش: همان‌گونه که در مبحث (۱-۷) تذکر داده شد، روش پژوهش این اثر، توصیفی-تحلیلی است، البته پژوهش‌های زیادی چه در زبان فارسی دری و چه در زبان‌های دیگر با این روش صورت پذیرفته است، اما کارشیوه‌ی مورد نظر ما در این تحقیق، فرایند گردآوری داده‌ها و تحلیل آن‌ها، به صورت اساسی متمایز از تمام کارهای پیشین است، طوری که ما در این اثر، نخست داده‌ها را از پایگاه‌های مختلف جمع‌آوری، سپس مفاهیم استعاری صلح و عناصر مربوط به آن را در متن‌های «صلح‌مبنای» افغانستان تشخیص و از طریق نگاشت‌های هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی آن را تجزیه و تحلیل نموده‌ایم.

با) از لحاظ مضمون و محتوا: این پژوهش به گونه‌ی کلی بکر و تازه است؛ آن‌گونه که اطلاعات ما نشان می‌دهد؛ در رابطه به استعاره‌های مفهومی صلح در متن‌های منتشره‌ی صلح افغانستان تا اکنون هیچ‌گونه پژوهشی نه در زبان و فرهنگ فارسی دری و نه هم در زبان انگلیسی صورت گرفته است. بنابراین، پژوهش مذکور از نظرگاه مضمون، محتوا و مبانی نظری؛ کاری است جدید و گشاینده‌ی روزنه‌ی تازه برای مطالعات این چینی و روزنه‌نگام در افغانستان.

ج) استعاره‌های مفهومی صلح با استفاده از نگاشت‌های میان‌حوزه‌ی بازنمایی و تحلیل شده است. طوری که نخست، تناظرهای هستی‌شناختی استعاره‌های مزبور در جدولی ویژه‌ی نشان داده شده و به دنبال آن به تناظرهای

معرفت‌شناختی آن‌ها پرداخته شده است که ما تاکنون در نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی شاهد چنین رویکردی نبوده‌ایم. هرچند در پژوهش‌های قبلی، نگاشت‌های میان‌حوزه‌ی استعاره‌ها به طور گسترده مورد بحث بوده، اما تاکنون کسی این تناظرها را به گونه‌ی تکنیکی و در چارچوب جدول خاصی نشان نداده است.

۱- ۱۰) موانع و محدودیت‌های پژوهش

برجسته‌ترین مانع‌ها و محدودیت‌ها بر سر راه این تحقیق، گزینه‌های است که در ذیل آورده شده است:

۱) گسترده‌گی جامعه آماری و پراکنده‌گی متن‌های مورد نظر پژوهش. چنان‌که مصاحبه‌ها و گفت‌وگوهای ویژه‌ی «صلح‌مبنا»، بیانیه‌های صلح‌محور کارگزاران گفتمان‌های رقیب و بازی‌گران سیاسی کشور، متن‌های مطبوعاتی و تبلیغاتی صلح، کنفرانس‌های خبری پیرامون مذاکرات جنگ و صلح، قطع‌نامه‌ها و بیانیه‌های مجالس مشورتی صلح (مانند: نشست‌های بزرگ مردمی)، توافق‌نامه‌های کلید خورده در جریان مذاکره‌های صلح، گسترده‌ی است که در قلمروی کاری این پژوهش ایستاده‌اند، طوری که بررسی و تجزیه‌ی همه‌جانبه‌ی آن‌ها دشوار و از ظرفیت این اثر فراتر است. لذا، ما از این گسترده‌ی وسیع، متن‌های محدود و اساسی را به گونه‌ی هدف‌مند برگزیده‌ایم که بنیاد فرایند گفتمان صلح افغانستان بر آن‌ها استوار بوده است و استعاره مفهومی راجع به صلح را به صورت گسترده در خود جای داده است که متن‌های مذکور در بخش روش‌شناسی کار به صورت مفصل معرفی شده‌اند.

۲) عدم تدوین و انتشار بسا از متن‌های مهم شکل یافته میان نماینده‌گان گفتمان جمهوریت و امارت اسلامی در فرایند صلح‌سازی دوحه- قطر. طوری که با وجود تلاش‌های پیگیر ما نتوانستیم بسا از متن‌های کلیدی مربوط به کارگزاران گفتمان‌های رقیب و مسئولان امور صلح را بدست بیاوریم.

۳) خود داری و گریز برخی از اعضای ارشد مذاکره‌کننده فرایند صلح دوحه از ارایه‌ی جزئیات گفت‌وگوهای صلح و شریک نمودن متن‌های مورد نظر این پژوهش.

۴) نبود یک الگوی منظم کاری و

۵) کمبود مواد و منابع مورد نیاز و عدم پیکره‌ی زبانی در افغانستان.

این‌ها چالش‌های درشتی و مانع‌های برجسته‌ی بودند که پژوهنده در جریان کار این پژوهش با آن‌ها پنجه- درپنجه بود.

مبانی نظری و مروری بر پژوهش‌های پیشین

مقدمه

استعاره‌ی از لحاظ «نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی» صرف یک هنر سازه‌ی ادبی نیست، بلکه در بنیاد اندیشه و کنش‌های روزمره‌ی ما به صورت گسترده جای دارد. استعاره با این شناخت، دیرینه‌شناسی چندان بلندی ندارد؛ بر خلاف، جدید است و در دهه‌ی ۸۰ سده‌ی ۲۰ میلادی به واسطه‌ی لیکاف و جانسون مطرح شد. استعاره‌ی مفهومی سازوکاری است معنا ساز و متشکل از دو حوزه‌ی مبدأ و هدف. استعاره‌ی مفهومی، از لحاظ نقش شناختی‌اش به سه دسته‌ی «ساختاری»، «هستی‌شناختی» و «جهت‌مند یا سویه‌مند» جدا شده است. در این پژوهش افزون به بررسی و توضیح نقش شناختی گونه‌های مذکور، ما به مطالعه و معرفی «نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی» هم‌چو چارچوب نظری پژوهش می‌پردازیم. به همین سان، بررسی ویژه‌گی‌ها و تفاوت‌های استعاره از دیدگاه سنتی و معاصر (مفهومی)، توضیح و تشریح رابطه‌ی استعاره، ایدیولوژی و فرهنگ، نقش استعاره در شناخت و درک فرهنگ‌ها و ایدیولوژی‌های مختلف و نیز ارتباط استعاره و معناشناسی و اینکه استعاره هم‌چو یکی از اساسی‌ترین مکانیسم‌های معناآفرین یا «عملیات تعبیری» که به اساس آن یک حوزه‌ی مفهومی (انتزاعی‌تر) بر حسب یک حوزه‌ی تجربی (عینی‌تر) مفهوم‌سازی می‌شود، از دیگر مباحث‌های کلیدی این فصل هستند که تلاش صورت گرفته تا آن‌ها با کارگیری از پژوهش‌های جدید و روش‌های نوین مورد بررسی و تحلیل قرار گیرند. در پهلوی موضوع‌های فوق؛ بررسی اجزای سازنده‌ی استعاره و نظام‌مندی آن (نقش برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی استعاره)، نقش نگاشت‌ها به مثابه‌ی متناظرهای میان‌حوزه‌یی در ساخت و تشکیل استعاره‌های مفهومی و در پایان مرور و معرفی آثار پیشین به زبان فارسی‌دری و دیگر زبان‌ها از جمله مباحث‌های مهم مربوط این فصل هستند. اما در آغاز باید فهمید که منظور از «نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی چیست و از چه ظرفیت‌های برخوردار بوده است؟

۲-۱) نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی

زبان‌شناسی شناختی یکی از سه نگرش غالب زبان‌شناسی امروز است که به بررسی روابط میان زبان انسان، ذهن و تجارب اجتماعی- فرهنگی وی می‌پردازد. مبتنی بر این رویکرد، زبان الگوهای اندیشه و ویژه‌گی‌های ذهن انسان را منعکس می‌کند و منظور از مطالعات زبانی در این ره‌یافت، در واقع مطالعه‌ی الگوهای مفهوم‌سازی است، طوری که به واسطه‌ی این مفهوم‌سازی‌ها، به چگونگی ماهیت و ساختار افکار و آرای ذهن انسان می‌توان پی برد. زبان‌شناسی شناختی زبان را یک قوه‌ی ذهنی غیر حوزه‌یی و وابسته به دیگر قوای ذهنی می‌داند. در این رویکرد دیدگاه مهم دوسوسیور مبنی بر این که زبان نظامی از نشانه‌ها است مورد پذیرش می‌باشد (رشیدی، ۱۳۹۵: ۱۵). «زبان‌شناسی شناختی یک مدل جدید از زبان‌شناسی، و یکی از اخلاقی‌ترین و جالب‌ترین رویکردهای مطالعه‌ی زبان و اندیشه است که در حوزه‌ی مدرن مطالعه‌ی میان‌رشته‌یی موسوم به علوم شناختی پدید آمده است» (اوتز، ۲۰۰۶: ۱۳). از آنجا که در نظریه‌ی زبان‌شناسی شناختی، زبان بخشی از قابلیت‌های شناختی انسان در نظر گرفته می‌شود؛ توجه به ویژه‌گی‌های ساختاری مقوله‌بندی در زبان‌های طبیعی (مانند: مدل‌های شناختی، تصاویر ذهنی و استعاره)، فصل مشترک معناشناسی، نحو و ارتباط میان زبان و تفکر که شامل مسأله‌ی نسبیّت و یا جهان‌های تصویری است؛ اهمیت پیدا می‌کند (گلفام، ۵۹: —). معناشناسی شناختی و دستور شناختی دو حوزه‌ی اساسی است که زبان‌شناسی شناختی بدان‌ها می‌پردازد.

«نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی» در واقع اساسی‌ترین مبحث معناشناسی شناختی به حساب می‌آید که توسط لیکاف و جانسون، مطرح شده و سپس به واسطه‌ی زبان‌شناسان و اندیشمندان دیگر، چون: ترنر، کوچش، ریکور، لانگاگر و غیره بسط یافت. منظور از استعاره‌ی مفهومی، درک و دریافت یک حوزه‌ی مفهومی ناپدیدار یا کم‌تر پدیدار بر مبنای یک حوزه‌ی تجربی و فیزیکی است. یعنی، حوزه‌ی تجربی که برای درک حوزه‌ی انتزاعی به کار می‌رود، خیلی فیزیکی‌تر و شناخته‌تر است؛ در حالی حوزه‌ی انتزاعی کم‌تر شناخته‌تر و کم‌تر فیزیکی است. حوزه‌ی بیش‌تر دسترس پذیر را حوزه‌ی مبدأ و حوزه‌ی کم‌تر دسترس پذیر را حوزه‌ی هدف نامیده‌اند. مبتنی بر نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی، استعاره تنها هنر‌سازهی ادبی و از ابزار زیبایی‌شناسی در شعر و بلاغت نیست، بلکه مبنای تفکر و اندیشه است؛ طوری که فرایند ذهن و تفکر ما نیز به صورت گسترده استعاری می‌باشد. «از منظر شناختی، استعاره اساس زبان و سازنده‌ی معنا و اندیشه است. در نگاه استعاره‌شناسان معاصر، استعاره یک ضرورت سبکی برای ارتقای بیان و تزئین کلام یا یک ابزار زیبایی‌شناختی ادبی صرف شمرده نمی‌شود؛ بلکه امری است که همه‌ی زنده‌گی را زیر سیطره‌ی خود دارد» (فتوحی، ۱۳۹۵: ۳۲۴). با توجه به نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی، انسان فقط به شیوه استعاری می‌اندیشد و زبان با استعاره زنده و پویا است. زبان بی-

استعاره وجود ندارد، اگر استعاره نبود، زبان‌ها قدرت و شکوه امروزی را نداشتند. چون استعاره بنیاد زبان و اندیشه را تشکیل می‌دهد و باعث گسترش و غنای زبان می‌شود. جورج لیکاف معتقد است که، معنای استعاری، ساختار درک و فهم انسان را شکل می‌دهد و تأثیرهای آن ایدیولوژیک می‌باشد، با تکیه بر این بینش، بازنمایی معنای استعاری وظیفه‌ی تحلیل گفتمان است. به نظر ریکور (۱۹۸۷) استعاره دو بخش مفقوده‌ی متفاوت از بافت‌های مختلف را در معنای ساده کنار هم قرار می‌دهد، از این رو ما با انتقال ساده‌ی واژه‌ها سروکار نداریم، بلکه با تعامل بین افکار و بافت‌ها سروکار داریم (اسلامی، ۱۳۹۷: ۱۷).

فرکلاف استدلال می‌کند که استعاره‌ها ظرفیت‌های ایدیولوژیک نهفته‌ی دارند. این ظرفیت‌ها ناشی از آن دسته ویژه‌گی‌های استعاری است که می‌تواند با خوانش‌های مختلف، مسایل را کم‌رنگ نمایند یا برعکس آن‌ها را شکل دهند. جالب این که استعاره‌ها زمانی عمل مخفی‌سازی را انجام می‌دهند که در عین حال احساس آشکار سازی آن خوانش‌ها را نیز القا می‌کنند. یعنی استعاره‌ها کارکرد دوگانه دارند، از سوی به ظاهر نمودن پدیده‌ها می‌پردازند و از طرفی بخش‌های خاصی از آن پدیده‌ها را مخفی می‌نمایند. به صورت الزامی هر دو یکجا به کار نمی‌روند. بدین معنا، وقتی که یک مفهوم چندین جنبه دارد، استعاره به همه جنبه‌های آن نمی‌پردازد، بلکه به یک یا شاید دو و سه جنبه‌ی آن توجه کند و بقیه جنبه‌ها را به حاشیه می‌راند (Kovecses, ۲۰۱۰: ۹۲). افزون بر این، استعاره‌ها به واسطه‌ی ظاهر آشکار کننده‌ی خود، شانس زیادی برای نفوذ در ذهن مخاطبان پیدا می‌کنند. بنابراین، استعاره‌ها یکی از شیوه‌های موجود در زبان برای پنهان نمودن روابط نهفته و زیرپوستی قدرت هستند. استعاره و دیگر مجازهای استعاری منابع زبانی بی‌ظنیری را در اختیار کسانی قرار می‌دهد که می‌خواهند فرایندها، هویت‌ها و محیط‌های دقیق و واقعی را با گونه‌های مختلف موضوع‌های انتزاعی جایگزین کنند (مکین، ۱۳۹۸: ۳۰۹). درست، این کاری است که «نظریه‌ی گفتمان لاکلاو و موف» با کارگیری از سازوکارهای «برجسته‌سازی» و «حاشیه‌رانی» انجام می‌دهد. طوری که یک گفتمان بر اساس این سازوکارها نقاط قوت خویش را برجسته و پررنگ می‌نمایند و برخلاف نقاط ضعفیش را به حاشیه برده پنهان می‌کند، در مقابل نقاط ضعف «رقیب» را برجسته و نقاط قوت آن را پنهان می‌نماید (محقق نیا، ۱۳۹۲: ۱۱۵). استعاره در واقع، ابزاری شناختی است که مفهوم‌های انتزاعی را در وجود نمودهای فیزیکی نشان می‌هد. برای مثال، «صلح» یک مفهوم ناپدیدار در صورت و ساختار یک موجود «زنده»، یک «ساختمان»، «سفر» و غیره بازنمایی زبانی شده است. چنانکه، در عنوان توافق‌نامه‌ی صلح میان آمریکا و نماینده‌گان امارت اسلامی؛ صلح جان‌دار انگاری شده است. آن‌ها نام پیمان خویش را «موافقت‌نامه‌ی آوردن صلح به افغانستان میان امارت اسلامی و ایالات متحده‌ی آمریکا» گذاشته اند که عنوانی است به شدت استعاری. در این عنوان مفهوم «موافقه» و «سازش» میان

آمریکایی‌ها و امارت اسلامی طوری بازنمایی زبانی گردیده است که گویا «موافقت‌نامه» چیزی است درون‌دار (ظرف) و متحرک چون موتر (ماشین) که می‌توان با استفاده از آن «صلح» را که جان‌دارانگاری شده و با جغرافیای به نام افغانستان ناسازگار است، انتقال داد. حامد کرزی رئیس‌جمهور پیشین، پس از انتخابات (۲۰۰۴م.) در راستای مبارزه با «مواد مخدر» که اساسی‌ترین اهداف دولت او را تشکیل می‌داد، گفت: «مبارزه با مواد مخدر «جهاد» و «جنگ مقدس» است». آقای کرزی با این توصیف نامتعارف خویش از یک سو جنگ در برابر مواد مخدر را «جهاد» و یکی از آموزه‌های دین اسلام می‌خواند، چون واژه مقدس را که از جایگاه دینی و ایدیولوژیک برخوردار است به کار برد و از طرفی «مواد مخدر»^{۱۹} را دشمن انگاری کرد که اگر با آن مبارزه‌ی صادقانه و جدی صورت نگیرد، ملت افغانستان را به تباهی خواهد برد. یا احمد سعیدی از کارشناسان مسایل سیاسی، «جنگ» را گیاهی توصیف می‌کند که دارای ریشه، شاخ و برگ است. او در مصاحبه‌ی گفت: «ریشه‌های جنگ از بیرون آب‌یاری می‌شود و برای رسیدن به صلح می‌باید که این کانال‌ها مسدود گردد». یا «اگر این جنگ ادامه داشته باشد، در سایه‌ی چنین جنگی ما نمی‌توانیم به صلح برسیم». توجه می‌نماییم که در پاره‌گفتارهای استاد سعیدی استعاره‌ی مفهومی «جنگ گیاه است» بازنمای زبانی شده است. گیاهی که به آب‌یاری نیاز دارد و از سوی قدرت‌های پیدا و پنهان منطقه و جهان در کشت‌زاری به نام افغانستان آبیاری می‌شود و منابع آبی آن خون انسان‌های بی‌گناه افغانستان است. این در حالی است که در همین پاره‌گفتارها؛ «صلح» به مکان تشبیه شده است و استعاره‌ی صلح «صلح آرمان شهر است» یا «صلح دهکده‌ی مقصود است» شکل یافته است. با توجه به چنین صورت‌بندی‌های زبانی است که، لیکاف استعاره را «نگاشتی»^{۲۰} از حوزه‌ی مبدأ برای درک حوزه‌ی هدف^۱ تعریف می‌کند (Lakoff, ۱۹۹۲: ۴). یعنی از صورت‌بندی «حوزه‌ی مقصد حوزه‌ی مبدأ» استفاده می‌کند؛ ابتدا حوزه‌ی هدف (عنوان یا مفهومی که می‌خواهیم آن را با استعاره توصیف کنیم) بیان می‌گردد، سپس حوزه‌ی مبدأ (مفهومی که آن را به کار می‌گیریم تا استعاره را خلق کنیم) جا می‌افتد. در این صورت حوزه‌های «جنگ» و «گیاه» دارای تناظرهای مشابه هم‌اند. این تناظرها فقط در سطح زبان نیست؛ بلکه در ساحت شناخت، یا ادراک مفهومی قرار دارند. به عبارتی، ما فقط به صورت استعاره‌ی حرف نمی‌زنیم؛ بلکه به گونه‌ی استعاره‌ی فکر می‌کنیم و عبارت‌های استعاره‌ی که در زبان بروز می‌یابند، در واقع بازتاب دهنده‌ی ساختار فکری ما و سازنده‌ی گفتمان‌ها هستند. استعاره‌ها به صورت اساسی در نظام مفهومی متعارف به صورت نگاشت‌ها یا تناظرها، اتفاق می‌افتد (کوچش، ۱۳۹۸، ۷۷). از توضیح‌های بالا بر می‌آید که استعاره را آن‌گونه که قدمای

^{۱۹} - Drugs

^{۲۰} - Mapping

می‌شناختند و آن را تعریف کرده بودند، در نظریه‌ی مفهومی به آن معنا و مفهوم باقی نمانده است، بلکه شناخت و تعریف در نزد زبان‌شناسان از استعاره تغییر کرده و ساحه‌ی مطالعه و بررسی آن گسترش یافته است. طوری که زبان‌شناسان امروز استعاره را در زبان عادی و روزهنگام دنبال می‌کنند و آن را بیناد زبان و اندیشه می‌انگارند. در ادامه این فصل تلاش می‌شود تا تفاوت‌های میان نظریه‌ی استعاره‌ی سنتی / معیار و نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی را به صورت فشرده نشان داده شود.

۲-۲) مروری بر نظریه‌ی استعاره سنتی / معیار و مفهومی

استعاره «برابرنهاد» از واژه‌ی میتافورای^{۲۱} یونانی به معنای فرا انتقال بوده است؛ یعنی انتقال جنبه‌های یک چیز یا شیء بر چیز یا شیء دیگر؛ طوری که شیء دومی بازتابنده‌ی اولی باشد. برای مثال می‌گوییم «صلح در افغانستان ناکام مانده است». توجه می‌نماییم که «صلح» در این مثال شخص‌انگاری شده و از آن استعاره‌ی مفهومی «**صلح شخص ناکام است**» تشکیل یافته است. آن گونه که یک دسته از ویژه‌گی‌های یک فرد (انسان) به واژه‌ی صلح که یک چیز ناپدیدار است، انتقال نموده و آن را در جایگاه یک موجود زنده مفهوم‌سازی نموده است. این درحالی است که قدما استعاره را گونه‌ی اصلی از «زبان مجازی»^{۲۲} می‌انگاشتند. فرض‌شان بر آن بود که زبان عادی (روزمره و کاربردی) و زبان مجازی (زبان ادبی و هنرمندانه) به طور کلی دو روش از هم متفاوت هستند. پیروان نظریه‌های کلاسیک / معیار، زبان استعاره را سازه‌ی ویژه‌ی قلمرو زبان مجازی دانسته منکر نقش «اندیشه‌بنیاد» آن بوده‌اند.

«نظریه‌ی کلاسیک استعاره طی قرن‌ها چنان بدیهی تلقی شده است که بسیاری از مردم به این نکته پی نبرده‌اند که این فقط یک نظریه بوده است. در تعریف واژه‌ی استعاره می‌گفتند: استعاره شیوه‌ی بیان بدیع یا شاعرانه‌ی است که طی آن یک یا چند واژه‌ی موجود برای یک مفهوم، خارج از معنای معمول قرار دادیش، برای بیان مفهوم مشابه به کار گرفته می‌شود» (ساسانی، ۱۳۹۰: ۱۳۶).

ارستو (فیلسوف پرآوازه‌ی یونان باستان) نیز به چنین تمایزی تأکید داشت. او در کتاب «فن شعر»، «استعاره را استعمال نام چیزی برای چیزی دیگر» (هاوکس، ۱۳۹۷: ۱۹) تعریف نموده، چهار نوع آن را بر مبنای جهت انتقال بازشناسی نموده بود: ۱) انتقال از جنس به نوع، مانند: کشتی من اینجا ایستاده (ایستادن: جنس است و لنگر انداختن: نوع)؛ ۲) انتقال از نوع به جنس، چون: ده هزار کتاب بزرگ (رقم معین در اینجا به جای جنس «بسیار» قرار گرفته است)؛ ۳) انتقال از نوع به نوع، مانند: زنده گانیش را با رویینه‌ی بیرون کشید (بیرون کشیدن به جای

^{۲۱} - metaphor

^{۲۲} - trope language

قطع کردن آمده است؛ ۴) «برحسب قیاس یا تمثیل» (صفوی، ۱۳۹۲: ۲۹۱). بر مبنای این دیدگاه، سه نوع نخست هم‌گون یکدیگراند و با نوع چهارمی خیلی متفاوت؛ چنان می‌نماید که نوع آخری ترکیبی است از سه نوع اول؛ طوری که این نوع چهارمی، با مفهوم جدید استعاره نزدیک می‌باشد. ارستو در «فن شعر» به طور عمده به ساختار استعاره نگاه می‌نماید، اما در «فن خطابه» استعاره و تشبیه را با هم می‌آمیزد و آن را تشبیه کوتاه شده تعریف می‌کند. وی می‌گوید: تشبیه نیز استعاره است و تمایز بین آن دو بس اندک. در ادامه می‌افزاید: مفاهیمی که به صورت استعاره به کار می‌روند به خوبی می‌توانند به مثابه‌ی تشبیه کاربرد داشته باشند و تشبیه با حذف توضیح؛ به صورت استعاره درمی‌آید (یونسی، ۱۳۹۶: ۲۳۱). ارستو جنبه‌ی اخلاقی و آموزنده‌گی استعاره را به ژرفی نگاه نموده خلق آن را از توانایی‌های ذاتی انسان می‌داند. به اساس این نگرش، استعاره را تنها ذهن‌ها خلاق می‌تواند ایجاد کند نه هر ذهنی. بدین روی، وی در فن شعر می‌آورد «این تنها چیزی است که نمی‌توان به تعلیم از دیگران فراگرفت و نشان نبوغ و قریحه‌ی ذاتی است؛ زیرا که تسلط و قدرت در آوردن مجازها و استعاره‌های پسندیده مستلزم درک و جوه تشابه در امور مختلف است» (بوطیقا، فصل ۲۲). پس از ارستو آثار کلاسیک دیگری که در این باب انتشار یافت، به گونه‌ی گسترده همین گرایش ارستویی را تقویت بخشیدند. چنان که سیسرون استعاره را صورت کوتاه شده‌ی تشبیه خواند که در یک کلمه فشرده شده باشد. به نظر این اندیش‌مند، استعاره مؤثرترین روش ارایه نقاط برجسته برای تالو بخشیدن به سبک است (هاوکس، ۱۳۹۷: ۲۵). کوین تیلیان استعاره را در مفهوم تخصصی‌تر این گونه تعریف می‌کند: «استعاره تشبیه کوتاه شده است.» او مفصل‌بندی جدیدی از استعاره بدست داده است، مانند سلف خویش تأکید بر وجه انتقالی استعاره دارد و بسان ارستو به چهار نوع آن اعتراف دارد: (از جاندار به جاندار، از بی‌جان به بی‌جان، از جاندار به بی‌جان و از بی‌جان به جاندار).

استعاره در میان منطقیون، کلام «غیر حقیقی» تلقی شده است که اعتبار گزاره‌ی ندارد. متخصصان الهیات نیز به استعاره با تردید نگاه کرده‌اند. «اگوستین» در مدینه‌ی الهی به استعاره اشاره می‌کند و آن را به کارگیری واژه‌ی با معنای مناسب در معنایی نامناسب معرفی می‌کند. «نیچه» نیز استعاره را در کنار دروغ قرار می‌دهد و حقیقت را مجموعه‌ی متحرک از استعاره‌ها، مجازها، انسان‌گرایی‌ها و خلاصه مجموعه‌ی از روابط انسانی که به شعر و سخن اعتلا یافته، به استعاره کشیده شده، تزئین گشته و با کاربرد طولانی میان یک قوم، تثبیت شده، مشروعیت یافته و ضروری تلقی شده است، می‌داند. بدین ملحوظ او می‌گوید: شناخت تنها نوعی فعالیت در قالب دلخواه‌ترین استعاره است. در قرن بیستم، تردید نسبت به استعاره کم‌تر مشاهده می‌شود، هرچند گاهی نیز در این دوره استعاره اندیشه‌ی نامشخص نامیده می‌شود. «ف. گینتس» یکی از روان‌شناسان زبان، استعاره را

«فریب زبانی»^{۲۳} به کار می‌برد و آن را تجلی کذب در حیات زبان برمی‌شمارد. در نقد زبانی ویتگنشتاین آمده است که استعاره تفکر بیهوده را در برابر جمله‌های متافزیکتی تقویت می‌بخشد (صفوی، ۱۳۹۲: ۲۹۲-۲۹۳).

در دیدگاه رمانتیک‌ها، استعاره سرشت زبان و یکی از راه‌بردهای اساسی برای بیان مفاهیم تلقی می‌شود. بروفوق این دیدگاه که الگوهای شناختی نیز خویش را بر آن تحمیل می‌کنند؛ حرف تشابه نمی‌تواند جانشین معنایی دو نشانه‌ی زبانی دخیل بوده باشد. نظریه‌ی مقایسه‌ی^{۲۴} نظریه‌ی تعاملی^{۲۵} و نظریه‌ی کنش‌گفتار^{۲۶} از ره‌یافت‌های اساسی این نظرگاه به شمار می‌روند. چنان‌که نظریه‌ی مقایسه‌ی هر استعاره را مستلزم یک مقایسه (یک تشبیه کوتاه) می‌داند، این رویکرد درست دیدگاه ارستو را در باره‌ی استعاره به نمایش می‌گذارد. زیرا او معتقد بود که استعاره نوعی مقایسه‌ی تلویحی^{۲۷} است که بر اصل قیاس استوار می‌باشد. اما با در نظر داشت نظریه‌ی تعاملی هر استعاره مستلزم تعاملی است معناشناختی میان یک شی یا مفهوم (که در واقع مدلول یک لفظ است) و مفهومی که بر گونه‌ی استعاری به آن لفظ افزوده می‌شود. با توجه به این شیوه، هر استعاره متشکل از دو بخش بوده است: عنصر لفظی (چارچوب)^{۲۸} و عنصر استعاری (کانون)^{۲۹}. ولی در نظریه‌ی کنش‌گفتار به الفاظ و جمله‌های استعاری توجه نمی‌شود، بلکه به کارکرد استعاره‌ها در موقعیت‌های خاص پرداخته می‌شود. با این ترتیب، برای درک چگونگی کارکرد استعاره‌ها، شخص باید بداند که چگونه می‌تواند به وسیله‌ی زبان، مقاصد خود را به یکدیگر بفهماند (رشیدی، ۱۳۹۵: ۲۶-۲۷).

نگرش ارستویی در باره‌ی استعاره تا پایان سده‌ی هژدهم کماکان در قلمروهای فلسفه، شعر و بلاغت ادامه پیدا نمود که با فراز و فرودهای همراه بود. اما پس از ظهور فلاسفه‌ی قاره‌یی و تحلیلی، کاخ دیدگاه استعاری ارستو از هر سو آماج انتقادهای گسترده‌ی فلسفی قرار گرفت. چنانکه فیلسوفان تحلیلی ابراز نظر نمودند که فاصله‌ی عمیقی میان معنای استعاره و تشبیه وجود دارد که در دیدگاه ارستویی به هم آمیخته شده است. پیروان این نحله استدلال کردند که استعاره جوهر و مبنای زبان است، اما در تحلیل کلاسیک، استعاره انحرافی از زبان انگاشته شده است (یونسی، ۱۳۹۶: ۲۳۱). این ساختار خاص زبانی را که تا سده‌ی هژدهم به نحوی به دیده‌ی شک و تردید بدان نگریسته می‌شد، پس از آن به یک جنبش قوی برای با اهمیت‌انگاشتن استعاره پدید آمد. این جنبش در ایتالیا ظهور کرد و در سرده‌ی آن «ج.ویکو» قرار داشت. او استعاره را «داستان تخیلی» و هم‌منشأ با

^{۲۳} - Linguistic deception

^{۲۴} - comparison theory

^{۲۵} - interaction theory

^{۲۶} - speech act theory

^{۲۷} - implicit comparison

^{۲۸} - frame

^{۲۹} - focus

اساطیر و افسانه‌های ساخته و پرداخته‌ی دوران کهن می‌دانست. از نظر او استعاره در زبان‌های جدید، میراث بازمانده از زبان شعری اولیه است و نیاز به مراقبت دارد. با این ترتیب به باور او بخش اعظم زبان تمام اقوام را استعاره تشکیل می‌دهد. آشتی مجدد استعاره در آلمان با طرح آرای «هامان» آغاز شد، استعاره برای وی (هرچند، گاه «تصویر»، «تشبیه» یا «کنایه» نامیده شده) از مفهوم عمده در اندیشه‌های فلسفی و دینی‌اش برخوردار است. «گوته» با توجه به دیدگاه ویکو، استعاره را نخستین صنعت ضروری شعر دانست و «ژان پل سارتر» نیز تحت تأثیر «ویکو»، استعاره را شکل اولیه‌ی ساخت واحدهای زبان تلقی داشت که به تدریج به واژه‌های واقعی رنگ باخته‌اند. او به این دلیل بر استعاره ارج می‌نهد که این «هنر سازه‌ی» ادبی بر اشیای بی‌جان، جان می‌بخشد؛ وی در این مورد از اصطلاح «تشخیص مختصر شده» بهره می‌گیرد. «ارتگای کاست» استعاره را ابزار برای شناخت ذهن معرفی نمود و گفت: «استعاره ابزار بیان ذهن و شکل از تفکر علمی است» (صفوی، ۱۳۹۲: ۲۹۴ - ۲۹۶).

اما از نظر شعر و بلاغت «استعاره بزرگ‌ترین کشف هنرمند و عالی‌ترین امکانات در حیطه‌ی زبان هنری است و دیگر از آن پیش‌تر نمی‌توان رفت. استعاره در واقع کارآمدترین ابزار تخیل و به اصطلاح ابزار نقاشی در کلام است» (شمیسا، ۱۳۷۰: ۱۴۲). در این ساحت هنری، استعاره در کنار هنر سازه‌های چون: مجاز، اطناب، مجاز کل به جزء، تضاد، تأکید، اثبات، اغراق و کنایه می‌ایستد. در فن سخن‌وری، استعاره‌ی که فراتر از حد واژه باشد و در متن عمل کند، یا به عبارت دیگر «استعاره‌ی پیوسته» باشد، تمثیل نامیده می‌شود. استعاره زینت سخن تلقی می‌شود و میزان کاربرد آن با تأثیر که این صنعت در شنونده و خواننده به جا می‌گذارد، تعیین می‌گردد. به تعبیر عبدالقاهر جرجانی در استعاره نام اصلی شی از آن جدا می‌شود و نام دومی جایگزین آن می‌گردد. به اعتقاد او استعاره انبوهی از معنا را در الفاظ کم ارایه می‌دهد. وی لفظ استعاره را مانند صدفی می‌داند که معنای متعدد مانند چندین مروارید از آن بیرون می‌آیند. از نظر جرجانی، در برقراری پیوند استعاره، رعایت شباهت ظاهری و ارتباط عقلی همواره اهمیت دارد (ساسانی، ۱۳۹۰: ۱۷). «ا.تساور» محقق ایتالیایی سده‌ی هفدهم استعاره را مرجع تزئینی خواند و سه گونه‌ی آن را که عبارت بود (استعاره‌ی واژه‌گانی یا ساده، استعاره‌ی پیوسته یا تمثیل و استعاره‌ی تخیلی) از هم متمایز نمود. در فرانسه نیز در میانه‌ی قرن نوزدهم میلادی، «استعاره‌ی شعری» تحت تأثیر سمبولیسم ابتدا در اشعار غنایی و سپس در دیگر انواع شعر به شکوفایی رسید. استعاره در این مکتب «واژه‌پایه» تلقی شده است (صفوی، ۱۳۹۲: ۲۹۷). به اساس روش سنتی، استعاره جنبه‌ی زیبایی‌شناختی و تزئینی دارد و باعث تازه‌گی و درخشش کلام شده جامه‌ی جدیدی بر اندام معنا می‌پوشاند و آن را می‌آراید. استعاره در رویکرد بلاغی رساتر از حقیقت انگاشته می‌آید و درست در جایی که حقیقت در انتقال معنا و مفهوم کوتاه

بیاید، وارد عمل می‌شود تا نقص بروز آمده را برطرف سازد (براتی، ۱۳۹۵: ۱۲۰). در باب استعاره بروفوق ره یافت بلاغی، از زمان جاحظ (پژوهنده‌ی نام‌آشنای عرب) تا دوران معاصر، دیدگاه‌ها و تعریف‌ها همواره با فرازو- فرودهای گسترده همراه بوده است که فشرده‌ی نظریه‌های بلاغت^{۳۰} دانان مسلمان را در گزاره‌های ذیل راجع به استعاره می‌خوانیم:

- جایگزینی (نامیدن چیزی به چیزی دیگری).
- مجازی است که مناسبت بین معنای مجازی و حقیقی آن مشابَهت باشد.
- به کارگیری نشانه‌ی در معنای «غیر ما وضع‌له» به غرض خاصی.
- و مشبه به یا یکی از طرف‌های تشبیه (رضایی، ۱۳۹۸: ۶۹). آنچه در فوق بیان گردید، در واقع فشرده‌ی نگرش استادان علوم بلاغت بوده است که آن‌ها سده‌ها در محور آن پیچیده‌اند. به طور معمول، استعاره در گفتمان سنتی / معیار به هدف زیباسازی، خوش بیانی و تأثیر گذاری شناخته شده و مورد استفاده بوده است. خلای اصلی که از دید پژوهنده‌گان این حوزه غایب مانده بود، نقش معناساز و گفتمان آفرین استعاره می‌باشد.

به هر حال، پس از طرح معناشناسی زبانی به واسطه‌ی «م. بره‌آل»^{۳۱}، در کتاب «مقاله‌ی در معناشناسی» (۱۸۹۷م)، استعاره به منزله‌ی مسأله‌ی اساسی زبان مورد توجه قرار گرفت. در نخستین مرحله‌ی مطالعه‌های معنی‌شناختی که جنبه‌ی تاریخی داشت، استعاره به عنوان عامل تغییر معنا در نظر گرفته شد، اما پس از تلاش‌های هورنر^{۳۲} برای توضیح پیدایش استعاره به مثابه‌ی عامل جایگزین «دژ واژه‌ها»^{۳۳}، پژوهش در یافتن و کشف منشأ استعاره در میان زبان‌شناسان با وقفه روبه‌رو شد. تا آنکه معناشناسان دسته‌بندی تازه‌ی از استعاره را بر مبنای مقوله‌های زبانی ارایه کردند؛ طوری که «ا.ا. ریچاردز» تمایزی میان «مشبه به»^{۳۴}، «مشبه»^{۳۵} و «وجه‌شبه»^{۳۶} را در نظر گرفت و این کار باعث بروز دیدگاه جدیدی در مطالعه‌ی استعاره شد. از سال‌های پایانی دهه‌ی (۱۹۵۰م) به بعد، بحث در باره‌ی جایگاه استعاره در مطالعات زبان‌شناسی بالا گرفت، چنان‌که «بروکه»، «روزه» و «اوکسار» به بررسی ساخت‌های دستوری استعاره توجه نمودند، به‌همین سان «بیکرتن»، «آبراهام» و «براون مولر» به توضیح و تحلیل مؤلفه‌های اساسی استعاره پرداختند، به دنبال این پژوهش‌ها در حوزه‌ی استعاره، «اولمن» و «ایشلایز»

^{۳۱} - M. Breal

^{۳۲} - H. Werner

^{۳۳} - Taboos: واژه‌های اند که جامعه استعمال آن را زشت، حرام و ناروا می‌انگارد.

^{۳۴} - vehicle

^{۳۵} - tenor

^{۳۶} - ground

شکل‌های ساخت نظام استعاره (به خصوص حوزه‌های تصویری و رده‌های تصویر استعاره را) شگافتند. به همین - گونه آقای «پتوفی» به قواعد متنی استعاره توجه مبذول داشت. «تودورف» و «کوهن» عوامل تأثیر بلاغی استعاره را بررسی نمودند اما کارآرایی‌های استعاره به مثابه‌ی الگوهای تفکر علمی به واسطه‌ی «بلومن»، «کوهن» و «دریدا» پژوهیده شد (صفوی، ۱۳۹۲: ۳۰۰).

با ظهور زبان‌شناسی شناختی در سال (۱۹۷۰م.) و انتشار کتاب دوران‌ساز «استعاره‌های که ما با آن زنده‌گی می‌کنیم» اثر لیکاف و جانسون (۱۹۸۰م.) باور سنتی راجع به استعاره از بنیاد زیر پرسش قرار گرفت و این فرض که زبانی ادبی - هنری (استعاره‌بنیاد) و زبان روزمره و عادی (برکنار از ساختارهای خاص) بوده است، برای همیشه دیگرگون شد. چارچوب نظری که لیکاف و جانسون مطرح کردند، معروف به «نظریه‌ی استعاره مفهومی» گردید. «بن‌مایه‌ی اصلی این نظریه‌ی زبان‌شناسی این است که استعاره تنها ویژه‌گی سبکی زبان نیست، بلکه خود اندیشه به صورت اساسی ماهیت استعاری دارد (اوتز و گرین، ۱۳۹۹^(۱): ۳۷۹). نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی پس از کشف شبکه‌های نورونی آینه‌یی^{۳۷} در کانون توجه اندیشمندان قرار گرفت، چون شواهد تجربی قابل استنادی برای مطالعه‌ی استعاره‌ی مفهومی بدست داد. لیکاف (۲۰۰۹) می‌گوید انقلاب عصب - شناختی در علم شناخت، دریافت متخصصان را از مغز و ذهن محتول کرده است. در این رویداد علمی مهم، نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی نیز جایگاه کانونی داشته است (افراشی، ۱۳۹۷: ۱). استعاره‌های مفهومی مجموعه‌ها - هایی از نورون‌ها در بخش‌های مختلف مغز هستند که با مدارهای نورونی با هم وصل می‌شوند. این مجموعه‌ها که در بخش‌های مختلف مغز واقع اند، حوزه‌ی مبدأ و هدف هستند و مدارهای نورونی فیزیکی که آن‌ها را به هم وصل می‌کنند، نگاشت‌ها نامیده می‌شوند. این مدل به ما امکان می‌دهد تا استعاره را یک ساختار فیزیکی (یا نورونی) در مغز خود تعبیر کنیم. یادگیری یک استعاره به این معنا است که میان بخش‌های مختلف مغز ارتباط - های نورونی مناسب «به کار گرفته شده» است. برای نمونه، فعال‌سازی مکرر و هم‌زمان نورونی **حوزه‌ی (ناحیه‌ی) عاطفه و حوزه‌ی (ناحیه‌ی) دما** در دوران کودکی و سپس در زنده‌گی منجر به تثبیت مدارهای نورونی مناسب میان این دو حوزه می‌شود و به عنوان یک مورد، استعاره‌ی «**عاطفه گرماست**» را تولید می‌کند. اکنون این پرسش پیش می‌آید که این دو حوزه در کجای مغز قرار دارد؟ مطابق این الگوی پژوهشی، حوزه‌ی مبدأ در نظام حسی - حرکتی و حوزه‌ی هدف در نواحی قشر بالاتر جای دارند. پس حوزه‌ی مبدأ در واقع حوزه‌ی است فیزیکی تر و عینی تر و حوزه‌ی هدف کم‌تر فیزیکی تر و عینی تر (کوچش، ۱۳۹۵: ۲۰۲). استعاره‌ها از یک واژه یا عبارت ساخته نمی‌شوند، بلکه به تعبیر لیکاف، استعاره از شباهت (تناظر) هستی‌شناختی و معرفت -

^{۳۷} - mirror neurons

شناختی میان دو حوزه‌ی مبدأ و هدف پیدا می‌شوند. از این رو، استعاره به زبان بستگی ندارد، بلکه به اندیشه‌ی بشر مربوط می‌شود. نقش زبان در این مورد ثانوی است و شباهت (تناظر) نقش اولی را دارد (داوری‌اردکانی و همکاران، ۱۳۹۳: ۳۴). تناظرهای هستی‌شناختی، تناظرهای میان هستی‌ها در حوزه‌ی مبدأ و هستی‌های متناظر در حوزه‌ی هدف است. برای مثال، «سفر» در حوزه‌ی مبدأ متناظر است با «صلح» در حوزه‌ی هدف. اما تناظرهای معرفت‌شناختی، تناظرهای میان دانش مربوط به حوزه‌ی مبدأ با دانش متناظر در حوزه‌ی هدف است (لیکاف، ۱۳۹۸: ۲۹). برای روشن شدن هرچه بهتر تعبیرهای فوق ما در این جا، وجوه تناظرهای «هستی‌شناختی» و «معرفت‌شناختی» استعاره‌ی مفهومی «**صلح ساختمان است**» را با استفاده از این متن در جدول ذیل نشان می‌دهیم:

«عجله‌ی واقعی آن است که تمام تمرکز ما روی این باشد که چگونه صلح پایدار به میان می‌آید. تمام ابعاد صلح به فکر دقیق و سنجیده نیاز دارد، اما باید جرئت قبول خطر و به عهده گرفتن مسئولیت پروسه‌ی صلح را نیز داشته باشیم... حکومت وحدت ملی برای رسیدن به صلح در حال استعجالیت واقعی است، از سال‌ها بدین سو ما این عجله را داشتیم و قبل از قبل در پنج‌سال گذشته زمینه‌ی رسیدن به صلح پایدار را مساعد ساخته‌ایم (نقشه‌ی راه صلح، ۱۳۹۹: ۴). ترکیب‌های چون: صلح پایدار، پروسه‌ی صلح و ابعاد صلح اشاره به استعاره‌ی مفهومی «**صلح ساختمان است**» می‌نماید. برای فهم بیشتر این استعاره به جدول (۲-۱) نگاه می‌کنیم.

تناظرهای هستی‌شناختی	
مبدأ: ساختمان	هدف: صلح
مبدأ: نقشه‌ی ساختمان	هدف: کارشیوه‌ی صلح
مبدأ: اعمار ساختمان	هدف: اعمار صلح
مبدأ: پایه‌های ساختمان	هدف: بینادهای صلح: عدالت، آزادی، ثبات و امنیت.
مبدأ: صاحبان ساختمان	هدف: صلح‌سازان
مبدأ: ظرفیت ساختمان	هدف: صلح حداکثری
مبدأ: نگهبانان ساختمان	هدف: صلح‌بانان
مبدأ: پاک‌کاری ساختمان	هدف: حذف مواد ناسازگار صلح
مبدأ: هزینه‌ی اعمار ساختمان	هدف: هزینه‌ی تأمین صلح

هدف: چالش‌های کارگزاری صلح	مبدأ: مشکل‌های مهندسی ساختمان
هدف: شکست فرایند صلح	مبدأ: ویرانی ساختمان
تناظرهای معرفت‌شناختی	
<p>مبدأ: برای اعمار یک ساختمان زمان، زمین، نقشه، مهندس، کارفرما، کارگر، هزینه، افزار و وسایل و مواد ساختمانی ضروری است.</p> <p>هدف: آنچه که در گام نخست در فرایند صلح‌سازی نیاز است، تهیه و تدین یک چارچوب (نشانه‌ی راه صلح) است که طرف‌های منازعه با در نظر داشت شرایط و اصول پیش‌بینی شده در آن، می‌توانند خواست‌ها و ارزش‌های خویش را مطرح نمایند. چون تا زمانی که کارگزاران صلح (مهندسان) این چارچوب را آماده نکنند، گفت‌وگو کننده‌گان نمی‌توانند مذاکره‌های خویش را شروع کنند. نشانه‌ی راه (نقشه) در واقع چیزی است که صلح‌سازان می‌توانند به واسطه‌ی آن ارزش‌ها و دال‌های خویش را مطرح و از هویت گفتمانی خویش دفاع نمایند. پس از تهیه‌ی چارچوب، کارگزاران گفتمان صلح به یک موقعیت و مکان نیاز دارند تا در آن‌جا طرف‌های منازعه جمع شوند و به واسطه‌ی میانجی‌ها که (به صورت عمده در قضایا مورد منازعه دخیل نیست و سودی ندارد)، خواست‌های خویش را مطرح نمایند و صلح‌سازی صورت بگیرد. پیش‌بینی و تدوین زمان و طول مذاکره‌های صلح نیز مسأله‌ی بسیار حیاتی است که صلح‌سازان مکلف به تعیین آن می‌باشند. باید گفت که با توجه به سطح پیچیده‌گی‌های فرایند صلح (بزرگی ساختمان) تعیین زمان کار تفاوت می‌نماید. طوری که اگر پیچیده‌گی شدید نباشد و فاصله‌ها میان دال‌ها اندک باشد، گفت‌وگو کننده‌گان به زودی به نتیجه می‌رسند. بر خلاف اگر رابطه و شباهت میان ارزش‌ها و دال‌های گفتمان‌های رقیب و در حال منازعه زیاد باشد، کار صلح‌سازان دشوار است، به وقت و زمان زیاد نیاز دارند تا بتوانند مرحله‌ی صلح‌سازی به خوبی انجام برسانند. افزون بر آنچه گفته شد، در مرحله‌ی صلح‌سازی برآورد و سنجش هزینه‌ی مالی کارگزاران صلح و تهیه‌ی مواد صلح (مواد ساختمان) و نیز انتخاب و گزینش افراد صلح‌ساز (مهندسان ساختمان) از دیگر مسأله‌های اساسی در مرحله‌ی صلح‌سازی به شمار می‌رود.</p>	
<p>مبدأ: داشتن خانه / ساختمان نیاز اولیه‌ی هر فرد می‌باشد. انسانی که خانه ندارد، به دیگران محتاج است و هر چندماه بعد، باید از یک‌جای به جای دیگر بکочد. پس اعمار یک خانه / ساختمان جزء اهداف و از نیازهای نخستین زنده‌گی هر شخص می‌باشد.</p>	
<p>هدف: اعمار صلح حداکثری، از نیازهای نخستین یک جامعه‌ی به شمار می‌رود. هر ملت و جامعه‌ی که از</p>	

تأمین صلح بی بهره باشد (هر فردی که خانه/ ساختمان نداشته باشد)، به انواع چالش‌ها و مصائب روبه‌رو است. هر جا که صلح نباشد، آنجا منازعه و خشونت حاکم است. ارمغان اصلی منازعه و خشونت، کوچ و مهاجرت، خانه بدوشی و ویرانی، فقر و بی‌کاری، ناامنی و بی‌ثباتی و احتیاج و درمانده‌گی است. ملتی که محروم صلح اند و برخوردار از منازعه، زنده‌گی معنادار ندارند و برای زنده‌گی فردا هیچ‌گونه برنامه‌ریزی ندارد. شاد زیستن، عشق ورزیدن و آزاد بودن، توسعه و پیشرفت، دسترسی به فناوری و تمدن همه در سایه‌ی صلح قابل تصور است. عدالت و آزادی دو بال از کبوتر صلح اند، ملتی که صلح ندارد، محروم از این ارزش‌های انسانی هستند. در نبود صلح فراگیر و ثبات پایدار، فعالیت‌های چون: بازرگانی، تحصیلی و کنش‌های اقتصادی و اجتماعی، همه متوقف می‌مانند. بحران اقتصادی و اجتماعی دامن‌گیر دولت و ملت می‌شود. ناامنی و بی‌ثباتی، به صورت معمول به یک جغرافیا و کشور باقی نمی‌ماند، اغلب وقت‌ها به کشورها و جامعه‌های دیگر می‌گذرد و در نتیجه زنده‌گی جامعه‌های منطقه‌ی و حتی جهانی را به چالش مواجه می‌سازد. چون امروزه همه چیز ملت‌ها جهانی شده است. آداب و اخلاق، نظام‌های سیاسی - اقتصادی، بیماری‌ها، دین و نظام تحصیلی و غیره همه جهانی اند. از این لحاظ یک اتفاق خوب در یک گوشه‌ی دنیا همه ملت‌ها را خوش حال می‌سازد و برعکس، یک رخداد دل‌خراش، مردم جهان را خسته و افسرده می‌سازد که تأثیرهای روحی آن بر همه گان مستولی می‌شود.

مبدأ: یک ساختمان هم از لحاظ فیزیکی و هم از نظر بهره‌وری مسئول/ مسئول‌های دارد که می‌باید به نیازها و ضرورت‌های آن رسیده‌گی نماید/ نمایند. برای مثال در ساختمان شخصی؛ پدر و مادر مسئول‌های اصلی اند، اما در یک ساختمان دولتی، حکومت مسئولیت حفظ و مراقبت آن را بدوش دارد. مسئولیت‌پذیر و قانون‌مندی در هر دو زمینه باعث پیشرفت کار به اسرع وقت شده، جلو کارشکنی‌ها را می‌گیرد. برخلاف، عدم مسئولیت‌پذیری و قانون‌شکنی، اختلاف و عقب‌گرد را به بار می‌آورد.

هدف: صلح‌سازی (ساختمان‌سازی) به صلح‌بانان و مراقبان صلح نیاز دارد که تا از فروپاشی فرایند صلح و آغاز دوباره‌ی منازعه جلوگیری نمایند که این مرحله را از نظر علمی، مرحله‌ی «صلح‌بانی» یا پاسبانی از صلح می‌نامند. چون در یک جامعه‌ی جنگ‌زده صلح به ساده‌گی تأمین نمی‌شود، بلکه با دادن قربانی‌ها و از خودگذری‌های فراوان شکل می‌گیرد. بنا بر این، وقتی در یک جامعه صلح‌سازی نتیجه داد، همه مردم به خصوص کارگزاران گفتمان صلح‌سازی مسئولیت دارند تا برای حفظ و دوام آن نیرهای حافظ صلح چندی ملیتی را فرخوانند. از تقسیم قدرت به گونه‌ی قومی، حزبی، زبانی و ایدیولوژیک خود داری نمایند. چون این امر باعث ایجاد فاصله‌ها شده، صلح‌سازی تازه تأسیس (ساختمان تازه اعمار شده) را به چالش مواجه می‌سازد.

تجربه‌ی تاریخی نشان داد که نادیده گرفتن ارزش‌ها و نشانه‌های گروه‌های مختلف قومی، سیاسی و ایدئولوژیک در مرحله‌ی صلح‌سازی، روند اعمار صلح را به چالش‌های متعدد مواجهه نموده است. از این لحاظ، صلح‌سازان، در فرایند مذاکره‌های صلح، ضمن اینکه یک فضای استعاری را جهت قناعت دیگران باید ایجاد کند؛ خط‌های سرخ و خواسته‌های مشترک محفل‌ها و سازمان‌های سیاسی و اجتماعی را به صورت جدی می‌باید در نظر داشته باشد. زیرا، نادیده گرفتن خواسته‌ها و ارزش‌های گروه‌های سیاسی، اجتماعی و ایدئولوژیک، سبب از سرگیری منازعه‌ها می‌شود. کشورها و دولت‌های که درگیر منازعه‌های داخلی هستند، به صورت روشن یک چنین مشکلی دارند.

مبدأ: برآورد و سنجش دقیق هزینه‌های مالی و پولی، مواد مورد ضرورت، کارگران و کارفرمایان، حجم کار و طبقه‌های یک ساختمان، طراحی و دیزان آن و نیز راه‌های ورودی و خروجی ساختمان با توجه به تعداد استفاده‌کننده‌گان آن از مسئولیت‌های اساسی مهندس / مهندسان می‌باشد. مهندس / مهندسان با کوچک‌ترین غفلت در این زمینه‌ها می‌تواند / می‌توانند جان باشنده‌گان آن ساختمان را به خطر جدی مواجه سازد / سازند.

هدف: یکی اساسی‌ترین مسئولیت‌های کارگزاران صلح، طرح و دیزان یک گفت‌وگو فرایگیر و کثرت‌گرا (ساختمان بزرگ) است. چون اساس منازعه‌ها؛ قدرت‌طلبی و صدارت‌خواهی افراد، گروه‌ها و محافل فعال یک کشور است. لذا، وقتی که مذاکره‌کننده‌گان (مهندسان) به اطراف میز می‌نشینند و برای ساخت صلح اقدام می‌ورزند؛ می‌باید که تمام ظرفیت‌های یک ملت و کشور را با توجه به قوم، زبان، جنس، کلاس اجتماعی، فکر و ایدئولوژی در نظر گیرند. یعنی، گفت‌وگویی را طرح و بنیاد نهند که ارزش‌ها و دال‌های جریان‌های مختلف ملی و ایدئولوژیک در یک مفصل‌بندی استعاری در آن بازتاب یافته باشد. کوچک‌ترین غفلت کارگزاران صلح (مهندسان ساختمان) در جریان طرح گفت‌وگو پسا‌منازعه، باعث از سرگیری منازعه شده، جنگ و خشونت را در جامعه شعله‌ور می‌سازد.

مبدأ: ساختمان به نگهبان / نگهبانان ضرورت دارد تا آن را نگهداری نماید / نمایند. ساختمانی که نگهبان / نگهبانان نداشته باشد؛ افراد غیر مسئول وارد ساختمان می‌شوند و هست و بود آن را به یغما می‌برند. در عین حال، نبود نگهبانان باعث آلوده‌گی فضای پیرامونی و تخریب در و دیوار آن ساختمان شده با دوام چنین وضعیت آرام آرام پس از یک مدت نه چندان طولانی ساختمان فرو می‌ریزد.

هدف: زمانی که مرحله‌ی صلح‌سازی به نتیجه می‌رسد. یعنی، طرف‌ها با قبول مؤلفه‌های پیش شرط و پیش‌ران با هم تفاهم می‌کنند، فرایند صلح وارد مرحله‌ی جدید می‌شود که «صلح‌بانی» گفته می‌شود. چون، با تکمیل

مرحله‌ی «صلح‌سازی» کار صلح به پایان نمی‌رسد و هنوز منازعه‌های ساختاری و فرهنگی به صورت بالقوه فعال است. لذا، فرایند صلح، به صلح‌بانان نیاز پیدا می‌کند تا ارزش‌ها و نشانه‌های صورت‌بندی شده در گفتمان پسا‌منازعه را پاسبانی نمایند. اگر چنین نشود، جریان‌ها و محافل رقیب گفتمان صلح‌سازی (افراد غیر مسئول)، به آسانی می‌تواند پوست صلح را بشکافد و ارزش‌های اساسی آن را زیر پرسش ببرند. لذا، کارگزاران صلح مکلف هستند که حافظان صلح را در گفتمان پسا‌منازعه تعریف نمایند و حقوق آنان را بپردازند (صلح‌طلبان را وارد ساختار قدرت نمایند). هرگاه صلح‌سازان این مسأله را نادیده بگیرند، تجربه نشان داده است که مردم و کشور صلح‌طلب به زودی صلح را از دست خواهند داد. رسالت اساسی صلح‌بانان در واقع حفظ و نگهداری ارزش‌ها و دال‌های توافق شده در گفتمان سیاسی - نظامی پسا‌منازعه است که قانون اساسی و دیگر قانون‌های دولت بر بنیاد آن ارزش‌ها و دال‌ها شکل می‌گیرند. بنا بر این، وظیفه‌ی صلح‌بانان بسیار اساسی و سنگین است.

مبدأ: هیچ ساختمانی دایمی و پا برجا نمی‌ماند. از یک طرف با گذشت زمان غیر روزنگام جلوه می‌نماید و طرح‌های جدید با زیبایی‌های روزنگام رواج پیدا می‌کند و از سوی دیگر، به اثر تابش آفتاب و ریزش باران پس از مدتی کهنه شده فرو می‌ریزد. با این وجود مهندسان و معماران تلاش می‌ورزند تا ساختمانی را طراحی کنند که هم برخوردار از طرح و نمای زیبا باشد و هم مواد عالی و با کیفیت در آن کار گرفته شود که برای سال‌ها و دهه‌ها از استحکام اساسی برخوردار باشد. چنین ساختمانی، اگر کهنه هم شود، به اثر بازسازی می‌تواند نو و قابل بهره‌برداری گردد.

هدف: گفتمان‌ها به صورت معمول نا ایستا و بی‌قرار هستند، هیچ گفتمانی ثابت نمی‌ماند و نمی‌تواند همیشه با یک مفصل‌بندی خاص سلطه داشته باشد. هر گفتمان به قدرت رسیده از طریق صلح یا از راه نظامی، غیر خود را نیز هم‌زمان شکل می‌دهد. گفتمان رقیب با صورت‌بندی متفاوت تلاش می‌نماید تا از هر راه ممکن گفتمان هژمونی شده را براندازد. بنا بر این، گفتمانی که در نتیجه گفت‌وگوهای صلح بر سپهر سیاسی یک کشور تکیه می‌زند، نیز نمی‌تواند دائمی باشد، بلکه تغییر پذیر است. بدین معنی که یا پس از مدتی از سپهر سیاسی کشور ساقط می‌شود و یا در گونه‌ی مفصل‌بندی خویش تغییرهای ایجاد می‌کند و با آوردن نشانه‌های تازه و حذف برخی از نشانه‌های پیشین خویش را روزنگام می‌سازد (بازسازی می‌شود). بازسازی هیچ گفتمانی ممکن نیست، مگر اینکه صلح‌سازان با توجه به خشونت‌های مستقیم، ساختاری و فرهنگی گفتمان خویش را بنیاد نهاده باشند. از این گفته‌ها نتیجه می‌گیریم که صلح و ثبات در یک جامعه تنها با ختم خشونت فیزیکی / جنگ برقرار نمی‌شود، بلکه برای تأمین صلح حداکثری و رسیدن به ثبات باید تمام ساختارها عادلانه گردد و شهروندان خواسته‌ها

و ارزش‌های خویش را در گفت‌وگو با پیمان‌نامه بازتاب یافته ببینند. بنا بر این، کارگزاران صلح (مهندسان و معماران) می‌باید که در طرح صلح حداکثری نهایت درایت و کفایت خویش را به خرج دهند و از دال‌ها و نشانه‌های همه‌شمول، فراگیری و استعاری در ساختار گفت‌وگو صلح استفاده نمایند. تا صلح حداکثری تأمین شود و ریشه‌های منازعه بخشکد.

(۲-۱): استعاری مفهومی «صلح ساختمان است»

لیکاف و جانسون معتقدند که شناخت حوزه‌های مفهومی ذهن، مبنای استعاری دارد و نظام مفهومی^{۳۸} محصول عمل کرد مفهوم‌سازی استعاری است. این نظام مفهومی دارای نقش اصلی در تبیین واقعیت‌های روزمره زنده‌گی است و از آن‌جا که این نظام، ساختار استعاری دارد؛ شیوه‌ی اندیشیدن، تجربه‌اندوختن و عمل کردن ما نیز زیربنای استعاری دارد. آنان نیز بر این نکته تأکید کرده‌اند که الگوهای تولیدکننده‌ی عبارت‌های استعاری در زبان واقع نیستند، بلکه جایگاه‌شان در اندیشه است و به لحاظ شناختی، استعاره‌ها، نگاشت‌های تعمیم یافته‌ی هستند که میان حوزه‌های مفهومی ارتباط برقرار می‌کنند. در این رویکرد جدید، استعاره از ویژه‌گی‌های عمل-کرد ذهن است و درک مفهوم انتزاعی را بر مبنای مفاهیم متعلق به یک حوزه‌ی شناختی تجربه‌پذیر میسر می‌سازد (افراشی، ۱۳۹۷: ۸).

در نظریه‌ی معاصر، استعاره فقط منحصر به مشابهت نیست، در حالی که در نظریه‌ی سنتی / معیار، استعاره شباهت تلقی می‌شود. یعنی در نظریه‌ی سنتی / معیار منظور از **الف ب** است. اما در «نظریه‌ی استعاری مفهومی» منظور از **الف ب** نیست، بلکه **الف** وسیله‌ی فهم **ب** است. بنابراین، تجربه و بدن‌مندی نیز اساس خلق و فهم استعاره دانسته می‌شود. استعاره‌های اصلی به صورت عادی زایا‌اند. به نظر لیکاف دو راه وجود دارد که هر استعاره‌ی مفهومی می‌تواند زایا باشد: (۱) واژگانی است؛ واژه‌ها و گروه‌های ثابت هر زبان می‌توانند یک استعاره‌ی معین را کم یا بیش رمزگزاری کنند. تعداد گروه‌های متعارف زبان که می‌توانند یک استعاره‌ی معین را رمزگذاری کنند، معیاری برای زایایی آن استعاره است؛ (۲) راه دومی که استعاره‌ی اصلی می‌تواند زایا باشد، این است که جزئیات حوزه‌ی مبدأ را به حوزه‌ی هدف منتقل کنیم. ما این انتقال را پیامد یا استلزام استعاری می‌نامیم. این پیامدها بخشی از نظام استعاری ما هستند و تفصیل‌هایی را از استعاره‌های مفهومی تشکیل می‌دهند. استعاره‌ی اصلی یک نظام غنی از پیامدهای استعاری دارد (لیکاف، ۱۳۹۸: ۲۵). آن‌گونه که ما در استعاره‌ی «صلح ساختمان است» در فوق مشاهده نمودیم.

^{۳۸} - conceptual system

۲-۳) استعاره، ایدیولوژی و فرهنگ

در تحت این عنوان تلاش می‌نمایم ضمن نشان دادن رابطه میان ایدیولوژی و فرهنگ، جایگاه استعاره را در درون این مفاهیم توضیح بدهیم. «گی‌روشه»^{۳۹} ایدیولوژی را یکی از عناصر بنیادی فرهنگ می‌انگارد؛ از این لحاظ ایدیولوژی هم می‌تواند با گروه‌ها محدود شود (مانند: احزاب) و هم می‌تواند با جامعه‌ی بزرگ (ملت، کشور و قوم). اما «دومون» ایدیولوژی را «کانون واقعی» فرهنگ تعبیر می‌نماید (بشلر، ۱۳۷۰: ۱۱). از نظر «فلاد»^{۴۰} ایدیولوژی پدیده‌ی اجتماعی است که از طریق کنش‌های کلامی که به گونه‌ی مستقیم و غیر مستقیم روندهای کنش سیاسی را توجیه می‌کند، مبادله می‌شوند (چارتریس - بلک، ۱۳۹۸: ۴۳). از دید تریستی، ایدیولوژی «علم‌ایده‌ها»، مطالعه‌ی چگونگی صحبت کردن و اندیشیدن است (سلطانی، ۱۳۹۷: ۵۹). مبتنی بر این نگرش، استعاره و ایدیولوژی با هم ارتباط می‌آیند. چنان‌که «استعاره تشکیل دهنده‌ی بخشی از ایدیولوژی متن» (چارتریس - بلک، ۱۳۹۸: ۴۲) به شمار می‌رود. استعاره نه تنها در شکل‌گیری ایدیولوژی نقش دارد، بلکه به صورت بنیادی در بسط ایدیولوژی حوزه‌های دینی و سیاسی از اهمیت ویژه‌ی برخوردار است. فرکلاف ایدیولوژی را عنصر مهم در روابط قدرت دانسته تأکید می‌کند که برای تحلیل گفتمان می‌باید نخست ایدیولوژی را تحلیل کرد (جهانگیری و بندرریگی‌زاده، ۱۳۹۲: ۶۵).

اما برای درک و مفهوم‌سازی فرهنگ و نقش استعاره در آن، زبان‌شناسان شناختی دو راه را پیشنهاد کرده‌اند: (۱) فرهنگ به مثابه‌ی نظام معناساز و (۲) فرهنگ به مثابه‌ی یک عامل ویژه‌ی فرهنگی. «کلیفورد گِرتس» می‌نویسد: انسان جانوری است که در تارهایی از معنا که خود تنیده، آویزان است. من فرهنگ را این تارها می‌دانم (کِوِچس، ۱۳۹۸: ۱۲۰). با توجه به این نگرش، فرهنگ عبارت از تارهایی معنایی است که مردم آن‌ها را تنیده و می‌فهمند. چون مردم در یک محیط فیزیکی، اجتماعی و تاریخی زنده گی می‌کنند، با یک روش کمابیش واحد تجارب خود را معنی می‌بخشند و در نتیجه‌ی این کنش‌ها یک فرهنگ شکل می‌گیرد. برای مثال سخن یکدیگر را می‌فهمند، اجسام، اشیاء و رویدادها را به راه‌های مشابه شناسایی می‌کنند. متن‌ها، موضوع‌ها، استعاره‌ها و گفتمان‌های را خلق می‌کنند که دیگر اعضای جامعه آن‌ها را با معنا تشخیص می‌دهند (کِوِچس، ۱۳۹۸: ۱۲۱). بخش استعاری نظام مفهومی در واقع حاصل برهم‌کنش آن با محیط است و در مطالعه‌ی نظام مفهومی نمی‌تواند از مطالعه‌ی بافت (فرهنگ) جدا باشد. بر مبنای این نظریه، می‌توانیم فرهنگ را مجموعه‌ی بزرگی از معانی مشترک میان گروهی از مردم تعبیر کنیم. عضو از یک فرهنگ بودن بدین معنا است که می‌تواند با دیگر اعضا

^{۳۹} - Guy Rocher

^{۴۰} - Flood

معنا بسازد. فرهنگ‌های خاص با فرایندهای معنی‌سازی خاص، توصیف می‌شوند که گروهی از مردم به کار می‌برند و مجموعه‌ی خاص از معانی یا یک نظام مفهومی خاص را تولید می‌کنند. مؤلفه‌ی کلیدی در روند معناسازی، محیط فیزیکی و اجتماعی است. فرهنگ‌ها و ایدیولوژی‌ها از لحاظ فیزیکی و اجتماعی به صورت قابل ملاحظه‌یی با هم فرق دارند. آنچه این گفته را در دیدگاه ما معنادار می‌کند، این است که محیط سهم عمده‌یی از معانی را بر عهده دارد که اعضای گروه برای فهمیدن دیگر جنبه‌های جهان به کار می‌برند (کوچش، ۱۳۹۸: ۱۲۳). به کمک نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی می‌توانیم تعدادی از موضوع‌های فرهنگی و اجتماعی مهم را تحلیل کنیم. چون استعاره‌ها فقط زبانی و مفهومی نیست؛ ویژه‌گی‌های عمده‌ی آن این است که می‌تواند در رفتارهای فیزیکی - اجتماعی یک جامعه به طور اساسی مؤثر باشند. از این رو، استعاره می‌تواند به یک رفتار فرهنگی - جسمانی تبدیل شود. بخش عمده‌یی فرهنگ از چنین رفتارهای فرهنگی - جسمانی تشکیل شده است که توسط استعاره تعریف می‌شوند (کوچش، ۱۳۹۵: ۲۲۴). اعضای یک فرهنگ در جریان برهم‌کنش‌های خود در راستای برآوردن هدف‌های خاص، گفتمان‌های ویژه‌یی را تولید می‌کنند. این گفتمان‌ها را می‌توان اجتماع خاصی از معانی مربوط به موضوع‌های ویژه‌یی در نظر گرفت. وقتی گفتمان‌ها، دیدگاه خاصی از معانی مربوط به موضوع‌های خیلی مهم در یک فرهنگ را فراهم می‌سازند و هنگامی به مثابه‌ی هنجارهای پنهان رفتار عمل می‌کنند، می‌توان آن‌ها را ایدیولوژی در نظر گرفت (کوچش، ۱۳۹۸: ۱۲۴).

پس، مطالعه استعاره‌ها نه تنها برای یک فرهنگ و ایدیولوژی حاکم آن مهم است، بلکه برای شناخت و درک فرهنگ‌ها و ایدیولوژی‌های آن‌ها و حتا فرهنگ‌های غیر خویشاوند با اهمیت می‌باشند. چون استعاره‌ها افزون بر تفاوت‌های میان فرهنگی‌شان، دارای شباهت‌ها و همگونی‌های زیاد هستند. بدین معنا که استعاره‌ها بعد فرهنگی جهانی دارند. چنان‌که، پژوهش‌ها و تحلیل‌های لیکاف نشان می‌دهد که استعاره‌ی «شادی بالاست» در فرهنگ‌های متفاوت و غیر خویشاوند مانند: انگلیسی، مجاری و چینی دارای شباهت‌های فراوانی بوده است. همان‌گونه در زبان و فرهنگ فارسی دری نیز ما استعاره‌ی مفهومی «خوش حالی بالاست» را داریم که در استعاره‌های زبانی چون: از خوشی بسیار مست شده بود، از خوشی پرواز می‌کرد، از شادی بسیار بال کشیده بود، از خوشی زیاد زمین را نمی‌نگریست، از خوشی در لباس نمی‌گنجید و ... بازنمایی می‌شوند. باید گفت، علی‌رغم جهانی بودن برخی از استعاره‌ها، تغییرهای فرهنگی و ایدیولوژیکی در ایجاد استعاره‌ها نقش سازنده دارند. تغییر استعاره‌ها بر اساس این نگرش، با توجه به «روابط میان - فرهنگی» و «درون - فرهنگی» صورت می‌گیرد. «تغییرهای میان - فرهنگی میان استعاره‌ها، به چندین صورت مشاهده می‌شود: یکی از آن راسها «تناسب»^{۴۱} یا

^{۴۱} - Congruence

سازگاری است. این همان چیزی است که میان استعاره‌ی سطح- عام و استعاره‌ی سطح- خاص وجود دارد. دیگر، حالتی است که در آن یک فرهنگ مجموعه‌ی ناهمگونی از حوزه‌های مبدأ را برای یک حوزه‌ی هدف ویژه به کار می‌برد، یا بر خلاف؛ یک فرهنگ حوزه‌ی مبدأ خاصی را برای مفهوم‌سازی مجموعه‌ی متفاوتی از حوزه‌های هدف به کار می‌برد. سرانجام، ممکن است برخی از استعاره‌های مفهومی منحصر به یک زبان/ فرهنگ خاص بوده باشد» (کوچش، ۱۳۹۵: ۲۶۱). برای مثال استعاره‌ی مفهومی «شخص خشم‌گین یک ظرف داغ است» به گونه‌ی استعاره‌ی جهانی تلقی می‌شود. این استعاره در یک سطح عام عمل می‌کند و بسا چیزهای را که باید مشخص شود، پنهان می‌کند. یعنی یک بخش را برجسته و بخش‌های دیگر را به حاشیه می‌برد. چنانچه نمی‌گوید چگونه ظرف، چه فشار و چه پیامدی؟ فقط یک طرح‌واره‌ی کلی را تشکیل می‌دهد که با فرهنگی که استعاره در آن شکل می‌گیرد، پر می‌شود. استعاره‌های سطح عام در واقع ایجادگر استعاره‌های سطح خاص اند. طوری که «نینک‌یو»، این مورد را به گونه‌ی بسیار روشن بحث نموده است. وی استعاره «ظرف تحت فشار» را به صورت ژرف مطالعه کرد و نشان داد که در فرهنگی چینی روایتی از این استعاره به کار می‌رود که «خشم» مانند زبان انگلیسی «مایع داغ» نیست، بلکه «گاز» است (با تصرف کوچش، ۱۳۹۵: ۲۶۲). «بررسی نینک-یو» نشان داده است که فرهنگ‌های خاص، استعاره‌های ویژه و منحصر به فرد خویش را تولید می‌کنند که در بخش‌های خاص، از استعاره‌های دیگر فرهنگ متفاوت می‌باشد. این مسأله نه تنها در میان فرهنگ‌ها و پاره فرهنگ‌ها قابل فروکاوی است، بلکه در میان گفتمان‌های سیاسی و ایدیولوژیک نیز درخور بررسی بوده می‌تواند. به گونه‌ی نمونه، در گفتمان جمهوریت، استعاره‌ی «جنگ» در ساختار اشیای «خشونت‌مبنا» و نکوهیده مانند: سیلاب/ توفان، آتش‌سوزی و حیوان درنده بازنمایی زبانی شده است، مانند: «جنگ آتش‌سوزی است»، «جنگ سیلاب/ توفان است»، «جنگ موجود درنده است» و «جنگ تجارت بی‌مفاد است»؛ در حالی که در گفتمان امارت اسلامی، «جنگ» جهاد نام دارد و در ساختار چیزهای «غیرخشونت‌مبنا»، مانند: بازی، دین و غیره قابل دسترس ساخته شده است، مانند: «جنگ دین است» و غیره.

به هر صورت، نظام‌های استعاری که فرهنگ‌ها را تولید می‌کنند، ریشه در بدن‌مندی، بافت و نیز تجربه‌های ویژه‌ی فرهنگی و ایدیولوژیک دارد. این جا است که ما یک رابطه‌ی ناگسیستی میان استعاره، فرهنگ و ایدیولوژی را می‌نگریم. افزون بر این، استعاره با معناشناسی نیز رابطه‌ی جداناپذیر دارد و ما تلاش می‌کنیم این رابطه را در ادامه‌ی همین بخش روشن نماییم.

۲-۴) استعاره و معنائشناسی

در اینجا کوشش می‌کنیم که چند پرسش اساسی را پاسخ بگوییم: ۱) جایگاه معنای واژگان و پاره‌گفتارها چگونه درک می‌شود؟ ۲) چه تفاوتی میان نظریه‌ی معنائشناسی شناختی و دیگر رویکردهای معنائشناسی وجود دارد؟ و ۳) چه ارتباط میان استعاره و معنائشناسی وجود دارد؟ از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی، معنای واژگان و جمله‌ها در ذهن مفهوم‌سازان (گوینده‌گان) جای دارد که جمله‌ها را تولید می‌کنند و می‌فهمند. دیدگاهی که با نگرش‌های افلاتونی و عینی‌گرا از بنیاد در تضاد است. در دیدگاه افلاتونی، زبان یک هستی انتزاعی و ناجسمانی تعبیر می‌شود که نمی‌توان آن را در یک محل جایگزیده ساخت. در این رهیافت، معنای زبانی متعالی دانسته می‌شود که مستقل از ذهن و تلاش انسان است. اما دیدگاه عین‌گرایان، معنای هر جمله را با مجموعه شرایطی معرفی می‌کند که با در نظر داشت آن‌ها، جمله درست است، یعنی «شرایط صدق». این در حالی است که دیدگاه «برهم‌کنشی» معنای جمله‌های زبان را با توجه به مردم بررسی می‌نمایند. ادعای «نظریه‌ی برهم‌کنش» این است که ذهن افراد جای مناسبی برای جست‌وجوی معنا نیست، بلکه معنا به صورت ظاهری، پویا و در گفتمان و برهم‌کنش‌های اجتماعی پدید می‌آید. معنی، عوض این که ثابت و از پیش تعیین شده باشد، بر اساس بافت فیزیکی، زبانی، اجتماعی و فرهنگی به صورت فعال بین مفهوم‌سازان مورد مذاکره قرار می‌گیرد. از این دیدگاه، معنا، محلی یا جایگزیده نیست، بلکه پخشیده است. یعنی جنبه‌های آن در جامعه‌ی گفتار، بخش‌های آن در شرایط کاربردشناسی رویداد گفتار و جنبه‌های دیگر آن در جهان پیرامون ریشه دارد. بنابراین، معنا نمی‌تواند در درون ذهن گوینده زندانی بوده باشد. تا اینجا دیدگاه مذکور از نظر معنائشناسی شناختی پذیرفتنی است، اما چالش بنیادین که «نظریه‌ی برهم‌کنش» دارد، این است که معنی از طریق «برهم‌کنش ارتباطی» بین مردم اتفاق می‌افتد و کله‌های آن‌ها (در همه موارد) به طور کلی تهی از معنا است. این جاست که معنائشناسی شناختی با دیدگاه مزبور موافق نیست و معنا را غیر جزیره‌یی دانسته آن را حاصل تجربه‌ی ادراکی، حسی و بدنی می‌داند. بر وفق نگرش شناختی، رشد ذهنی توسط برهم‌کنش اجتماعی برانگیخته و هدایت می‌شود، مهارت‌ها و دانش‌های کسب شده بیش‌تر با محیط اجتماعی- فرهنگی هماهنگ می‌شوند، در نتیجه معنا بدست می‌آید. از این دیدگاه، مفهوم‌سازی‌ها به صورت انکار ناپذیری داخلی هستند، به این معنا که در مغز انسان اتفاق می‌افتد، اما فراتر از آن هم دامن گستر می‌شوند؛ یعنی مفهوم‌سازی جنبه‌های آن جهان‌اند (با تصرف، لانگاکر، ۱۳۹۷: ۵۶-۵۷). مبتنی بر این نظریه، معنای واژه‌گان دایرت‌المعارفی است. بدین معنا، هر آنچه که در مورد مفهوم چیزی می‌دانیم، بخشی از معنای آن است نه کل آن (چارتریس- بلک، ۱۳۹۸: ۲۳).

از نگاه معناشناسی شناختی، ابزار و مکانیسم‌های فراوانی باعث تولید و ایجاد معنا می‌شود که استعاره یکی از این سازوکارهای معنا ساز یا «عملیات تعبیری»^{۴۲} است که به اساس آن یک حوزه‌ی تجربی (انتزاعی‌تر) بر حسب دیگر حوزه‌ی تجربی (عینی‌تر) مفهوم‌سازی می‌شود. نگاهت‌ها میان این دو حوزه، معنای جدیدی را خلق می‌کند که نه در حوزه‌ی مبدأ است و نه در حوزه‌ی مقصد. بدین تعبیر که استعاره معنای ظاهری این دو حوزه را طوری به هم وصل می‌کند که از اتصال آن‌ها معنای جدیدی به وجود می‌آید. برای مثال، واژه‌گان «صلح» و «ساختمان» را در نظر داشته باشید، این واژه‌گان به دو حوزه‌ی مفهومی جداگانه تعلق دارند، اما در جمله‌ی «ما صلح پایدار می‌خواهیم»، از آمیزش واژه‌های «صلح» و «پایدار»، معنای جدیدی در ساختار استعاره‌ی مفهومی «صلح ساختمان است» به وجود آمده است. به قول لیکاف «استعاره یک منبع «آمیزه»^{۴۳} است که در آن ویژه-گی‌های گزینشی دو مفهوم باهم ترکیب می‌شوند و مفهوم سومی را تشکیل می‌دهد» (لانگاکر، ۱۳۹۷: ۶۹). ما این گونه باهم آیی مفهومی را در متن ذیل به روشنی می‌توانیم بنگریم:

فرصت عظیمی برای صلح عادلانه و پایدار برای مردم ما مساعد شده است. زمان آن فرا رسیده است که ما به جنگ نقطه‌ی پایان بگذاریم. مردم ما صلح عادلانه و پایدار می‌خواهد نه صلحی که مقدمه‌ی جنگ دیگری باشد (نقشه‌ی راه صلح، اشرف غنی احمدزی، مراسم رونمای طرح دولت برای صلح، کابل، ۱۳۹۹).

هستی‌های تصویر شده در متن بالا ماهیت انتزاعی «صلح» و «جنگ» را با برخی از ویژه‌گی‌های «انسان»، «ساختمان» و «متن» می‌آمیزد که در جهان واقعی چنین نیست، اما نظام استعاری ما آن را به گونه‌ی فوق صورت-بندی می‌نماید. چون هنگام سخن گفتن و گفت‌وگو، مفهوم‌ساز(۱) و مفهوم‌ساز(۲) (گوینده/ نویسنده و شنونده/ مخاطب) تنها به حرف‌ها و واژه‌های که می‌گویند و می‌شنوند، نمی‌اندیشند، بلکه به موقعیت‌های گفتار، به دانش، درک و نیت طرف‌های درگیر گفت‌وگو نیز توجه دارند.

این باور که استعاره سازوکار معنا ساز است، با دیدگاه سنتی استعاره در تضاد کامل قرار دارد. چون رویکرد سنتی / معیار استعاره را صرف مربوط زبان ادبی می‌داند و از این که استعاره ابزاری برای بیان اندیشه و خلق معنا باشد، انکار می‌ورزد. استعاره یا نگاهت‌های استعاری را «نباید فرایند یا «الگوریتمی» در نظر گرفت که به صورت مکانیکی حوزه‌ی مبدأ را «ورودی» و حوزه‌ی هدف را «خروجی» بر می‌گزینند. در عوض، هر نگاهت را باید الگویی از ارتباط‌های نورونی میان حوزه‌های در نظر گرفت که ممکن است یک ساختار دانش، حوزه‌ی مبدأ را فراخواند یا نخواند. واژه‌های که در حوزه‌ی مبدأ متعارف اند، همواره در حوزه‌ی هدف متعارف نیستند.

^{۴۲} - Construal operations

^{۴۳} - Blending

واژه‌های حوزه‌ی مبدأ ممکن است در حوزه‌ی هدف معنا متعارف نداشته باشد، اما هنوز هم بتوانند در مورد یک استعاره‌ی جدید به طور فعال به کار بروند» (فِلْدمن، ۱۳۹۷: ۲۷۸). برای مثال، واژه‌های «پایدار» و «متعادل» به گونه‌ی متعارف در باره «صلح» به کار نرفته است، اما معانی وابسته به این واژه‌گان در استعاره‌های مفهومی «**صلح ساختمان است**» و «**صلح موجود عادل است**» به کار رفته است. همین گونه است واژه‌های «حرام» و «شیوه» در باره «جنگ». در نظر لیکاف جایگاه استعاره به صورت اصلی «درون زبان نیست، بلکه در فرایندی- است که ما یک حوزه‌ی ذهنی را در درون حوزه‌ی دیگر مفهوم‌سازی می‌کنیم. چنان که می‌گوید: استعاره به معنای نگاشت متقاطع حوزه‌ها^{۴۴} در نظام مفهومی است» (چارتریس - بلک، ۱۳۹۸: ۲۴). پس الزامی می‌نماید که در ادامه‌ی این فصل، راجع ب حوزه‌های استعاره‌ی مفهومی و نقش نگاشت در تشکیل آن نیز بحث‌های داشته باشیم.

۲-۵) ساختار استعاره‌ی مفهومی

در تحت این عنوان، به بررسی عناصری می‌پردازیم که به واسطه‌ی آن‌ها استعاره‌ی مفهومی تشکیل می‌پذیرد. در شکل‌گیری استعاره‌های مفهومی سه عنصر نقش کلیدی دارند: نگاشت، حوزه‌ی مبدأ و حوزه‌ی هدف.

۲-۵-۱) نگاشت

در نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی، نگاشت اصلی‌ترین مفهوم سازنده‌ی استعاره به شمار می‌رود. نگاشت‌ها مطابقت‌ها (تناظرهای) بین هستارها (مفاهیم) در بخش‌های جدا ناپذیری از حوزه‌های نظام مفهومی هستند. برخی از نگاشت‌ها به صورت نسبی پایدار اند و در حافظه‌ی بلند مدت باقی می‌مانند، بر خلاف، برخی دیگر ارتباط‌های موقتی هستند که در فرایندهای فعال ساخت معنا ایجاد می‌شوند. نگاشت‌های که در حافظه‌ی بلندمدت وجود دارند، اغلب مرتبط با نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی بوده و نگاشت‌های میان حوزه‌ی بی‌نامیده می‌شوند؛ طوری که حوزه‌ی مفهومی «هدف» را بر حوزه‌ی مفهومی «مبدأ» سازمان‌دهی می‌کنند. اما نگاشت‌های که از نظر ماهیت ناپدیدارند، برای ایجاد ارتباط در محدوده‌ی فضای مفهومی به منظور درک موقعیتی به کار می‌روند و اغلب مرتبط با فرایند فرافکنی مفهومی هستند. این فرایندها در نظریه‌ی فضا‌های ذهنی بررسی می‌شوند (اونز، ۱۳۹۸: ۲۴۰). نگاشت اصطلاحی است که از قلمرو ریاضی به حوزه‌ی زبان‌شناسی شناختی وارد شده و به تناظرهای نظام‌مندی دلالت می‌کند که میان دو حوزه‌ی مفهومی وجود دارند (افراشی، ۱۳۹۷: ۱۱). چنانچه «نظریه‌ی نورونی استعاره» ابراز می‌دارد که در درک و تشکیل مفاهیم انتزاعی به صورت عادی دو گروه از نوروها در

^{۴۴} - Cross- domain mapping

مغز هم‌زمان فعال می‌شوند؛ وقتی یک گروه از نورون‌ها شلیک می‌کند (مبدأ) گروه دیگر هم شلیک خواهد کرد» (کِوچس، ۱۳۹۸: ۴۴). نگاشت‌ها از اثر این دسته شلیک‌های نورونی در مغز، ظاهر می‌شوند.

لیکاف در «نظریه‌ی معاصر استعاره»؛ مفاهیم چون «نگاشت» و «نام‌نگاشت» را از هم متمایز می‌داند و می‌گوید آمیزش آن دو (کاربرد یکی را به جای دیگر) اشتباه است. به نظر وی «نگاشت» مجموعه‌یی از تناظرها است. یعنی شکل گزاره‌یی^{۴۵} ندارند؛ اما نام‌نگاشت‌ها شکل گزاره‌یی دارند. او می‌افزاید، اگر «نگاشت‌ها» با «نام-نگاشت‌ها» اشتباه گرفته شوند؛ این گمان ممکن پیش بیاید که در این نظریه، استعاره‌ها از نوع گزاره اند. استعاره‌ها می‌توانند هر چیزی باشند، اما گزاره نیستند. استعاره‌ها نگاشت اند؛ یعنی مجموعه‌یی از تناظرهای مفهومی هستند (Lakoff, ۱۹۹۲: ۵). به گونه‌ی نمونه در «نام‌نگاشت» «**جنگ سیلاب / توفان است**»، نگاشت «جنگ» به مثابه‌ی سیلاب مجموعه‌یی از تناظرهای هستی‌شناختی است که مشخصه‌های معرفت‌شناختی را با استفاده از دانش مربوط به سیلاب / توفان برای دانش مربوط به جنگ فرا می‌خواند. این تناظرها در واقع به ما امکان می‌دهد که با استفاده از دانشی که در باره‌ی سیلاب / توفان داریم، جنگ را (که هر چند پدیده‌ی فیزیکی است) تعبیر کنیم. معنای سخن این است که ما با استفاده از دانش و تجربه در باره‌ی یک هستی، موجود یا پدیده‌ی دیگری را درک و در باره‌اش سخن می‌گوییم. چنان‌که در نام‌نگاشت «**جنگ سیلاب / توفان است**» گلوله‌های جنگ متناظر است با قطره‌های باران، خرابی‌های ناشی از جنگ متناظر است با ویرانی‌های سیلاب / توفان، ترس و وحشت ایجاد شده به واسطه‌ی جنگ متناظر است با توفان و غرش سیلاب، صداها‌ی ناشی از سلاح‌های سبک و سنگین متناظر است با رعد و برق باران.... بنابراین، می‌توان گفت: «نام‌نگاشت، باز نمود زبانی فرایند ذهنی است.» (افرایشی، ۱۳۱۹۵: ۶۸) پس خود فرایند ذهنی باید «نگاشت» بوده باشد.

استعاره‌های مفهومی در واقع مجموعه‌یی از تناظرها یا نگاشت‌های میان‌حوزه‌یی است. چنان‌که ما حوزه‌ی مفهومی «صلح» را مبتنی بر حوزه‌ی تجربی «دهکده»، «ساختمان» یا «آب» و غیره درک می‌نماییم. «نگاشت‌ها باید به گونه‌یی تشکیل شوند که عبارت‌های خاص استعاری زبانی را تبیین کنند» (کِوچس، ۱۳۹۵: ۲۰۶). برای مثال استعاره‌ی مفهومی «**صلح ساختمان است**» در عبارت‌های استعاری ذیل به شکل واضح بازنمایی زبانی شده است:

(۱) مردم افغانستان به صلح با ثبات و پایدار ضرورت دارند.

(۲) نقشه‌ی راه صلح جمهوریت آماده‌ی تطبیق است.

(۳) اعمار صلح افغانستان به توافق طالبان بسته گی دارد.

^{۴۵} - Propositions

۴) استفاده از هر فرصت برای ایجاد صلح در افغانستان وجیهی ملی ما است.

۵) صلح نیمه کاره‌ی افغانستان.

۶) معماران صلح از مواد اساسی گفت‌وگوها بی‌خبر هستند.

۷) صلح‌سازان درونمایی مشخصی برای صلح ندارند.

۸) اعمار صلح در افغانستان کار دشوار است.

با توجه به نکته‌های فوق؛ استعاره‌های زبانی سازنده‌ی استعاره‌های مفهومی (استعاره‌های ذهنی) هستند. بر مبنای نظر گاه لیکاف، هر نگاشت، الگوی تثبیت شده‌یی است از تناظرهای مفهومی در قلمروهای مفهومی. چنانکه با فعال شدن دانش یک قلمرو برای مثال «مبدأ» می‌توان قلمرو «هدف» را تعریف و تعبیر نمود. نگاشت‌ها را نباید در حکم فرایندهای یا الگوریتم‌های تلقی کرد که به گونه‌یی مکانیکی داده‌های حوزه‌ی مبدأ را دریافت می‌کنند و برون داده‌های حوزه‌ی هدف را تولید، بلکه باید هر نگاشت را یک الگوی ثابت از تناظرهای هستی-شناختی در درون حوزه‌های دانست که ممکن است بر ساختارهای دانش و قلمرو اعمال شود یا نشود (با تصرف، ساسانی، ۱۳۹۰: ۱۵۰).

۲-۵-۲) حوزه‌ی مبدأ و حوزه‌ی هدف

در ساخت استعاره‌های مفهومی، حوزه‌ی مبدأ^{۴۶} و حوزه‌ی هدف^{۴۷} از مفاهیم بنیادین به شمار می‌روند، طوری که از رابطه‌ی نظام‌مند آن‌ها، نگاشت تشکیل می‌یابد. حوزه‌ی مبدأ، حوزه‌یی است عینی‌تر و پدیدارتر، در حالی که حوزه‌ی هدف به صورت عمده انتزاعی و کم‌تر پدیدار است. «در نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی، حوزه‌ی مبدأ حوزه‌یی است که ساختار را به کمک استعاره، فراهم می‌کند و اما حوزه‌ی هدف با توجه به استعاره سازمان‌دهی می‌شود» (اِونز، ۱۳۹۸: ۱۰۲). کوچش طی یک مطالعه‌ی گسترده نشان داده که بدن انسان (قلب موضوع)، جانوران (روباه مکار)، درختان (ثمر کار او)، غذا (او یک نقشه‌ی پخته است)، و نیروها (مرا زیر فشار قرار نده) از رایج‌ترین حوزه‌های مبدأ و اما عاطفه (او به گونه‌ی عمیق تکان خورد)، اخلاق (او در مقابل وسوسه مقاومت کرد)، افکار (نکته‌ی شما را می‌فهمم)، رابطه‌ی انسانی (آن‌ها یک رابطه‌ی محکم بر قرار کردند) و زمان (زمان مثل برق گذشت) از رایج‌ترین حوزه‌های هدف می‌باشند. (اِونز، ۱۳۹۸: ۳۹۴) خانم افراشی نیز در آثار خود تحت عنوان‌های «استعاره و شناخت» و «مبانی معناشناسی شناختی» از قول کوچش مفاهیم، چون: سلامتی و بیماری، ساختمان و ساخت و ساز، ماشین آلات و ابزار، بازی/ ورزش،

^{۴۶} - Source domain

^{۴۷} - Target domain

پول و مبادلات اقتصادی، پخت و پز، گرما و سرما، نور و تاریکی و جهت را از پر بسامدترین مفاهیم حوزه‌ی مبدأ و مفاهیم چون: جامعه و ملت، سیاست، زنده‌گی و مرگ، دین و رویدادها را از پر بسامدترین مفاهیم حوزه‌ی هدف تلقی داشته است (افراشی، ۱۳۹۷: ۱۶).

رابطه میان حوزه‌های مبدأ و هدف به گونه‌ی است که هر حوزه‌ی مبدأ ممکن است در مورد چندین حوزه‌ی هدف به کار برود و هر حوزه‌ی هدف نیز به چندین حوزه‌ی مبدأ وصل شود. مورد نخست را دامنه‌ی مبدأ^{۴۸} و مورد دوم را گستره‌ی هدف^{۴۹} می‌نامیم. منظور از دامنه‌ی مبدأ، تعداد حوزه‌های هدف است که یک حوزه مبدأ خاص در مورد آن‌ها به کار می‌رود. برای مثال حوزه‌ی مبدأ «ساختمان» در مورد نظریه، رابطه، نظام اقتصادی، زنده‌گی، [صلح] و جز این‌ها (کوچش، ۱۳۹۵: ۲۰۲) که همه به حوزه‌ی هدف تعلق دارند، به کار می‌روند. اما مقصود از گستره‌ی هدف، تعداد حوزه‌های مبدأ است که در گستره‌ی یک هدف خاص کار گرفته می‌شود، مانند: ساختمان، سفر و موجود زنده و غیره حوزه‌های متفاوت از مبدأ اند که برای بازنمایی مفهوم ناپدیدار «صلح» به کار رفته است. چنان که توجه به پاره‌های ذیل نشان می‌دهد که مفهوم انتزاعی «صلح» در گستره‌ی هدف با چند مفهوم تجربی (فیزیکی) قابل دسترس ساخته شده است.

- ۱) ما از آمدن صلح استقبال می‌کنیم. (صلح موجود زنده است)
- ۲) برون شدن نیروهای آمریکایی به سرنوشت صلح آسیب می‌رساند. (صلح موجود زنده است)
- ۳) اگر صلح نیاید، افغانستان به یک جنگ فرسایشی مواجه خواهد شد. (صلح موجود زنده است)
- ۴) ما در صدد آوردن صلح عدالت‌محور هستیم. (صلح موجود زنده است)
- ۵) صلحی را نمی‌خواهیم که افغانستان را به انزوا ببرد. (صلح موجود زنده است)
- ۶) تا رسیدن به صلح راه اندکی باقی مانده است. (صلح سفر است)
- ۷) برای رسیدن به صلح باید عجله نمود. (صلح سفر است)
- ۸) نقشه‌ی راه صلح آماده‌ی کارگیری است. (صلح ساختمان است)
- ۹) افغانستان به صلح پایدار نیازمند است. (صلح ساختمان است)
- ۱۰) صلح نیمه‌کاره‌ی افغانستان (صلح ساختمان است)

^{۴۸} - Scope

^{۴۹} - Rang

در جمله‌های استعاری فوق، مفهوم انتزاعی صلح به واسطه‌ی سه مبدأ تجربی و دسترس‌پذیر (سفر، ساختمان و موجود زنده) قابل درک ساخته شده است که استعاره‌های مفهومی «صلح سفر است»، «صلح ساختمان است» و «صلح موجود زنده است» را بنیاد نهاد است.

کوچش در شکل‌گیری استعاره‌ها دو سطح را تشخیص نموده است: یکی سطح خاص و دیگری سطح عام. برای مثال استعاره‌ی «صلح ساختمان است» یک استعاره‌ی سطح خاص است. «کوچش از آن رو، این دسته استعاره‌ها را خاص می‌نامد که حوزه‌های مبدأ آن‌ها، جزئیات زیادی را در بر می‌گیرد» (افراشی، ۱۳۹۷: ۱۵). چنانکه دانش ما از «ساختمان» به مثابه‌ی حوزه‌ی مبدأ جزئیات و جنبه‌های از اطلاعات، مانند: ایجاد ساختمان، اعمار ساختمان، مواد و ابزار ساختمان، صاحبان ساختمان، نگهبانان ساختمان، حفظ و مراقبت از ساختمان، دیوارهای محافظتی ساختمان، ترک و ویرانی ساختمان و ... را در اختیار ما می‌گذارد. عبارت‌های ذیل را در نظر بگیرید، هر کدام از آن‌ها بر مبنای یک مجموعه از اطلاعات نهفته در استعاره‌ی مفهومی «صلح ساختمان است» به وجود آمده است:

- ۱) نقشه‌ی راه صلح آماده بهره‌برداری شده است.
- ۲) کلید جنگ و صلح افغانستان در جیب ما نیست.
- ۳) افغانستان به صلح پایدار و مستحکم نیاز دارد.
- ۴) نقشه‌ی راه صلح جمهوریت ترتیب شده است.
- ۵) اعمار صلح افغانستان به توافق طالبان وابسته است.
- ۶) صلح با ثبات تضمین‌کننده‌ی هویت ملی افغانستان است.
- ۷) صلح نیمه‌کاره‌ی افغانستان باید تکمیل شود.
- ۸) معماران صلح برنامه‌ی مشخص کاری ندارند.
- ۹) صلح‌سازی کار دشوار و پیچیده است.
- ۱۰) ما دروازه‌های صلح را بر روی همه مردم افغانستان باز می‌نماییم.

اما منظور از استعاره‌های سطح عام، مقوله‌بندی دانش است. این دسته استعاره‌ها بدون توجه به جزئیات حوزه‌ی مبدأ، بر مبنای یک مقوله‌ی کلی استوار اند. برای روشن شدن موضوع به نام‌نگاشت «حالت‌ها و وضعیت‌ها رویداد هستند» توجه کنید. «رویداد» مقوله‌ی کلی برای مفاهیم متفاوتی مانند: «سرکوب کردن»، «خشکیدن»، «وزیدن»، «ریختن» و «غرق شدن» در عبارت‌های استعاری ذیل است:

- ۱) احساساتش را در وجودش سرکوب کرد.

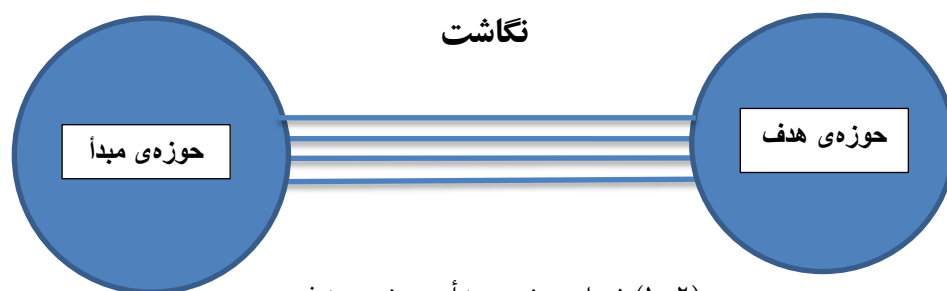
(۲) لبخند بر روی لبانش خشکید.

(۳) ترسم ریخت.^{۵۰}

(۴) جریان از شادی در محیط وزیدن گرفت.^{۵۱}

(۵) او غرق در تخیلاتش شده بود (افراشی، ۱۳۹۵: ۷۴).

به هر حال، تا اواسط دهه‌ی (۱۹۹۰م.) تبیین رایج این بود که مفاهیم هدف انتزاعی و فاقد مشخصه‌های فیزیکی اند. بنابراین، فهم ما از آن‌ها و گفت‌وگو در باره‌ی آن‌ها بر پایه‌ی خود آن‌ها دشوار است. در مقابل، حوزه‌های مبدأ عینی‌ترند و بنابراین، به راحتی قابل ادراک می‌باشند (اِونز و گرین، ۱۳۹۹: ۳۹۴). افزون بر این، گاه حوزه‌های عینی بر مبنای حوزه‌های عینی‌تر و تجربه‌مندتر نیز مفهوم سازی شده اند. آن گونه که مشاهده‌های ما نشان می‌دهد، کارگزاران گفتمان جمهوریت به صورت گسترده «جنگ» را که رویدادی آشکار است (به‌ویژه در فضای افغانستان که همه شهروندان ما آن را کم یا بیش تجربه نموده و اغلب آنان هم کنش‌گر در این زمینه می‌باشند)، در شکل‌های فیزیکی‌تر دیگری، مانند: درخت / گیاه، موجود زنده / انسان، سیلاب / توفان و غیره بازنمایی زبانی شده اند. به نمودار (۱-۲) نگاه کنید.



این نمودار، ساختار یک استعاره‌ی مفهومی را نشان می‌دهد که حوزه‌ی هدف به واسطه‌ی نگاشت‌ها به حوزه‌ی مبدأ وصل شده است و یک معنای جدید از آمیزش این دو مفهوم حاصل گردیده است که در هیچ‌یک از حوزه‌ها فوق به تنهایی قابل دسترس نیست.

۲-۶) گونه‌های استعاره‌ی مفهومی

لیکاف و جانسون (۱۹۸۰م.) در اثر ماندگارشان به نام «استعاره‌های که ما با آن‌ها زندگی می‌کنیم» استعاره‌ی مفهومی را بر بنیاد نقش شناختی آن، به سه گونه‌ی «استعاره‌ی ساختی»^{۵۲}، «استعاره‌ی جهت‌ی»^{۵۳} و «استعاره‌ی

^{۵۰} - ما فارسی‌زبانان افغانستان چنین جمله‌ی را به کار نمی‌بریم.

^{۵۱} - تا اکنون بنده یک چنین جمله‌ی را در زبان و فرهنگ فارسی دری مروج در افغانستان نشنیده‌ام. پس جمله‌های مذکور نشان می‌دهد که تفاوت‌های باید در زبان فارسی افغانستان و ایران وجود داشته باشد.

^{۵۲} - Structural metaphor

^{۵۳} - Orientational metaphors

هستی‌شناختی^{۵۴}) بخش‌بندی نموده اند. «منظور از «نقش شناختی» این است که ما چگونه از این استعاره‌ها برای درک و دریافت مفاهیم استفاده می‌کنیم» (افراشی، ۱۳۹۵: ۷۸ و افراشی، ۱۳۹۷: ۱۹). یعنی، چگونه یک مفهوم انتزاعی را بر بنیاد یک مفهوم تجربی یا یک شی فیزیکی قابل دریافت می‌سازیم. افزون بر این، لیکاف و ترنر (۱۹۸۹م.)، گونه‌ی دیگری از استعاره را تحت عنوان «استعاره‌ی تصویری»^{۵۵} معرفی کردند، به دنبال ایشان کوچش در (۲۰۱۰) از نوع دیگری زیر نام «کلان استعاره‌ها»^{۵۶} خبر داده است. اما در این پژوهش به بررسی و تحلیل استعاره‌های «تصویری» و «کلان استعاره» پرداخته نمی‌شود. چون این گونه‌های استعاری، مبنای مفهومی و تجربی ندارند. بدین معنا که، استعاره‌ی «تصویری» بر تشبیه و تصویر استوار است و بر وفق دیدگاه کوچش مبنای «طرح‌واره‌ی» ندارد. به نظر لیکاف و جانسون «استعاره‌های تصویری یک زیر مجموعه از استعاره‌های شباهت- مبنای هستند» (اونز و گرین، ۱۳۹۹: ۳۸۸). یعنی، این گونه استعاره‌های به گونه‌ی معمول الف=ب هستند، مانند: «قد و سرو» که (قد آدمی) به (قد درختی) نگاشت شده است و این دسته استعاره‌ها به گونه‌ی عادی در حوزه‌ی شعر و ادبیات بیشتر خود را نشان می‌دهند. به همین سان، «کلان استعاره‌ها» نیز مبنای شناختی ندارند. این گونه استعاره‌ها، مبنای خرد استعاره‌ها واقع می‌شوند و به صورت عمده در رو ساخت‌ها ظاهر نمی‌شود. به دیگر سخن، این گونه استعاره‌ها خالی از نگاشت هستند. کارکرد اصلی «کلان استعاره‌ها» این است که «خرد استعاره‌ها» را در محور خود جمع می‌کند و به آن‌ها انسجام می‌بخشد (Kovecses, Z. ۲۰۱۰: ۵۷). با چنین وصفی، در این بخش پژوهش، ما تنها به معرفی و توضیح سه گونه‌ی اصلی از استعاره‌های مفهومی بنیاد شناختی و مفهومی دارند، می‌پردازیم.

۲-۶-۱) استعاره‌ی ساختی

استعاره‌ی ساختی گسترده‌ترین نوع استعاره مفهومی است که لیکاف و جانسون آن را برای ساماندهی درک و تجربه کردن «چیزی» به اساس «چیزی» دیگر ارایه داشته اند. نقش شناختی استعاره‌های ساختی این است که سخن‌گویان زبان را قادر می‌سازند تا بر مبنای ساختار مفهومی در حوزه‌ی مبدأ، در باره‌ی حوزه‌ی هدف شناخت بدست آورند (افراشی، ۱۳۹۵: ۸۱ و افراشی، ۱۳۹۷: ۲۲). استعاره‌های ساختی به ما اجازه می‌دهند که علاوه بر جهت‌مند ساختن مفاهیم، ارجاع به آن‌ها و کمی کردن آن‌ها، عملکردهای بیشتری داشته باشیم. این دسته استعاره‌ها در واقع به ما اجازه می‌دهند که از یک مفهوم به شدت ساخت‌مند و به وضوح تعریف شده برای ساختار بخشیدن به یک مفهوم دیگر استفاده کنیم (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۷: ۱۱۰). از آنجایی که عبارت‌های

^{۵۴} - Spatial-orientation

^{۵۵} - Image metaphor

^{۵۶} - Mega metaphor

استعاره‌ی زبان ما پیوند نظام‌مند با مفاهیم استعاره‌ی دارند، می‌توانیم از عبارات‌های استعاره‌ی زبان برای مطالعه‌ی ماهیت مفاهیم استعاره‌ی و درک ماهیت استعاره‌ی فعالیت‌های خودمان استفاده کنیم (ابراهیمی، ۱۳۹۷: ۲۰). پس بنیاد استعاره‌ی ساختی؛ درک و تجربه نمودن «چیزی» به مبنای «چیزی» دیگر است. برای مثال، در استعاره‌ی مفهومی «صلح ساختمان است»، «صلح» به مثابه‌ی یک پدیده‌ی ناپدیدار بر مبنای یک «ساختمان» که مفهوم فوق‌العاده تجربی و فیزیکی است، بازنمایی زبانی شده است.

۲-۶-۲) استعاره‌ی جهتی

استعاره‌های جهتی یا سویه‌مند به آن دسته از استعاره‌های اطلاق می‌شوند که مفاهیم را بر مبنای جهت‌گیری فضایی قابل دسترس می‌سازند. یا آن دسته از مفاهیم استعاره‌ی که یک مفهوم در چارچوب مفهوم دیگری ساختار نیابد، استعاره‌ی جهت‌مند تلقی می‌شود. یعنی این‌گونه استعاره‌ها، نظام کاملی از مفاهیم را با توجه به یک نظام کامل دیگر سازمان‌دهی می‌نمایند. بسیاری از این نوع استعاره‌ها با جهت‌های مکانی، چون: بالا-پایین، درون-بیرون، جلو-عقب، دور-نزدیک، عمیق-کم‌عمق، مرکز-حاشیه پیوند دارند. این جهت‌گیری‌های مکانی بر ایند ویژه‌گی‌های بدن‌مندی ما در محیط فیزیکی هستند. استعاره‌های جهت‌مند به یک مفهوم، جهت مکانی را اختصاص می‌دهند (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۷: ۲۹). به طور مثال: «امنیت به گونه‌ی کلی تأمین است». به این معنی که حقیقت مفهوم «امنیت» با جهت «بالا» مشخص می‌شود. اگر چه این‌گونه استعاره‌ها، دلبخواهی^{۵۷} و اختیاری نیستند و از تجربه‌های فردی و فرهنگی ما ناشی می‌شوند، اما بسته به فرهنگ‌ها و زبان‌های مختلف می‌توانند تغییر کنند؛ چنان‌چه، در برخی فرهنگ‌ها آینده پیش رو است، برخلاف در برخی دیگر آینده می‌تواند در عقب باشد. در این دسته از استعاره‌ها مفاهیم جهتی در حوزه‌ی مبدأ واقع می‌شوند. استعاره‌های جهتی با عنوان استعاره‌های انسجامی^{۵۸} نیز شناخته می‌شوند، زیرا به دریافت مجموعه‌یی از مفاهیم در حوزه‌ی مقصد، انسجام و یک‌پارچگی می‌بخشند؛ یعنی، موجب می‌شوند تا ما مفاهیم مختلفی را در حوزه‌ی هدف بر مبنای حوزه‌ی مبدأ (بالا) دریابیم و در نتیجه مفاهیم متضاد را به طور خودکار بر مبنای حوزه‌ی مبدأ (پایین) دریافت کنیم. (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۲۷؛ افراشی، ۱۳۹۷: ۲۰؛ افراشی، ۱۳۹۵: ۷۰ و لیکاف و جانسون، ۱۳۹۷: ۳۰). باید گفت توصیف استعاره‌های جهتی یا سویه‌مند، در واقع توصیف‌های اشاره‌یی و قابل قبول‌اند؛ نه قطعی و تغییر ناپذیر. به نمونه‌ی ذیل توجه کنید:

^{۵۷} - Arbitrary

^{۵۸} - Coherence metaphor

«با گذشت هر روز اوضاع امنیتی در شهر کابل از کنترل نیروهای دولتی خارج می‌شود، ضعف مدیریت امنیتی و جنگی باعث بلند رفتن خشونت در مراکز شهرها و سقوط مورال نیروهای جنگی در میدان‌های نبرد شده است. اگر برای سلامتی فضای امنیتی و استخباراتی توجه صورت نگیرد، دست آورده‌های دو دهه‌ی پسین از هم خواهد پاشید» (پژوهنده).

در نمونه‌ی فوق ترکیب‌های استعاری چون: «خارج شدن از کنترل نیروهای دولتی» و «ضعف امنیتی» بر مفهوم تجربی جهت و «سقوط مورال» و «فروپاشیدن» بر اساس مفهوم تجربی مکان (پایین) که ریشه در تجربه‌های بدن-مندی انسان دارند، اشاره به استعاره‌ی مفهومی جهت می‌کنند. این در حالی است که «بلند رفتن» و «سلامتی» بر پایه‌ی مفهومی تجربی بدن‌مند (بالا) قابل دسترس شده است. از نظر لیکاف و جانسون عمده‌ترین ویژه‌گی‌های استعاره‌های جهت‌ی عبارت اند از:

- بخش قابل ملاحظه‌ی از مفاهیم اساسی و بنیادی ما بر مبنای یک یا چند استعاره‌ی مکانی سازمان‌دهی می‌شوند.
- هر استعاره‌ی مکانی از نظام‌مندی درونی برخوردار است.
- استعاره‌های مکانی (جهتی) ریشه در تجربه‌های فیزیکی و فرهنگی ما دارند و به طور تصادفی و اتفاقی وارد نمی‌شوند.
- استعاره‌های مکانی از هماهنگی و انسجام بیرونی برخوردار هستند (نظام‌مندی بیرونی دارند).
- هرچند تجربه‌های فرهنگی و فیزیکی ما، اساس بسیاری از استعاره‌های مکانی را تشکیل می‌دهند و مشخص می‌سازند که کدام یک مهم است و باید انتخاب شود؛ اما این پایه‌ها ممکن از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت باشند.
- در بعضی موارد مکان‌محوری بخش بسیار ضروری و مهم یک مفهوم است و تصور هرگونه استعاره‌ی دیگری که بتواند به آن مفهوم ساختار ببخشد، دشوار می‌نماید. مانند: «جایگاه بالا» یکی از این مفاهیم است.
- متمایز دانستن مبنای فرهنگی از مبنای فیزیکی یک استعاره دشوار است. زیرا انتخاب یک مبنای فیزیکی از میان مبانی پرشمار احتمالی، با هماهنگی فرهنگی وابسته است^{۵۹} (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۲۷).

۲-۶-۳) استعاره‌ی هستی‌شناختی

افزون بر «استعاره‌ی ساختاری» و «استعاره‌ی جهت‌ی» در صورت‌مندسازی یک مفهوم انتزاعی به بنیاد یک مفهوم تجربی، ما از تجربه‌های دیگری که بنیان آن‌ها را اشیای فیزیکی و مواد^{۶۰} (بدن) تشکیل می‌دهد، نیز استفاده می‌-

^{۵۹} - برای مطالعه بیشتر به کتاب «استعاره‌های که ما با آن زنده‌گی می‌کنیم» اثر لیکاف و جانسون مراجعه شود.

^{۶۰} - Substances

کنیم. مراد از این اشیای فیزیکی بی که زمینه‌ی ادراک را برای ما فراهم می‌سازد «استعاره‌ی هستی‌شناختی» است. «نقش شناختی استعاره‌های هستی‌شناختی ایجاد یک مبنای هستی‌شناسانه‌ی جدید برای یک مفهوم است» (افراشی، ۱۳۹۷: ۲۳). به قول لیکاف و جانسون «درک تجربه‌ها به واسطه‌ی اجسام و مواد به ما اجازه می‌دهد که بخش‌های از تجربه‌ی خود را برگزینیم و آن‌ها را وجودها^{۶۱} یا مواد مجزا و مستقل از یک کل واحد به شمار آوریم. هنگامی که بتوانیم تجربه‌های خود را در قالب موجودها یا مواد بازشناسیم، می‌توانیم به آن‌ها اشاره کنیم، آن‌ها را مقوله‌بندی و طبقه‌بندی کنیم، آن‌ها را بسنجیم و به این ترتیب در باره‌ی آن‌ها بیندیشیم» (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۷: ۴۹). به دیگر سخن؛ استعاره‌های هستی‌شناختی یعنی پنجره‌های برای نگرستن، درک و دریافت رخدادها، کنش‌ها، ایده‌ها، احساسات و عواطف به مثابه‌ی هستی‌ها و اجسام است (شریفی، ۱۳۸۹: ۴۶). به نمونه‌ی ذیل نگاه نمایید:

«تا زمانی که صلح در کشور ما شکوفا نشود، ما به امنیت سراسری دست نمی‌یابیم» (پژوهنده)
در جمله‌ی فوق، برای صلح مبنای هستی‌شناختی دیگری در نظر گرفته شده که بر مبنای آن استعاره‌ی مفهومی «**صلح گیاه است**» شکل گرفته است. در عین حال «امنیت» در ساختار یک ماده قابل دسترس ساخته شده است. یا می‌گوییم:

عزت و افتخار سرزمین مان در این جنگ در خطر است.

عنان جنگ را دولت افغانستان از دست داده است.

مردم افغانستان سال‌ها بدین سو در انتظار صلح اند و آن را می‌خواهند (پژوهنده)

در نمونه‌ی نخست «عزت» و «افتخار» یک «موجود» در نظر گرفته شده است که در جنگ جاری افغانستان به خطر مواجه گردیده است. یا در نمونه‌ی دوم نیز «جنگ» به یک موجود زنده (اسپ) تشبیه شده است که لگام وی از اداره‌ی دولت افغانستان خارج گردیده است. به همین سان، در نمونه‌ی سوم، «صلح» به «موجود» تشبیه گردیده است که مردم ما سال‌ها بدین طرف برای آمدن او لحظه‌شماری می‌کنند.

تفاوت اساسی که میان استعاره‌های «ساختاری» و «هستی‌شناختی» به نظر می‌رسد؛ این است که در استعاره‌های ساختاری جزئیات زیادی از حوزه‌ی شناختی مبدأ به کار گرفته می‌شود تا مفهومی در حوزه‌ی مقصد شکل بگیرد. ولی در استعاره‌های هستی‌شناختی اطلاعات محدود و کلی از حوزه‌ی شناختی مبدأ به کار گرفته می‌شود تا مفهومی در حوزه‌ی مقصد شکل گیرد (افراشی، ۱۳۹۵: ۸۲). به دیگر سخن، تفاوت میان استعاره‌های ساختاری و هستی‌شناختی در این است که استعاره‌های ساختاری به صورت عمده ریشه در تجربه‌های فرهنگی-اجتماعی

^{۶۱} - Entities

دارند و اما استعاره‌های هستی‌شناختی بیشتر ریشه در تجربه‌های بدن‌مندی. با کمک استعاره‌های هستی‌شناختی حتا زمانی که چیزها به گونه‌ی شفاف، مجزا یا مرزبندی نشده باشد، ما می‌توانیم آن‌ها را مرزبندی کنیم؛ مانند: کوه‌ها، گوشه‌ی از خیابان و چنین نگاهی به پدیده‌های فیزیکی برای تحقق بخشیدن به اهداف ویژه‌ی ما؛ چون پیدا کردن موقعیت جغرافیای کوه‌ها و ملاقات نمودن در گوشه‌ی از خیابان ضروری است.

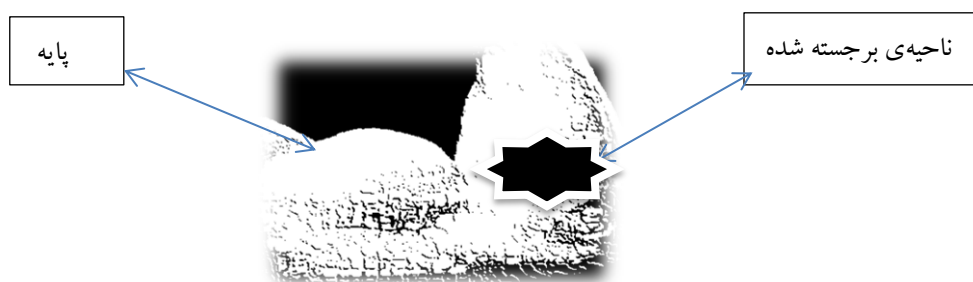
لیکاف و جانسون در بخش استعاره‌ی هستی‌شناختی سه گونه از این نوع استعاره را مشخص نموده‌اند: (۱) استعاره‌ی ظرف: (پدیده‌ها و اشیای بدون حد و مرز و فاقد درون و بیرون را با توجه به بدن خود، طوری بدان‌ها می‌پردازیم و نگاه می‌کنیم که گویی برخوردار از درون و بیرون و دارنده‌ی حجم‌اند). مانند: استعاره‌ی مفهومی «**موافقت‌نامه شی درون‌دار است**». طوری که در عنوان توافق‌نامه میان آمریکایی‌ها و امارت اسلامی آمده است: موافقت‌نامه‌ی آوردن صلح به افغانستان. در این نمونه، موافقت‌نامه یک چیزی درون‌دار در نظر گرفت شده که آمریکایی‌ها و کارگزاران امارت اسلامی در همکاری یکدیگر می‌توانند «صلح» (موجود زنده) و آشتی‌ناپذیر به افغانستان را انتقال دهند. (۲) استعاره پدیده‌ی یا مادی: (قابل دسترس ساختن، مفاهیم مجرد و انتزاعی به اساس مفاهیم تجربی با استفاده از تجربه‌های فیزیکی و مادی)، او به دنبال صلح می‌گردد. در این جمله «صلح» شی کم‌یاب در نظر گرفته شده که استعاره‌ی مفهومی «**صلح شی است**» از آن درک کرده می‌شود. (۳) استعاره‌ی انسان‌نگاری یا تشخیص^{۶۲}: (بدیهی‌ترین نوع استعاره‌ی هستی‌شناختی است که در آن شی غیر فیزیکی و مفهوم‌ناپدیدار، انسان‌نگاری می‌شود و این شخص‌نگاری به ما اجازه می‌دهد که گستره‌ی وسیعی از تجربه‌های مربوط به پدیده‌های غیر انسانی را در چارچوب انگیزه‌ها، مشخصه‌ها و فعالیت‌های انسانی درک کنیم) (سراج، ۱۳۹۷: ۸۲). بدین مثال توجه نمایید:

مردم افغانستان به یک صلح با عزت و عادلانه نیاز دارند که تا در پرتو آن از حقوق مساوی برخوردار شوند و افغانستان را به کاروان امروزی صنعت و فناوری برساند (عبدالله، مصاحبه با طلوع نیوز). ترکیب‌های: «صلح با عزت» و «صلح عادلانه»؛ ترکیب‌های استعاری‌اند. چنانکه، در این ترکیب‌ها مفهوم صلح «انسان‌نگاری» شده است. بدین معنا که یک مجموعه از ویژه‌گی‌ها یا مشخصه‌های یک انسان با آبرو و عادل را به اختصاص داده و معنای جدید را در ساختار استعاره‌های مفهومی «**صلح موجود با عزت است**» و «**صلح موجود عادل است**» خلق نموده است.

^{۶۲} - Personification

۲-۷) نظام‌مندی استعاره: برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی

برجسته‌سازی^{۶۳} و حاشیه‌رانی یا پنهان‌سازی از نظر «ون‌دایک» یکی از راه‌بردهای ایدئولوژیکی است که گفتمانی نقاط قوت خود را برجسته و نقاط ضعفش را به حاشیه می‌راند. از منظر لاکلاو و موف، نیز برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی سازوکاری است که به واسطه‌ی آن، گفتمان‌ها سعی می‌کنند نقاط قوت خود را برجسته کنند و نقاط ضعف‌شان را به حاشیه برانند و پنهان کنند؛ برعکس، نقاط قوت «غیر» یا دشمن را به حاشیه برانند و نقاط ضعف آن را برجسته نمایند. در هر صورت برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی سازوکاری برای تقویت خود و تضعیف «غیر» است و گفتمان‌ها، بسته به شرایط و امکاناتی که در اختیار دارند، از شیوه‌های مختلفی برای برجسته‌سازی خود و حاشیه‌رانی «غیر» بهره می‌گیرند. جنبش‌های اجتماعی، تظاهرات خیابانی، اعتصاب‌ها، ترور شخصیت‌ها، سازوکارهای اقتصادی و قانونی، نیروی انتظامی، رسانه‌های جمعی و غیره، ابزارهای برای برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی هستند (رضاپور و آقاگل‌زاده، ۱۳۹۱: ۷۳؛ سلطانی، ۱۳۹۷: ۱۱۳). برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی مکانسم‌های پرکاربرد در تحلیل گفتمان و تحلیل متن در حوزه‌ی زبان‌شناسی به شمار می‌روند. چنانچه، فرایندهای مختلفی چون: مبتداسازی^{۶۴}، مجهول‌سازی^{۶۵}، اسنادسازی^{۶۶}، شبه‌اسنادسازی^{۶۷}، متعددی‌سازی^{۶۸} و بسیاری از موارد دیگر از شیوه‌های به حاشیه‌رانی و برجسته‌سازی اند که در سطح بند یا جمله عمل می‌کنند و بخش‌های از جمله را تأیید می‌کنند و قسمت‌های دیگر را در حاشیه می‌گذارند (عالی‌پور و کزازی، ۱۳۹۶: ۱۷۶). به بیان دقیق‌تر، از نظرگاه شناختی برجسته‌سازی فرایندی است که با آن، جنبه‌های از پایه انتخاب می‌شود. برای مثال واژه‌ی «آرنج» زیرساختی را برجسته می‌کند که در درون ساختار بزرگ‌تری «بازو» قرار دارد؛ بازو در اینجا پایه است (اِونز، ۱۳۹۸: ۶۳) طوری که در نمودار (۲-۲) می‌بینیم.



(۲-۲): نمودار برجسته‌سازی آرنج

- ^{۶۳} - Profiling
- ^{۶۴} - Topicalization
- ^{۶۵} - Passivization
- ^{۶۶} - Clefting
- ^{۶۷} - Pseudo- clefting
- ^{۶۸} - Transitivity

اما منظور از برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی یا پنهان‌سازی در نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی، برجسته‌سازی و پنهان‌سازی جنبه‌های از حوزه‌ها است. وقتی حوزه‌ی هدف بر حسب یک منبع خاص مفهوم‌سازی می‌شود، این امر برخی از جنبه‌های هدف را برجسته و برخی جنبه‌های دیگر را پنهان می‌سازد (اونز، ۱۳۹۹: ۴۰۲). برای مثال، در استعاره‌ی «**صلح ساختمان است**» تنها جنبه‌های ساختاری و ماهیت «آسایشی» آن برجسته شده است؛ این در حالی است که جنبه‌های دیگر فرایند صلح را که طرف‌های منازعه و کارگزاران گفتمان‌های رقیب چه می‌خواهند، از کدام مسیرها می‌گذرند و از چه کارشیوه و نشانه‌ها سود می‌برند را به حاشیه برده است. در برابر استعاره‌ی فوق به استعاره‌ی «**صلح سفر است**» بر می‌خوریم که بیان‌گر ویژه‌گی‌های پیش‌رونده و سازمان‌یافته‌ی «صلح» است و جنبه‌های ساختاری صلح به حاشیه می‌رود. چنان‌که نشان داده شد، «یک مفهوم استعاره‌ی هم‌زمان با فراهم ساختن امکان تمرکز بر یک مفهوم تجربی می‌تواند ما را از تمرکز بر جنبه‌های دیگر آن مفهوم که با آن استعاره ناسازگارند باز دارند» (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۷: ۲۳). پس در یک استعاره تمام جنبه‌های حوزه‌های مبدأ و هدف ظاهر نمی‌شوند، بلکه برخی از جنبه‌های حوزه‌ی هدف که به گونه نظام‌مند با برخی از جنبه‌های مبدأ سازگار باشد، ظاهر و دیگر جنبه‌های مشترک میان حوزه‌ها «به صورت مؤقت» به حاشیه رانده می‌شوند. تصریح باید کرد که عمل برجسته‌سازی و پنهان‌سازی در تمام بخش‌های زنده‌گی انسان حضور دارد؛ طوری که برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی در حوزه‌های گفتمانی برای حفظ و دوام قدرت استفاده می‌شود. بدین طریق، قدرت هم به تولید معنا می‌پردازد و هم با به کارگیری ابزارهای انضباط و انقیاد دشمن و غیر را حذف و طرد می‌کند. به کمک همین سازوکار است که قدرتی پس‌یک گفتمان با تأثیرگذاری بر ذهن سوژه‌ها اقدام به تولید اجماع و تعریف نشانه‌ها به شیوه‌های خاص می‌کند و در واقع مدلول خاصی را به «دال مرکزی» گفتمان می‌چسپاند و آن را هژمونیک می‌نماید و هم‌زمان سعی می‌کند با ساختارشکنی دال مرکزی گفتمان رقیب، مدلولش را از دالش جدا کند و هژمونی‌اش را بشکند. در حقیقت برجسته‌سازی با تولید اجماع چهره‌ی قدرت را طبیعی و بدیهی جلوه می‌دهد و نقطه‌ی ضعف آن را از نظرها پنهان می‌کند. با این وصف، برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی دارای دو چهره‌ی نرم‌افزاری و سخت‌افزاری است که بیانگر نرم‌افزارها و سخت‌افزارهای قدرت‌اند. برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی نرم‌افزاری در قالب زبان، و برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی سخت‌افزاری در صورت‌های مختلف چون توقیف، زندان، اعدام، ترور، تظاهرات خیابانی و مانند آن نمود پیدا می‌کند. این دو نوع برجسته‌سازی (برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی در گفتمان و برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی در نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی) با هم رابطه‌ی تنگاتنگ دارند و تقویت‌کننده‌ی هم‌اند (سلطانی، ۱۳۹۷: ۱۱۲).

۲-۸) مرور و معرفی پژوهش‌های پیشین

تا اینجا فهمیدیم که استعاره به مثابه‌ی اساسی‌ترین موضوع معناشناسی شناختی، تنها هنر سازه‌ی ادبی نیست، بلکه بنیاد اندیشه و تفکر ما بسیار استعاری بوده و به گونه‌ی گسترده در سخن و کنش‌های روزمره‌ی ما بازتاب دارد: (زنده‌گی ما انباشته از استعاره‌ها است). نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی از زمان لیکاف و جانسون (۱۹۸۰م.) تا اکنون نظریه‌ی است کاربردی و در مطالعات زبان‌شناسی و پژوهش‌های میان‌رشته‌ی بی به صورت فراوان استفاده شده است. چنان‌که بر بنیاد این نظریه هم در زبان فارسی دری و هم در زبان‌های دیگر تحقیق‌ها و بررسی‌های فراوانی انجام یافته است که ما در این بخش، حتی‌الامکان تلاش می‌نماییم آثار و پژوهش‌های را که بر مبنای نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی در زبان فارسی دری و دیگر زبان‌ها صورت گرفته اند، شناسایی و معرفی نماییم.

۲-۸-۱) پژوهش‌های پیشین به زبان فارسی دری

در باره استعاره‌های مفهومی به زبان فارسی دری هم در حوزه‌ی شعر و ادبیات و هم در حوزه‌ی سیاست و گفت‌وگوها و پژوهش‌ها و بررسی‌های گوناگون و فراوانی صورت گرفته است که پرداختن به همه‌ی آن‌ها در این فرصت میسر نیست. چون از یک‌طرف تحقیق‌ها در این حوزه خیلی گسترده است و از سوی دیگر بسیاری از آن‌ها با کار ما کم‌تر ارتباط دارد. بنابراین، ما در این بخش به معرفی آن دسته از پژوهش‌هایی می‌پردازیم که از لحاظ مبانی نظری و نیز روش تحقیق با کار ما تا حدودی ارتباط دارد.

حسن‌دخت فیروز (۱۳۸۸)، طی پژوهشی به واکاوی استعاره‌های بازنمایی شده در شعرهای «فروغ فرخزاد» مبتنی بر نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی لیکاف و جانسون پرداخته است. موضوع اساسی این پژوهش «گفتار روزمره و متعارف» اهل زبان فارسی در سروده‌های فرخزاد می‌باشد. نگارنده در این پژوهش دو مفهوم: «قراردادی» یا «نوبودن» استعاره‌ها را مورد توجه قرار داده است. براین‌دی که از پژوهش وی بدست آمده به گونه‌ی ذیل می‌تواند فشرده شود: در سه دفتر آغازین، یعنی: «دیوار»، «اسیر» و «عصیان» استعاره‌های قرار دادی بسامد بلند دارد. اما در دو دفتر پایانی: «تولد دیگر» و «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» استعاره‌های قرار دادی و جدید با تفاوت اندکی بازنمایی شده اند. افزون بر این، پژوهنده نشان داده است که زمان مانند شی یا مکان در ک و فهمیده می‌شود. با این توضیح که زمان شی یا مکانی است ثابت و ناظر نسبت به آن متحرک است: «مرو، بگذار در این واپسین دم / ز دیدارت دلم سیراب گردد». داده‌های مورد تحلیل نگارنده حاکی از آن است که در شعر فروغ، زمان از طریق مکان یا فضا، محصور شده و یا به صورت شی در ک شده است. علاوه بر آن، محقق به غیر از ویژه‌گی‌های مکانی، خصوصیت‌های دیگری را نیز برای پدیده‌ی انتزاعی زمان بیان کرده است، مانند: «زمان

وزن و حجم دارد»، «آبستن می‌شود»، «فانی است»، «گاهی هنوز از راه نرسیده است» و «گاهی رفته و شتابان است»، «گاهی ثابت و بی حرکت است» و «زمانی هم درو و یا نزدیک» می‌شود.

رضاپور (۱۳۸۹)، در رساله‌ی خود با عنوان «نقش استعاره در بازنمایی و بازتولید تحلیل گفتمان انتقادی: ایدیولوژی در رسانه‌ها» به بررسی متون رسانه‌یی از منظر استعاره پرداخته و عواملی چون بافت تاریخی، روابط قدرت، ساختارها و فرایندهای اجتماعی و فرهنگی را در شکل‌دهی جهان‌بینی‌های زبان، کلام و متن مورد کاوش قرار داده است و نیز شیوه‌های گوناگون تحلیل گفتمانی را برای نقش استعاره‌های نظام‌مند و خوشه‌های استعاری در گفتمان‌های رسانه‌یی در خصوص پنهان‌سازی ایدیولوژی ارایه نموده است. نگارنده‌ی این پژوهش دریافت نموده که استعاره‌ها چه نقش‌های در روزنامه‌ها ایفا می‌کنند. برای مثال، روزنامه‌ی کیهان نسبت به دیگر روزنامه‌های ایرانی از استعاره‌ها بیش‌تر استفاده می‌نماید. چنانکه استعاره‌های سیاسی بازتاب یافته در این روزنامه بیش‌تر از استعاره‌های فرهنگی و دیگر حوزه‌های اجتماعی می‌باشد. پژوهنده‌ی مذکور، بخاطر دریافت تأثیر استعاره در درک متون رسانه‌یی پرسش‌نامه‌ی را برای خواننده‌گان روزنامه‌های، چون: «ایران»، «کیهان»، «آفتاب یزد»، «مردم سالاری» و «رسالت» سپرده است (رشیدی، ۱۳۹۵: ۶۵) و نتیجه‌ی پژوهش خویش را مبتنی بر آن پرسش‌نامه ارایه داده است.

شیخ‌نشین (۱۳۹۰)، تحت عنوان «زبان استعاره در گفتمان سیاست بین‌الملل» پژوهشی انجام داده است که در آن به بررسی مفاد استعاره‌های که به طور اغلب در گفتمان سیاست بین‌الملل به کار می‌روند، پرداخته است. این پژوهش مبیین آن است که گاهی زبان استعاره در گفتمان بین‌المللی روشن و صریح است و برخی وقت‌ها دارای ابهام و ایهام می‌باشد. مانند، استعاره‌ی «شکار آهوی نر^{۶۹}» که از آن تعبیرهای مختلفی صورت گرفته است. نکته‌ی خیلی اساسی که شیخ‌نشین دریافت نموده است، تفاوت زبانی استعاره‌ها در میان واقع‌گرایان، واقع‌گرایان جدید، لیبرالیست‌ها و سازه‌انگاران می‌باشد که هر یک از این نحله‌ها در انتقال و گزارش محیط ذهنی خود به واقعیت‌های ساده و پدیدار، از استعاره‌های خاصی سود جسته‌اند. یکی استعاره‌های که در این پژوهش به گونه‌ی برجسته بدان نگاه شده است، استعاره‌ی «انارشی» است که «هابز» آن را برای مفهومی‌سازی سیاست ارایه داده بود که پسان‌ها به یکی از پایدارترین استعاره‌ها در مطالعه روابط بین‌الملل تبدیل شد. افزون بر مطلب‌های بالا، اثر مزبور واضح نموده است که برخی از استعاره‌ها در نظریه‌ی روابط بین‌الملل می‌توانند خطرناک باشند، به ویژه هنگامی که بخواهند به سیاست‌گذاری عمومی تبدیل شوند. به گونه‌ی نمونه، «استعاره‌ی بازدارنده^{۷۰}» را در نظر

^{۶۹} - Stag hunt

^{۷۰} - Container

بگیرید؛ این استعاره دو مسأله اساسی را تبیین می‌کند: ۱) برداشت محدود از حاکمیت دولت‌ها را نشان می‌دهد و ۲) کاربرد خاصی از اصول اقتدار را بازنمایی می‌کند. این استعاره از جمله استعاره‌های بسیار پر کاربرد سیاست خارجی آمریکا بوده که توسط جرج کنان^{۷۱} مطرح شد. به هر صورت، برآیند پژوهش شیخ‌نشین نشان دهنده‌ی آن است که استعاره‌ها زایده‌ی شرایط خاصی اجتماعی و فرهنگی هستند و از تجارب ویژه‌ی انسانی سرچشمه می‌گیرند.

داود فیرحی (۱۳۹۰)، مقاله‌ی «استعاره‌های دولت در فقه سیاسی معاصر شیعه» را نوشت. وی در این مقاله استعاره «برده‌گی / بنده‌گی» و استعاره‌ی «وقف» را بر وفق نظریه‌های سیاسی بررسی نموده است. فیرحی روشن ساخته است که «مفاد استعاره‌ی بنده‌گی، تمثیل و تشبیه رابطه‌ی «انسان و خدا» به «برده و مولا» در عرف تاریخی جامعه‌ها و یکسان‌انگاری استعاری بین احکام «انسان پرستنده» و «انسان برده» است» (فیرحی، ۱۳۹۰: ۲۰۱). چنان‌که برای پایدار کردن این مدعا، دیدگاه علامه «طباطبایی» و «صدر» را در باره‌ی رابطه‌ی برده‌گی انسان به انسان و بنده‌گی انسان به خدا شاهد آورده است. یافته‌های پژوهش نشان داده است که نسبت ملکیت و ولایت در برده از یک طرف و نسبت ولایت و حکومت در بنده از سوی دیگر خیلی برجسته است. چنان‌که ولایت ناشی از ملک و ولایت ناشی از حکومت پیوند استعاری واضحی با هم دارند. اهداف اساسی که در این مقاله دنبال شده، عبارت‌اند از: ۱) دست‌یابی به طرح‌های روشن و کارآمد در راستای دولت‌داری در فقه سیاسی شیعه و ۲) استفاده از توان طرح‌های بدست آمده در ارزیابی و نهادینه‌سازی وضع موجود کشور ایران. مزیت اصلی این استعاره‌ها در واقع شفاف‌نمایی نسبی مفهوم دولت و ارکان آن در فقه سیاسی شیعه می‌باشد که آن‌ها در تبیین قانون اساسی جدید ایران تأثیر گسترده داشته است.

رضاپور و آقاگل‌زده (۱۳۹۱)، مقاله‌ی «نقش استعاره در برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی ایدیولوژی در روزنامه‌های داخلی» ایران را نوشته‌اند. پژوهنده‌گان در این اثر از رویکردهای «تحلیل گفتمان انتقادی وندایک»، «نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی لیکاف و جانسون» و «کاربردشناختی استعاره در گفتمان کامرون» سود جستند. آنان در پژوهش خود نخست به معرفی رویکردهای تحلیل انتقادی استعاره پرداخته‌اند، سپس نمونه‌هایی از استعاره‌های گفتمانی استخراج شده از روزنامه‌های داخلی ایران (رسالت، کیهان، ایران، مردم سالاری و آفتاب یزد) را تحلیل و تبیین کرده‌اند و پس از آن به تحلیل داده‌ها و نقش استعاره در گفتمان رسانه‌یی توجه نموده‌اند. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که استعاره‌ها در بازنمایی و بازتولید ایدیولوژی و نیز برجسته‌سازی

^{۷۱} - G. Kennan

و حاشیه‌رانی ایدیولوژی‌های گفتمان رسانه‌یی^{۷۲} نقش بنیادی دارند و از این نظرگاه پرداختن بدان‌ها بسیار مهم می‌باشد. همچنین تحلیل نمونه‌های بررسی شده در این مقاله مبین آن است که «قطبی‌سازی»، «برجسته‌سازی نشانه‌های خود و حاشیه‌رانی نشانه‌های رقیب»، «وصف ویژه‌گی‌های کارگزاران گفتمان‌ها»، «گواه‌نمایی و تلویحات» و غیره همه دلالت به راه‌بردهای ایدیولوژیک استعاره‌ی نظام‌مند در گفتمان دارند. نتایج بدست آمده حکایت از آن دارد که، اساسی‌ترین کار استعاره‌ی نظام‌مند و خوشه‌های استعاره‌ی بازنمایی ایدیولوژی گفتمان‌ها است.

مشیرزاده و همویی (۱۳۹۱)، طی پژوهشی به بررسی گفتمان سیاست اروپایی بریتانیا، به اساس رویکرد نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی لیکاف و جانسون پرداخته‌اند. ایشان در این اثر به استخراج و تحلیل استعاره‌ها، نشانه‌ها^{۷۳}، گزاره‌ها^{۷۴}، نمادها^{۷۵} و نظام‌های دلالتی که در بیانیه‌ها و سخن‌رانی‌های وزیران خارجه‌ی بریتانیا بازتاب یافته و باعث هم‌گرایی اتحادیه‌ی اروپا گردیده است؛ توجه نموده‌و، بیان کرده‌اند که این استعاره‌ها در ساختار و نظام گفتمان اجتماعی - سیاسی اروپا نقش بسیار برآزنده دارند.

آقای «ویسی حصار» با همکاری «توانگر» و «رضایی» (۱۳۹۲)، پژوهشی را تحت عنوان «پنج کلان‌الگوی استعاره‌ی در رباعیات اصیل خیام» انجام داده‌اند. آنان در این مقاله در پی کشف استعاره‌های مفهومی انسان، جهان، تولد، زنده‌گی و مرگ در رباعی‌های اصیل خیام بوده‌اند. استعاره‌های به کار رفته در این حوزه‌ها، هم به صورت مرتبط با یکدیگر و هم به گونه ویژه مفهوم‌پردازی شده‌اند. برای مثال، استعاره‌های خاصی در باب مرگ، در برخی از موارد با استعاره‌های خاصی از زندگی، تولد، انسان و جهان در ارتباط‌اند. استعاره‌های بازنمایی شده در پیکره‌ی رباعی‌های خیام به پنج شیوه‌ی متفاوت با هم رابطه دارند. «نکته‌ی جالب توجه آن است که این پنج نوع رابطه، از سنخ الگوهایی استعاره‌ی هستند که ما آن‌ها را کلان استعاره‌ها می‌نامیم. هر الگوی کلان استعاره‌ی رابطه‌ی معناداری است که بین پنج نوع استعاره خاص انسان، جهان، تولد، مرگ و زندگی برقرار است. در واقع هر الگوی کلان استعاره‌ی مبنایی برای تکوین استعاره‌های متفاوت است» (ویسی حصار و همکاران، ۱۳۹۲: ۹۳) و این استعاره‌های متفاوت در باره‌ی مفاهیم جا افتاده در رباعی‌های خیام، هر کدام به شکل گسترده از یک کلان‌الگوی استعاره‌ی خاص استخراج شده‌اند. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که در پیکره‌ی رباعی‌های خیام پنج کلان‌الگوی استعاره‌ی: (الگوی محفظه، الگوی کوزه‌گری، الگوی سرقت،

^{۷۲} - Media discourse

^{۷۳} - Marks

^{۷۴} - Propositions

^{۷۵} - Symbols

الگوی می و الگوی بازگشت) به ترتیب بسامد پر رنگی داشته اند که مبانی اصلی جهان‌بینی استعاری خیام را در رباعیاتش تشکیل می‌دهند. هم‌چنین پژوهنده‌گان دریافته‌اند که به صورت معمول هر یک از رباعی‌های خیام دارای یک الگوی استعاری ویژه است. البته گاهی در برخی از رباعی‌های خیام ما شاهد چند الگوی متفاوت استعاری بوده می‌توانیم. به گونه‌ی نمونه، «الگوی محفظه» از میان نزده رباعی بررسی شده در سیزده رباعی به صورت خاص حضور دارد. اما در چهار رباعی از میان این رباعی‌های سیزده گانه، الگوی «کوزه‌گیری» نیز هم-زمان در پهلوی «الگوی محفظه» تکرار شده است. پیکره‌ی مورد بررسی این پژوهش شصت و شش رباعی خیام است. ویسی حصار و همکاران از این پژوهش دریافتند که در «الگوی محفظه» استعاره‌های مرگ بیشتر از دو برابر استعاره‌های زنده‌گی و تولد بازتاب دارند. در «الگوی کوزه‌گری» مرگ، یک پدیده‌ی طبیعی بازنمایی شده که صاحبان روح را از آن گریزی نیست. اما خیام مفهوم مرگ را در «الگوی سرقت»، دزدی به تصویر کشیده که زنده‌گی زیبا را از انسان و دیگر جان‌داران می‌رباید. به همین گونه مرگ در «الگوی می» عبارت از تمام شدن و هدر رفتن «می» است. سرانجام، خیام در «الگوی بازگشت»، از مفهوم مرگ تصویری ترسیم نموده و در پایان به آب و خاک بر می‌گردد. این‌ها همه مفاهیم ذهنی خیام اند که جهان‌بینی وی را اشکار می‌سازند.

پورابراهیم (۱۳۹۳)، مقاله‌ی «استعاره‌ی جهاد و پایداری در گفتمان و ایدیولوژی سیاسی رهبر- رویکردی شناختی» را نوشت. وی در این اثر به چگونگی بازنمایی استعاره‌ی سیاسی و ایدیولوژیک «جهاد» در پانزده سخن‌رانی سال (۱۳۹۲) آیت‌الله خامنه‌یی پرداخته است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که کلان استعاره-های «جهاد» و «پایداری» در زیر ساخت مفهومی کلام رهبر جاری هستند و علاوه بر آن، دامنه‌ی کاربرد این استعاره‌ها محدود و منحصر به حوزه‌ی خاصی نبوده، بلکه به گونه‌ی عام تمام ساحه‌های گفتمان‌های سیاسی، اجتماعی، علمی، اقتصادی و دینی را زیر پوشش خویش قرار داده است.

علیرضا قائمی نیا نیز تحت عنوان «استعاره‌های مفهومی در آیات قرآن» پژوهشی انجام داده است که تحقیق مذکور در کتاب «زبان استعاری و استعاره‌های مفهومی»، سال (۱۳۹۳) نشر گردیده است. وی در این اثر، مبتنی بر نظریه‌ی مفهومی لیکاف و جانسون شباهت‌های دو مفهوم «هستی‌شناختی» و «معرفت‌شناختی» را با تذکر استعاره‌ی مفهومی «استدلال جنگ است» توضیح داده، سپس نظریه‌ی سنتی استعاره را مطرح نموده و کاستی-های آن را با شیوه‌ی نقادانه برشمرده است. با چنین مقدمه‌ی، آقای نیا استعاری بودن زبان قرآن را دست کم از دو جهت با اهمیت تلقی کرده است: ۱) زبان استعاری قرآن نشان می‌دهد که ساختار درونی متن آن پر از استعاره‌ها است و این استعاره‌ها به ما کمک می‌کند تا معناهای قرآنی را به روش ساده دریابیم و ۲) زبان استعاری قرآن کریم روشن می‌سازد که در اندیشه‌ی اسلامی فضاها‌ی گوناگون باهم در ارتباط اند. از میان

استعاره‌های قرآنی، در این پژوهش دو استعاره‌ی «نور» و «قدر و قدر» به بررسی گرفته شده است. از فروکاوی این استعاره‌ها، نویسنده دریافته است که استعاره‌های قرآنی «چیزی بیش از استعاره‌های زبانی هستند. آن‌ها عالم جدید از اندیشه‌ها را پدید می‌آورند و جهت خاصی به تفکر دینی می‌دهند و نیز نشان می‌دهند که چگونه زبان استعاری قرآن به افق‌های دور دست امتداد می‌یابد و هم‌هی مفاهیم و اندیشه‌های بیرون از خودش را تحت تأثیر قرار می‌دهد» (اردکانی و همکاران، ۱۳۹۳: ۵۸).

افراشی، عاصی و جولایی (۱۳۹۴)، مقاله‌ی مشترکی دارند تحت عنوان «استعاره‌های مفهومی در زبان فارسی؛ تحلیل شناختی و پیکره‌مدار». آنان در این پژوهش ضمن توضیح‌های گسترده در باره‌ی مبنای نظری و پیشینه‌ی تحقیق خویش، دسته‌بندی روشنی از زبان‌شناسی پیکره‌ی و گونه‌های استعاره‌ی مفهومی ارائه داده‌اند. پیکره‌ی این پژوهش را یک مجموعه‌ی دو صد صفحه‌ی تشکیل می‌دهد که از آن پیکره، در حدود ۱۴۰۰ جمله دریافت گردیده که در آن‌ها استعاره‌های مفهومی بازتاب چشم‌گیر داشته است. در میان استعاره‌های بازنمایی شده در این پیکره بیش‌ترین بسامد، یعنی (۷۴ درصد) را استعاره‌های هستی‌شناختی دارند. افزون بر این، پژوهش مذکور مبین آن است که ده حوزه‌ی مبدأ ذیل متداول‌ترین حوزه‌های هستند که فارسی‌زبانان برای بیان مفاهیم انتزاعی خود از آن‌ها استفاده می‌کنند: شی، ظرف، انسان، جاندار، ماده، سفر، حرکت، مکان، بنا (ساختمان)، غذا، تجربه‌های جسمانی، حیوان‌ها، اعضای بدن، نیرو، نور و تاریکی. نگارنده گان با بهره‌گیری از پیکره زبانی مورد نظر خویش، در این تحقیق به دو مسأله‌ی بسیار اساسی دست یافتند: (۱) دسته‌بندی لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) راجع به گونه‌های استعاره‌ی مفهومی ملاک دقیق و سنجیده شده برای نقد یافته‌ها در یک پژوهش پیکره‌مدار نیست و (۲) اصل یکسوگی در نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی در بررسی پیکره‌های زبان فارسی خالی از نقص و کاستی بوده نمی‌تواند.

هاشمی (۱۳۹۴)، در کتاب «عشق صوفیانه در آینه‌ی استعاره» نظام استعاری عشق در متون عرفانی منشور را به اساس رویکرد استعاره‌ی مفهومی توضیح داده است. این اثر متشکل از سه فصل مستقل - مرتبط است. هاشمی در فصل نخست به معرفی نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی پرداخته است، نگارنده در این فصل خلاهای تحقیق‌های پیشین راجع به چارچوب نظریه‌ی مفهومی لیکاف و جانسون را روشن نموده و کارهای تکمیلی خویش را ارائه کرده است. فصل دوم این کتاب به مفاهیم شناختی عشق و محبت در آثار عرفانی منشور از (سده‌ی دوم تا سده‌ی هشتم م.) اختصاص یافته است و نیز کاربرد و عدم کاربرد واژه‌ی عشق و بسط استعاره‌ی شناختی آن را در سده - های گوناگون توضیح داده شده است. به همین‌سان، فصل پایانی پژوهش، به کشف و بررسی نظام‌های استعاری عشق در پنج متن: (سوانح، تمهید ششم تمهیدات، عبهرالعاشقین، لوائح و لمعات) اختصاص داده شده است.

نگارنده از میان ویژه‌گی‌های متعارف عشق، هفت ویژه‌گی آن را که عبارت از قدرت‌مندی، نابودگری، معشوقی، روشنای و ارزشمندی می‌باشد، در متن‌های یاد شده در یافته است. براین پژوهش حاکی از آن است که استعاره‌ی مفهومی «عشق، راه است» معمول‌ترین و مشهورترین استعاره‌ی مفهومی در متون منشور عرفانی زبان پارسی بوده که در میان تمام صوفیان از سده‌ی دوم تا هشتم به صورت مشترک و با بسامد بلند به کار رفته است.

حجازی (۱۳۹۵)، در باره‌ی استعاره‌های مفهومی توحید و خداشناسی مقاله‌ی «استعاره‌ی مفهومی آیه‌ی نور در قرآن» را نگاشت. در این پژوهش، آیه (۳۵) سوره نور؛ «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ ...» به عنوان کلان‌استعاره‌ی مفهومی در نظر گرفته شده که در ارتباط با خرداستعاره‌های دیگر معنا و مقصدش بیش‌تر روشن می‌شود. نتیجه‌ی پژوهش نشان داده است که سازوکارهای به ظاهر زبانی و در قالب واژگان، اندیشه و تفکر مخاطب را بر راحتی می‌تواند بر انگیزد. بنا بر این، در این آیه وجه اندیشیدن و تفکر نمودن بر وجه زبانی غلبه دارد. چون در قرآن کریم، استعاره‌ها به صورت اغلب فرامتنی اند و به تعمق و ژرف‌اندیشی بیش‌تری نیاز دارند؛ به ویژه در آیه‌های مشابه. افزون بر این، به واسطه مطالعه در استعاره‌های قرآنی، ما بهتر و روشن‌تر به رمز اعجاز بلاغی قرآن کریم دست می‌یازیم. «استعاره‌های قرآن منحصر به زبان، جامعه و زمان مشخص نیستند، بلکه فرازبانی، فرازمانی و فرا انسانی اند» (حجازی، ۱۳۹۵: ۹۹).

یگانه و افراشی مقاله‌ی مشترکی تحت عنوان «استعاره‌های جهتی در قرآن با رویکرد شناختی» را راجع به استعاره‌های جهت‌مند در قرآن کریم نگاشته اند. یافته‌های پژوهش نشان داده است که واژگان چون: فوق، تحت، وراء، خلف، امام، یمین و شمال در کاربردهای استعاره‌های جهت‌مند قرآن نقش معناسازی داشته است. «بر اساس این هفت واژه‌ی جهت‌نما، چهارده «نام‌نگاشت» در قرآن شکل گرفته است و مفاهیم چون: منزلت، کمیت، برتری، قدرت، ارزش، آگاهی، زمان، پسندیده‌گی، خیر، برکت و بدی که مفاهیم پیچیده و درخور تأمل و نیز انتزاعی اند، بر اساس این هفت واژه‌ی جهت‌مند در قالب استعاره توصیف شده اند» (یگانه و افراشی، ۱۳۹۵: ۲۰۹). باید افزود که نقش این واژه‌ها از لحاظ بسامد و قابلیت استعاره‌سازی‌شان در بازنمای استعاره‌های جهت‌مند قرآن همگون نبوده است. برای مثال، واژه‌ی جهت‌مند «ورأ» در ایجاد و تولید نام‌نگاشت‌ها یا استعاره‌های مفهومی جهت‌مند کارآمد بیشتری نسبت دیگر واژه‌های متذکره داشته است. در حالی که واژه‌ی «یمین» در مقایسه با سایر واژه‌گان جهت‌نماهای بررسی شده بسامد بیش‌تری دارد. موضوع مهم دیگری که نگارنده گان این مقاله دریافت کرده اند، توضیح و تحلیل مفهوم استعاری «زمان» به یاری واژه‌های جهت‌نمای این پژوهش است.

اسلامی (۱۳۹۷)، استعاره‌های سیاسی مورد استفاده رئیس جمهور ترامپ و تأثیر ناشی از آن‌ها را بر فرایندهای سیاست داخلی و خارجی ایالات متحده‌ی آمریکا ذیل عنوان «بررسی نقش استعاره‌ها در زبان‌شناسی سیاسی دونالد ترامپ» بررسی نموده است. پیکره‌ی این پژوهش را متن سخنرانی افتتاحیه‌ی ۲۰ ژانویه (۲۰۱۷ م.) و برخی از توییت‌های مهم دونالد ترامپ تا ژون (۲۰۱۸ م.) تشکیل می‌دهد. پژوهنده با استفاده از روش تحلیل محتوا و تحلیل گفتمانی، استعاره‌های سیاسی زبان ترامپ را از حیث شکل، محتوا، سنت تاریخی، گونه‌ی کاربرد و سازوکارهای زبانی واکاوی نموده و نشان داده است که استعاره‌های ترامپ با بهره‌گرفتن از محتوای تفکر محافظه‌کاری کلاسیک، در قالب پدر سخت‌گیر، جهت‌دار، تقابلی و ساختاری از حیث نوع و شکل به ترتیب به استعاره‌های «ترکیبی و آنافوریک» و «غیریت‌سازانه و دو قطبی» جدا شده‌اند. این پژوهش آشکار می‌سازد که زبان سیاسی ترامپ بسیار استعاری است و از لحاظ مبانی فکری، «استعاره‌های او ریشه در مبانی فکری محافظه‌کاری کلاسیک و پدرسالاری آمریکا دارد» (اسلامی، ۱۳۹۷: ۳۲). طوری که وی بارومند به روش‌های سخت‌افزار، اقتصاد محور به مفهوم ملی نه جهانی و مبتنی بر نگرانی وی می‌باشد.

نجف‌زاده و شفیع‌زاده (۱۳۹۶)، پژوهش «تحلیل استعاره‌های مفهومی مناظره‌های تلویزیونی انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۶» را در باره‌ی منازعه‌های سخت ایدئولوژیک و گفتمانی در درون ساختار نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران با استفاده از نظریه‌ی استعاره‌های مفهومی ارایه کرده‌اند. مبنای کار آنان را سه مناظره‌ی انتخاباتی تلویزیونی در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تشکیل می‌دهد. طرف‌های این مناظره‌ها، نامزدان ریاست جمهوری از گفتمان‌های سیاسی «اصول‌گرا» و «اصلاح‌طلب» بودند. این پژوهش در واقع به دنبال یافتن نشانه‌های زبانی و دلالت‌های استعاری در گفتار «روحانی»، «جهانگیری»، «قالیاف» و «رئیس» راجع به منازعه‌های ایدئولوژیک و گفتمانی در ساختار نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که نامزدان ریاست جمهوری به گونه‌ی اغلب از زبان شفاف و ساده دور شدند و با استفاده از زبان استعاری به نقد و حاشیه‌رانی رقیبان خود پرداختند. ایشان نه تنها افراد و گفتمان رقیب خویش را نقد کردند، بلکه به نشانه‌ها و دال‌های گفتمان یکدیگر حمله کردند. از این لحاظ منازعه در این مناظره‌ها، تنها میان چند نفر نامزد ریاست جمهوری نبود، افزون بر آن، منازعه در میان دو گفتمان «اصلاح‌طلب» و «اصول‌گرا» بازتاب روشنی داشته است.

شیرین پور ابراهیم (۱۳۹۹)، چگونگی بازنمایی مفهوم‌سازی انتخابات را در سرخط روزنامه‌های ایران تحت عنوان «استعاره‌ی انتخابات و مفهوم‌سازی خودی/ غیرخودی در سرخط روزنامه‌های ایران: دیدگاه تحلیل انتقادی استعاری» نوشت و گونه‌های استعاره‌سازی و استعاره‌پردازی مسائل ایدئولوژیک کارگزاران گفتمان

«اصول‌گرا» و «اصلاح‌طلب» را بررسی نمود. در این پژوهش، سه استعاره‌ی مفهومی: «انتخابات سفر است»، «انتخابات نبرد است» و «انتخابات رقابت است» بسامد بلند در هر دو اردوگاه انتخاباتی رقیب با کمیت متفاوت داشته است. در این استعاره‌ها، به صورت خیلی روشن، خودی‌ها در محورهای چون: اکنون، اینجا و نزدیک به مرکز و برخلاف، غیر خودی‌ها یا رقیب در محورهای نظیر: آن‌وقت، آن‌جا و دور از مرکز بازنمایی گردیده است. به همین سان، پژوهش مزبور واضح می‌سازد که کارگزاران گفتمان‌های رقیب با برجسته نشان‌دادن خود در مرکز و به حاشیه‌رانی رقیب خویش «در طول سه محور اساسی؛ یعنی: فضایی، زمانی و وجهیت به مشروعیت بخشی خود و مشروعیت‌زدایی رقیب خویش برای اقناع مخاطب» (ابراهیم، ۱۳۹۹: ۳۹) و اخذ رأی از مردم تلاش نموده اند.

فرجی (۲۰۰۹م.) به بررسی استعاره‌های مفهومی در متون سیاسی انتخابات ریاست جمهوری، جمهوری اسلامی ایران پرداخته است. این پژوهش نشان داده است که تفاوت‌های معناداری در طرز استفاده از استعاره‌ی مفهومی «انتخابات» میان جناح‌های سیاسی: اصول‌گرا، اصلاح‌طلب و مستقل وجود دارد.

به‌همین ترتیب، مقاله‌ی «بررسی نقش استعاره در گفتمان خبری رسانه‌ی بین‌الملل» (۱۳۹۴)، یکی دیگر از پژوهش‌های مفهومی تلقی می‌شود که به بررسی استعاره در گفتمان خبری رسانه‌های بین‌المللی با توجه به کارکرد و نقش عملی آن‌ها در تولید متن‌های خبری پرداخته است. یافته‌های این تحقیق حاکی از آن است که در ساحت‌های زنده‌گی به خصوص در حوزه‌ی پیچیده‌ی سیاست خارجی نمی‌توان از تفکر استعاره‌ی دوری گزید. هم‌چنان، «تحلیل استعاره‌های انتقادی»^{۷۶} در مناظره‌های تلویزیونی ریاست جمهوری سال (۱۳۹۶) جمهوری اسلامی» از نورمحمدی و دبیرمقدم، «تحلیل گفتمان سخن‌رانی‌های انتخاباتی دونالد ترامپ» کتاب فیروزجائی، احمدخانی و تقی‌زاده، کتاب «استعاره و شناخت» از خانم آریتا افراشی، «استعاره‌ی صراط»^{۷۷} در اندیشه‌ی سید قطب» از ابراهیم برزگر، «استعاره‌های مفهومی درد در گویش کردی ایلام از منظر معنی‌شناسی شناختی» پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد کریمی و ده‌ها کتاب و مقاله‌ی دیگر را می‌توان از پژوهش‌های وابسته به کارهای مفهومی و گفتمانی دانست که از سوی زبان‌شناسان ایرانی جامه‌ی عمل بر تن نموده است. باید گفت، کارهای صورت گرفته بر مبنای نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی و نظریه‌های گفتمانی در زبان فارسی‌داری به‌گونه‌ی اغلب در شکل مقاله‌ها و پایان‌نامه‌های ماستری و دکتری بوده که تعداد زیادی از آن‌ها هنوز اقبال چاپ نیافته و من نیز بدان‌ها دسترسی نداشته‌ام.

^{۷۶} - Critical metaphors

^{۷۷} - Way

افزون بر آنچه در فوق تذکر یافت پژوهش‌های دیگری بر مبنای بر نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی و نقش کارآمد این نظریه در تحلیل متن‌های سیاسی، رسانه‌یی و گفتمانی در جمهوری اسلامی ایران نیز صورت گرفته است. اما در افغانستان بر مبنای رویکرد استعاره‌ی مفهومی تا آنجا که ما جستجو نمودیم تا اکنون کاری به ثمر نه نشسته است. صرف یک مقاله از «طیب» (۱۴۰۱) تحت عنوان «بررسی بازنمایی استعاره‌ی مفهومی کرونا در رسانه‌های افغانستان: تیرهای کرونایی روزنامه‌ی ۸صبح» در شماره‌ی ۷۴/ دوره‌ی هفتم «مجله‌ی بین‌المللی پژوهش ملل» به چاپ رسیده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که متن‌های بهداشتی و رسانه‌یی افغانستان بسیار استعاری است. چنان که در متن‌های رسانه‌یی افغانستان، کرونا به گونه‌ی استعاری و در ساختار چیزها و اشیای فیزیکی متفاوتی بازنمایی زبانی شده است، مانند: «دشمن»، «انسان»، «گیاه/ درخت» و غیره. اما بسامد کاربرد مفهوم تجربی «دشمن» نسبت به مفهوم‌های تجربی دیگر بیشتر بوده و در تیرهای کرونایی روزنامه‌ی ۸صبح انعکاس گسترده‌تر داشته است. آن گونه که در این پژوهش نشان داده شد، تقریباً تمام تیرهای کرونایی روزنامه‌ی ۸صبح، در قابل دسترس نمودن مفهوم انتزاعی کرونا از مفهوم تجربی «دشمن» استفاده کرده است. لذا، این پژوهش از میان استعاره‌های مفهومی مختلف که به صورت عمومی در رسانه‌ها و مطبوعات افغانستان انعکاس داشته اند، تنها به تجزیه و تحلیل استعاره‌ی مفهومی «**کرونا دشمن است**» پرداخته است. آن‌هم با ذکر سه دلیل: ۱) این استعاره، در واقع شایع‌ترین استعاره مفهومی کرونا در رسانه‌های افغانستان به شمار می‌رود؛ طوری که در زیر ساخت همه متن‌های رسانه‌یی و بهداشتی راجع به بیماری کرونا استعاره‌ی مزبور جریان دارد، ۲) تیرهای کرونایی روزنامه‌ی ۸صبح به صورت گسترده متشکل از این استعاره‌ی مفهومی بوده است و ۳) ویژه‌گی‌های معرفت‌شناختی مفهوم‌های کرونا و دشمن بیشتر از هر تجربه‌ی دیگر با هم متناظر به نظر می‌رسد.

۲-۸-۲) پژوهش‌های پیشین به زبان‌های خارجی

نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی از دل معناشناسی شناختی بیرون آمده است. از سال (۱۹۸۰م). به بعد، به پیروی از نظریه‌ی مفهومی جانسون، لیکاف، ترنر، بلک، کوچش و دیگر اندیشه‌پردازان و زبان‌پژوهان غربی، بررسی‌ها و تحقیق‌های گسترده‌ی در حوزه‌های زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و رسانه‌ها در جوامع مختلف با استفاده از رویکرد مذکور انجام پذیرفته است که ما در اینجا به گونه فشرده‌ی به برخی از آن پژوهش‌ها اشاره می‌نماییم.

پونتروته^{۷۸} (۱۹۹۴م). به جایگاه استعاره و نقش مرکزی آن در ایجاد ساختار مکالمه پرداخت و پیشنهاد نمود که استعاره‌ی مفهومی را می‌باید هم‌چو بخشی اساسی از نظریه‌های شناختی در باب گفتمان در نظر گرفت.

^{۷۸} - D.Ponterotte

موضوع بینادین مورد بحث وی عواملی بوده است که از انسجام مکالمه جلوگیری می‌کنند و مبنای واقع می‌شوند برای بی‌شکلی ظاهری مکالمه‌ها. هدف وی از نگارش این مقاله، مطالعه و بررسی کارآیی استعاره‌ی شناختی برای تحلیل برهم‌کنش^{۷۹} زبانی می‌باشد تا از آن طریق بتواند مجموعه‌ی گسترده‌ی از متغیرها را که بی‌وقفه در جریان مکالمه تغییر می‌کنند تحت کنترل در آورد. پونتروته استدلال نموده که استعاره‌ی شناختی از طریق تسهیل ذخیره‌سازی و بازیابی اطلاعات، عین پردازش گفتمان نقش مهمی در حافظه‌ی بازی می‌کند و تأثیر تعیین‌کننده‌ی بر انسجام و بازنمایی متن و ادامه‌ی مکالمه دارد. یعنی عبارت‌ها استعاری بر پایه‌ی بازیابی اطلاعات موجود در حافظه‌ی دراز مدت تداعی می‌گردد. وی در نمونه‌ی اول بخشی از دیالوگ^{۸۰} فیلم «بوی خوش زن» و در نمونه‌ی دوم مکالمه‌ی خودجوش را مورد بررسی قرار داده است و به استعاره‌های شناختی از طریق توالی عبارت‌ها توجه نموده است. وی دلیل کارآیی استعاره را در سه چیز نشان داده است: (۱) سرعت، (۲) دقت و (۳) آشکار بودن. براین پژوهش مذکور مبین آن است که استعاره‌ی مفهومی در برنامه‌ریزی، اجرا و کنترل تولید متن نقش سازنده دارد. چنان‌که کاربران زبان می‌توانند بازنمایی متنی پیچیده را به سرعت و بدون اشتباه درک کنند. بدین معنا که نقش استعاره‌سازی در شناخت اهمیت دارد و استعاره‌ی مفهومی ثبات و پویایی را در فرآیندهای گفتمانی تضمین می‌کند.

کوچش (۱۹۹۶)، طی مقاله‌ی توضیح‌دهنده است که مفهوم مبدأ می‌تواند توصیف‌کننده‌ی تعداد زیادی از حوزه‌های مقصد باشد نه بیان‌گر صرفاً یک مفهوم مقصد. وی برای روشن شدن این مسأله چند نمونه را توضیح داده است که یکی از آن نمونه‌ها، حوزه‌ی مبدأ «ساختمان» است. وی این مثال را در ارتباط با حوزه‌های اهداف گوناگون در نظر گرفته که بیش‌تر مثال‌های آن به استحکام، ساختار و ایجاد بحث مربوط می‌شوند؛ یا مفهوم «آتش» را به عنوان قلمروی مبدأ در ارتباط با قلمروهای اهداف گوناگون در نظر گرفته که به استعاره‌ی مفهومی «احساس‌ها (گرما) آتش هستند» و دیگر استعاره‌های شبیه آن منجر شده است. کوچش از تحقیق خود نتیجه گرفت که اهمیت کاربرد استعاره‌ی مفهومی در آن است که به ما امکان می‌دهد تا تصمیم‌های حداکثری را در باره‌ی استفاده از قلمروهای مبدأ خاص به دست دهیم و از این‌رو نظام‌های جدیدی از استعاره‌ها را کشف نماییم (رشیدی، ۱۳۹۵: ۶۱).

چارتریس - بلک (۲۰۰۴)، کتاب «تحلیل انتقادی استعاره - رویکردی شناختی» را نوشت. وی در این اثر نخست از رابطه‌ی استعاره، ایدئولوژی و اندیشه سخن گفته و در ذیل همین عنوان نقش استعاره را در بسط ایدئولوژی

^{۷۹} - Interaction

^{۸۰} Dialog

در حوزه‌های سیاست و دین نشان داد. آقای «بلک» ابراز نظر داشته که استعاره‌های مفهومی در بازنمایی اندیشه‌های نو و فراهم کردن واژگان جدید بسیار مؤثر است. به نظر وی هر استعاره دو نقش معناشناختی و کاربردشناختی دارد و در برانگیختن احساسات و عواطف انسانی که منجر به تفسیر متنی شود، کارساز است. به همین سان، نویسنده در بخش دوم اثر خویش استعاره را در گفتمان‌های سیاسی مورد بررسی قرار داده است و کاربرد آن را در بیانیه‌ها و سخن‌رانی‌های سیاسی حزب کارگر جدید بریتانیا فروکاویده است. افزون بر این، نگارنده در همین بخش، استعاره‌های مفهومی در پیکره‌ی سخن‌رانی‌های رئیس‌سان جمهور آمریکا را شناسایی و تحلیل کرده و نقش استعاره را در تأمین اهداف گفتمانی سخن‌رانی‌های سیاسی آنان بیان نموده است. آقای «بلک» در بخش سوم کتاب خود به واکاوی استعاره در گزارش‌های مطبوعاتی پرداخته است. به همین سان، در بخش چهارم این پژوهش، وی استعاره را در گفتمان دینی دنبال کرده است. در این بخش، نخست کاربرد استعاره در عهد جدید و سپس نقش کارساز آن در عهد عتیق، بررسی گردیده و نقش کارکردی آن در تحلیل متون دینی نشان داده شده است. استعاره‌های «خدا، پدر است»، «مسیح، نور است»، «شیطان، تاریکی است»، «مردم، حیوان هستند»، «انسان‌ها گیاه هستند» و غیره از مهم‌ترین استعاره‌های به شمار می‌روند که نویسنده در این فصل به تحلیل انتقادی آن‌ها پرداخته است. وی در فصل دوم همین بخش، استعاره‌های قرآنی را با استعاره‌های به کار رفته در انجیل به مقایسه گرفته نشان داده است که استعاره‌های سفر، آتش، نور، آب و هوا در هر دو متن مبتنی بر استعاره‌های مفهومی: «دانش معنوی، نور است»، «خیر، نور است» و «خشم الهی، آتش است» مشترک می‌باشند. اما در بخش پایانی کتاب، نویسنده به نظریه‌ی گفتمانی استعاره توجه کرده و نشان داده است که روابط بین سطوح مختلف تحلیل استعاره‌ها، مؤید الگوی شناختی استعاره است و رویکرد انتقادی استعاره را در تکمیل نگرش معناشناسی شناختی نیز نقش آفرین دانسته تفسیر استعاره‌ها را به گونه‌ی اغلب ناخود آگاه می‌انگارد.

موسلف (۲۰۰۷)، «استعاره و گفتمان سیاسی» را به اساس رویکرد استعاره‌ی مفهومی نگاشته است. وی در این پژوهش سعی نموده تا توضیح‌های تجربی از استعاره‌های سیاسی را ارائه دهد. موسلف برای این کار، پیکره‌ی گفتمان مربوط به موضوع‌های مشترک بریتانیا و آلمان (سیاست‌های اتحادیه‌ی اروپا) را طی دوره‌ی بین سال‌های (۱۹۸۹ - ۲۰۰۱) مورد بررسی قرار داده است. وی در این کتاب، استعاره‌های سیاسی چون: «دولت ملی به مثابه‌ی شخص است»، «دولت ملی به مثابه‌ی خانواده است»، «دولت به مثابه‌ی تربیت کننده است»، «دولت به مثابه‌ی پدر خشن است»، «اروپا به مثابه‌ی ساختمان است»، «اروپا به مثابه‌ی خانواده است» و «اروپا به مثابه‌ی انسان است» و غیره را تحلیل نموده است.

براتوژ (۲۰۱۴م)، «استعاره‌های مفهومی و تظاهر زبانی آن‌ها در گفتمان پیشا انتخاباتی (۲۰۰۸م). آمریکا» را در زبان‌های انگلیسی، آلمانی، اسلوانی، ایتالیایی و کرواسی به بررسی گرفته تا درجه‌های جهانی بودن و گوناگونی آن‌ها را بسنجد. براینده پژوهش حاکی از آن است که در بیش‌تر از این زبان‌ها، استعاره‌ها به مفهوم یک‌سان استفاده می‌شوند، مانند: «انتخابات نبرد است» و «انتخابات رقابت است». به همین گونه، برادا^{۸۱} به بررسی استعاره‌های نور و ظلمت در قرآن کریم پرداخت و نشان داد که استعاره‌ها نقش ارزش‌مند و اساسی در انتقال فهم و درک انسان از عالم الهی دارد.

اوتینو و همکاران (۲۰۱۶)، اثر «استعاره در گفتمان سیاسی» را نوشتند. آنان استدلال نموده‌اند که استعاره‌ها به صورت اساسی برای کمک در رأی‌گیری‌های عمومی جهت درک مسائل مختلف سیاسی و در نتیجه بیان نگرش‌های عمومی به سمت سیاست استفاده می‌شوند. استعاره‌ها در واقع به شهروندان کمک می‌نمایند تا باورهایشان را شناسایی نمایند.

به همین سان، «یک مطالعه‌ی شناختی از استعاره‌های جنگ در پنج حوزه‌ی اصلی روزمره انگلیسی: سیاست، تجارت، ورزش، بیماری و عشق» یکی دیگر از مقاله‌های است که بر مبنای نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی ارایه داده شده است. هدف اساسی این نوشته، بررسی استعاره‌های جنگ در پنج حوزه‌ی اصلی روزمره زبان انگلیسی می‌باشد، چنان‌که نویسنده استدلال کرده؛ دامنه‌ی جنگ در همه انواع مبارزات انسانی و استعاره‌ها گسترش داشته و زنده‌گی انسان سراسر استعاری و پر از مولف‌های جنگ و نبرد است. چون جنگ، محاصره^{۸۲}، پیروزی^{۸۳}، شکست، حمله^{۸۴} و فرار هر روز در زبان مردم تکرار می‌شود و اغلب از مسائل روزانه را به واسطه‌ی آن مردم درک و تحلیل می‌نمایند، مانند: استعاره‌ی «مباحثه جنگ است».

افزون بر این‌ها، پژوهش‌ها و مقاله‌های دیگری چون: «سیاست خارجی و استعاره^{۸۵}» اثر شیلتون و لیکاف (۱۹۹۵)، «سیاست اخلاق - آنچه محافظه‌کاران می‌دانند و لیبرال‌ها نمی‌دانند» اثر لیکاف (۱۹۹۶)، «جایگاه و نقش استعاره در گفتمان سیاسی» مقاله‌ی درولاک (۲۰۰۶)، «سیاست، جنسیت و استعاره‌های مفهومی» نوشته‌ی اهرنز (۲۰۰۷)، «سیاست بدون استعاره همچو ماهی بدون آب» تامسون (۱۹۹۷)، «کابرد استعاره‌ها در گفتمان‌های سیاسی به عنوان استراتژی تولید معنا» پژوهشی از لیکاف (۲۰۱۸)، «از مالکول تا استعاره: نظریه‌ی نورونی زبان» اثر جروم فلدمن، «استعاره‌های که ما آن‌ها زنده‌گی می‌کنیم» کتابی از لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) و «استعاره‌ها از

^{۸۱} - Kh. Berrada

^{۸۲} - Surround

^{۸۳} - Victory

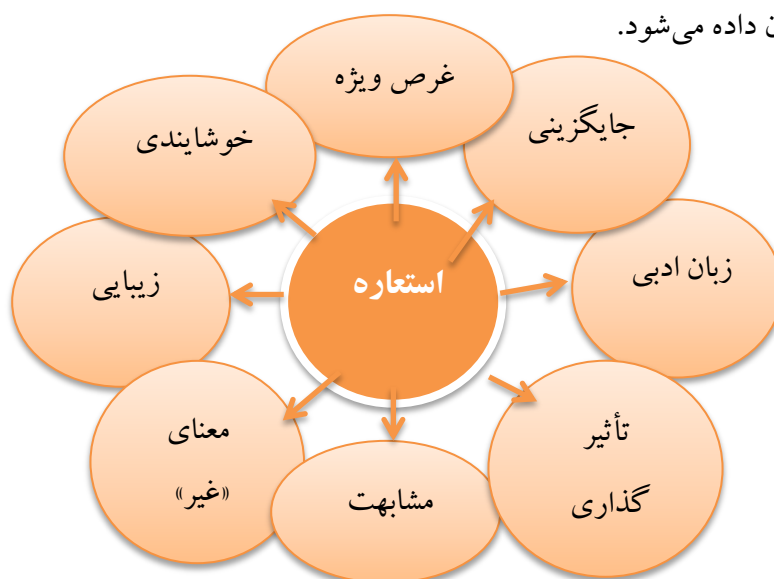
^{۸۴} - Attack

^{۸۵} - Foreign policy by metaphor

کجا می‌آیند» پژوهشی از زولتان کوچش نیز از پژوهش‌هایی هستند که از لحاظ روش پژوهش و مبانی نظری با تحقیق حاضر مرتبط می‌باشند. اما از لحاظ محتوا و مفهوم پژوهش کنونی به صورت کلی از پژوهش‌های بررسی شده در فوق متفاوت است.

به هر صورت، یافته‌های این فصل نشان می‌دهد که استعاره‌ی مفهومی یک رشته از نگاه‌های میان‌حوزه‌یی است که یک مفهوم انتزاعی بر بنیاد یک مفهومی تجربی یا یک حوزه‌ی هدف بر اساس یک حوزه‌ی مبدأ قابل دسترس ساخته می‌شود. حوزه‌ی مفهومی که تجربی است، حوزه‌ی مبدأ و حوزه‌ی مفهومی که انتزاعی یا کم‌تر انتزاعی است، حوزه‌ی هدف نامیده می‌شود. مبتنی بر نظریه‌ی لیکاف و جانسون؛ هر استعاره‌ی مفهومی سه سازه‌ی بنیادین دارد: نگاهت، حوزه‌ی مبدأ و حوزه‌ی هدف. با برقراری رابطه میان حوزه‌ی مبدأ و هدف از طریق نگاهت، معنایی جدیدی تشکیل می‌شود که به خودی خود نه در حوزه‌ی مبدأ قرار دارد و نه در حوزه‌ی هدف، بلکه معنا نو و استعاره‌ی است.

استعاره‌ی مفهومی از منظر زبان‌شناسی شناختی، صرف هنر سازه‌ی زبانی و سبکی (ادبی) نیست، بلکه سازنده‌ی معنا و تفکر نیز می‌باشد. استعاره از این نگاه در سراسر زنده‌گی ما حضور گسترده دارد و ما به شکل زیاد از آن در کنش‌های روزمره‌ی خویش استفاده می‌نماییم. این در حالی است که در نظریه‌ی سنتی / معیار استعاره شیوه‌ی خاصی برای بیان شعر و بلاغت بوده و منظور از آن به قول «ارستو» استعمال نام چیزی بر چیز دیگر بوده است. بر وفق رویکرد معیار، استعاره رساتر از حقیقت شناخته می‌شود. تشابه، خوشایندی، لذت آفرینی، تأثیر‌گذاری، زیباسازی کلامی، جایگزینی و خوش سبکی از مهم‌ترین ویژه‌گی‌های استعاره‌ی سنتی / معیار به شمار می‌روند. در نمودار (۲-۳) عناصرها و نشانه‌های اساسی استعاره در نظریه‌ی سنتی / معیار به گونه‌ی فشرده طی مفصل‌بندی نشان داده می‌شود.



(۲-۳) مفصل‌بندی استعاره در نظریه‌ی سنتی / معیار

اما با ظهور زبان‌شناسی شناختی و گسترش استعاره‌ی مفهومی، باور سنتی / معیار نسبت به استعاره از بنیاد به چالش کشیده شد و این پندار که زبان شعر و ادب «استعاره‌بنیاد» و زبان روزمره و عادی بی استعاره اند به گونه‌ی ژرف زیر پرسش قرار گرفت. نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی، استعاره به صورت اساسی متفاوت از دیگر نحله‌ها و جریان‌ها بررسی می‌نماید. از دیدگاه لیکاف و جانسون، استعاره را تنها سازوکار زبانی و سبکی نیست، بلکه ریشه در شناخت دارد و از تناظرهای هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی دو حوزه‌ی مبدأ و هدف به وجود می‌آیند. افزون بر این، استعاره در تحلیل و تبیین برخی از موضوع‌ها و مسائل فرهنگی و اجتماعی نقش سازنده دارد. زیرا، استعاره تنها هنر‌سازه‌ی زیبایی‌شناختی نیست، بلکه در رفتارهای فیزیکی - اجتماعی یک جامعه به طور اساسی بازنمایی می‌شود. چون رفتارهای فرهنگی - جسمانی تشکیل دهنده‌ی یک بخش کلان از فرهنگ‌ها می‌باشد. از این لحاظ، استعاره اثر کلیدی در شناخت و درک فرهنگ‌ها و ایدئولوژی ملت‌ها دارد. مبتنی بر نظریه‌ی معاصر، استعاره متشکل از نگاشت‌های میان حوزه‌ی است. هر نگاشت الگوی تثبیت شده‌ی است از تناظرهای مفهومی در قلمروهای مفهومی. یعنی، با فعال شدن دانش یک حوزه‌ی (مبدأ) می‌توان حوزه‌ی دیگر (هدف) را تعریف و تعبیر نمود. معنای که از آمیزش دانش این دو حوزه بدست می‌آید به طور کلی جدید است و آن معنای جدید استعاره خوانده می‌شود. برای مثال، اگر دو مفهوم «صلح» و «سفر» را در نظر داشته باشیم، هر کدام از این مفاهیم به حوزه‌های جداگانه‌ی متعلق اند که بار معنایی متفاوتی دارند. بدین پاره‌ها نگاه کنید:

۱) تا رسیدن به صلح فاصله‌ی کمی باقی مانده است،

۲) تا رسیدن به صلح نباید توقف نمود و

۳) برای رسیدن به صلح گام‌های سریع‌تری باید برداشته شود و غیره.

در این جمله‌ها، مفهوم‌های متفاوت حوزه‌های «سفر» و «صلح» باهم ترکیب شده و مفهوم جدیدی را در ساختار استعاره‌ی «**صلح سفر است**» ارایه داده است که به صورت بنیادین متفاوت از دو مفهوم متعارف قبلی به شمار می‌روند.

استعاره به مفهوم معاصر آن درک «الف = ب» نیست؛ بلکه به مفهوم فهم «الف» از طریق «ب» است. چون استعار یکی از سازوکارهای اساسی برای تولید و دریافت معنا به حساب می‌رود و در این روند برخی از ویژه-گی‌های یک مفهوم یا شی ظاهر، و برخی دیگر آن پنهان می‌ماند. استعاره در این کارکرد، عملی را انجام می‌دهد که سازوکار «برجسته‌سازی» و «حاشیه‌رانی» در نظریه‌ی گفتمان «لاکلاو و موف» انجام می‌دهد. بدین معنا که برخی از معناها و ارزش‌های حوزه‌ی هدف را برجسته و برخی دیگر را به حاشیه می‌رانند.

با توجه به شرح و بسط که تا اینجا در ارتباط به استعاره‌ی سنتی / معیار و مفهومی صورت گرفت، تفاوت‌های گسترده‌ی میان این دو نوع از استعاره به دیده می‌رسد. نشانه‌هایی چون: زبان روزمره و عادی، تناظرهای هستی-شناختی و معرفت‌شناختی، تجربه‌های فرهنگی و ایدیولوژیک، بدن‌مندی، نظام‌مندی درونی و بیرونی، سازوکارهای معنا آفرینی، حوزه‌های مبدأ و هدف و اندیشه، بنیادی‌ترین ویژه‌گی‌های نظریه‌ی استعاره مفهومی به شمار می‌روند. این نشانه‌ها و عناصرها در واقع استعاره را از یک تصور سنتی و منحصر به حوزه‌ی شعر و بلاغت به یک مفهوم گسترده و همه‌شمول زنده‌گی تبدیل نموده است که ما فشرده آن را در مفصل‌بندی (۲-۴) نشان می‌دهیم.



(۲-۴) مفصل‌بندی استعاره در نظریه‌ی مفهومی

چیستی و ماهیت مفهومی صلح در حوزه‌ی مطالعات صلح‌شناسی

مقدمه

صلح^{۸۶} یک بخش عمده‌ی فلسفه‌ی زنده‌گی انسان را تشکیل می‌دهد که یک رشته معیارهای اخلاقی، ارزش-های انسانی و حقیقت‌های زنده‌گی را در بر می‌گیرد و منحصر به نبود خشونت فیزیکی / جنگ نیست، بلکه مفهوم و میدان گسترده دارد و همه حوزه‌های زنده‌گی خصوصی و عمومی، سیاسی و اقتصادی، دانایی و فرهنگی را شامل می‌شود. صلح را از نظر معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی به گونه‌های مختلف معنایی و مفهوم-سازی شده است که معناهای لغوی، حقوقی و سیاسی آن را بدین شکل می‌توان فشرده نمود: (۱) صلح از نظر لغوی به معنای دوستی، آشتی و سازش است، (۲) صلح از لحاظ حقوق به معنای پایان دادن به ناسازگاری و نزاع میان دو فرد یا دو سازمان اجتماعی است و (۳) صلح از نظر سیاسی ختم خشونت فیزیکی / جنگ، خشونت ساختاری و خشونت فرهنگی میان دو گفتمان داخلی در جای منازعه یا دو و چندین گفتمان بیرونی و دشمن و نیز هم‌زیستی مسالمت آمیز میان سازمان‌های فعال در یک کشور و قدرت‌های سیاسی- نظامی منطقه و جهان است. به عقیده «اگوستین» صلح فقط نبود خشونت و خصومت فیزیکی نیست، بلکه حضور آرامش و تأمین عدالت را نیز در بردارد. از نظر وی صلح ماهیت جامعه‌شناسی دارد، در حالی که جنگ ماهیت روابط بین‌المللی. به عقیده‌ی اوگوستین «صلح نه فقط بزرگ‌تر و فراخ‌تر از آن است که در برابر جنگ قرار داشته باشد، بلکه به صورت اساسی مفهوم صلح می‌تواند به نسخ جنگ بینجامد. چنانکه، «آگوست کنت» می‌گفت: هدف جنگ پیروزی، هدف پیروزی تسخیر و هدف تسخیر نگهداری است (موسوی نیا و طاهایی، ۱۳۹۷: ۱۵). در حالی که برخلاف جنگ، هدف صلح آرامش و سازش، برقراری عدالت، تأمین مصئونیت و تضمین آزادی و حقوق شهروندی است. به دیگر سخن صلح متن انسانی گسترده‌ی است که تمام خواسته‌ها و مطلوب‌های معقول و منطقی انسان در آن حفظ و نگهداری می‌شود.

^{۸۶} - peace

واکاوی مطالعات جهانی صلح نشان می‌دهد که در خصوص مفهوم صلح دو رویکرد بنیادی وجود دارد: (۱) رویکرد غربی و (۲) رویکرد اسلامی. در رویکرد غربی به صلح؛ نظریه‌های مختلفی مانند: نظریه صلح ابدی کانت، نظریه سنتی / معیار (صلح عدالت‌مبنا) و نظریه‌ی صلح مثبت و منفی «گالتونگ» و غیره مطرح است. از میان نظریه‌های غربی که در باره‌ی صلح ارایه شده، نظریه‌ی صلح مثبت و منفی از «گالتونگ» از اهمیت ویژه‌ی برخوردار می‌باشد. «گالتونگ» صلح مثبت را الگویی از همکاری و وفاق میان گروه‌های بزرگ انسانی می‌داند. در حالی که وی صلح منفی را عبارت از عدم وجود یک خشونت سازمان یافته میان گروه‌ها و نژادهای قومی در یک ملت و در حد یک جنگ داخلی تعریف می‌کند» (تکپر، ۱۳۹۹: ۱۳). صلح در رویکرد سنتی / معیار غربی، صلح واقع‌مبنا است، یعنی صلح در برابر جنگ. صلح در این معنا «صلح حداقلی» و حاصل توافق‌های مؤقتی است که هر لحظه ممکن به واسطه‌ی کنشی یا پیش‌آمدی به هم بریزد. اما صلح در رویکرد نوین غربی، صلح ایده‌آل است. در این باور، جوهر و حقیقت زنده‌گی اجتماعی و فرهنگی در گستره‌ی اصالت صلح تحلیل می‌شود و جنگ در این نگاه کنش عرضی و غیرذاتی برای جامعه و ملت به شمار می‌رود. اما در رویکرد اسلامی به صلح؛ صلح دو معنای بنیادین دارد: یک معنای آن آشتی، سازش، زنده‌گی مسالمت‌آمیز و باهمی با گروه‌ها و محفل‌های مختلف اجتماعی - سیاسی است. چنانکه، الله بزرگ می‌فرماید: «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ» (انفال، آیه‌ی ۱). معنای دیگر صلح در قالب واژه‌ی «سِلْم» بازتاب یافته است. منظور از «سِلْم» آشتی و صلح در برابر گونه‌های مختلف خشونت می‌باشد. در قرآن کریم آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً» (بقره، آیه‌ی ۲۰۸) (فقیهی و همکاران، ۱۳۹۳: ۸). ترکیب‌های «اصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ» و «ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً» در واقع از لحاظ معرفت‌شناسی دلالت به صلح حداقلی (صلح منفی) و صلح حداکثر (صلح مثبت) می‌نماید. از این آیه‌ها بر می‌آید که در رویکرد اسلامی، منظور از صلح تنها نبود جنگ یا درگیری‌های فیزیکی نیست، افزون بر این، در رویکرد اسلامی، صلح معنایی گسترده و چند جانبه دارد. یعنی، از آشتی فیزیکی شروع تا آرامش ذهنی / درونی افراد / ملت‌ها و تهدیدهای اجتماعی و فرهنگی را شامل می‌شود.

اسلام دین زنده‌گی مسالمت‌آمیز جهانی است و با جامع‌نگری، خط‌مش سیاست داخلی و خارجی خود را تسجیل می‌کند. در چارچوب دین اسلام، صلح و سازش اصل است و جهاد نیز دفاع از حقوق محرومان و مستضعفان خوانده می‌شود. اندیشه‌ی آشتی و زنده‌گی «صلح‌مبنا» در سطح امت اسلامی و تمام بشر نظریه‌ی اصلی و اساسی اسلام است. در رویکرد اسلامی به صلح، جنگ از بناد نکوهیده شده، جز «جهاد» که تحت شرایط خاص صورت می‌گیرد (تکپر و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۳۴). در کل، می‌توان گفت که صلح در نظریه‌ی اسلامی، به صورت متعین؛ محقق و مدون نیست. لذا، نظریه‌ی اسلامی را در باره‌ی صلح می‌باید مبتنی بر آموزه -

های اسلامی، حکم‌ها و قاعده‌های اسلامی سنجید و آماده نمود (صالحی، ۱۳۹۴: ۱۱۶). زیرا، هدف غایی و نهایی آموزه‌های اسلامی؛ هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و آشتی‌پذیری در سطح جهان می‌باشد.

در روشنی آنچه گفته شد، در این فصل چند موضوع اساسی در پیوند به مطالعات صلح‌شناسی و فرایند صلح افغانستان مورد بررسی قرار می‌گیرد. هدف اصلی از توضیح این مفهوم‌ها در گام نخست معرفت و شناخت راجع به فرایند صلح در یک سطح کلان و در گام دوم شناخت زمینه‌ها و ماهیت‌های ایجاد صلح در افغانستان می‌باشد. بدین لحاظ، در نخست مفهوم‌های معرفت‌شناختی صلح که در فهم و دریافت مفهوم بنیادین صلح ضروری به نظر می‌رسد، مورد واکاوی قرار گرفته است. در تحت این عنوان سه مفهوم اساسی صلح (صلح-سازی، صلح‌بانی/ پاسداری از صلح و اعمار صلح) به صورت مدلل و با ترسیم نمودارهای خاص بررسی شده است. به دنبال آن، رویکردهای صلح‌شناسی در چارچوب مطالعات صلح جهانی توضیح داده شده که عمده-ترین آن‌ها؛ رویکرد صلح مثبت و منفی «گالتونگ»، رویکرد سنتی/ معیار به صلح (رویکرد صلح عدالت‌مبنا)، رویکرد صلح لیبرالیستی و رویکرد صلح ابدی «کانت» می‌باشد. در پایان این فصل، فرایندهای صلح افغانستان در دو دهه‌ی پسین به صورت فشرده نشان داده شده است. افزون بر توضیح مرحله‌های «عدم قطعیت صلح»، «رویکرد دو جانبه صلح» و «استراتژی شتاب‌زده گامی صلح» در این بخش، چگونگی فرایند صلح افغانستان و روند صلح‌سازی دوحه- قطر نیز به صورت گویا و با زبان ساده توضیح گردیده است.

۳-۱) مفهوم‌های معرفت‌شناختی صلح

برای دست یافتن به صلح حداکثری در یک جامعه؛ درک و فهم سه مرحله‌ی از صلح: (صلح‌سازی، صلح‌بانی/ پاسداری از صلح و اعمار صلح) در فرایند گفت‌وگوهای صلح، الزامی به نظر می‌نماید. چون بدون تشخیص و تحلیل مرحله‌های سه‌گانه‌ی فوق، امکان تأمین صلح حداکثری و ختم خشونت، دشوار است. طوری که صورت عملی این مسأله را ما در فرایند صلح افغانستان در چند دهه‌ی پسین به ویژه پس از آغاز گفت‌وگوهای صلح افغانستان میان کارگزاران گفتمان‌های جمهوری و امارت اسلامی به گونه‌ی روشن مشاهده نمودیم. عدم توجه و یا ناآگاهی کارگزاران گفتمان صلح از این مرحله‌ها باعث شد که افغانستان از طریق مذاکره و گفت‌وگو به صلح نرسد. در فقدان چنین نگرش معرفت‌شناسانه بوده که شورای عالی مصالحه‌ی ملی، وزارت دولت در امور صلح و گروه مذاکره‌کننده‌ی جمهوری اسلامی افغانستان در فرایند صلح‌سازی دوحه به نتیجه‌ی دست نیازیدند. من که در جریان مذاکرات صلح دوحه، در پی نگارش این موضوع بودم؛ بار بار به فرستاده‌گان صلح گفتمان جمهوری تماس گرفتم، به دیدارشان رفتم و از چگونگی پیشرفت مذاکره‌های صلح دوحه از ایشان پرسیدم. اطلاعاتی که بدست آوردم نشان می‌داد که مرحله‌های صلح به صورت روشن در این فرایند، از هم

تفکیک نشده بود. عدم تفکیک این مسأله، در واقع یکی از عامل‌های زنده‌ی به شمار می‌رود که صلح‌سازان افغانستان در بیشتر از یک‌سال نتوانستند که کوچک‌ترین گامی در راستایی تأمین صلح، حتا در گونه‌ی «منفی / حداقلی»^{۸۷} آن به پیش بگذارند. با توجه به اهمیت مرحله‌های مذکور، لازم می‌نماید که در ذیل هر کدام به صورت فشرده توضیح داده شوند.

۳-۱-۱) صلح‌سازی

صلح‌سازی^{۸۸} در واقع آغازی برای مذاکره است. در این مرحله می‌باید طرف‌های منازعه را با هم نشانند و نقاط مشترک میان آن‌ها را پیدا کرد. در کنار این موضوع، در این مرحله مؤلفه‌ها و متغیرهای اصلی «صلح‌سازی»؛ یعنی متغیرهای پیش شرط و پیش‌ران را که در ذیل برشمرده می‌شوند، نیز می‌باید در نظر داشت.

الف) متغیرهای پیش شرط:

- وجود تمایل واقعی به صلح میان کارگزاران گفتمان رقیب و طرف‌های درگیر منازعه؛
- درک مشترک از صلح و مفاد آن از سوی کارگزاران گفتمان‌های رقیب؛
- تشکیل گروه میانجی بی طرف؛
- توافق کارگزاران رقیب برای آتش‌بس دوجانبه؛
- تعیین زمان و مکان مذاکره‌های صلح.

ب) متغیرهای پیش‌ران:

- فهم خط‌های سرخ و موردهای انعطاف ناپذیر طرف‌ها در مذاکره؛
- فهم خواسته‌های مشخص طرف‌های منازعه؛
- شناسایی بازی‌گران داخلی و خارجی در منازعه و فرایند صلح؛
- ایجاد اجماع ملی، منطقه‌یی و بین‌المللی در حمایت از اقدام صلح‌سازی؛
- ارایی‌ی سازوکارهای تشویقی برای اقناع کارگزاران رقیب و طرف‌های مذاکره‌کننده؛
- وجود ضمانت‌های لازم برای عملی کردن توافقی‌ها؛
- ترسیم برنامه‌ی پس‌اصلاح، از جمله تقسیم قدرت و ادغام کارگزاران و کنش‌گران گفتمان‌های رقیب و طرف‌های منازعه در ساختار سیاسی - نظامی کشور (تمنا، ۱۳۹۹: ۴۳).

^{۸۷} - «صلح حداقلی» اصطلاحی است من آن را مرادف با اصطلاح «صلح منفی» به کار بردم. به باور من استفاده از این اصطلاح زیباتر است نسبت به اصطلاح «صلح منفی». چون، اصطلاح «صلح منفی» به نظر من نمی‌تواند مراد ما را از صلح نسبی به وضوح بیان نماید.

^{۸۸} - peace making

از میان متغیرهای دوازده‌گانه‌ی فوق، صلح‌سازان فرایند صلح دوحه، فقط یک مورد از متغیرهای «پیش شرط» (تعیین زمان و مکان مذاکره‌های صلح) را به گونه‌ی در نظر داشتند. بقیه متغیرهای «پیش شرط» و «پیش‌ران» مرحله‌ی صلح‌سازی در این فرایند در نظر گرفته نشده بود. این مسأله به وضاحت نشان می‌دهد که «صلح‌سازی» با چنین رویکردی به موفقیت نمی‌رسد.

مرحله‌ی صلح‌سازی تلاش‌های سیاسی بازی‌گران داخلی و خارجی راجع به صلح را در بر دارد. صلح‌سازی کمک می‌نماید، ضمن رسیدن به توافق صلح حداقلی، راه‌حل معقول و منطقی برای ختم خشونت نیز به دست آید (فانوس و همکاران، ۱۴۰۰: ۴۴). توافق صلح که در برنامه‌ی صلح‌سازی روی آن تأکید صورت می‌گیرد در قدم نخست شامل رفع بسیج عمومی کارگزاران رقیب و صف‌آرایی طرف‌های درگیر منازعه می‌باشد، در غیر آن احتمال تداوم منازعه وجود دارد. مبتنی بر منشور سازمان ملل متحد، صلح‌سازی در برگیرنده‌ی اقدام‌های گوناگونی است که از «آغاز مذاکره» شروع تا «میانجی‌گری» و «آشتی» و یا حل قضایی منازعه ادامه می‌یابد. مداخله‌های نظامی و تحریم‌های اقتصادی کارگزاران گفتمان‌های رقیب به منظور پایان دادن به خشونت و قبول صلح و هم‌پذیری نیز شامل تلاش‌های مرحله‌ی صلح‌سازی می‌شود (جعفری، ۱۳۹۴: ۱۳).

«حسب یافته‌های «گالتونگ» در صلح‌سازی ریشه‌های اختلاف و تعارض در جامعه مورد توجه قرار می‌گیرند و با توجه به ویژه‌گی‌های هر جامعه نسخه‌های متفاوت که با شرایط آن بوم و فرهنگ سازگار باشد، تجزویز می‌شود. صلح‌سازی ایده‌ی «صلح‌بانی» با اسلحه را کنار نهاده و در پی آموزش و اجرای عدالت است که صلح واقعی را طلب می‌کند» (عسکری و خسروی، ۱۳۹۵: ۲۴۶).

۳- ۱- ۲) صلح‌بانی

طوری که ملاحظه نمودیم، در مرحله‌ی صلح‌سازی، خشونت به صورت کامل از بین نمی‌رود. بدین معنا که کارگزاران گفتمان‌های رقیب هنوز ظرفیت بالقوه‌ی بازگشت به خشونت را دارند. در مرحله‌ی صلح‌سازی احتمال شکست توافق صلح وجود دارد، چون هنوز خشونت‌های ساختاری و فرهنگی^{۸۹} در این مرحله از بنیاد حل نشده است (احمدی، ۱۴۰۰: ۱۵). بنابراین، صلح‌بانی^{۹۰} یا حفاظت از توافق صلح، یکی از مهم‌ترین مرحله‌های ایجاد صلح حداکثری در یک جامعه‌ی پسا منازعه به شمار می‌رود.

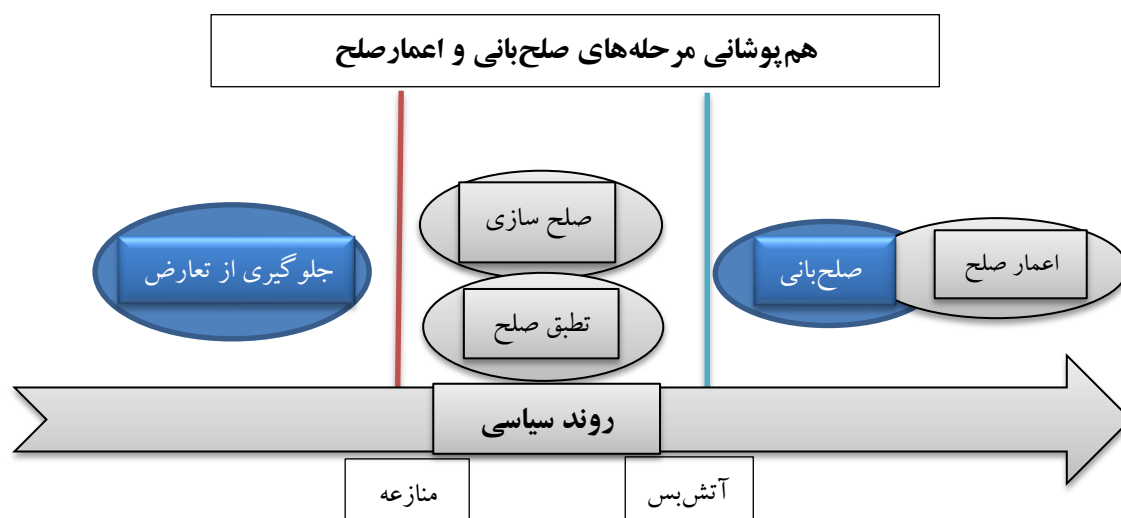
«تدابیر پاسبانی از صلح باید از همان ابتدا که نخستین گام‌های «صلح‌سازی» برداشته می‌شود، اتخاذ شود. به خصوص در کشور مثل افغانستان که عامل‌های فراملی و فرامرزی، چون: مداخله‌های قدرت‌های

^{۸۹} - cultural and structural violence

^{۹۰} - peacekeeping

خارجی و رقابت کشورهای همسایه نیز بر حجم و دامنه‌ی ناامنی در این کشور افزوده است، لازم است که پاسبانی از صلح با قدرت بیشتری مورد توجه مسئولان قرار گیرد. در این مرحله هم نظارت استخباراتی شدید ضروری است و هم سازوکار کنترل رفتارهای مشکوک طرف‌های منازعه. هر موضوعی که به نحوی بتواند در میان کارگزاران طرف‌های منازعه بی‌اعتمادی ایجاد کند، می‌باید به صورت کلی از فضای مذاکره‌ها دور نگهداشته شود» (تمنا، ۱۳۹۹: ۴۴).

از این لحاظ، در مرحله‌ی صلح‌بانی، حضور نیروهای چندملیتی بین‌المللی در مناطق جنگی و تحت منازعه جهت تأمین امنیت عمومی، تداوم خدمت‌های اجتماعی، نظارت از اجرای توافق‌نامه‌ی صلح، حفظ آتش‌بس و اعتمادسازی میان کارگزاران گفتمان‌های در حال منازعه امر ضروری پنداشته می‌شود (جعفری، ۱۳۹۴: ۱۳). پس، برای اینکه پیمان صلح نشکند و خشونت از سر گرفته نشود، لازم است که کارگزاران گفتمان صلح در یک جامعه هم به صلح‌بانی توجه داشته باشند و هم به اعمار صلح. چون، هم‌پوشانی‌های میان این دو مرحله در فرایند صلح و ختم خشونت در یک جامعه وجود دارد. جهت روشن شدن بهتر موضوع به نمودار (۱-۳) نگاه می‌کنیم.



(۱-۳) نمودار هم‌پوشانی صلح‌بانی و اعمار صلح

(منبع: <https://arxiv.org/pdf/1710.09616>)

۳-۱-۳ اعمار صلح

اعمار صلح^{۹۱}، آخرین مرحله از فرایند یک صلح حداکثری است که در نتیجه‌ی تحقق آن ساختارها عادلانه می‌شوند. تحقق ساختارهای عادلانه موجب می‌شود که ساختارهای سیاسی، اقتصادی و عدلی-قضایی از

^{۹۱} - peace building

مشروعیت لازم برخوردار گردند. در توضیح این مدعا باید افزود که تحقق ساختارهای عادلانه در قدم نخست مستلزم اصلاح قانونها، اصلاح ساختار حکومت و دولت به لحاظ حقوقی و سیاسی است (احمدی، ۱۴۰۰: ۱۵). اعمار صلح نه تنها در بردارنده‌ی راه کارهای صلح‌سازی و صلح‌بانی می‌شود، بلکه فراتر از آن به تمام مراحل منازعه از زمینه و ظهور تا پیامدهای آن، نظر دارد. از این رو، اعمار صلح اقدام همه جانبه و مؤثر برای شناخت ریشه‌ی اصلی منازعه و مسأله‌ی کانونی طرف‌های درگیر است که با شناسایی و رفع مشکل طرف‌ها، منازعه را به صورت ساختاری متحول می‌کند (جعفری، ۱۳۹۴: ۱۴). اعمار صلح مجموعه برنامه‌ها و کوشش‌های نظام‌مند و پیوسته‌ی است که روند حل منازعه‌ها را در سطح‌های عمیق ساختاری و فرهنگی محقق می‌کند و خشونت را در سطح‌ها و لایه‌های گوناگون از میان می‌برد و دولت مشروع و فراگیر ایجاد می‌کند. از این رو، پس از امضای پیمان صلح، مهم‌ترین برنامه برای پایدار ساختن توافق سیاسی به دست آمده، اعمار صلح است و این مرحله مهم‌تر و گسترده‌تر از مرحله‌ی صلح‌بانی می‌باشد. به همین دلیل، جامعه‌ی بین‌المللی به منظور ایجاد صلح پایدار در یک کشور پسمانزعه با حمایت‌های وسیع نظامی، مالی و فنی در راستای دولت‌سازی، پروژه‌های انکشافی و بشردوستانه، آموزش صلح را طرح و اجرا می‌کند و نهادهای مالی و بین‌المللی از قبیل بانک جهانی و بانک انکشاف آسیایی و دونه‌های دیگر این برنامه‌ها را تمویل می‌کنند تا اعمار صلح محقق و عملی گردد و کشور پسمانزعه، صاحب دولت مؤثر و کارآمد شده، میزان فقر و محرومیت در آن کاهش یابد و فرهنگ صلح و آشتی در آنجا نهادینه گردد تا دوباره محافل و سازمان‌های فعال در آن جامعه به خشونت برنگردند و از ثبات، رفاه و صلح حداکثری برخوردار گردند (احمدی، ۱۴۰۰: ۱۶). این گونه شناخت از صلح به ما کمک می‌کند تا به صراحت بگوییم که در فرایند صلح افغانستان، کارگزاران گفتمان‌های رقیب و بازیگران خارجی تعریف و تفکیک واضح و برنامه‌محور از صلح نداشتند. طوری که مردم افغانستان تجربه نمودند، فرایند صلح افغانستان با اما و اگرها و به شکل غیر ساختارمند آغاز شد و پس از پیمایش فرازوفرودهای زیاد، در عالم اوهام و روایت‌های نا همگون پایان یافت.

در ادامه‌ی این بحث الزامی می‌نماید که به رویکردهای صلح‌شناسی به صورت کلی و گونه‌شناسی صلح افغانستان به شکل اختصاصی توجه نمود. چون، پرداختن بدین موضوع‌ها، کارگزاران صلح را در یک کشور در حال منازعه به گونه‌ی بنیادی و روش‌مند کمک می‌نماید.

۳-۲) رویکردهای صلح‌شناسی

در باب رویکردهای صلح‌شناسی نظریه‌های مختلف و گوناگونی مطرح شده است، مانند: نظریه‌ی صلح مثبت و منفی، نظریه‌ی صلح عادلانه، نظریه‌ی صلح ابدی، نظریه‌ی صلح دموکراتیک و غیره. آگاهی و شناخت هریک

از این رویکردها؛ کارگزاران صلح را در رسیدن به صلح حداکثری^{۹۲} یاری رسان است. لذا، در این قسمت از پژوهش، ما در صدد توضیح فشرده‌ی ره‌یافت‌های معروف صلح هستیم.

۳-۲-۱) رویکرد صلح مثبت و منفی

نظریه‌ی صلح مثبت و منفی را در سال (۱۹۹۶م.) «یوهان گالتونگ» دانشمند نارویژی در حوزه‌ی مطالعات صلح جهانی مطرح کرد. به باور «گالتونگ» صلح مثبت^{۹۳} به وضعیتی در یک جامعه اشاره دارد که در آن‌جا عدالت حاکم باشد. چون، در نگاه وی، عدالت و مشروعیت دو بال از کبوتر صلح به شمار می‌روند. این گونه‌ی صلح، زمانی در یک جامعه تأمین می‌شود که افزون بر نبود خشونت فیزیکی / جنگ، ارزش‌های انسانی و آموزه‌های حقوق بشری رعایت گردد. هرچند مبحث صلح مثبت برای نخستین بار یک‌دهه پس از جنگ جهانی اول به واسطه‌ی «جاهودا» مطرح شد؛ اما «گالتونگ» این مفهوم را به صورت علمی بسط داد و ویژه‌گی‌های آن را بیان نمود. وی «جایگاه صلح مثبت را بالاتر از صلح منفی تلقی داشت، بی‌آنکه از ارزش و اهمیت برقراری صلح منفی کاسته شود» (فانوس و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۷). از دیدگاه گالتونگ صلح مثبت ایده‌آل‌تر است؛ زیرا وی معتقد است که صلح نباید تنها تصویری از خاتمه یا کاهش خشونت در سطح مستقیم یا ساختاری باشد، بلکه باید به دنبال فهم شرایط برای جلوگیری از خشونت نیز باشد (درجانی و میرکوشش، ۱۳۹۴: ۲۱۴). باید گفت که صلح مثبت تحول‌پسند است، چون یکی از عامل‌های تأثیرگذار در توسعه و انکشاف به شمار می‌رود و سبب نوآوری و توسعه در حوزه‌های تجارتي، اقتصادی و فناوری می‌شود. صلح مثبت به عنوان ساختارها و نهادهای تعریف شده است که جامعه‌های صلح‌آمیز را ایجاد و آن‌ها را به پایداری می‌رساند (پرویز مصمم، روزنامه‌ی ۸صبح، ۱۱جوزا، سال: ۱۳۹۹). حکومت‌داری خوب، توزیع عادلانه‌ی منابع اقتصادی، جریان آزاد اطلاعات و رسانه‌ها، روابط خوب با همسایگان، سطح بالای سرمایه‌ی انسانی، پذیرش حقوق دیگران، تجارت سالم و پایین بودن سطح فساد، از شاخصه‌های عمده‌ی صلح مثبت به شمار می‌روند (فانوس و همکاران، ۱۴۰۰: ۳۱).

اما صلح منفی^{۹۴} از نظر «گالتونگ» نبود جنگ و خشونت مستقیم^{۹۵} یا عربان است. صلح منفی در سطح‌های دورن‌فردی، خانواده‌گی، اجتماعی و جهانی تا حدود مظاهر یک‌سان دارد. در سطح فردی و قتی فردی از رنج و غم ناشی از تجربه‌ی منازعه در گذشته و یا به دلیل اضطراب از ظهور دوباره‌ی خشونت در آینده، پریشان باشد؛

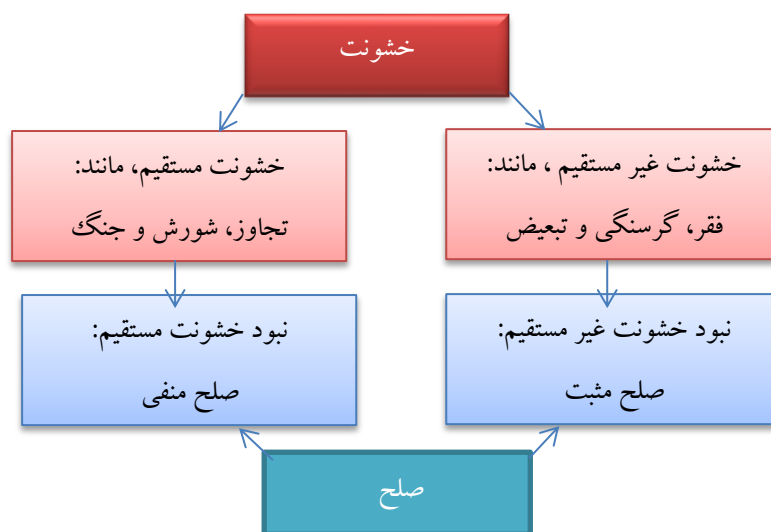
^{۹۲} - اصطلاح صلح حداکثری را تعداد از اندیشمندان و پژوهنده‌گان حوزه‌ی جنگ و صلح پیش از این به کار برده‌اند. من نیز در این اثر، از این اصطلاح به صورت گسترده کار گرفته‌ام و آن را در واقع معادل اصطلاح «صلح مثبت» می‌دانم. بنابراین، من فکر می‌کنم که کاربرد اصطلاح‌های «صلح حداقلی» و «صلح حداکثری» در زبان و فرهنگ پارسی زیاتر از کاربرد اصطلاح‌های «صلح منفی» و «صلح مثبت» گالتونگ است.

^{۹۳} - positive peace

^{۹۴} - negative peace

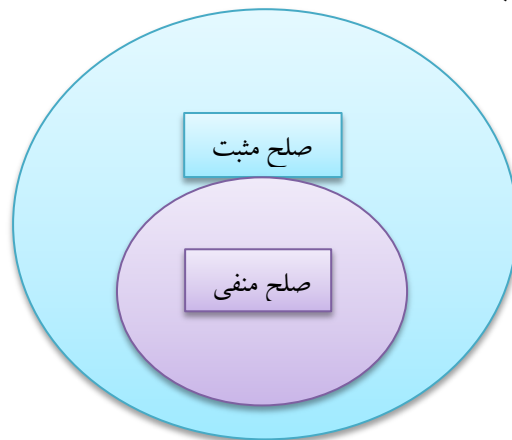
^{۹۵} - direct violence

به روشنی نشان می‌دهد که آن فرد از ذهن آرام و صلح‌آمیز برخوردار نیست. در سطح خانواده نیز همین تجربه وجود دارد، به ویژه برای کسانی که از تجاوز و خشونت‌های مستقیم رنج برده‌اند. در سطح جامعه هم، تا زمانی که تبعیض‌های قومی و نژادی و آزار و اذیت‌های دسته‌جمعی وجود داشته باشد، اعضای آن جامعه هیچ‌گاهی احساس صلح و آرامش نخواهند کرد. در محیط جهانی نیز وجود انبارهای جنگ‌افزار هسته‌یی و اتمی نگرانی‌های فراوانی جهانی را ایجاد کرده است (جعفری، ۱۳۹۴: ۱۸). با این وجود، نبود خشونت مستقیم در کشورهای مرکز و برخی از کشورهای حاشیه، مصداق عینی صلح منفی / حداقلی به شمار می‌رود. در صلح منفی / حداقلی ممکن در گیرهای فضایی وجود نداشته باشد، اما گونه‌های مختلف خشونت در زیر پوست جامعه همواره در گردش است و با اتفاق اندک یا پیشامد کوچکی انفجار می‌کند. چنانکه، «اشمیت» می‌گوید: ممکن است در مقطعی جنگ تمام عیار نداشته باشیم، ولی نبود جنگ به معنای صلح واقعی نیست. چراکه خشونت‌های ساختاری جامعه‌ها به مثابه‌ی ظرفیت‌های بالقوه و آتش‌های زیر خاکستر عمل می‌کنند و با یک کنش ممکن است به یک بحران تبدیل شوند (زمانی، ۱۳۹۵: ۴). «گالتونگ» برای روشن شدن بهتر وضعیت مثبت و منفی صلح مثالی از خشونت مستقیم، ساختاری و فرهنگی ارائه می‌دهد. این مثال وی، ما را در زمینه‌ی شناخت مفهوم‌های مذکور به خوبی یاری می‌رساند. در نگاه وی، مرگ یک کودک در منازعه میان دو گروه خشونت مستقیم است، در حالی که مرگ همان کودک به دلیل فقر، خشونت ساختاری قلمداد می‌شود. به همین سان، چشم‌پوشی و توجیه فقر و بی‌عدالتی که زمینه‌ساز مرگ کودک شده است، خشونت فرهنگی شمرده می‌شود. «گالتونگ» با چنین مثالی، توضیح می‌دهد که در وضعیت صلح مثبت / حداکثری هیچ‌یک از این خشونت‌ها وجود ندارد. نمودار (۲-۳) بسط مفهوم صلح و خشونت را به صورت روشن نشان می‌دهد.



(۲-۳): نمودار مفهوم خشونت و صلح

گالتونگ صلح مثبت / حداکثری را الگوی از همکاری و وفاق میان گروه‌های بزرگ انسانی می‌داند. درحالی- که وی صلح منفی را عبارت از عدم وجود یک خشونت سازمان یافته میان گروه‌ها، محفل‌ها و نژادهای قومی در یک ملت و در حد یک جنگ داخلی تعریف می‌کند (افتخاری و محمدی، ۱۳۹۲: ۵۷). با توجه به نظریه- های «گالتونگ» صلح در مفهوم منفی، صلح حداقلی است که از برابری یک جنگ داخلی بیرون می‌آید. یعنی، این گونه صلح در واقع حاصل تلاش‌های صلح‌سازان در مرحله‌ی «صلح‌سازی» است. این درحالی است که صلح مثبت / حداکثری برابری تلاش‌های کارگزاران صلح در مرحله‌ی «اعمار صلح» می‌باشد. پس، صلح منفی مساوی است به صلح حداقلی و صلح مثبت مساوی است به صلح حداکثری. تفاوت و هم‌پوشانی هر دو گونه‌ی صلح در نمودار (۳-۳) به صورت برجسته نشان داده شده است.



(۳-۳): نمودار صلح مثبت و منفی

(افتخاری و محمدی، ۱۳۹۲: ۵۷)

۳-۲-۲) رویکرد صلح عدالت‌مبنا

صلح عدالت‌مبنا، فرایندی است که دو مفهوم «صلح» و «عدالت» هم‌زمان با سازش طرف‌های درگیر منازعه و محفل‌های نزدیک به آنان بر سر خواست‌ها، ارزش‌ها، نشانه‌ها و هویت‌ها در طی پیمانی محقق شده باشد (فانوس و همکاران، ۱۴۰۰: ۴۲). در این رویکرد صلح؛ «عدالت» و «صلح» دو بال از مرغ آشتی و دوست‌داشتنی صلح به شمار می‌روند. این رویکرد صلح، سه شرط بنیادین دارد: ۱) پذیرش طرف‌های رقیب به عنوان عنصر- های خودمختار، آزاد، دارای زبان، نشانه‌ها، ارزش‌ها، فرهنگ و باور مستقل، ۲) چشم‌پوشی و نادیده گرفتن از برخی خواست‌ها، نشانه‌ها و موقعیت‌های که دال‌های اساسی طرف‌های منازعه شناخته می‌شود و ۳) ایجاد اصل- ها، هنجارها و قاعده‌های مشترک و پذیرش آن از سوی کارگزاران رقیب (جعفری، ۱۳۹۴: ۲۰). با توجه به این گفته‌ها، عدالت جزء جداناپذیر صلح به حساب می‌آید. بنابراین، در نبود عدالت (عدالت اجتماعی) بسترها و

زمینه‌های شکل‌گیری صلح حداکثری به وجود نمی‌آید. یعنی، عدالت را در رویکرد صلح عادلانه اکسیری می‌توان در نظر داشت که صلح حداکثری را ضمانت و مستقر می‌سازد. به نمودار (۳-۴) نگاه کنید.



(۳-۴) نمودار صلح عدالت‌مبنا

(افتخاری و محمدی، ۱۳۹۲: ۶۰)

۳-۲-۳ رویکرد صلح ابدی

«ایمانویل کانت» فیلسوف و نظریه‌پرداز آلمانی طرح «صلح ابدی»^{۹۶} را در حوزه‌ی مطالعات جهانی صلح پی‌ریزی نمود. نظریه‌ی صلح ابدی، در واقع تجویز و درخواستی است برای شکل‌دهی نوعی از قرار داد جهانی میان دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی که با رعایت مفاد آن، صلح جهانی و ثبات دائمی تأمین می‌شود. تطبیق این نظریه در فرایند اعمار صلح هرچند در صحنه‌ی عمل با کاستی‌های فراوانی مواجه است، اما مفسران نظریه‌ی «کانت» این رویکرد را بیشتر یک نظریه‌ی سیاسی در حوزه‌ی روابط بین‌الملل می‌انگارند تا یک نظریه برای تأمین صلح پایدار در روابط جهانی و جمعی (جعفری، ۱۳۹۴: ۲۱). کانت تأمین صلح ابدی را در رعایت اصل‌های ذیل امکان‌پذیر می‌داند:

- هیچ توافق صلح‌آمیز کارا و موفق نخواهد بود، اگر طرف‌های رقیب، مسأله و بهانه‌ی را برای آغاز دوباره‌ی جنگ حل نشده نگهدارند.
- هیچ دولت مستقل (بزرگ یا کوچک) ممکن نیست که از طریق میراث، تبادل، خرید و فروش یا منحصیث یک هدیه بدست آید.
- ارتش دولت‌ها می‌باید آرام آرام منحل گردند.
- دولت‌ها نباید وام‌های اقتصادی را با سیاست خارجی خود پیوند دهند.
- هیچ دولتی نباید در امور و قانون اساسی دیگری مداخله نماید.

^{۹۶} - perpetual peace

• دولت‌ها و گفتمان‌های رقیب در هنگام جنگ، نباید حدی از کینه و دشمنی را پیش گیرند که زمینه‌ی هرگونه اعتماد و صلح میان طرف‌ها را از بین ببرد (فانوس و همکاران، ۱۴۰۰: ۴۴).

اما در جهانی امروزی هیچ‌یک از این پیشنهادهاى کانت خریدار جدی ندارد. طوری که قدرت‌های مرکزی و حتا برخی از قدرت‌های حاشیه، نه تنها ارتش‌های خود را منحل نکردند/ نمی‌کنند، بلکه بیشتر و مجهزتر ساختند/ می‌سازند. به همین ترتیب بیشتر از پیش در امور حکومت‌های جهان سوم مداخله می‌کنند و مهم‌تر از همه کینه‌ها و دشمنی‌ها در میان گفتمان‌های رقیب در سطح ملت‌ها و جهان چند برابر افزایش یافته است و از وام‌های اقتصادی به عنوان کشنده‌ترین سلاح‌های سیاسی استفاده می‌کنند و ملت‌ها را با این شیوه برده می‌گیرند و سرزمین‌شان را اشغال می‌نمایند.

۳-۲-۴) رویکرد صلح لیبرالیستی

صلح لیبرال یا دموکراتیک اصطلاح‌های اند که به صورت اغلب به جای هم به کار برده می‌شوند. چون ارزش‌های گفتمان جهانی لیبرالیستی و دموکراسی هم در سطح کشورها و هم در سطح جامعه‌ی جهانی به مسایل امنیتی و توسعه توجه دارند. پیشنهاد این رویکرد صلح مبنا این است که دولت‌ها و نظام‌های دموکراتیک می‌باید اختلاف‌ها و منازعه‌های خویش را از طریق دیپلماسی، مذاکره و بدون توصل به خشونت حل نمایند. با این-حال، این رویکرد تا اواسط سده بیست طرف‌داران زیادی نداشت. در این میان، آمریکا که پس از جنگ جهانی اول ارزش‌های دموکراسی و لیبرالیستی را جزء جداناپذیر سیاست خارجی خود قرار داده است؛ بیش از دیگر دولت‌ها در بخش و نهادینه‌سازی نظریه صلح لیبرال نقش کلیدی داشته است. چنانکه، «ویلسن» رئیس‌جمهور وقت آمریکا گفته بود: دموکراسی بدون تردید سالم‌ترین و کارآمدترین شکل حکومت‌داری است که جهان تا حال تجربه کرده است. در دموکراسی حکومت نه بر توان نظامی، بلکه بر بنیاد رضایت مردم استوار است. (جعفری، ۱۳۹۴: ۲۲ و فانوس و همکاران، ۱۴۰۰: ۴۳). اساسی‌ترین راه کار صلح لیبرالیستی دایر نمودن برنامه‌ی انتخابات در هر چندسال، جهت گزار مسالمت‌آمیز قدرت از طریق آرای مردم از فردی / سازمانی به فردی / سازمان دیگر می‌باشد. این رویکرد، با چنین روش تا اکنون توانسته در بسیاری از کشورهای غربی و اسلامی صلح حداقلی را تأمین و حفظ نماید و قدرت را به گونه‌ی مسالمت‌آمیز از یک شخص / سازمان به شخص / سازمان دیگر انتقال دهد.

۳-۳) فرایند صلح افغانستان و تحول آن در دو دهه‌ی پسین

تأمین صلح در افغانستان از دهه‌ها بدین سو با توجه به خشونت‌های دوامدار هم‌واره یک مسأله بوده است. لذا، مردم افغانستان در این جریان به ویژه پس از روی کار آمدن گفتمان جمهوریت تلاش‌های گسترده‌ی انجام دادند

که میان طرف‌های رقیب، سازش و آشتی برقرار شود. اما این تلاش‌ها با توجه به پیچیده‌گی‌های دامنه‌ی خشونت در این کشور نتیجه‌ی دلخواه و قابل قبول برای تمام جریان‌های و سازمان‌های فعال سیاسی - اجتماعی نداشته است. از این لحاظ، ما در اینجا به صورت فشرده کوشش می‌کنیم تا نمایی از فرایند صلح و تحول آن را در دو دهه‌ی پسین نشان دهیم. مطالعه فرایندهای صلح افغانستان نشان می‌دهد که در دو دهه‌ی پسین صلح این کشور چهار مرحله‌ی زمانی را پشت سر نهاده است و ما هریک از این مرحله‌ها را به گونه خلاصه در ذیل توضیح می‌دهیم.

۳-۳-۱) مرحله‌ی عدم قطعیت صلح

مرحله‌ی نخست صلح افغانستان پس از سال (۱۳۸۰خ.) آغاز شد؛ اما در این مرحله هیچ گونه وضاحتی راجع به نوعی صلح‌سازی در افغانستان از سوی کارگزاران ملی و بین‌المللی وجود نداشت. چنانکه «رئیس‌جمهور حامد کرزی، شورای ملی و کشورهای منطقه و جهان هر کدام رویکرد خاص خود را تعقیب می‌کردند. برنامه‌ها و سیاست‌های کارگزاران ملی و بین‌المللی در تقابل با یکدیگر قرار داشت. لذا، این مرحله هیچ گونه دست‌آوردی در زمینه‌ی صلح‌سازی و اعمار صلح افغانستان نداشت. مرحله‌ی «عدم قطعیت صلح» با موافقت‌نامه‌ی «بن» آلمان و توافق‌نامه‌ی شاه‌ولی کوت کندهار با هژمونی قدرت آمریکا، در سال (۱۳۸۰خ.) آغاز و با تعداد از پیمان‌های محلی صلح در ولایت هلمند در سال (۱۳۸۶) پایان یافت (صدر، ۱۳۹۷: ۱۲). عدم انسجام و هماهنگی راهبردی راجع به صلح افغانستان میان حکومت حامد کرزی و آمریکا و هم‌پیمانان آن، عمده‌ترین چالش این مرحله به شمار می‌رفت. زیرا، آمریکایی‌ها تا پایان دولت «بوش» سیاست اجبار و انعطاف‌ناپذیر را در برابر کارگزاران گفتمان امارت اسلامی اختیار کرده بودند. برعکس، حامد کرزی رئیس‌جمهور پیشین افغانستان، سیاست انعطاف‌پذیری را پیش گرفته بود و برای برقرار ارتباط با طرف رقیب، در سال (۱۳۸۲خ.) فرمانی را صادر نمود که ابراهیم سپین‌زاده نورزی معاون شورای امنیت ملی مسئول برقرار ارتباط با کارگزاران امارت اسلامی تعیین شده بود. افزون بر آن، حکومت افغانستان برای پیگیری تلاش‌های صلح با جانب امارت اسلامی، در سال (۱۳۸۴خ.) کمیسیون «تحکیم صلح» را ایجاد کرد. به همین سان در سال (۱۳۸۴خ.) حامد کرزی خواستار حذف نام (۲۰) نفر از کارگزاران امارت اسلامی از فهرست تحریم‌های (۱۹۹۹) شورای امنیت سازمان ملل متحد برای برقراری تأمین صلح در کشور شد، اما این خواست کرزی با مخالفت روسیه مواجه گردید و این پیشنهاد ناکام ماند. به همین ترتیب، شورای ملی افغانستان در ۱۱ دلو (۱۳۸۵خ.) لایحه عفو عمومی را به تصویب رساند. ولی لایحه مذکور از سوی حلقه‌های داخلی و خارجی دور زده شد و هیچ دست‌آوردی نداشت (با تصرف، صدر، ۱۳۹۷: ۱۳-۱۴). خلاصه اینکه، فرایند صلح‌سازی در مرحله‌ی «عدم قطعیت صلح» در نتیجه بازی‌های موش و

پشک آمریکایی‌ها و دیگر کشورهای دخیل در قضایای افغانستان و با توجه به نبود یک راه کار منسجم و تعریف شده، قربانی شد و مردم افغانستان به خواست‌های برحق خویش نرسیدند.

۳- ۲- ۳) مرحله‌ی ادغام مجدد سطح پایین و مذاکره‌های سیاسی سطح بالا

دولت افغانستان برای ایجاد یک فرایند صلح تحت مالکیت و رهبری افغانستان، برنامه‌ی صلح دوجانبه: ادغام مجدد و مذاکره‌ی سیاسی را در جوزای سال (۱۳۸۹خ.) راه انداخت. محمد معصوم استانکزی مسئول پیشبرد برنامه‌ی صلح در این مرحله گماشته شد. برنامه‌ی مذاکره‌ی سیاسی و ادغام مجدد، هم‌زمان مؤظف به انجام دو کار بود: ۱) در سطح کلان هدف برنامه‌ی مذکور، سازمان‌دهی مذاکره و ادغام مجدد کارگزاران گفتمان امارت اسلامی در ساختار سیاسی قدرت بود و ۲) در سطح کوچک (ولایتی) هدف این برنامه، برقراری تماس با مخالفان، میان‌جگری با آن‌ها و حل شکایت‌ها بود. برنامه‌ی صلح و ادغام مجدد در واقع یک فرایند تاکتیکی بود تا یک فرایند استراتژیک برای حل منازعه‌ها و ختم خشونت‌ها جهت دست‌یافتن به صلح. چون، اهداف تعیین شده در این مرحله، اهداف منفعت‌طلبانه و پروژیه‌ی بود. از یک طرف، تلاش‌ها این بود که کنش‌گران سطح‌های پایینی امارت اسلامی را از طریق متنفذان محلی و دادن برخی امتیازها به زنده‌گی عادی برگرداند و از طرف دیگر در صدد آن بود که با کارگزاران سطح‌های بالایی امارت اسلامی معامله‌های سیاسی، روزهنگام و غیراستراتژیک انجام دهد. البته با چنین نگرش و اهداف، خیلی واضح است که کارگزاران رقیب به گفت‌وگو حاضر نمی‌شدند و اگر هم می‌شدند نتیجه‌ی مطلوب در قبال نداشت. افزون براین، در سنبله‌ی سال (۱۳۸۹خ.) مبتنی بر تصمیم مجلس نماینده‌گان، شورای عالی صلح ایجاد شد. هدف اصلی این شورا تشکیل اجماع ملی و انجام مصالحه سیاسی میان کارگزاران گفتمان‌های رقیب تعیین شده بود. تلاش‌های صلح‌سازی در این مرحله، مانند مرحله‌ی نخست بیشتر انحصاری و متناقض بود. بدین معنا که بازیگران ملی و بین‌الملل اهداف خاصی را در این فرایند افغانستان دنبال می‌نمودند و از فرایند صلح استفاده تاکتیکی می‌کردند. برای مثال، در سال (۱۳۸۸خ.) «کای‌آیده» نماینده‌ی ویژه‌ی سازمان ملل متحد در افغانستان با منشی شورای رهبری امارت اسلامی (عبداللطیف منصور) دیدار نمود ولی دستاوردی نداشت. چون این تماس‌ها دوام پیدا نکرد و با گرفتاری ملا عبدالغنی برادر و عبداللطیف منصور توسط پاکستان قطع شد (با تصرف، ۲۰۱۲: ۴۴ wormer). به همین سان، گفت‌وگوی غیر رسمی «دبی» در سال (۱۳۹۰خ.) که از رشته کوشش‌های صلح‌خواهانه‌ی این دور بود، نیز نتیجه‌ی در قبال نداشت. چون اهداف این دیدارها و گفت‌وگوها به صورت روش‌مند برنامه‌ریزی نشده بود. یعنی، طرف‌های رقیب، کوشش می‌نمودند که از طریق فشار و نادیده گرفتن دال و ارزش‌های دیگری، رقیب خود را به اطاعت و صلح وادار نماید که چنین رویکردی به صلح نمی‌انجامد. زیرا، در فرایند صلح رعایت خط-

های سرخ طرف‌ها، انعطاف‌پذیری رقیبان سیاسی، خودگذری، نبود فشار و رفتار متعادل شرط‌های بنیادین به شمار می‌رود. افزون بر آن، نشست‌های نماینده‌گان دولت افغانستان با کمیسیون سیاسی امارت اسلامی با پدرمیانی «ناروی» در سال‌های (۱۳۹۱، ۱۳۹۲ و ۱۳۹۳) نیز برآیند دلخواهی در پی نداشت. سرانجام رویکرد ادغام مجدد سطح پایین و مذاکره سیاسی با سطح بالا در سال (۱۳۹۵خ.) در نتیجه‌ی یک رشته اقدام‌های متناقض، ناهماهنگ، غیر کارشناسانه و تاکتیکی به تعلیق درآورده شد (با تصرف، صدر، ۱۳۹۷: ۱۷-۱۸).

۳-۳-۳) مرحله‌ی تلاش شتاب‌زده برای یک معامله‌ی سیاسی

مشخصه‌ی مرکزی مرحله‌ی سوم فرآیند صلح افغانستان، شتاب زده‌گی بوده است. در این مرحله، حکومت افغانستان و آمریکا به منظور دستیابی به توافق صلح در سطح‌های بالا تلاش می‌نمودند. چنانکه، نخستین دور مذاکره‌های رسمی صلح میان «حکومت وحدت ملی» و نماینده‌گان امارت اسلامی با میان‌جگری پاکستان در یک سطح بالا برگزار شد که آمریکا، چین و پاکستان به عنوان ناظران مذاکره در این نشست حضور داشتند. عجله جهت دست‌یافتن به توافق صلح در افغانستان به صورت گسترده در کنش‌ها و رفتارهای کارگزاران جمهوریت و آمریکایی‌ها، بازتاب یافته بود. مانند: اعلامیه یک‌جانبه‌ی آتش‌بس در ماه حوت سال (۱۳۹۶خ.) از سوی رئیس‌جمهوری پیشین افغانستان اشرف غنی احمدزی و پیشنهاد صلح بدون پیش‌شرط کنفرانس کابل در همین سال و دیگر حرکت‌های نمادین دولت سابق و آمریکایی‌ها، همه دلالت برای دست‌یازیدن به یک پیمان زود هنگام دارد. آمریکا که سرخورده از جنگ در افغانستان بود، با اعلام راهبرد جنوب آسیا، سیاست خویش را در برابر امارت اسلامی تغییر داد. در پرتو سیاست جدید آمریکا، «آلیس ولز» معاون وزیر خارجه در امور آسیای جنوبی و مرکزی در ماه سرطان (۱۳۹۷خ.) با نماینده‌گان امارت اسلامی در قطر دیدار کرد (Donati and Nissenbaum, ۲۰۱۸: ۷). سرانجام در ماه سنبله‌ی سال (۱۳۹۷خ.) وزارت خارجه‌ی آمریکا «زلمی خلیل‌زاد» را به عنوان نماینده ویژه‌ی برای صلح افغانستان گماشت و تلاش‌های این بود که هرچه زود، پیمان سیاسی میان آمریکا و امارت اسلامی برقرار شود و چنین هم شد.

پس از گمارش خلیل‌زاد به حیث نماینده‌ی خاص وزارت خارجه‌ی آمریکا در امور صلح افغانستان، رویکرد فرآیند صلح نیز تغییر جهش‌واری نمود. بدین معنا که آمریکا مذاکره‌ی خویش با امارت اسلامی را به گونه‌ی رسمی و بدون دخیل نمودن حکومت افغانستان آغاز کرد. در نخستین اقدام‌ها، زلمی خلیل‌زاد ملا عبدالغنی برادر یکی از کارگزاران امارت اسلامی را که در بند پاکستان به سر می‌برد رها نمود. گفت‌وگوهای صلح میان آمریکا و امارت اسلامی در قطر هژده‌ماه دوام آورد و در این جریان حکومت افغانستان از این گفت‌وگوها به صورت کلی به حاشیه کشانیده شده بود. سرانجام دو طرف میز با سپری نمودن دوازده‌دور مذاکره‌ی نفس‌گیر به

تاریخ ۲۹ فبروری (۲۰۲۰م.) برابر با ۱۰ حوت (۱۳۹۸خ.) پیمان «توافق‌نامه‌ی آوردن صلح به افغانستان میان امارت اسلامی و ایالات متحده آمریکا» را به واسطه‌ی زلمی خلیل‌زاد نماینده‌ی ویژه‌ی وزارت خارجه‌ی آمریکا و ملا عبدالغنی برادر معاون امارت اسلامی در دوحه کلید زدند. مبتنی بر همین موافقت‌نامه بود که آمریکایی‌ها به اشغال خود در افغانستان پایان دادند و سرافکنده این خاک را ترک کردند. امضای توافق‌نامه‌ی دوحه کلان-ترین دست‌آورد کوشش‌های صلح در مرحله‌ی سوم به شمار می‌رود. هرچند با این تلاش‌های شتاب‌زده، آمریکا و طرف امارت اسلامی به یک توافق رسیدند که در نتیجه‌ی آن آمریکایی‌های اشغال‌گر افغانستان ترک کردند، اما حکومت جمهورییت هیچ‌گونه سود و منفعتی از این مرحله به چنگ نیاورد.

۳-۳-۴) مرحله‌ی صلح بین‌افغانی

پس از کلید خوردن موافقت‌نامه‌ی دوحه، میان آمریکایی‌ها و کارگزاران امارت اسلامی، فرایند صلح افغانستان وارد مرحله‌ی جدید گردید. چون، در این پیمان توافق صورت گرفته بود که ده روز پس از امضای «توافق‌نامه‌ی آوردن صلح به افغانستان»، «فرایند صلح بین‌افغانی» با مالکیت افغانستان میان کارگزاران گفتمان جمهورییت و امارت اسلامی آغاز گردد. این روند البته با وقت تعیین شده آغاز نگردید، زیرا انتخابات سال (۱۳۹۸خ.) میان اشرف غنی احمدزی و عبدالله عبدالله جنجالی شده بود. اما پس از چند ماه مناقشه در نتیجه تعامل سیاسی احمدزی و عبدالله تفاهم کردند. اشرف غنی احمدزی رئیس دولت و عبدالله عبدالله رئیس شورای مصالحه‌ی ملی برگزیده شدند. پس از شکل‌گیری این حکومت جنجالی، گفتمان جمهورییت یک گروه از طرف‌داران خویش را مبتنی بر توافق‌نامه‌ی قطر جهت مذاکره‌های صلح به دوحه فرستاد که معصوم استانکزی مسئولیت رهبری آن گروه را بدوش داشت. افرادی که به نماینده‌گی از گفتمان جمهورییت در این فرایند برگزیده شده بودند، دو مشکل اساسی داشتند: ۱) اغلب آنان کسانی بودند که شناخت بسیار اندک از ارزش‌ها و نشانه‌های امارت اسلامی و مطالعات صلح داشتند و ۲) رهبرزاده‌های کم‌سواد و بی‌تجربه و در عین کسانی بودند که طرف اصلی قضیه‌ی منازعه و خشونت چهاردهه‌ی پسین شناخته می‌شدند. افزون بر این دو مشکل؛ در فرایند صلح دوحه یک گروه میانجی و بی‌طرف واقعی و عادل برگزیده نشد که با اخلاص خاص و نیت پاک این فرایند را مدیریت کند و کار صلح‌سازی را به اتمام برساند.

به هر حال، مذاکره‌های «صلح بین‌افغانی» طی یک مجلس با شکوه، با حضور عبدالله عبدالله رئیس شورای عالی مصالحه ملی پیشین به نماینده‌گی از گفتمان جمهورییت و ملا عبدالغنی برادر رئیس سابق دفتر قطر به نماینده‌گی از گفتمان امارت اسلامی و نیز شمار زیادی از نماینده‌گان و سیاست‌گران داخلی و خارجی در دوحه، به صورت رسمی آغاز گردید و این فرایند بیشتر از یک‌سال دوام نمود. اعضای مذاکره‌کننده‌ی جمهورییت و

امارت اسلامی بارها در قطر باهم دیدار و گفت‌وگو کردند، اما سرانجام این همه تلاش‌ها بدون نتیجه پایان یافت. فرایند صلح افغانستان در این دوره متفاوت از دوره‌های پیشین به نظر می‌رسید. بدین معنا که در این دوره برخلاف دوره‌های قبلی، موقف کارگزاران گفتمان جمهوریت ضعیف بود و کارگزاران گفتمان امارت اسلامی از جایگاه قوی‌تر سخن می‌گفتند. از سوی دیگر، مردم افغانستان امیدار بودند که «صلح بین‌الافغانی» زمینه‌ی یک صلح حداکثری را در کشور مساعد می‌سازد تا دیگر خونی ریخته نشود. اما برخلاف انتظارات مردم افغانستان، این مرحله به سان مرحله‌های پیشین برآیند مثبت نداشت و در نتیجه، کارگزاران گفتمان امارت اسلامی با استفاده از شیوه‌ی «سخت‌افزاری» قدرت را برای بار دوم بدست گرفتند و گفتمان جمهوریت ساقط شد.

باید گفت که در بی‌نتیجه‌ماندن فرایند صلح افغانستان (به ویژه صلح بین‌الافغانی دوحه) روایت‌ها و قرائت‌های فراوانی وجود دارد و طرف‌های مقابل همواره ملامتی را بدوش یکدیگر می‌اندازند. اما پژوهش‌ها، مصاحبه‌ها و تحلیل‌های کارشناسان پس از هژمونی یافتن گفتمان امارت اسلامی در سپهر سیاسی افغانستان و از جاکنده شدن گفتمان جمهوریت نشان می‌دهد که در پهلوی عدم کفایت و ناکارایی اعضای گفت‌وگوکننده‌ی گفتمان جمهوریت؛ دلیل‌های دیگری چون: عدم تفکیک مرحله‌های صلح، مشخص نبودن گونه‌ی صلحی که کارگزاران گفتمان‌های رقیب و دیگر بازی‌گران سیاسی می‌خواستند، عدم تشکیل کمیته‌های خاص برای بخش‌های مختلف مرحله‌های «صلح‌سازی»، «صلح‌بانی» و «اعمار صلح»؛ (هرچند که ما از مرحله‌ی صلح‌سازی گامی بیشتر نگذاشتیم و به مرحله‌های صلح‌بانی و اعمار صلح هیچ‌گاه نرسیدیم)، عدم اولویت‌بندی متغیرهای «پیش‌شرط» و «پیش‌ران» صلح‌سازی، عدم آگاهی تعداد زیادی از اعضای مذاکره‌کننده‌ی صلح دوحه از مفهوم‌های ابتدایی صلح (تاجایی که حتا تعداد از آن‌ها راجع به قانون اساسی نظام جمهوریت چیزی نمی‌فهمیدند)، مداخله‌های محفل‌ها و سازمان‌های داخلی و قدرت‌های منطقه‌ی جهانی، عدم اجماع کنش‌گران سیاسی در داخل و کشورهای ذی‌نفع در خارج، حکومت‌داری فاسد، فقر استخوان‌سوز، عدم اعتماد سران محفل‌ها و سازمان‌های سیاسی داخلی به کارگزاران گفتمان جمهوریت، انعطاف ناپذیری کارگزاران امارت اسلامی و فشار نظامی آنان، ایجاد خط‌سرخ‌های بی‌مورد رئیس‌جمهور اشرف غنی احمدزی و اصرار آن برای باقی ماندن در قدرت؛ (چنانکه زلمی خلیل‌زاد در آخرین مصاحبه‌اش با طلوع نیز پرده از این راز برداشت)، مخالفت‌های جدی میان خلیل‌زاد و اشرف غنی احمدزی، کندکار و بی‌برنامه‌گی شورای عالی مصالحه، تشدید تعصب‌های قومی و زبانی، بی‌علاقه‌گی مردم افغانستان نسبت به کارگزاران گفتمان جمهوریت، عدم صداقت در فرایند صلح، بازی ضعیف میانجی‌های خارجی و داخلی، ضعف گفتمان جمهوریت و عدم ثبات آن، عدم درک

درست از صلح؛ (چون بسیاری ها فکر می کنند که صلح افغانستان باید «صلح نظامی - امنیتی» باشد و ریشه های غیر نظامی (ساختاری و فرهنگی منازعه ای افغانستان را نادیده می گیرند که با این شیوه امکان رسیدن به صلح حداکثری ناممکن می نماید)^{۹۷}، عدم وجود تمایل واقعی به صلح میان طرف های رقیب، نبود آتش بس دوجانبه، عدم فهم و رعایت خط های سرخ طرف های رقیب، گسترش فساد اداری و اخلاقی و ده ها انگیزه دیگر از جمله برجسته ترین علت های به شمار می روند که سبب بی نتیجه ماندن فرایند صلح افغانستان گردید.

^{۹۷} - منازعه ای جاری در افغانستان به صورت کلی از منازعه های تجربه شده در تاریخ بشر و منازعه های زنده ای امروز جهان متفاوت است. بدین معنا که منازعه ای افغانستان، یک منازعه ای چند پهلو شناخته می شود. چنانکه این منازعه علاوه بر جنبه ی سیاسی - نظامی اش؛ جنبه های اقتصادی، فرهنگی، ایدیولوژیک، اجتماعی، مدنی و استخباراتی نیز دارد. بنابراین، صلح سازان و در نتیجه معماران صلح افغانستان باید همه ی این زمینه ها را در جریان مرحله های ایجاد صلح به صورت جدی در نظر داشته باشند. در غیر آن امید رسیدن به صلح حداکثری که ثبات اجتماعی و رفاه اقتصادی را در قبال دارد ناممکن می - باشد.

روش‌شناسی پژوهش و نحوه‌ی گردآوری داده‌ها

مقدمه

در سپهر گفتمان صلح افغانستان، متن‌ها و بیانیه‌های فراوانی هم از سوی کارگزاران گفتمان‌های رقیب و هم از طرف کارشناسان و تحلیل‌گران سیاسی-اجتماعی راجع به فرایند صلح‌سازی دوحه تولید گردیده که اغلب این متن‌ها رسانه‌یی بوده است. ما در تحلیل استعاره‌های مفهومی صلح تلاش نموده‌ایم، متن‌های را انتخاب کنیم که از دل مذاکره‌های «کارگزاران گفتمان خودی»^{۹۸} و «کارگزاران گفتمان غیرخودی»^{۹۹} بیرون آمده است. بنابراین، در این پژوهش، از متن‌های «صلح‌مبنای» که بیشتر جنبه‌ی رسانه‌یی و فردی داشته، کم‌تر استفاده شده است. افزون‌براین، بررسی و کاوش‌های ما نشان می‌دهد که متن‌های تولید شده در سپهر گفتمان صلح افغانستان (به ویژه متن‌های تولید شده در جریان مذاکره‌های صلح دوحه) بیشتر تکراری و همسان بوده و در این متن‌های استعاره‌های زبانی و استعاره‌های مفهومی مشابه بازنمایی گردیده است. از این لحاظ، ما تمام متن‌های را که در جریان مذاکره‌های صلح افغانستان (از سال ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۰ خ.) منتشر شده، به عنوان منابع پایه به کار نبرده‌ایم. یعنی از برخی از این متن‌ها به عنوان منابع و سرچشمه‌های کمکی استفاده کرده‌ایم. متن‌های اصلی که ما در تحلیل استعاره‌های مفهومی صلح کار گرفته‌ایم، این‌ها هستند:

۱) «موافقت‌نامه‌ی آوردن صلح به افغانستان میان امارت اسلامی و ایالات متحده‌ی آمریکا»؛ این متن پس از هژده‌ماه مذاکره میان نماینده‌گان ایالات متحده‌ی آمریکا و کارگزاران گفتمان امارت اسلامی شکل گرفت. محتوایی اصلی متن مذکور خروج نیروهای اشغال‌گر آمریکایی از افغانستان، کارنگرفتن از خاک افغانستان علیه آمریکا و متحدان آن و آغاز فرایند صلح «بین‌الافغانی» بوده است. «موافقت‌نامه‌ی آوردن صلح به افغانستان میان

^{۹۸} - منظور از متن‌های «کارگزاران گفتمان خودی» متن‌های است که کارگزاران یک گفتمان (برای مثال جمهوری) گرد هم آمدند و طرحی را برای صلح ارایه کردند، مانند: «توافق‌نامه‌ی صلح افغانستان». (البته این اصطلاح را من تا اکنون جای دیگری با این کاربرد ندیده‌ام)

^{۹۹} - منظور از متن‌های «کارگزاران گفتمان غیرخودی» متن‌های است که کارگزاران دو و یا چند گفتمان (برای مثال آمریکایی‌ها و امارت اسلامی) گرد هم آمده و طرحی را برای صلح ارایه کرده‌اند، مانند: «موافقت‌نامه‌ی آوردن صلح به افغانستان میان امارت اسلامی و ایالات متحده‌ی آمریکا». (البته این اصطلاح را من تا اکنون جای دیگری با این کاربرد ندیده‌ام)

امارت اسلامی و ایالات متحده‌ی آمریکا» به تاریخ ۲۹ فبروری (۲۰۲۰م.) و ۱۰ حوت (۱۳۹۸خ.) به واسطه‌ی زلمی خلیل‌زاد نماینده‌ی ویژه‌ی وزارت خارجه‌ی آمریکا و ملا عبدالغنی برادر معاون سیاسی امارت اسلامی در دوحه به امضا رسید.

(۲) «توافق‌نامه‌ی صلح افغانستان»، این اثر به عنوان پیش‌نویس طرح صلح افغانستان از طرف کمیته‌ی رهبری شورای عالی مصالحه‌ی ملی حکومت قبلی در سال (۱۴۰۰خ.) تهیه و ترتیب گردیده بود که در رأس آن محمد یونس قانونی قرار داشت. متن مذکور، صورت ترکیب یافته‌ی از (۲۱) طرح حزب‌ها، محفل‌ها و سازمان‌های فعال آن روزگار افغانستان بود.

(۳) «نقشه‌ی راه صلح»؛ طرح پیشنهادی محمد اشرف غنی احمدزی رئیس‌جمهور پیشین برای صلح دوحه بود که در جریان سال‌های (۱۳۹۷ تا ۱۴۰۰خ.) طی یک رشته درس‌ها و مباحثه‌ها ارایه شده است. این متن از استعاری‌ترین متن‌های شکل گرفته در جریان گفت‌وگوهای صلح به شمار می‌رود.

(۴) «اعلامیه‌ی مشترک کابل و واشنگتن برای رسیدن به صلح در افغانستان»، این متن طرح پیمان قرارداد امنیتی میان افغانستان و آمریکا بوده است که هم‌زمان با موافقت‌نامه‌ی دوحه در کابل میان اشرف غنی احمدزی و وزیر خارجه آمریکا به امضا رسید.

(۵) «اعلامیه‌ی کنفرانس ۱۳۹۷ ژنیوا»، یک اعلامیه‌ی مشترک میان سازمان ملل متحد و دولت پیشین افغانستان برای تجدید مشارکت و همکاری جهت برقراری صلح، رفا و خودکفایی افغانستان بود. کنفرانس ژنیوا دو روز دوام آورد و در محور سه موضوع مهم (صلح، اصلاح‌ها و توسعه) بحث شد و تصمیم‌های مناسب اتخاذ گردیده بود.

(۶) «بیانیه‌های عبدالله عبدالله رئیس شورای عالی مصالحه‌ی ملی» حکومت جمهوریت در مراسم بازگشایی فرایند صلح افغانستان در دوحه و نیز در نشست مسکو.

(۷) «بیانیه‌های ملا عبدالغنی برادر معاون سیاسی امارت اسلامی» در مراسم بازگشایی فرایند صلح افغانستان در دوحه و نیز در نشست مسکو.

(۸) «مصاحبه‌ی شیر محمد عباس استانکزی» معاون سیاسی وزیر خارجه دولت مؤقت در گفت‌وگوی ویژه با شبکه‌ی «عزم» در سال (۱۳۹۸خ.).

(۹) «مصاحبه ویژه‌ی ذبیح‌الله مجاهد سخن‌گوی امارت اسلامی» با شبکه‌ی طلوع نیوز پس از سلطه‌ی گفتمان امارت اسلامی و سقوط جمهوریت در سال (۱۴۰۰خ.).

۱۰) نخستین بیانیه‌ی ملا محمد حسن آخندزاده پس از سلطه‌ی دوباره‌ی گفتمان امارت اسلامی در افغانستان و نیز چند مقاله‌ی دیگر مرتبط به صلح. این متن‌ها در واقع از استعاری‌ترین و در عین حال از حاشیه برانگیزترین و با معناترین متن‌های انتشار یافته در جریان چهارسال پسین دهه‌ی چهارده صد خورشیدی به شمار می‌روند که بنیاد این پژوهش بر روی آن‌ها استوار است. افزون بر متن‌های نام‌برده، در تجزیه و تحلیل استعاره‌های مفهومی صلح، از جمله‌ها و بندهای استعاری که در گفت‌وگوها و نشست‌های صلح‌سازی از جانب «صلح‌سازان»، «آگاهان» و «شخصیت‌های کلیدی گفتمان‌های رقیب» مطرح شده نیز استفاده شده است.

۴-۱) شیوه‌ی کار

در این اثر از روش توصیفی-تحلیلی کار گرفته شده است. مبتنی بر این شیوه، کار نخست ما گردآوری، مطالعه و تحلیل متن‌های تولید شده در سپهر گفتمان صلح افغانستان در محدوده‌ی زمانی چهارسال پسین سده‌ی چهارده صد خورشیدی بوده است. طوری که پس از مطالعه و تحلیل این متن‌ها به صورت هدف‌مند، ما هم‌زمان به انجام دو کار پرداخته‌ایم: ۱) با مشخص ساختن متن‌های تولید شده‌ی پایه‌یی، فرایند صلح افغانستان را آسیب-شناسی و تحلیل نموده‌ایم و ۲) با خوانش دقیق آن‌ها (خوانش متن‌های تولید یافته در سپهر صلح افغانستان به ویژه در فرایند صلح دوچه در چهارسال اخیر)، استعاره‌های مفهومی صلح را با استفاده از نگاهت‌های هستی-شناختی و معرفت‌شناختی کشف و تحلیل نموده‌ایم. در کشف و تحلیل استعاره‌های مفهومی صلح، نخست ما یک متن (برای مثال، متن «توافق‌نامه‌ی صلح افغانستان») را انتخاب و آن را از آغاز تا پایان به صورت دقیق مطالعه نموده و استعاره‌های زبانش را برجسته کردیم. پس از آن، همان قسمت از متن مذکور را که بسیار استعاری به نظر می‌رسید، برگزیدیم و با استفاده از ترکیب‌ها و جمله‌های استعاری نهفته در آن استعاره‌های مفهومی صلح را تحلیل نموده‌ایم. افزون بر این، پاره‌متن‌های استعاری مشابه دیگر را از دیگر متن‌های انتشار یافته در فرایند مذکور، جهت شناخت بهتر استعاره‌های صلح، شاهد آوردیم. به گونه‌ی نمونه، در این پژوهش استعاره‌ی مفهوم «**صلح سفر است**»، بر پایه‌ی متن «نشانه‌ی راه صلح افغانستان» تحلیل شده است. چون، استعاره‌ی مذکور در سراسر این متن در گردش است. علاوه بر این متن، بندها، جمله‌ها و ترکیب‌های استعاری متن‌های دیگر که دلالت به استعاره مفهومی «**صلح سفر است**» دارند؛ نیز برای هرچه بهتر شناخت و تحلیل استعاره‌ی مذکور کار گرفته شده است.

در بررسی و تحلیل استعاره‌های مفهومی صلح، الگو کاری ما، تا حدود روش کار جورج لیکاف در کتاب «قلمرو تازه‌ی علوم شناختی: آنچه مقوله‌ها در باره‌ی ذهن فاش می‌کنند» بوده است. البته، روش کار این اثر به صورت کلی کاپی برداری از روش لیکاف نیست، چون، وی نگاهت‌های میان‌حوزه‌یی را در بررسی استعاره‌ها

(برای مثال استعاره‌ی خشم) به گونه‌ی فشرده و بدون هیچ گونه نمودار و جدولی توضیح داده است. این درحالی است که در پژوهش کنونی بر خلاف روش لیکاف، عنصرهای متناظر حوزه‌های مبدأ و هدف در استعاره‌های صلح به گونه‌ی مفصل و با استفاده از جدول‌های خاص ارایه داده شده است که تفاوت شیوه‌ی کار ما را از روش کار لیکاف نشان می‌دهد. بدین معنا که، ما نه تنها روش کار لیکاف را استفاده کرده‌ایم، بلکه آن را بازسازی و توسعه بخشیده‌ایم.

در تحلیل استعاره‌های مفهومی صلح، از جمله‌ها و ترکیب‌ها استعاری به صورت جداگانه استفاده نشده (هرچند از آن‌ها در جاهای مورد ضرورت کار گرفته شده است)، بلکه پاره‌متن‌های استعاری (بندهای استعاری) که مفهوم صلح در آن‌ها بازنمایی زبانی شده اند، معیار کار قرار گرفته است. یعنی، بندهای استعاری در تحلیل استعاره‌های مفهومی «صلح» در نظر گرفته شده است و بر پایه‌ی آن‌ها، گوناگونی و تفاوت استعاره‌های مفهومی «صلح» در شناخت و تعبیر کارگزاران و اعضای مذاکره‌کننده‌ی طرف‌های مقابل در میز دوحه بازنمایی و تحلیل گردیده است.

افزون بر آن، در تحلیل استعاره‌های مفهومی مورد نظر این پژوهش، از جمله‌ها و عبارت‌های استعاری جاری در گفتار روزانه‌ی مردم نیز استفاده شده است. البته از چنین عبارت‌ها و جمله‌ها، تنها در مورد‌های اندک و خاص استفاده صورت گرفته است نه در سراسر پژوهش. در سراسر این اثر، از یک مجموعه متن‌های خاصی که در فوق تذکر داده شده، استفاده شده است. این درحالی است که متن‌های تولید یافته در فرایند صلح افغانستان در چهارسال پیشین خیلی زیاد است. اما، ما با توجه به دو دلیل کار خویش را محدود و منحصر بدین متن‌ها نموده‌ایم: (۱) این متن‌های به صورت عمده به آن عده از کارگزاران گفتمان‌های رقیب یا معماران صلح افغانستان تعلق دارند که آنان در فرایند گفتمان «صلح افغانستان» به صورت مستقیم نقش داشته یا مسئول پیش‌برد اعمار صلح بودند و (۲) این متن‌ها خیلی جامع بوده و استعاره‌های بازنمایی شده مرتبط به «صلح» در دیگر آثار «صلح-مبنا» را شامل می‌شود؛ یعنی، به صورت عمومی استعاره‌های مفهومی «صلح» بازتاب یافته در دیگر آثار را در خود منعکس نموده اند.

با توجه به آنچه گفته شد، در تحلیل استعاره‌های مفهومی صلح، نخست قسمت بسیار استعاری از متن یک اثر انتخاب شده و پس از آن ترکیب‌ها و جمله‌های استعاری آن نشان داده شده است. مبتنی بر جمله‌ها و ترکیب‌های استعاری تشخیص شده، استعاره‌های مفهومی صلح در ساختار جدول‌های خاص با در نظر داشت نگاشت‌های هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی‌شان بررسی و تحلیل گردیده است.

تحلیل استعاره‌های مفهومی صلح مبتنی بر متن‌های تولید یافته در فرایند صلح

دوحه

مقدمه

انسان در زنده‌گی فردی و اجتماعی خود به صورت گسترده با دو مفهوم معنادار زنده‌گی: (جنگ و صلح) در درازای زمان مواجهه است و این دو مفهوم در واقع گستره‌ی بزرگ از زنده‌گی انسان را پوشش می‌دهد. جنگ، جنبه‌ی دیگر ستیزی انسان را باز می‌نمایاند، در حالی که صلح جنبه‌ی هم‌پذیری او را به نمایش می‌گذارد. جنگ اشاره به اداره و سلطه از راه «سخت‌افزاری» می‌کند. اما صلح سازش باهمی و مسالمت‌آمیز گروه‌ها و محفل‌های مختلف یک جامعه را نشانه می‌گیرد. جنگ و صلح با این رشته پیام‌ها و تعبیرها، مفهوم‌های تاریخی و فعال در زنده‌گی فردی و اجتماعی انسان‌ها بوده و به گونه وسیع در دوره‌های مختلف و در جوامع گوناگون همواره در صدد بی‌معناسازی و به حاشیه‌رانی دیگری بوده‌اند. با این وجود، انسان امروزی صلح را نسبت به جنگ ترجیح می‌دهد. چون تجربه‌های تاریخی ثابت نموده است که هیچ جامعه و ملتی با انتخاب جنگ به پیروزی و توسعه نرسیده است. این در حالی است که دنیا تا اکنون ۲۸۰۰ جنگ دولت به دولت و درون دولتی و نیز دو جنگ جهانی را تجربه نموده است. اما این جنگ‌ها جز ویرانی، کشتار، عقب‌گرد و ایجاد کینه دستاورد دیگری نداشته است. برعکس، با تأمین صلح فراگیر و عادلانه، ملت‌ها و جامعه‌های متعددی به خرد و آگاهی دست یافتند و کاروان دانش و فناوری را امروز رهبری می‌کنند. پس ملت ما که سال‌ها بدین سو تجربه‌ی تلخی از جنگ و خون‌ریزی دارد، می‌باید از چنین تجربه‌های بشری بیاموزد و برای ختم خشونت و منازعه از هر وسیله‌ی ممکن کارگیرد و برای اعاده‌ی یک صلح فراگیر و عادلانه تلاش متداوم و خستگی‌ناپذیر انجام دهد. زیرا، جنگ در روزگار ما باز گشاینده هیچ چالشی نیست، برعکس چالش‌ها را گسترش می‌بخشد.

پرسش این است که در افغانستان جنگ‌زده چگونه می‌توان به صلح ایدآل و امنیت آرمانی رسید؟ پاسخ آن تأمین صلح حداکثری یا به قول «گالتونگ» صلح مثبت است. صلحی که خشونت‌های فیزیکی، ساختاری و

فرهنگی را از بنیاد ریشه کن کند و حق و عدالت را پرورش دهد. برای این گونه‌ی صلح، معماران می‌باید صلح را آسیب‌شناسی کنند، بازی گران داخلی و خارجی منازعه و خشونت را تشخیص داده بر مبنای آن طرح صلح حداکثری را پی‌ریزی نمایند. در جامعه‌ی مثل افغانستان برای چنین امری سه مرحله‌ی از صلح (صلح‌سازی، صلح‌بانی یا پاسبانی از صلح و اعمار صلح) را باید تفکیک کرد و شرط‌های و خواست‌های هر مرحله را به گونه آگاهانه باید در نظر داشت و با توجه به این مرحله‌ها و سطح خشونت‌های جاری و نیز شناخت گروه‌های دخیل در منازعه؛ اجماع‌های ملی، منطقه‌یی و جهانی را تشکیل داد. با چنین درک و شناختی، می‌توان به صلح حداکثری در افغانستان دست یازید. در غیر آن تأمین صلح فراگیر / حداکثری در افغانستان ناممکن به نظر می‌نماید. بر بنیاد نگاه «گالتونگ» صلح حداکثری زمانی اتفاق می‌افتد که گونه‌های منازعه و خشونت‌ها به صورت کلی از جامعه نابود شوند. یعنی، افزون بر خشونت فیزیکی (نبرد) ساختارهای اجتماعی و سیاسی باید عادلانه گردد و مردم از حق مساوی در حوزه‌های گوناگون در کشور خود برخوردار گردد.

افزون بر این، در تأمین صلح حداکثری؛ در نظر داشت نکته‌های ذیل ما را در رسیدن به اعمار صلح کمک می‌نماید: (۱) **عدالت‌پسندی**: از مهم‌ترین و ارزش‌مندترین مولفه‌های زنده‌گی بشر است. در غیاب عدالت، انسان نمی‌تواند خشونت‌ساختاری را محو کند، چون بی‌عدالتی عامل اساسی است که خشونت فیزیکی را به وجود می‌آورد. از این لحاظ، صلح‌سازی و عدالت‌پسندی دو عنصر کارساز برای پایان بخشیدن به منازعه در یک جامعه به شمار می‌روند. هرگاه این دو، در کشوری در کنار هم حضور داشته باشند، یک بخش کلان از منازعه پایان می‌یابد. (۲) **نوع دوستی**: عشق‌ورزیدن و نگاه اخلاقی به انسان و احترام گذاشتن به تفاوت‌های فکری انسان، شیوه‌ی بسیار مؤثر برای دست یافتن به صلح و آرامش و زدودن خشونت فرهنگی در یک جامعه است. پیداست که انسان زمانی می‌تواند طالب و خواستار صلح و صفا باشد که به انسان و هم‌نوع خود باور داشته باشد و آن را به مانند خود صاحب عزت، شرف، وقار، ارج و غرور بداند. به قول کانت؛ «با نگاه ابزاری و استفاده‌جویانه به انسان، نمی‌توان صلح را تأمین نمود.» بر خلاف، «نگاه اخلاقی به انسان سبب می‌شود که آدمی چون ابزاری برای مقصدهای اجتماعی، سیاسی و یا اقتصادی به کار گرفته نشود. چون نگاه معنوی به انسان پای عشق و محبت به آدمی را به میان می‌کشد» (حسنی، ۱۳۹۶: ۱۰۴). بدون شک آدمی در سایه‌ی عشق و محبت احساس آرامش می‌کند و به کینه‌ها و عقده‌های ناشی از مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نقطه‌ی پایان می‌گذارد؛ این آرزو ممکن نیست مگر در اعمار صلح. (۳) **احترام متقابل**: یعنی احترام گذاشتن به خواست‌ها،

باورها، نگرش‌ها و حقوق دیگران. رعایت احترام متقابل سبب ایجاد صلح فرهنگی^{۱۰۰} می‌شود. بدون در نظر داشت این اصل، یک ملت نمی‌تواند به صلح فراگیر برسد. **۴) بردباری و مدارا:** بردباری و تحمل کنش و واکنش رقیبان، یکی از اصل‌های مرحله‌ی «صلح‌سازی» است که به «اعمار صلح» در یک جامعه کمک می‌کند. یعنی، ما باید فهم و احساس آن را داشته باشیم که رقیب ما، یک انسان و مانند ما دارای اندیشه و تفکر، خواست، باور و یک مجموعه از ارزش‌ها است. با درک این مسأله، می‌توانیم دیگری را تحمل نمائیم و سطح خشونت‌ها را فرو بیاوریم. **۵) دعوت به آرامش درونی:** آرامش ذهنی و درونی افراد در احیای صلح نقش کلیدی دارد. زمانی که ذهن انسان آرامش نداشته باشد و بر خویشتن اعتماد و باور نداشته باشد، با دیگری نمی‌تواند آشتی و سازش نماید. بدین معنی، انسانی که «گرفتار خشم، خشونت، نفرت، خصومت، انزجار و دشمنی باشد»؛ نمی‌تواند با دیگری زنده‌گی مسالمت‌آمیز را بسازد (حسنی، ۱۳۹۶: ۲۳۶). پس صلح‌سازان کشور ما می‌باید که افزون بر تحمل فشارها و عوامل خارجی متوجه واکنش‌های درونی و ذهنی افراد جامعه باشند؛ زیرا بدون توجه عادلانه به فشارهای بیرونی و درونی افراد، ما به صلح پایدار و عادلانه نخواهیم رسید. در رویکرد اسلامی به صلح نیز این موضوع به گونه‌ی برجسته تأکید شده است و «ادخلو فی السلم کافه» اشاره به همین موضوع می‌نماید. **۶) نبود سلطه و فشار:** هرگاه در فرایند صلح‌سازی، زور و فشار چه «سخت‌افزار» یا «نرم‌افزار» وجود داشته باشد، دست یافتن به ایجاد صلح حداکثری را دشوار می‌سازد. رویکرد سلطه و استبداد در فرایند تأمین صلح، رویکردی است مقطعی و ناکام. تجربه‌های بشری نشان داده است که ایجاد صلح پایدار از طریق سلطه و زور ناممکن است. آرامشی که از طریق فشار و غلبه بر جامعه‌ی حاکم شود، صلح و ثبات نیست، بلکه «خوف^{۱۰۱}» است. خوف پدیده‌ی دوام‌دار نیست و پس از زمان کوتاه دوباره جایش را به منازعه خالی می‌کند. لذا، برای ایجاد صلح جامع، فشار و سلطه کارآمدی ندارد، بلکه عنصرهای چون: آزادی، عدالت اجتماعی و تساوی حقوق کل شهروندان اساسی است. **۷) هم‌پذیری:** این اصل نیز برای رسیدن به صلح حداکثری مهم به نظر می‌نماید. هم‌پذیری در واقع نتیجه‌ی نادیده گرفتن گرایش‌های زبانی، قومی، هویتی، گروهی و گفتمانی است. بر بنیاد نظریه‌های گفتمانی، هم‌پذیری باعث ایجاد یک فضای استعاری می‌شود و ایجاد یک فضای استعاری، یک ملت را کمک می‌کند که ارزش‌ها و دال‌های خود را در ساختار یک گفتمان جامع بنگرند.

^{۱۰۰} - Cultural peace building

^{۱۰۱} - Fear

با این شرح مختصری که از تعریف و مفاد صلح صورت گرفت، الزامی به نظر می‌رسد که به موضوع‌ها و مباحث اساسی این فصل نیز توجه نماییم. تحلیل استعاره‌های مفهومی صلح مبتنی بر «نقشه‌ی راه صلح»، تحلیل استعاره‌های مفهومی صلح مبتنی بر «موافقت‌نامه‌ی آوردن صلح به افغانستان و بیانی‌های ملا برادر در نشست‌های مسکو»، تحلیل استعاره‌های مفهومی صلح مبتنی بر متن «اعلامیه‌ی کنفرانس ۱۳۹۷ ژنوا» و تحلیل استعاره‌های مفهومی صلح مبتنی بر بیانه‌های عبدالله و دیگران از مبحث‌های کلیدی این فصل به شمار می‌روند که در ادامه به صورت بنیادی مورد بررسی و کاوش قرار می‌گیرند.

۵-۱) تحلیل استعاره‌های مفهومی صلح مبتنی بر متن «نقشه‌ی راه صلح»

«نقشه‌ی راه صلح» یکی از استعاری‌ترین و در عین حال با معناترین متن‌های تولید شده در سپهر گفتمان صلح افغانستان به شمار می‌رود. این اثر که به «طرح ارگ» نیز مشهور است؛ بخش‌های از آن برای نخستین بار در کنفرانس «ژنوا» در هفتم قوس سال (۱۳۹۷خ). زیر نام «نقشه‌ی راه صلح» از سوی رئیس جمهور پیشین افغانستان اشرف غنی احمدزی به هدف مذاکره با جانب امارت اسلامی مطرح شد. این طرح، زمانی ارایه شده بود که انتخابات ریاست جمهوری (۱۳۹۸خ). در راه بود؛ از این لحاظ تعداد زیادی از کارشناسان و منتقدان وی، طرح مذکور را یک نقشه‌ی انتخاباتی به هدف جلب حمایت آمریکایی‌ها و جامعه‌ی جهانی از نامزدی اشرف غنی احمدزی در انتخابات عنوان نموده بودند نه یک نقشه‌ی راه واقعی برای صلح افغانستان. در «نقشه‌ی راه صلح» برای رسیدن به صلح در افغانستان پنج مرحله در نظر گرفته شده بود:

۱) مذاکره‌های بین‌الافغانی: در این مرحله به شش نکته‌ی اساسی، چون: چارچوب سیاسی صلح، چارچوب حقوقی صلح، سازمان‌دهی دوباره‌ی دولت افغانستان، اتخاذ تدبیر صلح و امنیت، تطبیق برنامه‌های رشد اقتصادی و اجتماعی و مشارکت با جامعه‌ی جهانی و بدست آوردن حمایت آنان تمرکز صورت گرفته است.

۲) مذاکره مشترک با پاکستان، آمریکا و ناتو: در این مرحله به روابط میان افغانستان، ناتو و آمریکا بر اساس موافقت‌نامه‌های دوجانبه‌ی استراتژیک و امنیتی توجه شده است.

۳) مذاکره با کشورهای منقطه: در این مرحله به اهمیت اشتراک کشورهای منطقه مانند: چین، هندوستان، روسیه و کشورهای آسیایی در آوردن صلح پرداخته شده است.

۴) مذاکره با کشورهای عربی و اسلامی: در این مرحله روی بدست آوردن حمایت کشورهای عرب-اسلامی به شمول اندونیزیا، امارت متحده‌ی عربی و عربستان سعودی، جهت تأمین صلح فراگیر در افغانستان تأکید صورت گرفته است.

۵) مذاکره با کشورهای عضو ناتو و غیر ناتو: در این مرحله به حمایت کشورهای عضو ناتو که در افغانستان نیرو جنگی داشتند و غیر ناتو به افغانستان توجه صورت گرفته است.

«نقشه‌ی راه صلح» (۱۴) صفحه دارد و از آغاز تا فرجام همواره تأکید دارد که مالکیت صلح باید بدست افغان‌ها باشد و از بازی گران خارجی خواسته شده تا در فرایند صلح افغانستان نقش حمایتی و نیز نظارتی داشته باشند. این طرح برای تأمین صلح، یک زمان‌بندی (۵) ساله پیش‌بینی کرده است. رئیس‌جمهور غنی در این طرح به صراحت می‌گوید که تا سال (۱۴۰۲خ). یعنی، تا پایان دوره‌ی ریاست جمهوری دور دوم، قدرت را به کسی دیگری واگذار نخواهد کرد. چنانکه، وی در کنفرانس «ژینوا» به سه سناریو راجع به آینده‌ی افغانستان اشاره کرده و به صورت ضمنی هدف ماندن خود در قدرت را تا پایان دوره‌ی دوم ریاست جمهوری بیان نمود. سناریوهای که وی برای آینده‌ی افغانستان در نظر داشت از این قرار بود: ۱) تکمیل شدن دهه‌ی تحول (۱۳۹۳ تا ۱۴۰۲خ)؛ نتیجه‌ی آن تأمین صلح و خودکفایی افغانستان است، ۲) عدم تکمیل دهه‌ی تحول و ثبات^{۱۲}؛ نتیجه‌ی آن صلح بدون برنامه و بدون اصلاحات و یک افغانستان فرورفته در بحران دوام‌دار و ۳) سقوط غیر منتظره؛ نتیجه‌ی آن حالتی است نه صلح تکمیل می‌شود و نه هم برنامه‌ی اصلاحات. آمریکایی‌ها و شریکان آن از کشور خارج می‌شود، مغزها فرار می‌کنند و نظام جمهوری از هم می‌پاشد. سناریوی که در (۲۴) اسد سال (۱۴۰۰خ). خورشید، درست سه سال پس از این کنفرانس اتفاق افتاد. رئیس‌جمهور غنی فرار کرد و گفتمان جمهوری ساقط شد. فرایند مذاکره‌های صلح دوحه، راه به جای نبرد و قدرت به گونه‌ی مسالمت‌آمیز به کارگزاران گفتمان امارت اسلامی تحویل داده نشد. مغزهای از کشور فرار کردند، نظام بانکی افغانستان ورشکسته شد، سرمایه‌ی ملی ما توسطه آمریکایی‌ها منجمد گردید و بیشتر از (۹۸) درصد مردم افغانستان زیر خط فقر دست و پنجه نرم می‌کنند. با این سناریو نه تنها نظام سیاسی افغانستان فروریخت و برنامه‌های توسعه‌ی متوقف شد، بلکه همه چیز به نقطه‌ی صفری برگشت.

اما امتیازی که متن «نقشه‌ی راه صلح» دارد، این است که به صورت علمی و آکادمیک برخی موضوع‌ها و مسأله‌های اساسی را در تأمین صلح حداکثری برای افغانستان پیشنهاد کرده است، مانند: اجماع ملی، منطقه‌یی و جهانی. این‌ها از نظر علمی مولفه‌های بسیار عمده در گفتمان صلح (به ویژه در فرایند صلح افغانستان که با منازعه‌های چند پهلو پنجه‌درپنجه است) به شمار می‌روند. در غیاب این سه اجماع و نیز نادیده گرفتن مرحله‌های صلح (صلح‌سازی، صلح‌بانی و اعمار صلح) دست یافتن به صلح حداکثری یا به قول گالتونگ «صلح مثبت» ناممکن به نظر می‌نماید. بنابراین، این طرح در داخل افغانستان از همه سازمان‌ها و محفل‌های فعال سیاسی -

^{۱۲} - شعار انتخابی اشرف غنی احمدزی نیز بود.

اجتماعی و فرهنگی می‌خواهد که برای تأمین صلح فراگیر می‌باید که در پهلوی یک‌دیگر ایستاده شوند. همچنان از کشورهای همسایه و منطقه انتظار دارد که افغانستان را در پالسی خود؛ منطقه خطر در نظر نداشته باشند، بلکه برای یک افغانستان با ثبات همکاری‌های اقتصادی نمایند و در امر مبارزه با مواد مخدر، قاچاق سلاح و دارو افغانستان را کمک کنند. به همین سان، جامعه‌ی جهانی را وادار به حمایت از افغانستان و حفظ استقلال آن نموده، قدرت‌ها مرکزی را به مبارزه‌ی مشترک علیه فساد اداری فرا می‌خواند.

افزون بر آنچه گفته شد، متن «نقشه‌ی راه صلح» به صورت گسترده یک متن استعاری است. از سر تا به پای این متن، همه‌جا استعاره قد کشیده است. چنانکه، متن مذکور از یک عنوان استعاری (نقشه‌ی راه صلح) برخوردار است. بررسی و کاوش اثر مذکور نشان می‌دهد که لااقل مفهوم انتزاعی «صلح» در صورت و ساختار سه چیز فیزیکی و تجربی، یعنی «ساختمان»، «سفر» و «موجود زنده» بازنمایی زبانی شده است که حاصل آن استعاره‌های مفهومی «**صلح ساختمان است**»، «**صلح سفر است**»، «**صلح آرمان شهر است**» و «**صلح موجود زنده است**» می‌باشد. این استعاره‌ها در سراسر متن مذکور در گردش است، اما از میان آن‌ها، استعاره‌های مفهوم «**صلح ساختمان است**» و «**صلح آرمان شهر است**» در این متن از بسامد بلند برخوردار بوده‌اند و ما نیز در اینجا نظر به بسامدی که استعاره‌های مذکور در این متن دارد، آن‌ها را با آوردن نمونه‌های از متن «نقشه‌ی راه صلح» بررسی و تحلیل می‌نماییم. بدین پاره‌ی از متن «نقشه‌ی راه صلح» نگاه کنید:

«**تمام ابعاد صلح به فکر دقیق و سنجیده نیاز دارد، اما باید جرات قبول خطر و به عهده گرفتن مسئولیت پروسه‌ی صلح را نیز داشته باشیم. حکومت وحدت ملی برای اعمار صلح در حال استعجالیت واقعی است، از سال‌ها بدین سو ما این عجله را داشتیم و قبل از قبل در پنج سال گذشته زمینه‌ی رسیدن به صلح پایدار را مساعد ساخته‌ایم. پیشنهاد صلح در ۲۸ فبروری (۲۰۱۸م)، یک نمونه از این استعجالیت می‌باشد. ما پیشنهاد مذاکره صلح را بدون قید و شرط کردیم. به خاطر منافع کوتاه‌مدت نباید صلح پایدار را قربانی کرد. از فبروری ۲۰۱۸ بدین سو؛ به صورت مشخص چند هفته قبل از کنفرانس جنیوا ما بر اساس مشورت‌ها با اقشار مختلف، استراتژی صلح را دو باره ساختیم. در هشت ماه گذشته با اقشار مختلف جامعه (زنان، جوانان، باشندگان شهرها و قریه‌ها، جامعه‌ی مدنی، رهبران سیاسی پیشین و حال و هم‌چنان نخبه‌گان کشور)، نشست‌های مشورتی داشتیم. آن‌ها تأکید داشتند که مالکیت و رهبری پروسه‌ی صلح باید به دست افغان‌ها باشد. برای رسیدن به صلح پایدار ما نباید تجربه‌ی سال (۱۹۹۲م) را تکرار نماییم. افغان‌ها به صورت عاجل اراده کردند تا یک صلح پایدار و همه‌شمول به میان بیاید، نه صلحی که با امضای روی کاغذ بیاید، بلکه صلحی که بتواند چالش‌ها و خشونت‌های چهار دهه‌ی گذشته را نقطه‌ی پایان بگذارد و این مسأله من و حکومت را قوی‌تر می‌سازد تا مالکیت و رهبری صلح را به عهده گیریم. ما از تمام شرکای بین‌المللی خود، به خصوص ایالات**

متحده آمریکا به خاطر حمایت سیستماتیک از پروسهی صلح کابل، تشکر می‌کنیم (نقشه‌ی راه صلح، ۱۳۹۹: ۲-۳).

جمله‌ها و بندهای استعاری، چون: «پذیرش مسئولیت فرایند صلح»، «ایجاد صلح پایدار»، «ابعاد صلح به فکر دقیق ضرورت دارد»، «به عهده گرفتن مسئولیت خطر پروسهی صلح»، «حکومت وحدت ملی برای اعمار صلح عجله دارد»، «در پنج سال گذشته زمینه‌ی رسیدن به صلح مساعد شده»، «استراتژی / برنامه‌ی صلح دوباره ساخته شده»، حمایت از پروسهی صلح و «مالیکیت پروسهی صلح بدست افغان‌ها باشد»؛ همه استعاره‌ی مفهومی «صلح ساختمان است» را قابل دسترس می‌سازد. در این استعاره، صلح پایدار مساوی است به ساختمان مستحکم، پایان گذاشتن به چالش‌ها و خشونت‌های جاری مساوی است به ختم کار ساختمان، مالکیت صلح مساوی است به مالکیت ساختمان، حمایت کردن فرایند صلح‌سازی از طریق تجارت، ترانزیت و سرمایه‌گذاری مساوی است به حمایت‌های پولی و مالی بخاطر آباد کردن ساختمان، ضرورت دوام فعالیت نیروهای امنیتی و دفاعی و خدمات ملکی برای ایجاد صلح پایدار و امنیت مساوی است به حفظ و امنیت ساختمان. علاوه بر این‌ها، برای شناخت درست و ژرف استعاره‌ی مذکور، به نگاشت‌های هستی‌شناختی و معرفت-شناختی آن در جدول (۵-۱) نگاه می‌کنیم.

تناظرهای هستی‌شناختی	
هدف: صلح	مبدأ: ساختمان
هدف: کارشیوه‌ی صلح	مبدأ: نقشه‌ی ساختمان
هدف: اعمار صلح	مبدأ: اعمار ساختمان
هدف: بنیادهای صلح: عدالت، آزادی، ثبات و امنیت.	مبدأ: پایه‌های ساختمان
هدف: صلح‌سازان	مبدأ: صاحبان ساختمان
هدف: صلح حداکثری	مبدأ: ظرفیت ساختمان
هدف: صلح‌بانان	مبدأ: نگهبانان ساختمان
هدف: حذف مواد ناسازگار صلح	مبدأ: پاک‌کاری ساختمان
هدف: هزینه‌ی تأمین صلح	مبدأ: هزینه‌ی اعمار ساختمان
هدف: چالش‌های کارگزاری صلح	مبدأ: مشکل‌های مهندسی ساختمان
هدف: شکست فرایند صلح	مبدأ: ویرانی ساختمان

تناظرهای معرفت‌شناختی

مبدأ: برای اعمار یک ساختمان زمان، زمین، نقشه، مهندس، کارفرما، کارگر، هزینه، افزار و وسایل و مواد ساختمانی ضروری است.

هدف: آنچه که در گام نخست در فرایند صلح‌سازی نیاز است، تهیه و تدین یک چارچوب (نشانه‌ی راه صلح) است که طرف‌های منازعه با در نظر داشت شرایط و اصول پیش‌بینی شده در آن، می‌توانند خواست‌ها و ارزش‌های خویش را مطرح نمایند. چون تا زمانی که کارگزاران صلح (مهندسان) این چارچوب را آماده نکنند، گفت‌وگو کننده‌گان نمی‌توانند مذاکره‌های خویش را شروع کنند. نشانه‌ی راه (نقشه) در واقع چیزی است که صلح‌سازان طرف‌های منازعه می‌توانند به واسطه‌ی آن ارزش‌ها و دال‌های خویش را مطرح و از هویت گفتمانی خویش دفاع نمایند. پس از تهیه‌ی این چارچوب، کارگزاران گفتمان صلح به یک موقعیت و مکان نیاز دارند تا در آن‌جا طرف‌های منازعه جمع شوند و به واسطه‌ی میانجی‌ها که (به صورت عمده در قضایای مورد منازعه دخیل نیستند و سودی ندارند)، خواست‌های خویش را مطرح نمایند و صلح‌سازی صورت بگیرد. پیش‌بینی و تدوین زمان و طول مذاکره‌های صلح نیز مسأله‌ی بسیار حیاتی است که صلح‌سازان مکلف به تعیین آن می‌باشند. باید گفت که با توجه به سطح پیچیده‌گی‌های فرایند صلح (بزرگی ساختمان) تعیین زمان کار، تفاوت می‌نماید. طوری که اگر پیچیده‌گی شدید نباشد و فاصله‌ها میان دال‌ها و ارزش‌ها اندک باشد، گفت‌وگو کننده‌گان به زودی به نتیجه می‌رسند. بر خلاف، اگر رابطه و شباهت میان ارزش‌ها و دال‌های گفتمان‌های رقیب و در حال منازعه زیاد باشد، کار صلح‌سازان دشوار است، به وقت و زمان زیاد نیاز دارند تا بتوانند مرحله‌ی صلح‌سازی به خوبی به انجام برسانند. افزون بر آنچه گفته شد، در مرحله‌ی صلح‌سازی برآورد و سنجش هزینه‌ی مالی کارگزاران صلح و تهیه‌ی مواد صلح (مواد ساختمان) و نیز انتخاب و گزینش افراد صلح‌ساز (مهندسان ساختمان) از دیگر مسأله‌های اساسی در مرحله‌ی صلح‌سازی به شمار می‌رود.

مبدأ: داشتن خانه/ ساختمان نیاز اولیه‌ی هر فرد می‌باشد. انسانی که خانه ندارد، به دیگران محتاج است و هر چندماه بعد، باید از یک‌جای به جای دیگر بکочد. پس اعمار یک خانه/ ساختمان جزء اهداف و از نیازهای نخستین زنده‌گی هر شخص می‌باشد.

هدف: اعمار صلح حداکثری، از نیازهای نخستین یک جامعه‌ی به شمار می‌رود. هر ملت و جامعه‌ی که از تأمین صلح بی‌بهره باشد (هر فردی که خانه/ ساختمان نداشته باشد)، به انواع چالش‌ها و رنج‌ها روبه‌رو است. هر جا که صلح نباشد، آنجا منازعه و خشونت حاکم است. ارمغان اصلی منازعه و خشونت، کوچ و مهاجرت،

خانه بدوشی و ویرانی، فقر و بی‌کاری، ناامنی و بی‌ثباتی و احتیاج و درمانده‌گی است. ملتی که محروم صلح اند و برخوردار از منازعه، زنده‌گی معنادار ندارند و برای زنده‌گی فردا هیچ‌گونه برنامه‌ریزی نمی‌توانند انجام بدهند. شاد زیستن، عشق ورزیدن و آزاد بودن، توسعه و پیشرفت، دسترسی به فناوری و تمدن همه در سایه‌ی صلح قابل تصور است. عدالت و آزادی دو بال از کبوتر صلح به شمار می‌روند، ملتی که صلح نداشته است، محروم از این ارزش‌های انسانی می‌باشد. در نبود صلح فراگیر و ثبات پایدار، فعالیت‌های چون: بازرگانی، تحصیلی و کنش‌های اقتصادی و اجتماعی، همه متوقف می‌مانند. بحران اقتصادی و اجتماعی دامن‌گیر دولت و ملت می‌شود. ناامنی و بی‌ثباتی، به صورت معمول به یک جغرافیا و کشور باقی نمی‌ماند، اغلب وقت‌ها به کشورها و جامعه‌های دیگر می‌گذرد و در نتیجه زنده‌گی جامعه‌های منطقه‌ی و حتا جهانی را به چالش مواجه می‌سازد. چون امروزه همه چیز ملت‌ها جهانی شده است. آداب و اخلاق، نظام‌های سیاسی - اقتصادی، بیماری‌ها، دین و نظام تحصیلی و غیره همه جهانی اند. از این لحاظ یک اتفاق خوب در یک گوشه‌ی دنیا همه ملت‌ها را خوش حال می‌سازد و برعکس، یک رخداد دل‌خراش، مردم جهان را خسته و افسرده می‌سازد که تأثیرهای روحی آن بر همه‌گان مستولی می‌شود.

مبدأ: یک ساختمان هم از لحاظ فیزیکی و هم از نظر بهره‌وری مسئول / مسئول‌های دارد که می‌باید به نیازها و ضرورت‌های آن رسیده‌گی نماید / نمایند. برای مثال در ساختمان شخصی؛ پدر و مادر مسئول‌های اصلی اند، اما در یک ساختمان دولتی، حکومت مسئولیت حفظ و مراقبت آن را بدوش دارد. مسئولیت‌پذیر و قانون‌مندی در هر دو زمینه باعث پیشرفت کار به اسرع وقت شده، جلو کارشکنی‌ها را می‌گیرد. برخلاف، عدم مسئولیت‌پذیری و قانون‌شکنی، اختلاف و عقب‌گرد را به بار می‌آورد.

هدف: صلح‌سازی (ساختمان‌سازی) به صلح‌بانان و مراقبان صلح نیاز دارد تا از فروپاشی فرایند صلح و آغاز دوباره‌ی منازعه جلوگیری نمایند که این مرحله را از نظر علمی، مرحله‌ی «صلح‌بانی» یا پاسبانی از صلح می‌نامند. چون در یک جامعه‌ی جنگ‌زده صلح به ساده‌گی تأمین نمی‌شود، بلکه با دادن قربانی‌ها و از خودگذری‌های فراوان شکل می‌گیرد. بنا بر این، وقتی در یک جامعه صلح‌سازی نتیجه داد، همه مردم به خصوص کارگزاران گفتمان صلح‌سازی مسئولیت دارند تا برای حفظ و دوام آن نیرهای حافظ صلح چندی ملیتی را فرخوانند. از تقسیم قدرت به گونه‌ی قومی، حزبی، زبانی و ایدیولوژیک خود داری نمایند. چون این امر باعث ایجاد فاصله‌ها شده، صلح‌سازی تازه تأسیس (ساختمان تازه اعمار شده) را به چالش مواجه می‌سازد. تجربه‌ی تاریخی نشان داد که نادیده گرفتن ارزش‌ها و نشانه‌های گروه‌های مختلف قومی، سیاسی و

ایدیولوژیک در مرحله‌ی صلح‌سازی، روند اعمار صلح را به چالش‌های متعدد مواجهه نموده است. تا جایی که گاهی باعث توقف و فروریزی فرایند صلح می‌شود. از این لحاظ، صلح‌سازان، در فرایند مذاکره‌های صلح، ضمن اینکه یک فضای استعاری را جهت قناعت دیگران باید ایجاد کند؛ خط‌های سرخ و خواسته‌های مشترک محفل‌ها و سازمان‌های سیاسی و اجتماعی به خصوص طرف‌های رقیب را به صورت جدی می‌باید در نظر داشته باشد. زیرا، نادیده گرفتن خواسته‌ها و ارزش‌های گروه‌های سیاسی، اجتماعی و ایدیولوژیک، سبب از سرگیری منازعه‌ها می‌شود. کشورها و دولت‌های که درگیر منازعه‌های داخلی هستند، به صورت روشن یک چنین مشکلی دارند.

مبدأ: برآورد و سنجش دقیق هزینه‌های مالی و پولی، مواد مورد ضرورت، کارگران و کارفرمایان، حجم کار و طبقه‌های یک ساختمان، طراحی و دیزان آن و نیز راه‌های ورودی و خروجی ساختمان با توجه به تعداد استفاده‌کننده‌گان آن از مسئولیت‌های اساسی مهندس / مهندسان می‌باشد. مهندس / مهندسان با کوچک‌ترین غفلت در این زمینه‌ها می‌تواند / می‌توانند چالش‌های ایجاد کنند و یا جان‌باشنده‌گان آن ساختمان را به خطر جدی مواجه سازد / سازند.

هدف: یکی اساسی‌ترین مسئولیت‌های کارگزاران صلح، طرح و دیزان یک گفتمان فراگیر و کثرت‌گرا (ساختمان بزرگ) است. چون اساس منازعه‌ها؛ قدرت‌طلبی و صدارت‌خواهی افراد، گروه‌ها و محافل فعال یک کشور است یا هم تضاد دال‌های فرهنگی و ایدیولوژیک. لذا، وقتی که مذاکره‌کننده‌گان (مهندسان) به اطراف میز می‌نشینند و برای ساخت صلح اقدام می‌ورزند؛ می‌باید که تمام ظرفیت‌های یک ملت و کشور را با توجه به قوم، زبان، جنس، کلاس‌های اجتماعی، فکر و ایدیولوژی در نظر گیرند. یعنی، گفتمانی را طرح و بنیاد نهند که ارزش‌ها و دال‌های جریان‌های مختلف ملی و ایدیولوژیکی در یک مفصل‌بندی استعاری در آن بازتاب یافته باشد. کوچک‌ترین غفلت کارگزاران صلح (مهندسان ساختمان) در جریان طرح گفتمان پسامنازه، باعث از سرگیری منازعه شده، جنگ و خشونت را در جامعه شعله‌ور می‌سازد. بنابراین، صلح‌سازان تا زمان رسیدن به ثبات پایدار که مستلزم به نبود خشونت فیزیکی، ساختاری و فرهنگی است؛ می‌باید به قضایای مخرب اعمار صلح به گونه‌ی جدی توجه داشته باشند.

مبدأ: ساختمان به نگهبان / نگهبانان ضرورت دارد تا آن را نگهداری نماید / نمایند. ساختمانی که نگهبان / نگهبانان نداشته باشد؛ افراد غیر مسئول وارد ساختمان می‌شوند و هست‌بود آن را به یغما می‌برند. در عین حال، نبود نگهبانان باعث آلوده‌گی فضای پیرامونی و تخریب در و دیوار آن ساختمان شده با دوام چنین وضعیت آرام

آرام پس از یک مدت نه چندان طولانی ساختمان فرو می‌ریزد.

هدف: زمانی که مرحله‌ی صلح‌سازی به نتیجه می‌رسد. یعنی، طرف‌ها با قبول مؤلفه‌های پیش‌شرط و پیش‌ران با هم تفاهم می‌کنند، فرایند صلح وارد مرحله‌ی جدید می‌شود که «صلح‌بانی» گفته می‌شود. چون، با تکمیل مرحله‌ی «صلح‌سازی» کار صلح به پایان نمی‌رسد و هنوز منازعه‌های ساختاری و فرهنگی به صورت بالقوه فعال است. لذا، فرایند صلح، به صلح‌بانان نیاز پیدا می‌کند تا ارزش‌ها و نشانه‌های صورت‌بندی شده در گفتمان پسا‌منازعه را پاسبانی نمایند. اگر چنین نشود، جریان‌ها و محافل رقیب گفتمان صلح‌سازی (افراد غیر مسئول)، به آسانی می‌توان فضای آماده شده به صلح را بشکافد و ارزش‌های اساسی آن را زیر پرسش ببرند. لذا، کارگزاران صلح مکلف هستند که حافظان صلح را در گفتمان پسا‌منازعه تعریف نمایند و کشورهای منطقه و جهان را آماده به فرستادن نیروهای حافظ صلح به منطقه‌ی مورد منازعه نمایند. هرگاه صلح‌سازان این مسأله را نادیده بگیرند، تجربه نشان داده است که مردم و کشور صلح‌طلب به زودی صلح را از دست خواهند داد. زیرا، خشونت‌های فرهنگی و ساختاری در مرحله‌ی صلح‌سازی ریشه‌کن نمی‌شود. رسالت اساسی صلح‌بانان در واقع حفظ و نگهداری ارزش‌ها و دال‌های توافق شده در گفتمان سیاسی - نظامی پسا‌منازعه است که قانون اساسی و دیگر قانون‌های دولت بر بنیاد آن ارزش‌ها و دال‌ها شکل می‌گیرند. بنا بر این، وظیفه‌ی صلح‌بانان بسیار اساسی و سنگین است.

مبدأ: هیچ ساختمانی دایمی و پا برجا نمی‌ماند. از یک طرف با گذشت زمان غیر روزنگام جلوه می‌نماید و طرح‌های جدید با زیبایی‌های روزنگام رواج پیدا می‌کند و از سوی دیگر، به اثر تابش آفتاب و ریزش باران پس از مدتی کهنه شده فرو می‌ریزد. با این وجود مهندسان و معماران تلاش می‌ورزند تا ساختمانی را طراحی کنند که هم برخوردار از طرح و نمای زیبا باشد و هم مواد عالی و با کیفیت در آن کار گرفته شود که برای سال‌ها و دهه‌ها از استحکام اساسی برخوردار باشد. چنین ساختمانی، اگر کهنه هم شود، به اثر بازسازی می‌تواند نو و قابل بهره‌برداری گردد.

هدف: گفتمان‌ها به صورت معمول نا ایستا و بی‌قرار هستند، هیچ گفتمانی ثابت نمی‌ماند و نمی‌تواند همیشه با یک مفصل‌بندی خاص سلطه داشته باشد. هر گفتمان به قدرت رسیده از طریق صلح یا از راه نظامی، «غیر» خود را نیز هم‌زمان شکل می‌دهد. گفتمان رقیب با صورت‌بندی متفاوت تلاش می‌نماید تا از هر راه ممکن گفتمان هژمونی شده را براندازد. بنا بر این، گفتمانی که در نتیجه گفت‌وگوهای صلح بر سپهر سیاسی یک کشور تکیه می‌زند، نیز نمی‌تواند دائمی باشد، بلکه تغییر پذیر است. بدین معنی که یا پس از مدتی از سپهر سیاسی کشور

ساقط می‌شود و یا در گونه‌ی مفصل‌بندی خویش تغییرهای ایجاد می‌کند و با آوردن نشانه‌های تازه و حذف برخی از نشانه‌های پیشین خویش را روز هنگام می‌سازد (بازسازی می‌شود). بازسازی هیچ گفتمانی ممکن نیست، مگر اینکه معماران صلح با توجه به خشونت‌های مستقیم، ساختاری و فرهنگی گفتمان خویش را بنیاد نهاده باشند. از این گفته‌ها نتیجه می‌گیریم که صلح و ثبات در یک جامعه تنها با ختم خشونت فیزیکی / جنگ برقرار نمی‌شود، بلکه برای تأمین صلح حداکثری و رسیدن به ثبات باید تمام ساختارهای سیاسی، اداری و اقتصادی عادلانه گردد و شهروندان خواسته‌ها و ارزش‌های خویش را در گفتمان پسا منازعه بازتاب یافته ببینند. بنا بر این، کارگزاران صلح (مهندسان و معماران) می‌باید که در طرح صلح حداکثری نهایت درایت و کفایت خویش را به خرج دهند و از دال‌ها و نشانه‌های همه‌شمول، فراگیری و استعاری در ساختار گفتمان صلح استفاده نمایند. تا صلح حداکثری تأمین شود و ریشه‌های منازعه بخشکد.

(۵-۱) استعاره‌ی مفهومی «**صلح ساختمان است**»

افزون بر این اثر، استعاره‌ی مفهومی «**صلح ساختمان است**» در متن‌های دیگر نیز بازنمایی زبانی شده است. مصاحبه‌ی ویژه‌ی شیرمحمد عباس ستانکزی معاون سیاسی وزارت خارجه‌ی امارت اسلامی با شبکه‌ی «عزم» یکی دیگر از متن‌های شکل یافته در جریان گفت‌وگوهای صلح افغانستان است که این استعاره را به صورت بسیار گسترده بازنمایی زبانی نموده است. جمله‌ها و بندهای که وی در این مصاحبه استفاده کرده است، آکنده و سرشار از این استعاره می‌باشد. بدین پاره‌ی متن وی در ذیل نگاه کنید:

«**روند صلح‌سازی از سال‌ها بدین سو در افغانستان جریان دارد. امارت اسلامی افغانستان از ابتدایی روند ایجاد صلح که از چندین سال بدین طرف در کشور جریان دارد، اعلان کرده است که هر شخص و گروه و هر کشوری که در کار صلح افغانستان قدم مثبت بگذارد ما از آن پذیرایی می‌کنیم. کشورهای مختلف جهان به شمول آنانی که در داخل افغانستان نیروهای نظامی دارند، به دفتر سیاسی طالبان در تماس شدند و در روند ساخت صلح کمک و آماده‌گی خود را اعلام کردند. حکومت هند اگر آماده باشد که در قسمت صلح افغانستان و تعمیر نو این کشور پس از خروج قوت‌های خارجی سهم بگیرد، ما این اقدام را به فال نیک می‌گیریم. امارت اسلامی اعلام کرده است ما حاضریم در صورتی که حکومت هند در باره‌ی صلح کمک کند، با آن در تماس باشیم» (ستانکزی، دوحه، ۱۵ می ۲۰۲۰).**

بندها و پاره‌های استعاری، چون: «روند صلح‌سازی»، «سهم گرفتن در صلح افغانستان»، «کمک به ایجاد صلح افغانستان»، «کار صلح افغانستان»، «ایجاد صلح افغانستان» و «قسمت صلح افغانستان»؛ همه دلالت به استعاره‌ی مفهومی «**صلح ساختمان است**» می‌نماید. بنا بر این، می‌توان گفت که استعاره‌ی مفهومی «**صلح ساختمان**

است»، محدود و منحصر به یک یا چند متن نیست، بلکه بازنمایی مفهوم انتزاعی صلح بر مبنای «ساختمان» که یک تجربه عینی است، ریشه در شناخت کارگزاران گفتان‌های رقیب و نیز همه انسان‌ها این سرزمین دارد. به همین مناسبت است که فارسی‌زبانان در سراسر جهان بدون تأمل و تفکر متن‌ها و جمله‌های استعاری این چنین را به راحتی تولید، درک و دریافت می‌نمایند. علاوه بر این، ممکن است این استعاره از جمله استعاره‌های جهانی بوده باشد. بدین معنا که در فرهنگ‌ها و زبان‌های ملت‌ها و جامعه‌های دیگر ممکن صلح بر بنیاد عنصر ساختمان قابل دسترس ساخته شود. اگر چنین نباشد (من در این زمینه مطالعه نکردم)، در زبان و فرهنگ فارسی دری بدون شک یکی از استعاره‌های شایع به حساب می‌رود و همه گوینده‌گان زبان فارسی دری بدون تأمل و اندیشه، مفهوم انتزاعی صلح را بر بنیاد مفهوم فیزیکی ساختمان قابل دسترس می‌سازند.

افزون بر متن‌های فوق، استعاره‌ی مفهومی «**صلح ساختمان است**» در متن «بیانیه‌ی عبدالله عبدالله رئیس شورای عالی مصالحه‌ی ملی» در مراسم افتتاح مذاکره‌های «صلح بین‌الافغانی» در دوحه نیز به صورت گسترده بازنمایی زبان گردیده است. به این قسمت از متن بیانیه‌ی وی نگاه کنید:

«من و هیات همراهم از افغانستان به دوحه آمده‌ایم تا فرایندی را رقم بزنیم که دروازه‌های جنگ، رنج و مصیبت را برای همیشه بسته نماید و **درب صلح** و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز را با هم‌وطنانی که از فکر دیگری نمایندگی می‌کنند باز نماید. ما با نیت نیک برای تحقق **صلح دایمی** و مذاکرات و بحث‌های صادقانه برای رسیدن به توافق جامع میان دو طرف به اینجا آمده‌ایم... **صلح پایدار** زمینه‌ی برگشت میلیون‌ها هموطن را مساعد می‌سازد» (عبدالله، دوحه، ۲۲ شهریور / سنبله ۱۳۹۹)

در متن بالا عبدالله عبدالله مفهوم‌های متضاد «جنگ» و «صلح» را در چارچوب یک ساختمان قابل دسترس ساخته است. کاربرد عبارت‌های استعاری، چون: **درب جنگ** را بستن، **درب صلح** را به روی مخالفان باز کرد، **صلح پایدار** و **دایمی**، همه بازتاب دهنده استعاره‌ی مفهومی «**صلح ساختمان است**» می‌باشد.

به هر صورت، بررسی و تحلیل متن‌های انتشار یافته در جریان گفت‌وگوهای صلح افغانستان نشان می‌دهد که کارگزاران گفتمان‌های در حال منازعه و بازی‌گران جناح‌های مختلف افغان، صلح (یک پدیده‌ی انتزاعی) را به گونه‌ی گسترده بر بنیاد مفهوم تجربی «ساختمان» بازنمایی زبان نموده اند. اما بسامد کاربرد استعاره‌ی مذکور در متن «نقشه‌ی راه صلح» بیشتر از متن‌های دیگر برجسته و با بسامد بلند بوده است. افزون بر این، استعاره‌ی مفهومی «**صلح ساختمان است**» پیش‌فرض ما را از نوع شناخت و تعبیر کارگزاران گفتمان‌های رقیب و اعضای مذاکره‌کننده صلح دوحه، راجع به مفهوم صلح را نیز به گونه‌ی روشن تأیید می‌نماید. در بخش (۱- ۵) ما فرض نموده

بودیم که تعبیر کارگزاران گفتمان‌های رقیب و بازی‌گران سیاسی از مفهوم صلح یک تعبیر «اقتدار بنیاد» است و استعاره‌های مفهومی صلح نیز بر اساس همین تفکر و تعبیر استوار می‌باشد. بدین معنا که ایشان صلح را عبارت از تأمین امنیت سراسر و اقتدار یک‌پارچه تعریف می‌کنند که این نوع تعبیر و نگاه به صورت خیلی واضح در استعاره‌ی مفهومی «**صلح ساختمان است**» بازنمایی زبانی شده است.

در پهلوی استعاره‌ی مفهومی «**صلح ساختمان است**»؛ استعاره‌های مفهومی، چون: «**صلح سفر است**»، «**صلح آرمان شهر است**» و «**صلح موجود زنده است**» نیز در متن «نقشه‌ی راه صلح» بازنمایی زبانی دارد. از این لحاظ، ما در این جا با استفاده از متن «نقشه‌ی راه صلح» استعاره‌ی «**صلح آرمان شهر است**» را نیز در پهلوی استعاره‌ی مفهومی «**صلح ساختمان است**» مورد بررسی و پژوهش قرار می‌دهیم. به پاره‌های ذیل نگاه کنید:

- (۱) حکومت وحدت ملی برای رسیدن به صلح در حالت استعجالیت واقعی است. (نقشه‌ی راه صلح، ص: ۱)
- (۲) حکومت وحدت ملی برای رسیدن به صلح تلاش‌های فراوانی انجام داده است. (نقشه‌ی راه صلح، ص: ۱)
- (۳) استعجالیت واقعی برای رسیدن به صلح یک راه پر از مخاطره می‌باشد. (نقشه‌ی راه صلح، ص: ۱)
- (۴) ما در پنج سال گذشته زمینه‌ی رسیدن به صلح پایدار را مساعد ساخته‌ایم. (نقشه‌ی راه صلح، ص: ۲)
- (۵) استعجالیت حقیقی حکومت برای رسیدن به صلح به ما این جرأت و باور را داد که چهار روز بعد از فتوای علما خواستار آتش‌بس شویم. (نقشه‌ی راه صلح، ص: ۴)

ترکیب‌های استعاری، «برای رسیدن به صلح» در جمله‌های فوق همه حاکی از استعاره‌ی مفهومی «**صلح آرمان شهر است**» می‌باشد. زیرا، صلح در جمله‌های مزبور به مکانی تشبیه شده است که حکومت وحدت ملی تلاش دارد تا خویش را بدان مکان (آرمان‌شهر) برساند. افزون بر متن «نقشه‌ی راه صلح»؛ استعاره‌ی مفهومی مذکور در دیگر متن‌های تولید شده فرایند صلح افغانستان نیز بازنمایی فراوان داشته است. به این قسمت از بیانیه‌ی عبدالله عبدالله رئیس شورای عالی مصالحه‌ی ملی پیشین که در مراسم افتتاح «مذاکره‌های بین‌الافغانی» در شهر دوحه اراد کرده بود، نگاه می‌کنیم:

«رسیدن به صلح نیازمند انعطاف‌پذیری هر دو طرف است. باور ما این است که فضای منطقی و جهانی برای تأمین صلح در کشور فراهم شده است. اتصال اقتصادی منطقه نیازمند صلح و ثبات در افغانستان است. اجلاس دیروز در تاشکند که در آن همه کشورهای منطقه و جهان روی نقشه‌ی رسیدن به صلح در افغانستان به منظور توسعه منطقه‌ی تأکید کردند، یادآور همین موضوع است» (عبدالله، دوحه، ۱۷ جولای ۲۰۲۱م.).

در متن این کارگزار جمهوریت، صلح به مکانی تشبیه شده است که دو طرف منازعه‌ی افغانستان در تلاش رسیدن بدانجا است؛ اما نقشه‌ی راه و طرح سفر هر یک از این جریان‌ها از هم متفاوت به نظر می‌رسد. طوری که، عبدالله در این بیانیه واژه‌ی «انعطاف‌پذیری» را به کار برده است، کار برد این واژه نشان دهنده عمق اختلاف میان نظرگاه کارگزاران امارت اسلامی و جمهوریت در رسیدن به آرمان‌شهر است. شهری که نه تنها کارگزاران این گفتمان‌ها می‌خواهند، بلکه مردم عام افغانستان نیز سال‌های طولانی است که برای رسیدن بدان جایگاه تلاش می‌کنند. به باور «عبدالله» رسیدن به چنین شهری سبب برقراری روابط اقتصادی میان کشورهای منطقه و جهان می‌شود. لذا، رسیدن به چنین مکان (صلح) نه تنها به نفع افغانستان، بلکه به نفع تمام کشورهای پیرامونی و جهان است. این کارگزار گفتمان جمهوریت ترکیب‌ها و جمله‌های استعاری، چون: «رسیدن به صلح» و «نقشه‌ی راه صلح» را در بیانیه‌ی خود به صورت تکراری به کار برده است که بازنما کننده‌ی استعاره‌ی مفهومی «صلح آرمان‌شهر است» می‌باشد. برای بسط بیشتر این استعاره و اینکه چگونه کارگزاران گفتمان صلح یک مفهوم ناپدیدار (صلح) را بر بنیاد یک چیز پدیدار آرمان‌شهر بازنمایی می‌نمایند، به تناظرهای میان حوزه‌ی صلح و آرمان‌شهر در جدول (۵-۲) نگاه می‌کنیم.

تناظرهای هستی‌شناختی	
هدف: صلح	مبدأ: آرمان‌شهر
هدف: کارگزاران صلح	مبدأ: سازنده‌گان آرمان‌شهر
هدف: صلح‌طلبان	مبدأ: شهروندان
هدف: نقشه‌ی راه صلح	مبدأ: راه‌ها و جاده‌ها متصل به آرمان‌شهر
هدف: بنیادهای صلح	مبدأ: زیربناها
هدف: گروه‌های صلح‌خواه	مبدأ: طبقه‌های اجتماعی
هدف: اهمیت صلح	مبدأ: زیبایی‌های آرمان‌شهر
تناظرهای معرفت‌شناختی	
مبدأ: به صورت معمول هر آرمان‌شهری چارچوب‌های فرهنگی، قانونی و اجتماعی خاصی دارد و بر بنیاد آن	

برنامه‌ها، کنش‌ها، خواسته‌ها و رسم و رواج‌های خویش را ترتیب و تنظیم می‌نمایند.

هدف: صلح‌سازی اصول و شرایط و فضای خاصی می‌خواهد. صلح‌سازان برای اعمار صلح حداکثری در یک کشور مکلف به تهیه و ارایه‌ی یک کارشیوه‌ی^{۱۳} منظم و تعریف شده‌اند که در پرتو آن بتوانند دال‌ها و ارزش‌های گفتمان‌های رقیب را به صورت یک‌سان در نظر بگیرند و طرف‌های جنگ و منازعه را در رسیدن به خواسته‌هایشان کمک نمایند. کارگزاران صلح، با چنین رویکردی می‌توانند یک فضای استعاری ایجاد کنند و در آن فضا نشانه‌های هر یک از گفتمان‌های رقیب را بازتاب دهند.

مبدأ: هرگاه در یک آرمان‌شهر، ارزش‌ها و باورهای مذهبی و فرهنگی شهروندان آن رعایت نشود؛ کسی/گروهی بیاید و به داشته‌های فرهنگی و مذهبی شهروندان را اهانت کند و یا آن‌ها را نادیده انگارد، این کار به آنان سنگین تمام می‌شود. آن‌ها از خود واکنش نشان می‌دهند و برای حفظ و تأمین ارزش‌ها و باورهای فکری-فرهنگی و مذهبی خویش آماده‌ی هرگونه مبارزه و جان‌فشانی می‌شوند.

هدف: در مرحله‌ی صلح‌سازی، مسأله‌ی بسیار اساسی این است که به ارزش‌ها و نشانه‌های گفتمان‌های در حال منازعه ارج گذاشته شود. چون نادیده گرفتن یا کم‌اهمیت جلوه دادن نشانه‌ها و دال‌های یک گفتمان و تحمیل دال‌ها و خواست‌های گفتمان دیگر باعث فروپاشی فرایند صلح‌سازی می‌شود. زیرا؛ منازعه میان دو یا چند گفتمان به صورت معمول بر سر نشانه‌ها و دال‌ها است. پس نادیده گرفتن نشانه‌های مورد پسند یک گفتمان و ارزش قائل شدن به دال‌های گفتمان رقیب آن باعث ایجاد بحران و دوام منازعه می‌شود.

مبدأ: حوادث طبیعی و غیر طبیعی، مانند: سیلاب^{۱۴}، آتش‌سوزی^{۱۵}، زمین‌لرزه^{۱۶}، رانش زمین، خشک‌سالی^{۱۷}، توفان^{۱۸}، جنگ، بی‌اتفاقی، چندپارچه‌گی و آلوده‌گی آب و هوا باعث خسارت، ویرانی و حتا نابودی یک «آرمان‌شهر» می‌شود.

هدف: افزون‌طلبی، دست‌کم گرفتن خواست جبهه‌ی مخالف، کبر و غرور به داشته‌ها و امکان‌های مالی و نظامی، فساد گسترده‌ی اداری و اخلاقی، تجمل‌گرایی، قوم‌پرستی، عیاشی، بی‌قانونی، فریب‌کاری‌های سیاسی، تملق‌گرایی و پابوسی‌های بی‌جا، رشد مافیا، نبود داده‌گاه زی‌صلاح، پافشاری جهت تطبیق خواست‌های بی‌مورد و یک‌سویه، عامل‌های اندک که باعث ایجاد چالش یا توقف فرایند صلح‌سازی می‌شود. چنان‌که صورت عملی

^{۱۳} -Framwork

^{۱۴} - Floodwater

^{۱۵} - Wildfire

^{۱۶} - Earthquake

^{۱۷} - drouth

^{۱۸} - Storm

این مدعا را ما در فرایند صلح‌سازی دوحه به روشنی ملاحظه نمودیم. بدین معنا که فرایند صلح افغانستان در نتیجه‌ی افزون‌طلبی‌ها، اصرار به حفظ قدرت سیاسی از جانب رئیس‌جمهور پیشین، عدم صداقت، فریبکاری‌ها، غرور کاذب و غیره بدون برآیند به یک‌باره‌گی فروریخت و گفتمان جمهوریت در یک روز ساقط شد.

مبدأ: احترام متقابل و رعایت ارزش‌ها و باورهای دیگر گروه‌های قومی و مذهبی در آرمان‌شهر؛ باعث تفاهم، هم‌پذیری، هم‌کاری و در نتیجه پیشرفت و توسعه می‌شود.

هدف: کارگزاران گفتمان‌های رقیب زمانی می‌توانند با هم کنار بیایند که: (۱) علاقه واقعی به صلح در میان آن‌ها به وجود آمده باشد، (۲) نفع مشترک از برقراری صلح را پیش‌بینی کرده باشند، (۳) نشانه‌های اساسی یک‌دیگر را شناخته و به آن‌ها احترام بگذارند، (۴) یک سازوکار خاصی برای حل منازعه تهیه کرده باشند، (۵) یک گروه میانجی بی‌طرف در حل منازعه نقش بازی کند، (۶) مخربان صلح شناسایی شود، (۷) از لحاظ فکری و فرهنگی زمینه‌ی اعمار صلح مساعد گردد، (۸) کارگزاران گفتمان‌های رقیب حاضر به دادن قربانی باشند، (۹) از خواست‌های خود بکاهند، (۱۰) مفصل‌بندی سیاسی گفتمان پساصلح برای‌شان روشن باشد و (۱۱) بازی‌گران داخلی و خارجی را بشناسند. با این رویکرد، کارگزاران گفتمان‌ها، قادر به تشکیل فضای استعاری می‌شوند. هرگاه در جریان یک منازعه، صلح‌سازان بتوانند فضای استعاری را به وجود بیاورند، بدون گمان آنگاه می‌توانند به اعمار صلح حداکثری دسترسی پیدا نمایند. زیرا، با ایجاد فضای استعاری هر بازی‌گر خود را در سپهر سیاسی مشاهده می‌کند و این امر باعث هم‌کاری، هم‌پذیری و انکشاف سیاسی - اقتصادی در یک جامعه می‌شود.

مبدأ: برای پیشرفت و توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی در یک آرمان‌شهر، ایجاد یک نظام کارای بازرگانی و اقتصادی ضرورت اساسی است که مردم بتوانند بر وفق آن برنامه‌ی کاری و بده و بستان خویش را آماده نمایند. کشور و جامعه‌ی که از چنین نظامی برخوردار نباشد، نمی‌تواند صاحب جامعه‌ی مرفه و اقتصاد خوب بوده باشد.

هدف: صلح‌سازی حداکثری به یک کارشیوه‌ی سنجیده‌ی علمی و تجربی نیاز دارد. ساختن کارشیوه‌ی جامع در مرحله‌ی صلح‌سازی باعث می‌شود که طرف‌های منازعه و جنگ بتوانند به راحتی خواست‌ها و برنامه‌های خویش را مطرح نمایند. با مطرح شدن خواست‌های جبهه‌های شریک در منازعه، پیدا نموده راه حل نیز آسان می‌شود و در نتیجه کارگزاران صلح‌سازی به اهداف خود می‌رسند. یکی از مسائل اصلی که کارگزاران صلح‌سازی می‌باید در کارشیوه‌ی اعمار صلح در نظر بگیرند؛ ارایه‌ی یک سازوکار تشویقی برای اقناع طرف‌های درگیر منازعه و خشونت است، یعنی آن‌ها را در پست‌ها و منصب‌های بالای حکومتی باید جای بدهند. این

کار سبب کسب اعتماد میان طرف‌ها و برقراری آشتی ملی می‌شود.

مبدأ: آنچه باعث خوشایندی و دل‌ربایی در یک «آرمان‌شهر» می‌گردد؛ زیبایی‌های طبیعی، فراورده‌های دستی هنرمندان، وجود مکان‌های تاریخی- فرهنگی و آب‌های پاک و حیات‌بخش می‌باشد.

هدف: اعمار صلح حداکثری باعث آرامی، توسعه اقتصادی، فرهنگی، آموزشی و امنیت می‌شود. ثبات و امنیت دو عنصر اساسی و در واقع «بیت‌الغزل‌های» رفاه یک جامعه به حساب می‌روند که در غیاب آن‌ها هیچ فعالیتی به ثمر نمی‌رسد و توسعه‌ی رخ نمی‌دهد.

(۲-۵) استعاره‌ی مفهومی «صلح آرمان‌شهر است»

بر بنیاد تناظرهای هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی که توضیح داده شد، صلح در ساختار مکانی بازنمایی زبانی شده است که طرف‌های منازعه‌ی افغانستان علاقه‌ی کافی برای رسیدن و زنده‌گی کردن بر آن‌جا را دارند. اما تفاوت دیدگاه‌ها و مفصل‌بندی نشانه‌ها و ارزش‌های گفتمانی باعث شده است که هیچ‌یک از طرف‌های منازعه به شمول مردم عام افغانستان نتوانند، به آرمان‌شهر خویش برسند و از مزایای آن بهره ببرند. پس مطابق این نگاشت‌ها؛ صلح مساوی است به آرمان‌شهر و شهروندان آن مساوی است به صلح‌طلبان و نیز مزایای آرمان‌شهر مساوی است به اهمیت و تأثیر صلح در روند توسعه و انکشاف حوزه‌های مختلف یک جامعه‌ی انسانی.

استعاره‌ی مفهومی «صلح آرمان‌شهر است» در متن‌های دیگر فرایند صلح افغانستان نیز بازنمایی زبانی شده است که در اینجا برای هرچه بیشتر قوت مدعای خویش پاره‌ی از متن بیانی‌ی ملا عبدالغنی برادر را در نشست مسکو باهم می‌خوانیم:

«باید جانب مقابل (گفتمان جمهوریت) برای کم کردن فاصله‌ی صلح واقعی، مجاهدین را از زندان‌ها رها نمایند (برادر، نشست مسکو، ۲۸ اسفند / حوت ۱۳۹۹).

در گفتار بالا «کم کردن فاصله‌ی صلح واقعی» مکانی دور در نظر گرفته شده که با صلح‌طلبان فاصله‌ی زیاد دارد. لذا، «برادر» پیشنهاد می‌نماید، برای اینکه این فاصله کم شود و مسافر زودتر به مقصود خود برسد، زندانی‌ها را رها کنید. پس جافتادن ترکیب «کم کردن فاصله‌ی صلح واقعی» نشان دهنده‌ی استعاره‌ی مفهومی «صلح

آرمان‌شهر است» می‌باشد. این استعاره، مانند استعاره‌ی «صلح ساختمان است»؛ نیز از جمله استعاره‌های مشترک میان کارگزاران گفتمان‌های رقیب و دیگر بازی‌گران سیاسی و نیز همه مردم افغانستان به شمار می‌رود که در فرایند صلح کشور کاربرد پربسامد داشته است.

۵-۲) تحلیل استعاره‌های مفهومی صلح مبتنی بر متن «توافق‌نامه‌ی صلح افغانستان»

متن «توافق‌نامه‌ی صلح افغانستان» یکی از متن‌های جامع و پرحاشیه‌یی به شمار می‌رود که در جریان مذاکره‌های صلح از نشان‌شورای عالی مصالحه ملی کشور بدست‌نشر سپرده شده بود. بنیاد این متن را طرح پیشنهادی ایالات متحده‌ی آمریکا برای صلح افغانستان تشکیل می‌دهد. طوری که در جریان قرار‌دارید، پس از آغاز مذاکره‌های «صلح بین‌افغانی» در دوحه - قطر، کار صلح‌سازی پیشرفت خاصی نداشت. شورای عالی مصالحه ملی نیز به کندکاری متهم بود و از خود هیچ‌گونه ابتکار عمل نشان نمی‌داد. کسی نمی‌دانست که سرانجام این مذاکره‌ها چه خواهد شد. در هفته‌های پایانی حیات گفتمان جمهوریت، زلمی خلیل‌زاد طرحی را برای دولت افغانستان و جانب‌امارت اسلامی تقدیم نمود که بر مبنای آن روند صلح‌سازی دوحه را می‌بایست طرف‌های رقیب تسریع بدهند. پس از دریافت این طرح، کارگزاران گفتمان جمهوریت و اعضای شورای عالی مصالحه ملی دولت پیشین، از گروه‌ها و سازمان‌های حامی جمهوریت خواستند تا در باره‌ی طرح‌ارایه شده از سوی زلمی خلیل‌زاد ابراز نظر نمایند. حزب‌ها و محفل‌مختلف کشور، «پیش‌نویس صلح افغانستان» را که از جانب آمریکا به دولت افغانستان و امارت اسلامی داده شده بود، مطالعه کردند و بر بنیاد آن طرح‌های مختلف مطابق به برنامه‌های حزبی خویش آماده نموده به شورای عالی مصالحه ملی پیشین تقدیم کردند. شورای عالی مصالحه ملی پیشین نیز کمیته‌یی را تحت نام «کمیته‌ی توحید‌سازی طرح‌ها» ایجاد کرد که در رأس آن محمد یونس قانونی قرار داشت. این کمیته از میان (۲۱) طرحی که از جانب سازمان‌های مختلف سیاسی - اجتماعی افغانستان به شورای عالی مصالحه‌ارایه شده بود؛ یک طرح تا حدود جامعی را به نام «توافق‌نامه‌ی صلح افغانستان» به هدف شرکت در نشست (استانبول - ترکیه که به ثمر نه نشست) تهیه کرد. پیش‌بینی‌ها این بود که نشست استانبول و متن «توافق‌نامه‌ی صلح افغانستان» کار صلح‌سازی را در افغانستان یک‌سره می‌کند. اما چنین نشد، این طرح‌ها همه در حافظه‌های تاریخ و کمپیوترهای طراحان آن باقی ماند و سرنوشت افغانستان را سرانجام جنگ تعیین نمود و نیروهای امارت اسلامی از طریق فشار نظامی گفتمان جمهوریت را ساقط کردند و پس از (۲۰ سال) منازعه دوباره بر سپهر سیاسی افغانستان حاکم شدند.

متن «توافق‌نامه‌ی صلح افغانستان» متشکل از یک مقدمه و چهار بخش اساسی است. بخش‌های مهم آن عبارت از: (۱) اصول راهنما برای آینده‌ی افغانستان، (۲) نقشه‌ی راه سیاسی، (۳) نظام سیاسی آینده و (۴) ختم جنگ است. در بخش اول این متن یک رشته اصل‌های دولت‌سازی برای گفتمان پسامنازعه در نظر گرفته شده که در آن حقوق اساسی شهروندان، زنان، اقلیت‌ها و طفل‌ها برجسته شده است. در بخش دوم آن، به دو گزینه‌ی حکومت‌داری پرداخته شده است: گزینه‌ی الف) «حکومت صلح» نام دارد که بر حفظ بیشتر نهادها، از جمله بر

رهبری دولت تأکید شده است و این گزینه در واقع فشرده‌ی طرح ارگ بود که از جانب اشرف غنی احمدزی به شورای عالی مصالحه ملی پیشین سپرده شده بود و گزینه‌ی با «دولت انتقالی صلح» نام دارد که نوعیت حکومت داری را به گونه‌ی مفصل و با جزئیات تشریح کرده است و این بخش در واقع بازگو کننده‌ی طرح‌ها و خواست‌های محفل‌ها و سازمان‌های فعال افغانستان می‌باشد. در بخش سوم، به گفتمان پسانزاعه توجه شده که باید بر مبنای اراده مردم شکل بگیرد و در بخش چهارم به برقرار آتش‌بس سراسر و چگونگی ختم جنگ پرداخته شده است.

متن «توافق‌نامه‌ی صلح افغانستان» یکی از استعاره‌مبناترین متن‌های تولید شده در جریان گفت‌وگوهای صلح افغانستان به شمار می‌رود که در آن استعاره‌های صلح به شکل‌های مختلف و در ساختار چیزهای متفاوت بازتاب یافته شده است. در این اثر «صلح» به عنوان یک پدیده‌ی انتزاعی، در صورت و ساختار اشیا و چیزهای پدیدار دیگر، چون: سفر^{۱۰۹}، ساختمان^{۱۱۰}، انسان^{۱۱۱} و غیره بازتاب یافته شده است. اما، تشبیه مفهوم صلح به سفر در متن‌های مزبور از جایگاه ویژه‌ی برخوردار است. چنانچه، در سراسر این متن استعاره‌ی مفهومی «صلح سفر است»^{۱۱۲} به گونه روشن قابل دید می‌باشد. استعاره‌ی مذکور، یکی از شایع‌ترین استعاره‌ها در سپهر صلح افغانستان به شمار می‌رود که در تمام متن‌های تولید شده‌ی گفتمان صلح افغانستان بازتاب یافته گسترده داشته است. لذا، ما در این بخش استعاره‌ی مذکور را در متن «توافق‌نامه‌ی صلح افغانستان» و نیز در صورت نیاز، با استفاده از برخی آثار دیگر مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم. استعاره‌ی مفهومی «صلح سفر است»، در مقدمه و دیگر بخش‌های این متن حضور گسترده دارد. بدین پاره‌ی از متن «توافق‌نامه‌ی صلح افغانستان» نگاه کنید:

«پیش‌نویس صلح، اصولی را برای حکومت‌داری، امنیت و حاکمیت قانون مشخص نموده و گزینه‌هایی را برای مشارکت در قدرت که می‌تواند به دو طرف برای پیشرفت و رسیدن به یک مصالحه‌ی سیاسی و پایان جنگ کمک کند، ارائه می‌نماید. در نهایت هر دو جانب، آینده سیاسی خود و راه‌ها و خط‌های یک مصالحه‌ی سیاسی را تعیین خواهند کرد (ص: ۱). تأمین حالت مطلوب یک افغانستان مستقل، مردم‌سالار و متعهد و بی‌طرف به وسیله‌ی یک استراتژی صلح عادلانه و پایدار نیاز دارد (توافق‌نامه‌ی صلح افغانستان، ۱۴۰۰: ۴).

جا افتادن ترکیب‌های «پیش‌نویس صلح»، «پیشرفت یک مصالحه‌ی سیاسی»، «راه‌ها و خط‌های یک مصالحه سیاسی» و «استراتژی صلح عادلانه» دلالت به استعاره‌ی مفهومی «صلح سفر است» می‌نماید. زیرا، ترکیب واژه‌گان «پیشرفت» و «مصالحه»، «راه‌ها/ نشانه‌ها» و «مصالحه» و «استراتژی» و آمیزش آن‌ها با مفهوم «صلح» به

^{۱۰۹} - Journey

^{۱۱۰} - Structure

^{۱۱۱} - Human

^{۱۱۲} - Peace is a journey

صورت معمول غیر متعارف اند. اما این آمیزش غیرمتعارف در متن فوق معنای جدیدی را خلق کرده است که بر مبنای آن یک مفهوم انتزاعی در ساختار یک مفهوم تجربی قابل دسترس ساخته شده است.

در ذیل جهت درک و شناخت بیشتر استعاره‌ی مفهومی «صلح سفر است» جدولی را ترسیم نموده‌ایم که نگاشت‌های هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی استعاره‌ی مذکور را به صورت بسیار روشن نشان می‌دهد. به جدول (۳-۵) توجه کنید.

تناظرهای هستی‌شناختی	
مبدأ: سفر	هدف: صلح
مبدأ: مسافر	هدف: صلح‌ساز
مبدأ: راه سفر	هدف: طرح / نقشه‌ی راه صلح
مبدأ: مبدأ سفر	هدف: آغاز گفت‌وگوهای صلح
مبدأ: هدف سفر	هدف: صلح‌سازی حداکثری
مبدأ: حمله‌ی سفر	هدف: توافق‌نامه‌ی صلح
مبدأ: توش و توان سفر	هدف: هزینه‌های مالی و معنوی صلح
مبدأ: هم‌سفران	هدف: هم‌کاران صلح‌سازی
تناظرهای معرفت‌شناختی	
<p>مبدأ: سفر بدون رنج و زحمت نیست. گرما و سرما، برف و باران، خرابی راه و نبود غذای صحی و جای مناسب، گرسنه‌گی و تشنه‌گی و غیره همه از سختی‌ها و چالش‌های یک سفر است. از این رو، مسافر/ مسافران در راه سفر (به خصوص سفر اگر بلند باشد) به رنج‌ها و مشکل‌های فراوانی روبه‌رو می‌شود/ می‌شوند.</p> <p>هدف: فرایند صلح‌سازی حداکثری، بغرنجی‌ها و پیچیده‌گی‌های زیادی دارد. چون، صلح‌سازی جامع برآیند آشتی و هم‌دیگر پذیری میان دو گفتمان در حال منازعه است. لذا، کنار آوردن دو گفتمان رقیب و تن دادن آنان به خواست‌های یک‌دیگر کار ساده و آسانی نیست، بلکه خرد، منطق، استدلال، حوصله، مهارت و درایت عالی می‌خواهد. از این سبب، کارگزاران صلح و اعضای گفت‌وگوکننده‌ی فرایند اعمار صلح، به چالش‌ها و کش‌وقوس‌های بی‌شماری در جریان مذاکره‌های صلح‌سازی روبه‌رو می‌شود و حل آن‌ها به کارآزموده‌گی و ذی‌نفوس بودن/ نفوذ داشتن آن‌ها مربوط می‌شود.</p>	

مبدأ: در جریان سفر احتمال خرابی وسیله‌ی انتقال (ماشین)^{۱۱۳} و یا تصادم آن وجود دارد. وقتی وسیله‌ی انتقال خراب شود، ماشین به مستری نیاز پیدا می‌کند. اگر وسیله تصادم نماید، آن وسیله یا آسیب می‌بیند که به ترمیم دوباره ضرورت دارد یا به کلی تخریب می‌شود که امکان ترمیم دوباره‌ی آن ممکن به نظر نمی‌رسد. در جریان تصادم وسیله‌ی انتقال، مسافر/ مسافران یا زخم برمی‌دارد/ می‌دارند یا هم تلف می‌شوند.

هدف: طرح‌ها و توافق‌نامه‌های^{۱۱۴} صلح در واقع حمله‌های اندک که صلح‌سازان را به اهداف‌شان می‌رسانند. اما طرح‌ها و توافق‌های که برای صلح طرح و تدوین می‌شوند؛ مورد پذیرش و قبول تمام طرف‌های درگیری نبرد و منازعه و محافل نزدیک به آن‌ها نیست. چون در فرایند صلح‌سازی هر کس/ گروه خواست‌ها و نشانه‌های دارند. هرگاه ببیند که در طرح صلح یا در توافق‌نامه‌ی صلح، مفاد و نشانه‌های گفتمان مورد نظر آنان گنجانیده نشده است، اعتراض می‌کند/ می‌کنند (وسیله به مشکل روبه‌رو) می‌شود. هرگاه اعتراض‌ها نسبت به طرح صلح‌سازی یا به توافق‌نامه‌ی صلح گسترده شود، فرایند اعمار صلح به بحران مواجه می‌شود. (وسیله به سد بزرگ بر می‌خورد و به ترمیم ضرورت پیدا می‌کند). اگر این بحران مدیریت نشود و به خواست‌های معترضان پاسخ داده نشود و یا در ماده‌های طرح و توافق‌نامه تغییر و تعدیل به وجود نیاید (برخی از پرزده‌های وسیله‌ی انتقال ترمیم و یا عوض نشود)؛ فرایند صلح‌سازی بر هم می‌خورد. (یعنی ماشین از حرکت باز می‌ماند) و به اثر بی‌نتیجه ماندن صلح، جنگ و خشونت‌ها تشدید پیدا می‌کند که برآیند آن جز ویرانی، قربانی و زخم‌های بدور از التیام ارمغان دیگری نخواهد بود.

مبدأ: در سفر، مسافر/ مسافران به راهنما/ راهنمایان ضرورت دارد/ دارند. هرگاه راهنما/ راهنمایان انسان صادق باشد/ باشند، مسافر/ مسافران را به راه راست راهنمایی می‌کند/ می‌کنند و اگر راهنما/ راهنمایان مقصد سوء یا نیت خراب داشته باشند و یا با راه‌زنان در ارتباط باشند؛ آنگاه مسافر/ مسافران را به جای راهنمایی می‌کند/ می‌کنند که نفع خویش و یارانشان در آن نهفته باشد.

هدف: در فرایند صلح‌سازی، مشاوران^{۱۱۵} نقش راهنمایان را به عهده دارند. کنش‌ها و موقف‌گیری‌های درست و یا نادرست گروه‌های صلح‌ساز بسته‌گی مستقیم به راه کارها و مشوره‌های کارشناسان روند صلح دارد. اگر آنان سنجیده و خردورزانه برنامه‌های مرحله‌ی صلح‌سازی را طرح‌ریزی کنند (راهنما، مسافر را به مقصد اصلی راهنمایی کند)، بدون تردید طرف‌های منازعه به صلح حد اکثری تن می‌دهند و اعمار صلح به پیروزی می‌رسد.

^{۱۱۳} - Car

^{۱۱۴} - Agreement letter

^{۱۱۵} - Advisers

هرگاه چنین نشود و کارآگاهان صلح که مردم نیز بر آنان اعتماد دارند؛ برنامه‌محور حرکت نکنند و نقاط آسیب‌پذیر را درست شناسایی نکنند، (راهنما، مسافر را راهنمای غلط نماید) صلح جامع تأمین نمی‌شود و جنگ‌ها ادامه پیدا می‌کند.

مبدأ: گاهی نیاز است که مسافر/ مسافران برای رسیدن به مقصد عجله نماید/ نمایند. به خصوص در سفرهای که خوف از دست دادن جان باشد، مانند: بیماری یا ظلم و استبداد.

هدف: گاهی کارگزاران صلح و صلح‌خواهان می‌باید که برای برقراری صلح پایدار، سریع حرکت نمایند. زیرا، آرام حرکت کردن آنان باعث تلف‌ها و قربانی‌های فراوان می‌شود. هرچند از لحاظ علمی فرایند اعمار صلح، نظر به پیچیده‌گی‌های که دارد، به سرعت به نتیجه نمی‌رسد؛ چون، خواست‌ها و ارزش‌های مورد پذیرش طرف‌های رقیب بسیار متفاوت است و طرف‌ها به یکدیگر تلف‌ها و آسیب‌های فراوانی ممکن وارد کرده باشند. لذا، چنین مسائلی به عجله حل شدنی نیست، بلکه زمان‌گیر است و به برنامه‌ی سنجیده ضرورت دارد. با این وجود، کارگزاران صلح حد اکثری و طرف‌های مذاکره‌کننده می‌باید کوشش‌های بلیغ به خرج دهند تا فرایند اعمار صلح را با پیچیده‌گی‌های که دارد، زودتر و در مدت زمان کم‌تر به نتیجه برسانند و دست‌اغیار را از آن کوتاه نمایند.

مبدأ: در سفرها به صورت معمول یک شخص، کلان و رهبر^{۱۱۶} سفر است. کسی که رهبری مسافر/ مسافران را بدوش دارد، به طریق اولی، تجربه و آموخته‌اش از سایرین بیشتر است و مسئولیت او نیز نسبت به دیگران سنگین‌تر. تنظیم سفر، آغاز و توقف و پایان بخشیدن به سفر همه به فرمان وی صورت می‌گیرد.

هدف: در فرایند پیش‌برد اعمار صلح، فردی که از دانش و بینش سیاسی و اجتماعی بزرگ‌تر برخوردار باشد به صفت کارگزار اصلی (رئیس سفر) از سوی گفتمان یا هم از سوی هیأت گفت‌وگوکننده‌ی صلح گماشته می‌شود. تهیه و ترتیب مرحله‌های صلح، کمیته‌های صلح، خط‌مش گفت‌وگوهای صلح، برنامه‌های مذاکره، تعیین زمان و مکان مذاکره^{۱۱۷} و توقف و یا ادامه‌ی مذاکره، همه زیر نظر وی با مشاوره‌های اعضای گفت‌وگوکننده و محافل نزدیک بدان‌ها صورت می‌گیرد. او صلاحیت برگزاری، تسریع، توقف و ادامه‌ی گفت‌وگوهای صلح‌سازی را دارد. پیروزی و شکست گفتمان اعمار صلح به صورت مستقیم به کاردانی، مهارت و درایت عقلی و تجربی رهبر فرایند اعمار صلح ارتباط دارد.

مبدأ: مقصدهای سفر از قبل تعیین می‌شود. یعنی، مسافر/ مسافران به مقصد خاصی سفر می‌نمایند/ می‌نمایند. این

^{۱۱۶} - Leader

^{۱۱۷} - Negotiation or time and place

سفر یا تجارتي است، یا تحصيلی و یا هم از ديگر گونه‌ها.

هدف: مرام و مقصدهای صلح‌سازی پیش از شروع مذاکره‌ها مشخص می‌شود. کارگزاران اعمار صلح، پیش از آن که به میز گفت‌وگو حضور یابند، برنامه‌ی طرف مقابل خویش را به صورت مدون و به گونه‌ی مستقیم یا از طریق نماینده‌گان بی‌طرف به جانب مقابل ارایه می‌دارند که مقصود آنان در طرح‌شان به شکل روشن گنجاینده شده است. به اساس این طرح، مقصد طرف‌های مقابل که در آن بازتاب یافته است؛ واکنش مثبت و یا منفی طرف‌ها را به دنبال دارد.

مبدأ: مسافر پیش از شروع سفر به گونه عادی با نزدیکان و هم‌فکران خویش مشوره می‌کند و از آن‌ها اجازه می‌گیرد، به خصوص در سفرهای طولانی.

هدف: در فرایند صلح مشوره اصلی است بسیار اساسی. چون، وقتی که ما صلح می‌گوییم، واژه‌ی متضاد آن یعنی «جنگ» نیز در ذهن ما تداعی می‌شود. جنگ به گونه‌ی معمول میان دو کس / گروه و یا دو ملت / دولت صورت می‌گیرد. لذا؛ در جنگ، به ویژه در جنگ میان گفتمان‌ها و دولت‌ها، طرف‌های مختلف با خواست‌ها و ارزش‌های متفاوت مبارزه می‌کنند. کارگزاران صلح (مسافران) مکلف اند که پیش از آغاز گفت‌وگوهای صلح‌سازی نظرگاه‌ها و خواست‌های گفتمان‌های در حال منازعه را بررسی نماید و برنامه‌ی اعمار صلح را با آنان شریک بسازند. آنان می‌باید که در جریان قرار داشته باشند تا در آینده کارگزاران اعمار صلح با اعتراض و نقد آنان مواجه نشوند یا اعتراض آنان سبب از سرگیری آشوب نگردد. از این لحاظ، شریک ساختن طرح اعمار صلح با تمام جهت‌ها و جبهه‌های در حال نزاع امری است مهم و الزامی.

مبدأ: در نظر داشت مسائل امنیتی در جریان سفر خیلی مهم است. چون در سفر، تهدیدهای جانی و مالی یک امر معمول بوده می‌تواند. مسافر / مسافران در درازنای تاریخ در همه‌ی کشورها و سرزمین‌ها در جریان سفر با تهدیدهای جدی مالی و جانی مواجه بوده اند. از این سبب، توجه به مسائل امنیتی در جریان سفر بسیار مهم است. عدم نادیده گرفتن این مسأله پیش آمد زشتی را در قبال دارد.

هدف: فرایند صلح‌سازی، راه‌زنان و مخربان زیادی دارد. بنا بر این، کارگزاران اعمار صلح (مسافران) قبل از شروع گفت‌وگوهای صلح (پیش از سفر) می‌باید که برنامه‌های دقیق و سنجیده برای صلح داشته باشد تا به واسطه‌ی آن از تهدیدهای که به اعمار حد اکثری صدمه می‌زند جلوگیری شود. هرگاه کارگزاران صلح در این زمینه غفلت ورزند، پیروزی از آن آنها نخواهد بود، بلکه غرض‌ورزان و مخربان روند اعمار صلح به اهداف شوم‌شان دست خواهند یافت. از این لحاظ، صلح‌سازان می‌باید در جریان گفت‌وگوهای صلح به همه مورد‌های

که باعث ایجاد خلل در فرایند صلح می‌گردد، توجه جدی داشته باشند.

مبدأ: زمان‌بندی و تعیین مکان یک اصل بنیادین در جریان سفر به شمار می‌رود.

هدف: در فرایند اعمار صلح جامع، وقت باید به گونه‌ی اساسی مدیریت شود. چون، نام دیگری صلح دوستی است، اما رشته‌ی دوستی و عمر بسیار نازک و آسیب‌پذیر هستند. با اندک فشار از هم می‌گسلند و فاصله را به وجود می‌آورند. از این لحاظ، استفاده از زمان در رسیدن به صلح پایدار به گونه‌ی آگاهانه امری است اساسی و مهم. به همین سان، مشخص نمودن مکان/ مکان‌های خاص نیز برای مذاکره‌های صلح‌سازی ضروری به نظر می‌رسد. بدین معنا که گفت‌وگوهای صلح در خلا صورت نمی‌گیرد، بلکه به جایی نیاز است که در آنجا برنامه‌های اعمار صلح برگزار و از آن طریق برای مردم اطلاع‌رسانی صورت گیرد.

مبدأ: هر سفری چه بلند باشد یا کوتاه، به هزینه‌ی مالی نیاز دارد. مسافر/ مسافران پیش از آن که به سفر اقدام نمایند/ نمایند؛ مکلف به جمع‌آوری و تهیه‌ی مصارف سفر خود است/ هستند. هرگاه این مسأله پیش از شروع سفر در نظر گرفته نشود، مسافر/ مسافران در جریان سفر به چالش‌های جدی روبه‌رو خواهند شد که این مسأله ممکن جریان سفر را بر هم بزند و مسافر/ مسافران نتواند/ نتوانند به مقصود خود برسد/ برسند.

هدف: داشتن منابع پولی در فرایند اعمار صلح ضرورتی است مبرم. بدون داشتن هزینه، صلح اعمار نمی‌شود. به دلیل آن که کارگزاران و هیأت گفت‌وگو کننده‌ی صلح که به آن‌ها «میانجی‌ها» گفته می‌شود، به هزینه نیاز دارند و آنانی که برای ایجاد صلح مذاکره می‌نمایند به صورت اغلب از کیسه‌ی خویش مصرف نمی‌کنند. منبعی می‌باید که آنان را حمایت کند. اگر چنین منبعی وجود نداشته باشد؛ بدون تردید، فرایند صلح به گونه‌ی درست و زمان‌بندی شده به پیش نمی‌رود. خلاها و توقف‌های در فرایند صلح‌سازی ایجاد می‌شود که گاهی حتا باعث توقف کامل جریان گفت‌وگوها می‌گردد. از طرف دیگر، نوعیت منبع مالی نیز مهم است. بدین معنی، منبعی که از فرایند صلحی حمایت مالی می‌کند باید اهداف تعریف شده داشته باشد. برای صلح‌سازان این مسأله باید حل باشد که کمک کنند اهداف سیاسی در بدل حمایت‌های مالی خود ندارند و از روی همکاری‌های انسان دوستانه، آماده‌ی کمک مالی به فرایند صلح شده است. بنا بر این، قبل از آن که کارگزاران گفت‌وگوهای رقیب قدم به سوی اعمار صلح پایدار و جامع بگذارند، خوب آن است که نگاهی به پشتیبان‌های مالی و نیز معنوی شفاف این پروژه داشته باشند.

مبدأ: مسافر/ مسافران گاهی به مقصد نمی‌رسد/ نمی‌رسند. دلیل‌های این کار زیاد است، مانند: خرابی وسیله‌ی انتقال، تصادم، ریزش برف و باران شدید و سرازیر شدن سیلاب‌ها و حتا ویرانی راه‌ها.

هدف: سفر صلح نیز موانع و چالش‌های زیاد دارد که کارگزاران صلح‌سازی (مسافران) گاهی نمی‌توانند قادر به تأمین صلح پایدار و ثبات باشند. دست‌اندازی قدرت‌های رقیب منطقه‌یی و جهانی، تعریف و تعبیر نا همگون از مواد خام تهیه شده برای گفت‌وگوهای صلح، ناسازگاری‌های جدی دال‌ها و نشانه‌های گفتمان در حال منازعه، نبود یک کارشیوه‌ی تعریف شده و معیاری برای استقرار صلح فراگیر، عدم رعایت مراحل صلح‌سازی، توجه نکردن به پیش‌شرط‌های صلح، عبور از خط‌های سرخ طرف‌های رقیب، افزون‌طلبی‌ها و فرار یک طرف میز گفت‌وگو بنا به دلیل‌های روشن یا مبهم و غیره همه انگیزه‌ها و علت‌های می‌توانند به شمار روند که گاهی روند صلح‌سازی فراگیر به نتیجه‌ی مطلوب نرسد.

مبدأ: مسافر / مسافران پس از مدتی (چه بلند یا کوتاه) سرانجام به مقصد / مقصود خود می‌سد / می‌رسند.

هدف: هر گاه در فرایند صلح حد اکثری؛ صلح‌سازان بتوانند خشونت‌های فیزیکی، ساختاری، فرهنگی را متوقف بسازند؛ جامعه‌ی درگیری نبرد به آرامی و ثبات دست پیدا می‌کند و صلح حداکثری تأمین می‌شود.

(۳-۵) استعاره‌ی مفهومی «صلح سفر است»

تناظرهای بر شمرده شده‌ی فوق نشان می‌دهد که در استعاره‌ی مفهومی «صلح سفر است»؛ مفهوم صلح به سفر، صلح‌سازان به مسافران، توافق‌نامه‌ی صلح به وسیله‌ی انتقال، کارشیوه‌ی صلح به راه و جاده‌ی سفر و هم‌کاران صلح‌سازی به هم‌راه‌هان سفر تشبیه شده‌اند.

باید گفت، تشبیه صلح به سفر محدود و منحصر به متن «توافق‌نامه‌ی صلح افغانستان» نیست. زیرا، مطالعه و بررسی اغلب متن‌های تولید شده در جریان صلح افغانستان نشان می‌دهد که مفهوم تجربی سفر یکی از ساختارهای به شمار می‌رود که کارگزاران گفتمان‌های در حال منازعه و نیز گویشوران زبان پارسی، صلح را بر مبنای آن بازنمایی زبانی نموده‌اند. برای مثال، عبدالله عبدالله در بیانیه‌ی نشست مسکو تحت عنوان: «نشست منطقه‌یی صلح افغانستان»؛ صلح را در ساختار سفر بازنمایی زبانی نموده است. سفری که اتفاق نظر میان گروه‌های مسافر در باره‌ی انتخاب جاده و مسیر راه وجود ندارد. بدین پاره‌ی از متن وی نگاه کنید:

«در سه روز گذشته بحث جانب حکومت افغانستان پیرامون صلح و توافق روی نقشه‌ی راه برای دست یافتن به صلح متمرکز بود، اما به رغم اراده‌ی قوی به راه افتادن صلح از طرف جمهوری اسلامی افغانستان، جانب مقابل برای دست یافتن به صلح نه از خود اراده‌ی جدی نشان می‌دهند و نه هم دیدگاه شان را در نقشه‌ی راه صلح ارایه می‌کنند» (نشست مسکو، عبدالله، ۲۸ حوت / اسفند ۱۳۹۹).

کاربرد عبارت‌های استعاری، چون: «نقشه‌ی راه صلح» و «راه افتادن صلح» اشاره به استعاره‌ی مفهومی «صلح سفر است» می‌کند که در این سفر دو گروه از مسافران در صدد رفتن به یک مکان و مفاد مشترک است، اما با

استفاده از راه‌های مختلف و تحت شرایط متفاوت. در این سفر برنامه‌ی یک طرف تا اندازه‌ی واضح و مبرهن است و مسأله‌ی سفر را با گروه‌ها و ذی‌نفعان دیگر شریک کرده‌اند، اما بخش دیگر از کاروان، راه صلح را در غیاب دیگران و پنهان از چشم رقیب به پیش می‌برند. برنامه‌ها و خواست‌هایشان را به کسی شریک نمی‌سازند. دلیل‌های متعددی برای این کار می‌تواند وجود داشته باشد. ممکن از راه‌زنان و قطع‌کننده‌گان راه، حراسی داشته باشند. ممکن گروه مقابل را، مسافران صادق و حساسی پیدا نکرده باشند. حالا، این گروه از مسافران چقدر مسیر راه را پیموده‌اند (چقدر پیشرفت در فرایند اعمار صلح داشتند)؟ به مردم افغانستان نا معلوم است. پس آنچه که می‌توان از این تناظرهای معرفت‌شناختی فراچنگ آورد این است که، یک بی‌اعتباری ژرف میان مسافران (میان صلح‌سازان) وجود دارد. دلیل این بی‌اعتمادی در فرایند صلح‌سازی می‌تواند عامل‌های فراوان داشته باشد. برای مثال، یکی از دلیل‌های اصلی بی‌اعتمادی گروه‌ها با یکدیگر در فرایند صلح افغانستان، عدم صداقت و در عین حال نبود یک گروه میان‌جی بود. این در حالی است که مسافران می‌باید در یک سفر با هم تفاهم و هم‌پذیری داشته باشند، یکی را به عنوان رئیس سفر قبول و انتخاب کرده به فرمایش‌ها و سفارش‌های وی گوش فرادهند و از آن اطاعت کنند. در سفر، مسافر/ مسافران با یکدیگر باید باور و اعتماد داشته باشند. در غیر آن سفر به پایان نمی‌رسد و حکایت باقی می‌ماند. چنانکه این مسأله را به شکل آفتابی ما در سفر صلح افغانستان مشاهده کردیم.

افزون بر متن‌های مذکور، استعاره‌ی مفهومی «صلح سفر است» در گفتار و پندار عادی گوینده‌گان زبان و فرهنگ فارسی دری جریان دارد. جمله‌های استعاری ذیل همه مبین این مدعا می‌باشد:

- ۱) پیشرفت چشم‌گیری در روند صلح افغانستان وجود ندارد.
- ۲) کاروان صلح افغانستان به راه خود ادامه خواهد داد.
- ۳) کاروان صلح هلمندیان به کابل رسیده است.
- ۴) راه صلح دشوار است و فراز و فرودهای زیادی دارد.
- ۵) صلح افغانستان به کندی به پیش می‌رود.
- ۶) صلح خواهان افغانستان آهسته و پیوسته به راه خود ادامه می‌دهند.
- ۷) پیشرفت صلح افغانستان به بن بست مواجه شده است.
- ۸) صلح‌سازان باید سریع‌تر حرکت کنند و گرنه فرصت پیش آمده از کف ما بیرون خواهد رفت.
- ۹) مانع اصلی صلح خود حکومت است.
- ۱۰) خطوط اساسی صلح باید از قبل تعیین شود.

۱۱) مسیر صلح افغانستان هموار نیست.

۱۲) بن بست صلح را مردم ما باید بشکنانند.

۱۳) ماشین صلح افغانستان از حرکت بازماند.

۱۴) قافله‌ی صلح افغانستان به حمایت سیاسی و مردمی نیاز دارد.

۱۵) ما صلح دشواری را در پیش رو داریم و غیره.

جمله‌های فوق و صدها جمله و ترکیب دیگر در گستره‌ی زبان و فرهنگ فارسی دری همه حاکی از آن است که فارسی‌زبانان مفهوم صلح را به صورت گسترده در ساختار مفهوم فیزیکی سفر بازنمایی زبانی می‌نمایند. علاوه بر استعاره‌ی مفهومی «**صلح سفر است**» در متن «توافق‌نامه‌ی صلح افغانستان» استعاره‌های مفهومی دیگری مانند: استعاره‌ی مفهومی «**صلح ساختمان است**» نیز بازتاب گسترده داشته است. اما از آنجا که ما استعاره مذکور را بنا به بسامد گسترده‌ی آن در متن «نقشه‌ی راه صلح» مورد بررسی و تحلیل نموده‌ایم، از پرداختن دوباره آن در این جا صرف نظر می‌نماییم.

۵-۳) تحلیل استعاره‌های مفهومی صلح مبتنی بر متن‌های «موافقت‌نامه‌ی آوردن صلح به افغانستان» و «بیانیه‌های ملا برادر در نشست‌های مسکو»

«موافقت‌نامه‌ی آوردن صلح به افغانستان میان امارت اسلامی و ایالات متحده‌ی آمریکا» یکی از اثرهای تأثیرگذار و شناخته شده‌ی است که از دل مذاکره‌های دوازده مرحله‌ی میان ایالات متحده‌ی آمریکا و امارت اسلامی پس از هژده ماه گفت‌وگو در دوحه‌ی قطر بیرون آمد. با امضای این توافق‌نامه، ختم منازعه‌ی فیزیکی میان نیروهای امارت اسلامی و آمریکا- ناتو، به گونه‌ی کامل کلید خورد. «موافقت‌نامه‌ی آوردن صلح به افغانستان میان امارت اسلامی و ایالات متحده‌ی آمریکا» به تاریخ ۲۹ فیبروری (۲۰۲۰م.) و ۱۰ حوت (۱۳۹۸خ.) به واسطه‌ی زلمی خلیل‌زاد نماینده‌ی خاص وزارت خارجه‌ی آمریکا برای صلح افغانستان و ملا عبدالغنی برادر معاون سیاسی امارت اسلامی و رئیس دفتر قطر به امضا رسید. سند نام‌برده چهار بخش اساسی تحت عنوان‌های: ۱) تضمین‌ها و سازوکارهای که خاک افغانستان علیه‌ی ایالات متحده‌ی آمریکا و متحدان آن کار گرفته نمی‌شود، ۲) تضمین‌ها و سازوکارهای اجرایی و اعلام جدول زمانی خروج نیروهای آمریکایی و ناتو، ۳) آغاز گفت‌وگوهای صلح بین‌الافغانی و ۴) آتش‌بس دائمی و جامع، دارد. بخش‌های مذکور باهم مرتبط و وابسته هستند و عملی شدن یکی وابسته به دیگری می‌باشد. بخش‌های این توافق‌نامه طوری صورت‌بندی شده که فعالیت در یک بخش، بخش دیگر را فرا می‌خواند. یعنی، بخش‌های این توافق‌نامه حیثیت زنجیره‌ها را به خود

دارند. وقتی که کار بالای یکی آن صورت گیرد، دیگری نیز به کار نیاز پیدا می‌کند. با تهیه چنین توافق‌نامه‌ی آمریکایی‌ها پس از مدت معینی، نیروهای نظامی و غیرنظامی خویش را از افغانستان بیرون کشیدند. اما دو بخش دیگر توافق‌نامه که عبارت از آتش‌بش دایمی و صلح بین‌افغانی بود به گونه‌ی درست کلید نخورد. بدین معنا که آتش‌بش میان نیروهای دولتی سابق و امارت اسلامی هیچ‌گاه برقرار نشد و «صلح بین‌افغانی» پس از یک-سال و چندماه بی‌نتیجه ماند و کارگزاران گفتمان امارت اسلامی قدرت را از طریق نظامی بدست گرفتند.

این اثر یکی از استعاری‌ترین متن‌های گفتمان امارت اسلامی به شمار می‌رود که در فرایند صلح افغانستان شکل گرفت. طوری که در باره‌ی محتوای متن این توافق‌نامه تا اکنون موافقان و مخالفان به گونه‌های مختلف تعبیر و تحلیل داشته‌اند. چنان‌که بیان شد، یک بخش اساسی موافقت‌نامه‌ی مذکور به مذاکره‌های صلح بین‌افغانی و آغاز روند صلح‌سازی در افغانستان اختصاص داده شده است. استعاری بودن این موافقت‌نامه حتا در عنوان آن بازنمایی گسترده داشته است. طوری که در عنوان مذکور، «موافقت‌نامه» یک چیز درون‌دار و «صلح» یک موجود جان‌دار در نظر گرفته شده که امارت اسلامی افغانستان و آمریکا در صدد برگردانیدن آن موجود زنده بدین کشور هستند. در این پیمان، «موافقت‌نامه» به وسیله‌ی تشبیه شده است که موجود زنده (صلح) را به افغانستان انتقال می‌دهد. مبتنی بر این شناخت، مفهوم تجربی «موافقت‌نامه» مبدأ واقع شده برای بازنمایی مفهوم انتزاعی «صلح». پس استعاره‌ی مفهومی که از ترکیب «موافقت‌نامه‌ی آوردن صلح به افغانستان میان امارت اسلامی و ایالات متحده‌ی آمریکا» بیرون می‌آید؛ استعاره‌ی «**صلح موجود زنده است**» می‌باشد. این استعاره‌ی محدود و منحصر به عنوان این اثر نبوده، بلکه در سراسر متن مذکور و نیز متن‌های مشابه دیگر، مانند: بیانیه‌های ملا عبدالغنی برادر در «نشست‌های دوحه و مسکو» به صورت گسترده و تکراری بازنمایی زبانی داشته است. به این پاره از متن بیانیه‌ی ملا برادر که در جلسه‌ی مسکو ارایه کرده بود باهم نگاه می‌کنیم:

«بدون حضور صلح، زندگی آرام و پیشرفت اقتصادی، تعلیمی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی امکان ندارد. ملت‌ها و کشورها تنها در صورت صلح پیشرفت کرده‌اند، اما صلح با گفته‌ها و شعارها نمی‌آید (چنان‌که در یک‌ونیم دهه‌ی گذشته از آن به گونه‌ی پروژه‌ی استفاده شده است)، بلکه به اراده‌ی راسخ و عمل روشن نیاز دارد، هر جای که حق استقلال مردم غضب شود، ظاهر است که آنجا صلح از بین می‌رود و جای آن را جنگ می‌گیرد. صلح به تضمین نیاز دارد، بدون آن نمی‌توان ماده‌های موافقت‌نامه‌ی صلح را به شکل واقعی عملی کرد. آتش‌بس سه روزه‌ی عید سعید فطر، بر خلاف ادعای دشمنان صلح ثابت نمود که جنگ افغانستان بین افغانی نیست. (برادر، نشست مسکو، ۱۳۹۷/۸/۱۸ خ. برابر با ۲۰۱۸/۱۱/۹ م.).»

استفاده از ترکیب‌های چون: «حضور صلح»، «صورت صلح»، «صلح با شعار نمی‌آید»، «صلح به تضمین نیاز دارد»، «صلح از بین می‌رود» و «دشمنان صلح» همه حاکی از «جاندارانگاری» صلح می‌نماید. بر وفق این بیانیه، صلح به موجودی تشبیه گردیده است که وجود آن در یک جامعه باعث پیشرفت‌های اقتصادی، آموزشی و فرهنگی می‌شود. اما این «موجود» با بیان شعارهای انگیزشی به جامعه‌ی ما بر نمی‌گردد، بلکه به ضمانت‌نامه‌ها نیاز دارد. زیرا، صلح مانند دیگر جان‌داران یک دوره‌ی خاص از حیات را پشت سر می‌گذارد، نظر به شرایط و جامعه‌های مختلف ممکن زود یا دیر به چالش کشیده شود. بنابراین، برای حفظ و بقای آن، بازی‌گران مختلف باید ضمانت‌ارایه بدارند. به همین سان، ملابرادر، دو سال پس از بیانیه‌ی فوق، در نشست دیگری که به میزبانی روسیه راجع به صلح افغانستان در مسکو دایره گردیده بود؛ سخن‌رانی بلندی نمود و بار دیگر از استعاره‌ی مفهومی «**صلح موجود زنده است**» به صورت گسترده استفاده کرد. این پاره‌ی از متن بیانیه‌ی وی را با هم می‌خوانیم:

«گرفتاری و به زندان انداختن مجاهدین بی‌گناه، مخالف صلح است و این خود یک حایل در راستای صلح به شمار می‌رود. جای گفت‌وگو و محل روابط به شکل دفتر، برای آوردن صلح لازم است. تا حالا یک آدرس علنی و رسمی برای امارت اسلامی به حیث محل گفت‌وگو وجود ندارد، در حالی که این یک ضرورت ابتدایی است. باید بگوییم که مجالس منظم در مورد صلح، تنها در موجودیت یک دفتر صورت می‌گیرد. افزون بر این، ما بتوانیم از این آدرس بیانیه‌های مطبوعاتی در باره‌ی صلح داشته باشیم. همچنان برای حلقه‌های ضد صلح بهانه‌ی نماند که آدرس رسمی امارت اسلامی معلوم نیست. تبلیغات زهراگین و بی‌اساس باید برای صلح متوقف گردد، زیرا موج‌های این چنین تبلیغات زهراگین حقیقت و صلح هر دو را قربانی می‌کند. تاکنون در افغانستان از صلح به حیث یک ابزار کار گرفته شده است (برادر، نشست مسکو، ۲۸ اسفند / حوت ۱۳۹۹).

کاربرد استعاره‌های زبانی، چون: «مخالفت با صلح»، «مجالس منظم در باره‌ی صلح»، «حایل صلح»، «آوردن صلح»، «بیانیه‌های مطبوعاتی در باره‌ی صلح»، «حلقه‌های ضد صلح»، «تبلیغات زهراگین علیه صلح»، «قربانی صلح» و «صلح ابزاری» و غیره همه دلالت بر آن دارد که ملا برادر برای برجسته کردن و درک هر چه بهتر و بیشتر صلح به عنوان یک پدیده‌ی انتزاعی، آن را جان‌دار انگاری کرده است. اضافه بر آن، در آثار ملا عبدالغنی برادر صلح عامل بنیادی در برقرار امنیت پایدار و رفاه همه‌گانی شناخته شده است؛ چنان که نبود آن به معنای دوام خشونت و منازعه است.

به هر حال، در سه اثر فوق، صلح جاندارانگاری شده است. طوری که از یک جای به جای دیگر می‌رود، می‌اندیشد، جامعه‌ساز است، ثبات می‌آورد، باعث پیشرفت و توسعه می‌شود، در برابر متجاوزان می‌ایستد، در کمین خود دشمنانی دارد و نیازمند ضمانت‌های قانونی و جهانی می‌باشد.

افزون بر آثار فوق، در متن گفت‌وگوی ذبیح‌الله مجاهد سخن‌گوی امارت اسلامی با شبکه‌ی «طلوع‌نیوز» صلح هم‌چنان در صورت موجود جان‌دار و عقلانی بازتاب یافته است. چنان‌که وی در جریان مصاحبه‌ی خویش جمله‌ها و بندهای استعاری را استفاده نموده که دلالت به ثبوت چنین مدعا می‌کند. وی گفت: «کسانی هستند که در کمین صلح نشسته‌اند و نمی‌گذارند که صلح بیاید» (مجاهد، شبکه‌ی جهانی طلوع‌نیوز، ۲۱ سرطان ۱۴۰۰خ). استفاده از ترکیب‌های «کسانی در کمین صلح نشسته‌اند» و «صلح بیاید» دلالت صریح به جان‌دار بودن صلح می‌نماید.

باتوجه به توضیح‌های که در فوق ارایه شد، اینک بخاطر درک بهتر و بیشتر استعاره‌ی مفهومی «صلح

موجود زنده است» به تناظرهای هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی در جدول (۵-۴) نگاه می‌کنیم:

تناظرهای هستی‌شناختی	
مبدأ: موجود زنده	هدف: صلح
مبدأ: تولد موجود زنده	هدف: صلح‌سازی
مبدأ: مرگ موجود زنده	هدف: فروریزی صلح
مبدأ: بیماری موجود زنده	هدف: چالش‌های فراروی صلح
مبدأ: اعضای موجود زنده	هدف: عناصر سازنده‌ی صلح
مبدأ: نقش اجتماعی موجود زنده	هدف: اهمیت اجتماعی صلح
مبدأ: دوستان موجود زنده	هدف: همکاران صلح‌سازان
مبدأ: دشمنان موجود زنده	هدف: مخربان صلح
مبدأ: غیابت موجود زنده	هدف: نبود صلح
تناظرهای معرفت‌شناختی	
<p>مبدأ: مودجود زنده (مانند: انسان کامل) به صورت معمول در زنده‌گی خویش صاحب هدف و برنامه هست. برای دستیابی به هدفش زنده‌گی خود را برنامه‌ریزی می‌کند و با انتخاب راه‌کارهای ویژه اهداف خویش را قابل دسترس می‌سازد.</p>	

هدف: هدف اساسی صلح‌سازی، دستیابی به ثبات و آرامش انسان هم از نظر روحی و فکری و هم از لحاظ فیزیکی است. لذا، کارگزاران صلح تأمین ثبات پایدار و امنیت جامع را اهداف اساسی رسیدن به صلح انتخاب می‌نمایند و با تهیه برنامه‌های جامع برای استقرار صلح تلاش می‌ورزند. هرگاه در فرایند صلح‌سازی، اهداف صادقانه تعیین نشده باشد یا برای رسیدن به اهداف کارشویه‌ی بنیادی در نظر گرفته نشده باشد، «اعمار صلح حداکثری»^{۱۱۸} صورت نمی‌گیرد.

مبدأ: موجود زنده (مانند انسان کامل) در یک چارچوب مشخص با هم‌نوع خویش منافع و ضررش را تعریف می‌نماید. به کسی اعمال فشار نمی‌آورد و از طریق زور نمی‌خواهد چیزی/فردی را فرمان‌بردار خویش بسازد. رفتار متعادل و در چارچوب اخلاقی و مبتنی به خیر و عدالت است. به جامعه و هم‌نوع خود کمک کرده به مثابه‌ی یک شهروند کنش‌گر و فعال، بدخواهان را از آسیب‌رسانی به دیگری باز می‌دارد.

هدف: تأمین صلح و ثبات در طی یک قرارداد تعریف شده میان گروه‌ها و گفتمان‌های درگیر منازعه و با پای‌درمیانی آدم‌های بی‌طرف صورت می‌گیرد. در نظر داشت عدالت اجتماعی و توجه به حقوق مساوی شهروندان، عدم استفاده از قدرت و تأمین خواست‌های همه طرف‌ها و گروه‌ها شرایط اصلی رسیدن به صلح جامع بوده می‌تواند. صلح فرایندی است برد برد؛ هیچ کس باخت ندارد. چون، در چنین فرایندی طرف‌ها با خواست‌ها و اهداف مدون وارد گفت‌وگو می‌شوند و تا زمانی که به بخش‌های زیادی از خواست‌هایش دست نیازند، قناعت‌شان فراهم نخواهد بود. صلح کلید پیروزی، سعادت و توسعه در یک جامعه است. توسعه و پیشرفت یک ملت در گرو صلح و ثبات سیاسی - اجتماعی آن نهفته است. افزون بر این، تأمین صلح جامع در یک کشور، جلو هر گونه ناامنی، فساد، زورگویی و خلاف‌وری را می‌گیرد.

مبدأ: موجود زنده (مانند انسان کامل) با هم‌نوع خود در ارتباط است. از دیگری کمک می‌گیرد و دیگری را یاری می‌رساند. چنین موجود تافته‌ی جدا بافته از دیگران نیست، بلکه خود و دیگری را در خیر و شر، شریک هم می‌داند.

هدف: صلح‌سازی فرایندی است چند پهلو و مرتبط با طرف‌ها و گروه‌های مختلف درون کشوری و بیرون کشوری. بدین معنا که بازی‌گران زیادی در فرایند صلح یک کشور (برای مثال افغانستان) نقش بازی می‌کنند. لذا، صلح زمانی تأمین می‌شود که طرف‌های مختلف ذی‌نفع در گفت‌وگوهای صلح باید حضور داشته باشند. عدم اشتراک گروه‌های نفع‌مند و فاصله گرفتن آنان از روند اعمار صلح یک کشور، از یک‌طرف

^{۱۱۸} - Positive peace

پیشرفت در فرایند صلح را به کنندی مواجه می‌سازد و از سوی دیگر موفقیت صلح‌سازی را احتمالی می‌نماید. از این لحاظ، کارگزاران اعمار صلح، مکلف اند که در جریان گفت‌وگوهای صلح، افزون بر طرف‌های اصلی منازعه (گفتمان‌های رقیب) گروه‌ها و محافل درون‌مرزی و بیرون‌مرزی را که با آمدن صلح به گونه‌ی پیوند دارند، فراموش نکنند. زیرا، دست کم گرفتن محافلی که حتا نقش بسیار کوچک در فرایند ایجاد صلح دارد، ما را از رسیدن به «صلح حداکثری» باز می‌دارد.

مبدأ: موجود زنده (مانند انسان کامل) تلاش می‌کند که در برابر چالش‌های زنده‌گی استوار بماند و به شرایط تسلیم نشود. وی از حق مسلم خود و هم‌نوع خویش دفاع قاطع و سریع می‌کند.

هدف: فرایند صلح‌سازی پست‌وبلندهای فراوان دارد، کارگزاران صلح گاهی به راحتی در باره‌ی یک مسأله به توافق می‌رسند، گاهی یک خواست، دو طرف میز را به «بن‌بست» می‌رساند و روند اعمار صلح به چالش جدی مواجه می‌شود. چنین افت‌وخیزها و قبض‌وبسط‌ها در فرایند صلح یک امر معمول است. لذا، گاهی فرایند صلح بسیار سرعت می‌گیرد و گفت‌وگوهای ایجاد صلح به گونه‌ی خیلی جدی میان طرف‌های منازعه بر سر نشانه‌ها و دال‌های مورد اعتبار گفتمان‌های رقیب ردوبدل می‌شود. برخلاف، گاهی روند صلح به کنندی مواجه می‌گردد، کارگزاران به نحوی نا امید (انسان‌ها خسته) می‌شوند و توقف کوتاه یا بلند در جریان گفت‌وگوها صورت می‌گیرد.

مبدأ: موجود زنده (مانند انسان کامل) بخاطر ادامه‌ی حیات به غذا، پول، دارو، کالا، خانه، موتر و دیگر نیازهای نخستین زنده‌گی (به منابع پولی و مالی) ضرورت دارد.

هدف: در تحکیم اعمار صلح یکی از نیروهای کارآمد، منابع پولی - مالی می‌باشد. در نبود این منبع صلح‌سازان نمی‌توانند به گفت‌وگوهای شان ادامه دهند. زیرا، انتخاب یک جای مشخص، رفت‌وبرگشت مذاکره‌کننده‌گان، تهیه‌ی مواد غذایی و بهداشتی، وسایل انتقال و ضرورت‌های دیگر کارگزاران صلح‌ساز، بدین منبع وابسته‌گی جدی دارد. بنا بر این، کارگزاران گفتمان صلح پیش از رفتن به میز مذاکره و شریک ساختن خواست‌ها و دفاع از نشانه‌ها، می‌باید که منابع مالی - پولی خویش را تهیه‌ی بدانند. در غیر آن پیشرفت فرایند صلح‌سازی (ادامه‌ی حیات موجود زنده (مانند انسان) با چالش‌های فراوان روبه‌رو خواهد شد.

مبدأ: موجود زنده (مانند انسان کامل) در میان هم‌نوع خویش از عزت، احترام و جایگاه خاصی برخوردار است. چنین موجود صالح را همه به دیده‌ی قدر می‌نگرند، حرف‌ها و آرایش را می‌پذیرند و در همه حال با او هم‌نوا می‌باشند. موجودی با چنین وصف‌ها به کسی آسیب نمی‌رساند و حق کسی را تلف نمی‌کند. برای عدالت و

آزادی و محو ستم و استبداد مردم را کمک می‌کند.

هدف: یکی از پیام‌های اصلی اعمار صلح، حفظ و تأمین آبرو، عزت و ناموس‌های مردم در جامعه است. صلح در واقع ضامن آزادی، امنیت، ثبات پایدار و عدالت فراگیر است. در سایه‌ی صلح حداکثری کسی متضرر نمی‌شود و حق مسلمش را کسی نمی‌تواند به گرو بگیرد و یا مورد ظلم و ستم واقع شود. در این گونه فضا برای استبدادگران جای پای نیست و همه در زنده‌گی روزمره‌ی خود صاحب برنامه و اهداف هستند.

مبدأ: امید و هراس دو موضوع خیلی اساسی در جریان زنده‌گی هر موجود زنده است. زنده‌گی انسان به صورت اساسی با این دو مسأله تنیده شده است. چنان‌که برای انجام هر کاری این دو، پیش چشم هر کس ظاهر می‌شود و انسان با توجه به امیدها از یک‌طرف و هراس از سوی دیگر اقدام به کنش می‌نماید.

هدف: کارگزاران گفتمان صلح‌سازی در فرایند گفت‌وگوهای اعمار صلح از یک‌طرف امیدهای فراوانی برای تأمین صلح فراگیر دارند و از طرف دیگر، به صورت پیوسته می‌هراسند که اگر مذاکره‌های صلح به نتیجه نرسد، ملت و جامعه به چه سرنوشتی روبه‌رو خواهد شد؟ بنا بر این، امید داشتن برای تأمین صلح فراگیر و هراس از شکست گفت‌وگوهای صلح در واقع دو دغدغه‌ی اصلی برای صلح‌سازان واقعی است. از این لحاظ، آنان تلاش می‌ورزند که از نهایت مهارت و تدبیر کار بگیرند تا فرایند اعمار صلح به خوبی و در یک چارچوب تعریف شده به اساس منافع گفتمان‌های رقیب به پیش برود. لذا، در فرایند صلح‌سازی، کارگزاران گفتمان‌های رقیب و گفت‌وگوکننده‌کان می‌باید از اظهار نظرهای بی‌جا و افزون‌طلبی دست بردارند. چون، چنین رویکردی، روند پیشرفت صلح‌سازی را به چالش کشیده اعتماد طرف‌ها را خدشه‌دار می‌نماید. این کار منافع جمعی را به خطر مواجه نموده باعث شعله‌ور شدن بیشتر نبرد میان گفتمان‌ها و گروه‌های رقیب می‌گردد.

مبدأ: حیات هر موجود زنده (مانند انسان کامل) جاویدانه نیست، آن‌گونه که تولد و آغاز دارد، انجام و پایان نیز دارد؛ بدین معنا که هر ذی‌روح فانی شدنی است. انسان نیز پس از مدت مقرر الهی، جامه تهی می‌نماید و رخ در نقاب خاک می‌کشد.

هدف: به صورت معمول گفتمان‌ها (چه مسلط چه به حاشیه رفته) ثبات همیشگی ندارند. چون هر گفتمانی که در یک جامعه مسلط می‌شود، گفتمان دیگر با مفصل‌بندی دال‌های متفاوت از آن، در برابرش شکل می‌گیرد. تنش‌ها میان دو گفتمان رقیب سبب می‌شود که صلح حداکثری در جامعه به خطر مواجه شود. چون گفتمان‌ها در رقابت و منازعه‌های سیاسی - نظامی، به گونه‌ی عادی از دو روش: سخت‌افزاری و نرم‌افزاری استفاده می‌نمایند. در هر دو صورت با شدت گرفتن منازعه میان گفتمان‌های رقیب، صلح فراگیر و ثبات پایدار به چالش

جدی مواجه می‌شود و ممکن ناامنی و بی‌ثباتی به جای صلح تکیه بزند و برنامه‌ی زنده‌گی عادی در یک کشور را مختل نماید.

(۴-۵) استعاره‌ی مفهومی «صلح موجود زنده است»

افزون بر متن‌های نام‌برده در بالا که به گونه‌ی مشخص مربوط به کارگزاران گفتمان امارت اسلامی بوده است؛ استعاره‌ی مذکور در متن‌های کارگزاران گفتمان جمهوریت و نیز در گفتار عادی و رسمی تمام فارسی-زبانان افغانستان و در مجموع حوزه‌ی فرهنگی-تمدنی زبان فارسی بازتاب گسترده داشته است. چنان‌که در متن‌های مانند: «نقشه‌ی راه صلح»، «توافق‌نامه‌ی صلح افغانستان» و «بیانیه‌های عبدالله عبدالله» بازنمایی استعاره‌ی مذکور را به گونه‌ی واضح می‌توان مشاهده نمود. به این قسمت از متن «نقشه‌ی راه صلح» اثر اشرف غنی احمدزی نگاه کنید:

«باربار برایم ثابت شد که افغان‌ها ارزش و بهای آوردن صلح را می‌دانند. این مسأله من و حکومت را قوی‌تر می‌سازد تا مالکیت و رهبری صلح را به عهده گیریم. ما به این باور هستیم که دید ما برای صلح با طالبان به مهربانی، باور و دلاوری نیاز دارد. من و داکتر عبدالله آوردن صلح را هدف انتخاباتی خود تعیین کرده بودیم و احساس می‌کنیم که این وظیفه مسئولیت ما است تا برای رسیدن به این آرمان ملی تا آخرین لحظات این دور حکومت تلاش کنیم. با توجه به اجماع ملی در رابطه به صلح، من مطمئن هستم که کاندیدان پیش‌تاز ریاست جمهوری با ما یک‌دست خواهند شد تا به یک توافق در باره‌ی صلح برسیم» (نقشه‌ی راه صلح، ۱۳۹۹: ۱۱-۱۲).

در استعاره‌های زبانی، چون: «ارزش و بهای صلح»، «رهبری صلح»، «صلح مهربان»، «آوردن صلح»، «بحث ملی در باره‌ی صلح» و «صلح با اعتبار»؛ صلح به موجود زنده، ارزشمند، مهربان، قابل اعتماد و خردورز تشبیه شده است که این ویژه‌گی‌ها به صورت عمده در در سیمای یک انسان کامل قابل مشاهده است.

علاوه بر این اثر، در متن «اعلامیه‌ی مشترک کابل و واشنگتن برای رسیدن به صلح در افغانستان» نیز استعاره‌ی مفهومی «صلح موجود زنده است» بازتاب گسترده داشته است. این اعلامیه هم‌زمان با امضای «موافقت‌نامه‌ی آوردن صلح به افغانستان میان امارت اسلامی و ایالات متحده‌ی آمریکا» در دوحه، به تاریخ ۱۰ حوت/ ۱۳۹۸ از سوی رئیس‌جمهور پیشین افغانستان و سفیر ایالات متحده‌ی آمریکا در کابل به نشر رسید. اعلامیه‌ی مزبور که متحوای آن رابطه‌ی دو جانبه‌ی دیپلماتیک میان دولت آمریکا و افغانستان، ایجاد مذاکره‌های صلح میان جمهوری اسلامی افغانستان و امارت اسلامی و تطبیق آتش‌بس و تأمین صلح پایدار پیش‌بینی شده بود؛ متشکل از چهاربخش، چون: ۱) تضمین عدم استفاده از خاک افغانستان علیه امنیت ایالات متحده آمریکا و متحدان آن؛

۲) جدول زمانی خروج نیروهای آمریکا و ائتلاف بین‌المللی از افغانستان؛ ۳) توافق سیاسی که در نتیجه‌ی گفت‌وگو و مذاکره‌های مستقیم میان هیأت مذاکره‌کننده‌ی همه‌شمول جمهوری اسلامی افغانستان و امارت اسلامی بدست می‌یابد و ۴) به رسمیت شناختن این توافق و سایر اسناد مرتبط بدان از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحد، می‌باشد.

این اعلامیه تحت عنوان «اعلامیه‌ی مشترک میان کابل و واشنگتن برای رسیدن به صلح در افغانستان» منتشر شد. عنوان مذکور به صورت کلی عنوانی است استعاری. در این عنوان، افغانستان پنهان‌گاهی در نظر گرفته شده که صلح (موجود زنده) آن‌جا پنهان شده است. دولت افغانستان و آمریکا به گونه‌ی مشترک، وسیله‌ی به نام «اعلامیه» ساختند و به واسطه‌ی این وسیله تلاش دارند، مکانی را که صلح (موجود زنده) در آنجا خود را پنهان نموده، کشف نمایند و بدان دسترسی پیدا کنند. در این عنوان، افغانستان در واقع «پنهان‌گاه»، اعلامیه «وسيله» و صلح «موجود زنده» در نظر گرفته شده است. افزون بر این، کاربرد واژه‌ی کابل به جای دولت افغانستان و استفاده از واژه‌ی واشنگتن به عوض دولت آمریکا نیز در شکل‌گیری این استعاره کمک نموده است. استعاره‌ی مفهومی را که این عنوان بر می‌تابد؛ «**صلح موجود زنده است**» می‌باشد. رابطه‌های که حوزه‌ی صلح و حوزه‌ی موجود زنده را با هم وصل می‌کند؛ تناظرهای هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی حوزه‌های مبدأ و هدف است. بدین قسمت از متن اعلامیه‌ی مشترک نگاه کنید:

«آمریکا تلاش می‌نماید که افغانستان در مساعی مشترک با یک توافق‌نامه‌ی جامع و پایدار برای آوردن صلح دست یابد که منتج به پایان جنگ در افغانستان با تأمین منافع افغان‌ها گردد و به ثبات منطوقوی و امنیت جهانی کمک نماید» (اعلامیه، ۱۰ حوت، ۱۳۹۸: ۲).

در استعاره‌ی فوق، صلح مساوی به موجود زنده، اهمیت صلح مساوی به نقش موجود زنده (مانند: انسان) در ساخت‌وساز یک جامعه‌ی سالم و بدور از خشونت می‌باشد.

به همین‌سان، در متن بیانیه‌ی عبدالله عبدالله در نشست افتتاحیه صلح بین‌الافغانی در دوحه استعاره‌ی مفهومی «**صلح موجود زنده است**» نیز به گونه‌ی زنده‌بازنمایی زبانی شده است. چنان‌که می‌خوانیم:

«جا دارد که از ایالات متحده‌ی آمریکا، اتحادیه‌ی اروپا، بریتانیا، آلمان، فرانسه، ایتالیا، ناروی، سویدن، دنمارک، چپان، کانادا و استرالیا که در زمینه‌سازی و آوردن صلح برای کشور ما نقش عمده ایفا نموده‌اند، صمیمانه تشکری کنم. کشورهای همسایه و منطقه برای آوردن صلح و رفا با ما مشترکاً کار و تلاش نمودند... برگزاری لویه جرگه‌ی صلح و حمایت همه‌جانبه‌ی مردم از تلاش‌های صلح، عزم و اراده‌ی همگانی را در حمایت از هیأت مذاکره و تلاش‌های صلح نمایش می‌گذارد. ما عقیده‌ی راسخ داریم که

صلح با عزت و پایدار زمانی تأمین شده می‌تواند که متضمن حفظ استقلال، آزادی، حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و مشارکت سیاسی فراگیر باشد (عبدالله، دوحه، ۲۲ سنبله ۱۳۹۹).

وقتی ما می‌گوییم «آوردن صلح»، «حمایت از تلاش‌های صلح» و «صلح با عزت» حیرت‌انگیز است. بدین معنا که صلح چیست که آورده شود یا از تلاش‌هایش حمایت شود و یا صاحب عزت و اکرام است. چون در همه‌ی این جمله‌ها صلح «جاندار انگاری» شده است. یعنی، نظام مفهومی ما به راحتی و به صورت طبیعی، یک مفهوم به شدت انتزاعی را در ساختار یک مفهوم فیزیکی (یک موجود زنده، مانند: انسان) قابل دسترس ساخته است. هرچند در نگاه اول جمله‌های فوق استعاری به دیده نمی‌آید، اما دقت و نگاه ژرف نشان می‌دهد که ترکیب‌های مذکور استعاری اند. زیرا؛ در این ترکیب‌ها یک مفهوم انتزاعی بر مبنای یک هستی فیزیکی قابل فهم و درک ساخته شده است. این مسأله، عمق استعاری بودن ذهن و تفکر انسان را به نمایش می‌گذارد. پس می‌توان ادعا کرد که ذهن انسان کارکرد استعاری بسیار گسترده دارد و این کارکرد استعاری ذهن است که ما قدرت شناخت مفهوم‌های ناپیدار را بر مبنای مفهوم‌های تجربی پیدا می‌نماییم.

به همین گونه جمله‌ها و شعارهای، مانند:

- ۱) ما صلح با عزت و شرافت مند می‌خواهیم. (عبدالله، طلوع، ۱۳۹۹)
- ۲) صلح با اقتدار آرزو همه مردم ما است. (نور، طلوع، ۱۳۹۸)
- ۳) صلحی را می‌خواهیم که پایه‌های نظام و ارزش‌ها قانون اساسی را بتواند تحکیم کند. (احمدزی، پوهنتون کابل، ۱۳۹۹)
- ۴) مردم افغانستان به صلح واقع‌نگر نیاز دارند. (احمدزی، پوهنتون کابل ۱۳۹۹)
- ۵) بخاطر منافع کوتاه مدت نباید صلح را قربانی کنیم. (احمدزی، طلوع، ۱۳۹۹)
- ۶) مردم ما ارزش صلح را به خوبی می‌دانند. (احمدزی، طلوع، ۱۴۰۰)
- ۷) صلح بدون قربانی بدست نمی‌آید. (عبدالله، طلوع، ۱۴۰۰)
- ۸) صلحی را نمی‌خواهیم که سبب جنگ دیگری شود. (صالح، خیمه‌ی لویه‌جرگه، ۱۳۹۹)
- ۹) مردم ما به صلح آب‌رومند نیاز دارند. (عبدالله، طلوع، ۱۴۰۰)
- ۱۰) صلح آزادی‌بخش
- ۱۱) صلح عادلانه ضرورت است نه صلح ظالمانه. (ربانی، طلوع، ۱۴۰۰)
- ۱۲) مردم افغانستان از سال‌ها بدین طرف دنبال صلح می‌گردند. (ربانی)

این‌ها همه جمله‌های استعاری اند که در گفتار روزانه‌ی ما به شکل طبیعی جریان دارد و هر گویشور زبان فارسی دری بدون تفکر و اندیشیدن آن‌ها را در درک می‌کند. اما حقیقت مسأله این است که جمله‌ها و شعارهای مذکور همه مبنای استعاری دارند. پس این مسأله روشن می‌سازد که انسان به صورت استعاری می‌اندیشد و به صورت استعاری سخن می‌گوید و درک و دریافت انسان نیز به گونه‌ی استعاری اتفاق می‌افتد. اگر این گفته‌های ما درست باشد، پس زنده‌گی ما سراسر استعاری است و در غیاب استعاره‌ها ما نمی‌توانیم ارتباط برقرار کنیم و یا فعالیت‌های دیگر فرهنگی - سیاسی انجام بدهیم.

۵-۴) تحلیل استعاره‌های مفهومی صلح مبتنی بر متن «اعلامیه کنفرانس ۱۳۹۷ ژنیوا»

عنوان اعلامیه کنفرانس ژنیوا «تأمین آینده‌ی افغانستان: صلح، خودکفایی و اتصال» نام داشته است. این کنفرانس به میزبانی حکومت پیشین افغانستان و ملل متحد برگزار شده بود. نماینده‌گان (۶۱) کشور دنیا و (۳۵) نهاد بین‌المللی و نیز شماری از نماینده‌گان جامعه‌ی مدنی کشور، سکتور خصوصی و رسانه‌ها در آن حضور داشتند. کنفرانس مزبور به روزهای ۲۷ و ۲۸ نوامبر سال (۲۰۱۸ م.) در مقر سازمان ملل متحد در ژنیوا برای تجدید مشارکت و همکاری جهت برقرار صلح، رفا و خودکفایی افغانستان دایر شده بود. در این کنفرانس سه مسأله‌ی بنیادی مورد توجه قرار گرفته بود: (۱) صلح، (۲) اصلاحات و (۳) توسعه. از آنجا که یکی از موضوع‌های اساسی اعلامیه‌ی کنفرانس ژنیوا «صلح» بود، استعاره‌های مفهومی مختلفی در متن آن اعلامیه بازنمایی زبانی شده است، مانند: استعاره‌های مفهومی «**صلح دارو است**»، «**صلح ساختمان است**»، «**صلح دانه‌ی بهامند است**»، «**صلح موجود زنده است**» و «**صلح سفر است**». اما، ما از میان این استعاره‌ها، تنها به بررسی و تحلیل استعاره‌های مفهومی «**صلح دارو است**» و «**صلح دانه‌ی بهامند است**» با استفاده از متن اعلامیه‌ی مزبور می‌پردازیم. به این پاره‌ی از متن اعلامیه‌ی ژنیوا نگاه کنید:

«**اشتراک‌کننده‌گان تایید کردند که فرصت جدیدی برای جستجوی صلح، به ویژه در پرتو پیشنهاد صلح حکومت در ماه فبروری (۲۰۱۸ م.) به وجود آمده است. اشتراک‌کننده‌گان تأکید نمودند که صلح باید از طریق تلاش‌ها و اصلاحات جدی و هم‌چنان برنامه‌های همه‌شمول اقتصادی و اجتماعی، پشتیبانی شود. هم‌چنان، صلح باید بر مبنای اجماع وسیع سیاسی که در آن تمام جامعه دخیل باشد، صورت گیرد و نیاز است که مشارکت کامل زنان در پروسه‌ی صلح تأمین شود. اشتراک‌کننده‌گان نیز تأکید کردند که صلح دارای بعد قوی منطقی همراه با منفعت برای افغانستان و منطقه است و مجدداً تأکید کردند که پروسه‌ی صلح تحت رهبری و به مالکیت افغان‌ها باید از طریق تلاش‌های هماهنگ کشورهای**

منطقه و جامعه‌ی بین‌المللی حمایت شود. چون، روی مسأله‌ی دستیابی به صلح ارزشمند در افغانستان تمرکز تازه‌ی صورت گرفته است» (اعلامیه‌ی ژنیوا، ۱۳۹۷: ۲)

«فرصت جدید برای جستجوی صلح به وجود آمده است»، «صلح با تلاش‌های جدی بدست می‌آید»، «صلح باید از طریق برنامه‌های همه‌شمول اقتصادی و اجتماعی پشتیبانی شود»، «صلح منفعت بسیار قوی به افغانستان و منطقه می‌رساند»، «صلح با مالکیت افغان‌ها، باید حمایت شود» و «روی مسأله‌ی دستیابی به صلح ارزشمند تمرکز صورت گرفته است» و غیره در مجموع بندها و جمله‌های غیر متعارف هستند که در این متن جایز نموده است، اما هیچ گویشور زبان فارسی دری به آن احساس بیگانگی نمی‌کند. برعکس، به گونه بسیار بدیهی این دسته جمله‌ها را به کار می‌برند و شنونده گان آن‌ها را به خوبی درک و دریافت می‌کنند. این در حالی است، بندهای فوق بازتاب دهنده‌ی استعاره‌ی مفهومی «صلح دانه‌ی بهامند است» می‌باشد. زیرا، ترکیب واژه‌گانی چون: جستجو، بدست آمدن، پشتیبانی اقتصادی و اجتماعی، منفعت رساندن، مالکیت و دستیابی با واژه‌ی «صلح»، صلح را از یک مفهوم انتزاعی به یک شی ارزشمند و کم‌یاب تجربی تبدیل می‌کند که جوینده گان (صلح-طلبان) در پی دسترسی بدان هستند. جهت فهم بیشتر این استعاره به نگاشت‌های میان‌حوزه‌ی آن به جدول (۵-۵) توجه نمایید.

تناظرهای هستی‌شناختی	
مبدأ: دانه	هدف: صلح
مبدأ: دانه پالان	هدف: صلح جویان
مبدأ: دانه شناس	هدف: متخصص صلح
مبدأ: افزار و وسایل دانه پالی	هدف: راه‌گارهای صلح‌سازی
مبدأ: گارگاه دانه پالی	هدف: جامعه‌ی صلح‌طلب
تناظرهای معرفت‌شناختی	
<p>مبدأ: برخی دانه‌ها (مانند: طلا) از بهایی بلندی برخوردارند. مالکان این گونه دانه‌ها نه تنها از لحاظ اقتصادی به خود کفایی می‌رسند، علاوه بر آن می‌توانند نیازمندی‌های اجتماعی و زمینه‌های توسعه و انکشاف را برای جامعه و مردم خویش مساعد بسازند. افزون بر آن، به کمک جامعه‌ها و ملت‌های دیگر می‌شتابند.</p> <p>هدف: اعمار صلح حداکثری و عادلانه خواست هر انسان روی زمین (به ویژه مردم رنج‌دیده‌ی افغانستان) است. ملت‌ها و جامعه‌های که از این نعمت الهی بهره‌مند هستند، نه تنها به خود کفایی و آسایش رسیدند، بلکه در</p>	

بازسازی و ساختارمندسازی کشورها و ملت‌های دیگر نیز سهم فعال گرفته‌اند. چنانکه، در روزگار ما کشورهای با ثبات و دارنده‌گان صلح مثبت، به جامعه‌ی رویایی و ایدآل به سایر شهروندان جهان تبدیل گردیده است.

مبدأ: دسترسی به برخی از دانه‌ها (مانند: طلا) کار ساده‌ی نیست. چون، این نوع دانه‌ها به صورت معمول در میان سخره‌ها و دل سنگ‌های سخت قرار گرفته‌اند. لذا، دسترسی به آن‌ها، به افزار و وسایل پیشرفته نیاز دارد.

هدف: صلح‌سازی و اعمار صلح حداکثری در یک جامعه‌ی که در آن خشونت فیزیکی، ساختاری و فرهنگی به صورت بالقوه و یا بالفعل وجود داشته باشد، کار آسانی نیست، بلکه امری بسیار دشوار و طاقت‌فرسا به شمار می‌رود. لذا، برای مهار خشونت‌ها و ختم منازعه‌ها در یک کشور به راه کارهای خردمندانه و عقلانی نیاز است، تا به واسطه‌ی آن ریشه‌های منازعه را کشف و عامل‌های خشونت را شناسایی نمود و با کشف و شناسایی آن‌ها؛ صلح فراگیر را تأمین کرد و آینده‌ی سعادت‌مند جامعه را تضمین نمود.

مبدأ: کشف و استخراج برخی دانه‌ها (مانند: طلا) به افراد کاردان و آگاه نیاز دارد؛ تا زمینه و موقعیت اصلی دانه را شناسایی و شیوه‌های کار را به گونه‌ی معیاری و اصولی جهت استخراج آن شروع نماید. در غیر آن، استخراج غیر قانون و غیر معیاری باعث ضایع شدن انرژی و از بین رفتن بهای دانه می‌شود.

هدف: صلح‌سازی و اعمار صلح حداکثری به افراد متخصص، آگاه و با پشت کار نیاز دارد؛ تا دال‌ها و ارزش‌های طرف‌های منازعه را درک و دریافت نموده و به عنوان میانجی بی‌طرف زمینه‌ی تفاهم را مساعد سازد. اگر در فرایند صلح‌سازی، کار به اهل آن سپرده نشود و افراد آگاه و در عین حال صادق در این فرایند گماشته نشود، اعمار صلح براینده مثبتی در قبال نخواهد داشت و فرصت پیش آمده برای اعمار صلح از کف معماران آن جامعه به ساده‌گی بیرون خواهد رفت.

مبدأ: دستیابی به برخی دانه‌ها (مانند: طلا) زمان بیشتر می‌خواهد. یعنی، دانه پالان می‌باید مراحل را پیش‌تر سر بگذارند تا آن که به هدف معین شده برسند.

هدف: اعمار صلح حداکثری فرایند زمان‌گیر است. کشوری و یا جامعه‌ی که سال‌ها درگیر خشونت فیزیکی، فرهنگی و یا ساختاری باشد، در یک شب به صلح دست نمی‌یابد، بلکه صلح‌سازان سال‌ها باید زحمت بکشند، برنامه بسازند، خواست‌های متفاوت بازی‌گران سیاسی و نظامی را دریافت و تحلیل نمایند و مرحله‌های اساسی صلح را که عبارت از «صلح‌سازی»، «صلح‌بانی» و «اعمار صلح» است؛ به صورت منظم طی نمایند و با یک صورت‌بندی متفاوت از دال‌ها، نشان‌ها و خواست‌های طرف‌های مختلف شریک در منازعه، فضای سیاسی و استعاری را ایجاد کنند که همه بازی‌گران و کارگزاران گفتمان‌های رقیب خویش را در آن مشاهد نمایند.

مبدأ: پیش از آن که یک کمپنی به جستجوی دانه‌ی مورد نظر خویش آغاز نماید، طرحی را آماده می‌کند و با جانب مقابل خود (برابر است که دستگاه دولتی باشد یا غیردولتی) آن را شریک می‌سازد و در چارچوب طرح مذکور با طرف مقابل پیمانی به امضا می‌رساند و سپس کارش را شروع می‌کند.

هدف: برای اعمار صلح حداکثری تهیه و تدوین طرح یا نقشه‌ی راه صلح، قبل از شروع مذاکره‌ها میان

کارگزاران دو گفتمان رقیب و در حال منازعه اقدام نخستین است. «صلح‌سازان» مبتنی بر یک طرح از پیش آماده شده، کار صلح‌سازی را آغاز می‌نمایند و در روشنی آن دال‌ها و خواست‌های طرف‌ها منازعه را مورد مذاقه قرار می‌دهند. هیچ صلحی تأمین نمی‌شود، مگر بر وفق طرح جامع و پاسخ‌گو و از پیش آماده شده‌ی صلح‌سازان.

مبدأ: یک کمپنی زمانی که به جستجوی دانه‌یی می‌پردازد به منابع مالی نیاز دارد. چون، بدون داشتن منابع مالی خوب، کاری دانه‌پالی به پیش نمی‌رود و دانه‌پال به مقصود خود دست پیدا نمی‌کند.

هدف: اعمار صلح حداکثری به حمایت مالی ضرورت جدی دارد. بدون داشتن منابع مالی خوب کار صلح-سازی و اعمار صلح به سر نمی‌رسد. چون، صلح یک فرایند طولانی و پیچیده است و منافع قدرت‌های مختلف منطقه و جهان در آن دخیل است. لذا، کشورهای مختلف و جهان می‌باید در فرایند اعمار صلح حداکثری و عادلانه یک کشور غرق در خشونت و بحرانی، کمک مالی و نقدی نماید.

مبدأ: وقتی که یک کمپنی جهت دریافت و استخراج دانه‌ی (مانند: طلا) کار را آغاز می‌نماید، در پهلوی حمایت مالی به حمایت سیاسی داخلی و حمایت سیاسی کشورهای منطقه و جهان نیاز دارد. تجربه نشان داده که هیچ کارگاهی بدون حمایت سیاسی داخلی و خارجی نمی‌تواند شروع به استخراج قانونی و با منفعت یک دانه نماید.

هدف: فرایند صلح‌سازی و نیز اعمار صلح حداکثری در یک کشور به حمایت سیاسی سازمان‌ها و محفل‌های فعال داخلی یک کشور و نیز حمایت سیاسی کشورهای منطقه و جهان نیاز دارد. زیرا، بدون اجماع ملی، منطقه-یی و جهانی صلح مثبت در یک جامعه‌ی درگیر منازعه، مانند: افغانستان تأمین نمی‌شود. به دلیل اینکه، به صورت اغلب خشونت‌ها در جامعه‌های امروزی ریشه‌های داخلی و خارجی دارند. لذا، در فرایند صلح‌سازی می‌باید که ریشه‌های داخلی منازعه را به واسطه‌ی اجماع ملی و ریشه‌های خارجی آن را به واسطه‌ی اجماع‌های منطقه‌یی و جهانی خشکانید. در غیر آن تأمین صلح فراگیر ناممکن است.

مبدأ: عقد قرارداد و بستن پیمان یکی از اصل‌های شروع کار برای استخراج و پالایش یک دانه‌ی قیمتی است. زیرا، بدون امضای یک قرار داد، انجام چنین کارهای دشوار و ناممکن به نظر می‌رسد.

هدف: برای ختم منازعه و اعمار صلح حداکثری، امضای یک پیمان سیاسی که ارزش‌ها و خواست‌های طرف-های دخیل در آن به صورت کارشناسانه پیش‌بینی و گنجانیده شده باشد، یکی از اصل‌های بنیادی به شمار می‌رود. چون، بستن پیمان‌ها باعث می‌شود که گروه‌های شریک در منازعه نتوانند از خط‌های سرخ مشخص شده طرفه‌ها عبور نمایند (به خصوص در مرحله‌ی صلح‌سازی). اگر چنین پیمانی بسته نشود، کارگزاران صلح نمی‌توانند ارزش‌ها را درجه‌بندی نمایند. در روشنی چنین قراردادها است که صلح‌سازان می‌توانند ارزش‌های و خواست‌های طرف‌های دخیل در منازعه را اولویت‌بندی کنند.

(۵-۵) جدول استعاره‌ی مفهومی «صلح دانه‌ی بهامند است»

افزون بر این متن، استعاره‌ی مفهومی «صلح دانه‌ی بهامند است» در متن‌های دیگر چون: متن «اعلامیه‌ی مشترک کابل و واشنگتون» بازنمایی زبانی شده است. بدین قسمت از متن مذکور نگاه کنید:

«برای تسریع دست‌یابی به صلح، جمهوری اسلامی افغانستان از خروج مرحله‌وار نیروهای آمریکا و ائتلاف بین‌المللی مشروط به اجرای تعهدات طالبان در چارچوب توافق‌نامه میان ایالات متحده و طالبان حمایت می‌کند. جمهوری اسلامی افغانستان و مردم افغانستان بر حمایت‌شان از پروسه‌ی صلح و خواست‌شان برای مذاکره به منظور پایان جنگ مجدداً تأکید می‌کنند» (متن اعلامیه‌ی مشترک کابل و واشنگتون، ۱۳۹۸: ۳). کاربرد ترکیب‌های چون: «دست‌یافتن» (دسترسی پیدا کردن) و «حمایت کردن از فرایند صلح» در این متن؛ مفهوم ناپدیدار صلح را در ساختار یک شی فیزیکی (یک دانه‌ی قیمتی) قابل دسترس می‌سازد.

در متن اعلامیه‌ی کنفرانس «ژنیوا» علاوه بر استعاره‌ی مفهومی «صلح دانه‌ی بهامند است»، استعاره‌ی مفهومی «صلح دارو است» نیز بازنمایی گسترده‌ی زبانی داشته است. بدین پاره‌ی از متن اعلامیه‌ی مذکور نگاه کنید: «صلح رنج و آلام غیر نظامیان را پایان خواهد داد و فرصت‌ها برای رشد و رفاه را به ارمغان خواهد آورد» (اعلامیه ژنیوا، ۲: ۱۳۹۷). در متن مذکور، صلح به داروی مسکینی تشبیه شده است که باعث آرامش جسمی و فکری شهروندان (به ویژه افراد ملکی) می‌شود. نه تنها سبب آرامش و امنیت یک جامعه می‌شود، بلکه باعث رفاه و آسایش آن شده روند توسعه و انکشاف را ضمانت می‌کند. هستی‌های موجود میان حوزه‌های «دارو» و «صلح» و نیز دانش مشترک این حوزه‌ها را به گونه‌ی خیلی روشن در نگاشت‌های هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی استعاره‌ی مفهومی «صلح دارو است» در جدول (۵-۶) خوب‌تر می‌توان مشاهده نمود.

تناظرهای هستی‌شناختی	
مبدأ: دارو	هدف: صلح
مبدأ: داروساز	هدف: صلح‌ساز
مبدأ: داروخانه	هدف: اداره‌ی صلح
مبدأ: داروشناس	هدف: متخصص صلح
مبدأ: نیازمند دارو	هدف: نیازمند صلح
مبدأ: نسخه‌ی دارو	هدف: نسخه‌ی صلح
مبدأ: مواد سازنده‌ی دارو	هدف: مواد سازنده‌ی صلح
تناظرهای معرفت‌شناختی	

مبدأ: داروها کیفیت و نتایج مختلف دارند، یا مسکن اند یا درمان گر. پزشک نظر به نوع بیماری یک گونه‌ی آن را تجویز می‌نماید.

هدف: اعمار صلح حداکثری در یک جامعه به فعالیت چند پهلو نیاز دارد. از یک طرف امنیت و آرامش را در یک جامعه به وجود می‌آورد و از سوی دیگر باعث پیشرفت و انکشاف اجتماعی، اقتصادی، علمی، هنری و فرهنگی در آن جامعه می‌شود. ملت‌ها و جامعه‌های که از این نعمت الهی بهره‌مند هستند به تمام موضوع‌های که در بالا تذکر داده شد، رسیده‌اند، برعکس ملت‌ها و کشورهای که در آتش نبرد و خشونت پنجه در پنجه‌اند، شاهد هیچ‌یک از موضوع‌های مطرح شده در بالا نبوده‌اند.

مبدأ: از نظر ترکیب مواد، نقش تأثیرگذاری داروها متفاوت است. برخی داروها نظر به ترکیب‌هایش تأثیر بیشتر دارد و ارزشش نیز بیشتر است. در عین حال، برخی داروها از ساخت با کیفیت برخوردار نیستند. لذا، تأثیرش نیز زیاد نمی‌باشد و حتا گاهی نسبت به شدت بیماری تأثیرش صفر است.

هدف: در فرایند اعمار صلح، صلح‌سازان مکلف به تهیه‌ی طرحی هستند که مواد و منابع مورد نظر کارگزاران گفتمان‌های رقیب را در برداشته باشد. هرگاه در ترکیب طرح صلح، صلح‌سازان خواسته‌ها و نشانه‌های گفتمان‌های رقیب را به شکل کارشناسانه در نظر بگیرند، این گونه صلح نه تنها آرامش و امنیت را ضمانت می‌کند، بلکه باعث تقویه پایه‌های اقتصادی و توسعه‌ی فناوری نیز می‌شود. در عین حال که صلح به موفقیت می‌رسد، تأثیرش فراگیر بوده و به ساده‌گی می‌تواند به خشونت‌ها نقطه‌ی پایان بگذارد.

مبدأ: مبتنی بر نوع بیماری، پزشک داروهای مشخصی را نسخه می‌دهد. اگر بیماری تشخیص نشده باشد و پزشک دارو را از روی حدس و گمان به بیمار تجویز کند، نه تنها مفید واقع نمی‌شود، بلکه ممکن است سبب از بین رفتن بیمار شود و یا آسیب‌های جانبی دیگر شود.

هدف: معماران صلح (پزشکان) مکلف به ارایه‌ی یک نسخه‌ی جامع و فراگیر از صلح اند که در قطع جنگ و خشونت مفید باشد. هرگاه صلح‌سازان نسخه‌ی ناکارآمد از صلح را ارایه کند یا صلح را به صورت درست و دقیق آسیب‌شناسی نکند، بسیار روشن است که صلح تأمین نمی‌شود. لذا، در فرایند صلح افراد و شخصیت‌های باید گماریده شوند که قدرت تشخیص عامل‌های منازعه و نیز خواست‌های طرف‌های درگیر نبرد و خشونت را داشته باشند و بر مبنای آن طرحی را ارایه بدارند که مردم و جامعه به امنیت و آرامش دست یازند.

مبدأ: داروها در تحت شرایط خاص جوی نگهداری می‌شوند. بدین معنا که اگر درجه گرمای محل نگهداری به صورت درست کنترل نشود، ممکن دارو کیفیت و خاصیت خود را از دست بدهد. به همین ملحوظ یکی از

تأکیدهای جدی داروسازان نگهداری دارو در جای خوب و مناسب است.

هدف: از لحاظ نظری و علمی پس از مرحله «صلح‌سازی» یا «مرحله نخستین مذاکره‌های صلح»؛ مرحله‌ی «صلح‌بانی» یا پاسداری از صلح فرامی‌رسد. در این مرحله، صلح به محافظان و نگهبانانی (به قوای حافظ صلح منطقه‌یی یا جهانی) نیاز پیدا می‌کند. در این مرحله‌ی اساس «قوای حافظ صلح» باید به محل جنگ‌زده تحت پیمان خاص ملی و بین‌المللی حضور پیدا کنند تا جلو تحریک‌های احتمالی جناح‌های مخالف را بگیرند. صلح در این مرحله، به نگهداری جدی نیاز دارد. اگر در حفاظت صلح در این مرحله کم‌کاری یا تبلی شود، ممکن منازعه از سر گرفته شود و فرایند اعمار صلح حداکثر به پایان نرسد. بنابراین، صلح‌سازان و محافظان صلح در این مرحله می‌باید تمام عنصرهای ضد صلح و یا عنصرهای مشکوک را از فرایند صلح دور نمایند.

مبدأ: تهیه و ساخت برخی داروها زمان‌گیر است؛ (به خصوص داروهای بیماری‌های انتشاری، مانند: کرونا). چون، ویروس این‌گونه بیماری‌های بسیار پیچیده است و به زودی شناخته نمی‌شود. بنابراین، ساخت ضد آن یک اندازه زمان بیشتر را در برخواهد گرفت. چنان‌که، این موضوع را ما در جریان انتشار جهانی کرونا به طور واضح مشاهده کردیم و ساختن واکسین ضد این بیماری بیشتر از یک‌سال به درازا کشید.

هدف: اعمار صلح حداکثری کار یک‌شبه نیست، بلکه انرژی، حوصله، کار، برنامه و زمان بلند می‌خواهد. زیرا؛ صلح به صورت عمده در جامعه‌های دنبال کرده می‌شود که آنجا منازعه و خشونت جریان داشته باشد. بنابراین، تأمین صلح در چنین شرایطی دشوار و گاهی ناممکن می‌نماید. از این لحاظ، از نظر علمی برای فرایند اعمار صلح می‌باید که وقت کافی در نظر گرفته شود تا طرف‌های منازعه باهم گفت‌وگو کنند و سرانجام به یک نتیجه‌ی برسند که خواست طرف‌های اصلی منازعه و جامعه بوده باشد. برای مثال، از لحاظ علمی و آکادمیک برای برقرار «آتش‌بس» در یک نبرد طولانی مانند افغانستان، لااقل سه سال نیاز است. به همین‌سان، برای تأمین صلح فراگیر و ثبات دوامدار در چنین جامعه‌ی زمان‌بیشتری ضرورت است. چون عادلانه نمودن ساختارهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اداری و از بین بردن عقده‌های مذهبی زمان‌گیر است.

مبدأ: داروها با قید تاریخ مشخصی ساخته می‌شوند. بدین معنا که برخی داروها تاریخ بلندتر و برخی دیگر تاریخ کم‌تر دارند. اما تمام داروها پس از مدت معین شده به تاریخ می‌پوندند.

هدف: گفتمان‌های صلح همیشه و جاویدانی نیست، بلکه پویا و تحول‌پذیرند. یعنی، از نظر علمی هیچ گفتمانی چه برآمده از آرای مردم باشد، چه از راه تفاهم و سازش سیاسی شکل گرفته باشد و چه از طریق فشارهای نظام تشکیل یافته باشد، متداول و همیشه پایا نیست، برعکس تحول‌پذیر و دیگرگون‌شونده است. چون، هیچ گفتمانی دارای هویت ذاتی و طبیعی نمی‌باشد، بلکه بی‌قرار و تحول‌پذیر اند. یعنی، همه گفتمان‌ها از هویت قرار دادی برخوردار هستند و این هویت قراردادی سبب می‌شود که ارزش‌ها و دقایق گفتمان‌ها با گذشت زمان با تقلیل معنایی روبه‌رو شود یا برعکس معنای‌هایشان گسترده شود. لذا، چنین تحول بدون شک، تحول و تغییر

(۵-۶) استعاره‌ی مفهومی «صلح دارو است»

به همین سان، استعاره‌ی مفهومی «صلح دارو است» در متن‌های دیگری که در سپهر گفتمان صلح افغانستان شکل گرفته اند، نیز بازنمایی زبانی شده است. علاوه بر متن‌های تولید شده در جریان مذاکره‌های صلح افغانستان؛ بازتاب این استعاره در گفتار روزانه‌ی فارسی‌زبان نیز جاری و ساری می‌باشد. به عبارت‌ها و جمله‌های ذیل نگاه کنید:

- ۱) تنها صلح است که به زخم‌های مردم افغانستان پایان می‌دهد.
- ۲) جامعه‌ی که صلح نداشته باشد، همیشه در رنج است.
- ۳) مردم ما به یک نسخه‌ی عادلانه‌ی از صلح نیاز دارد.
- ۴) درد ناشی از جنگ و خشونت در افغانستان را تنها صلح درمان می‌کند.
- ۵) اوضاع نا بسامان امروزی افغانستان را تنها صلح پاسخ می‌گوید.
- ۶) صلح منفی صلح با کیفیت پایین ساخته می‌شود.
- ۷) افغانستان به صلح با کیفیت عالی نیاز دارد.
- ۸) برقرار صلح در افغانستان باید جلو خون‌ریزی را بگیرد.
- ۹) تنها صلح می‌تواند بیماران ناشی از جنگ را تداوی نماید.
- ۱۰) جنگ افغانستان به پزشکان حاذق و فهمیده ضرورت دارد.

جمله‌های استعاره‌ی فوق همه حکایت از استعاره‌ی مفهومی «صلح دارو است» می‌کند. زیرا، پایان دادن به زخم به واسطه‌ی صلح، از بین بردن رنج به واسطه‌ی صلح، نسخه‌ی صلح، درمان صلح و پاسخ صلح و غیره مفهوم انتزاعی صلح را در ساختار یک «دارو» ارزشمند و با کیفیت بازنمایی زبانی کرده است.

به هر حال، آموخته‌های این بخش نشان می‌دهد که یک بخش بزرگ از زنده‌گی اجتماعی و فرهنگی انسان را صلح و ارزش‌های مرتبط به آن احتوا می‌نماید. چون در پرتو صلح فراگیر است که انسان می‌تواند به پله‌های بلند از فناوری، بازرگانی، آموزش و ارزش‌های اجتماعی- فرهنگی و نیز نظام‌سازی دست یابد. در غیاب صلح حداکثری، انسان فکر و روان آرام و بدور از دغدغه و اضطراب ندارد. صلح در معنای علمی و تخصصی‌اش تنها به نبود خشونت فیزیکی یا ختم جنگ گرم محدود نمی‌شود، بلکه به معنایی نظم با ثبات و متعادل است که در پیرامون آن هیچ‌گونه خشونتی، مانند: ساختاری و فرهنگی نیز وجود نداشته باشد. بدین معنا که ضمن پایان دادن به خشونت‌های فیزیکی (نبرد)، می‌باید ساختارهای اجتماعی و سیاسی عادلانه ساخته شود و تبعیض‌های فرهنگی

و ایدیولوژیک محو گردد. این‌ها مسایل بنیادینی اند که صلح‌سازان می‌باید در فرایند اعمار صلح بدان‌ها به گونه‌ی ژرف توجه داشته باشند و از این طریق فضای استعاری را در مفصل‌بندی گفتمان پسا‌منازعه (در گفتمان صلح) ایجاد نمایند که انجمن‌ها و سازمان‌های مختلف سیاسی و قومی خود را در آن مشاهده نمایند و بدین ترتیب بتوانند به خشونت‌های فیزیکی، ساختاری و فرهنگی نقطه‌ی پایان بگذارند و یک صلح حداکثری/ صلح مثبت را تأمین نمایند. هرگاه صلح‌سازان فقط متوجه قطع خشونت فیزیکی (صلح منفی) باشند و خشونت‌های چون: ساختاری و فرهنگی و یا یکی از آن‌ها را که به صورت بالقوه شکننده‌ی صلح حداقلی/ صلح منفی است، نادیده انگارند؛ جامعه به صلح فراگیر و حد اکثری دست نخواهد یافت و ثبات پایدار برقرار نخواهد شد. افزون بر آن، در فرایند اعمار صلح در نظر داشت مؤلفه‌های، چون: «نوع‌دوستی»، «احترام‌گزاری متقابل»، «مدارا با جانب مقابل»، «بردباری و تحمل دیگری»، «حفظ آرامش درونی»، «نبود سلطه»، «هم‌پذیری» و «توجه به عدالت اجتماعی» مسائل بسیار حیاتی هستند. کارگزاران گفتمان «پساجنگ» با چنین رویکردی می‌توانند، فضای استعاری را تشکیل بدهند که جبهه‌های مختلف، نشانه‌ها و دال‌های خویش در آن بازنمایی شده بینند. چون استعاری‌سازی سپهر سیاسی یک جامعه سبب می‌شود که هر سازمان و محفل قومی و سیاسی، گفتمان به وجود آمده را به نفع خود و محافل نزدیک به خود بازبایند. استعاره‌سازی نه تنها در فضای گفتمانی معمول است، بلکه بنیاد تفکر و زنده‌گی عادی و روزانه‌ی ما نیز بسیار استعاری است. بدین معنا که ما استعاری می‌اندیشیم، استعاری سخن می‌گوییم، استعاری می‌آفرینیم و استعاری زنده‌گی می‌کنیم؛ پس سیاست استعاری باید داشته باشیم تا تناقض‌های نشانه‌ی و خواست‌های متفاوت کارگزاران گفتمان‌های رقیب و بازی‌گران طرف‌های شریک در منازعه، در چنین فضای پنهان بماند تا ما بتوانیم گام‌های استوارتری را برای یک آینده‌ی پایدار و با سعادت برداریم.

طوری که در بالا اشاره شد، استعاره از یک‌طرف در بنیاد زبان و اندیشه‌ی ما جاری و ساری است و از طرف-دیگر استعاره یکی از مهم‌ترین سازوکارهای معنا‌ساز در روند تشکیل و ساخت گفتمان‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ایدیولوژیک به شمار می‌رود. بدین معنا که انسان به گونه‌ی عادی ترکیب‌ها، جمله‌ها، بندها، نشانه‌ها و دال‌های استعاری را در گفتار عادی و رسمی و نیز در کنش‌های اجتماعی و فرهنگی خویش به کار می‌برد. ترکیب‌ها، بندها، جمله‌ها و نشانه‌های استعاری بازنمایی شده در زبان، ریشه و منشأی مفهومی دارند. طوری که انسان با استفاده از استعاره‌های زبانی، استعاره‌های مفهومی را بازنمایی زبانی می‌نماید. آن‌هم بر بنیاد اندوخته‌های بدنی و فرهنگی و از طریق نگاشت‌های میان‌حوزه‌ی. برای مثال، مفاهیم انتزاعی چون: عشق^{۱۱۹}، بحث^{۱۲۰}،

^{۱۱۹} - Love

نظریه^{۱۲۱} و خشم^{۱۲۲} را در ساختار مفاهیم فیزیکی چون: سفر^{۱۲۳}، جنگ^{۱۲۴}، غذا^{۱۲۵} و ظرف^{۱۲۶} بازنمایی زبانی می- نماید. هم‌چنان، مفهوم انتزاعی چون «صلح» که موضوع مورد بحث این پژوهش است نیز در صورت‌ها و ساختار چیزها و اشیایی عینی تر مانند: سفر، ساختمان، دانه‌ی بهامند، دارو، آرمان‌شهر و موجود زنده و غیره قابل دریافت و فهم ساخته شده است.

به هر صورت، کارگزاران گفتمان‌های رقیب و محفل‌های دخیل در منازعه‌ی افغانستان، صلح را پدیده‌ی «خیر» و از نعمت‌های خوب الله بزرگ برای بنده گانش دانسته اند؛ ولی در بازنمایی و قابل دسترس ساختن آن از تجربه‌های مختلف عینی و فیزیکی استفاده کرده اند. بدین معنا که کارگزاران گفتمان‌های رقیب گاهی این مفهوم ناپدیدار را بر مبنای یک ساختار تجربی، مانند: «ساختمان»، گاهی در ساختار یک کنش تجربی، مانند: «سفر»، گاهی بر مبنای یک دانه‌ی قیمتی، مانند: «طلا»، زمانی مبتنی بر یک شی، مانند: یک «موجودزنده» و بعضی وقت‌ها هم در ساختار یک «دارو یا قرص مسکن» قابل درک و دریافت ساخته اند و برای تأمین یک صلح حد اکثری که منجر به ثبات پایدار در کشور شود، همواره صدا بلند کرده اند. مگر کارگزاران گفتمان-های «قدرت» و «مقاومت» و بازی‌گران شریک قضایا و تحول‌های سیاسی کشور؛ صدای صلح‌طلبی مردم افغانستان را کم تر شنیدند و یا زمانی شنیدند که کار به پایان رسیده بود. این روایت، در واقع داستان لاجل (۵۰) سال پسین افغانستان است.

یافته‌های این فصل نشان می‌دهد که استعاره‌های مفهومی تحلیل شده در این جا، به گونه‌ی عمده استعاره‌های «ساختاری» هستند. استعاره‌های ساختاری گسترده‌ترین نوع از استعاره‌های مفهومی به شمار می‌روند که مبتنی بر آن یک مفهوم غیر فیزیکی بر بنیاد یک مفهوم تجربی بازنمایی زبانی می‌شود. استعاره‌های مفهومی بازتاب یافته در سپهر گفتمان صلح افغانستان، مانند: استعاره‌های مفهومی «صلح سفر است» و «صلح آرمان‌شهر است»، «صلح ساختمان است»، «صلح دانه‌ی بهامند است» و «صلح دارو است» همه استعاره‌های ساختاری به شمار می‌روند. چون در این استعاره‌های یک مفهوم انتزاعی (صلح) بر مبنای چندین ساختار تجربی و عینی قابل دسترس ساخته شده است. اما استعاره‌ی مفهومی «صلح موجود زنده است»؛ استعاره‌ی هستی‌شناختی از نوع انسان‌انگاری به شمار می‌رود. استعاره‌های هستی‌شناختی به استعاره‌های اطلاق می‌شود که برای یک مفهوم

۱۲۰ - Argument
۱۲۱ - Theory
۱۲۲ - Anger
۱۲۳ - Journey
۱۲۴ - Ware
۱۲۵ - Food
۱۲۶ - Container

انتزاعی یک مبنای هستی‌شناختی جدید ایجاد می‌کند. لیکاف و جانسون این گونه استعاره را به سه دسته: استعاره‌ی هستی‌شناختی «ظرف»، استعاره‌ی هستی‌شناختی «پدیده‌ی / مادی» و استعاره‌ی هستی‌شناختی «انسان-انگاری» تقسیم نموده است.

اما شایع‌ترین استعاره‌ی مفهومی صلح در متن‌های تحلیل شده‌ی فرایند صلح افغانستان؛ استعاره‌های مفهومی «**صلح ساختمان است**»، «**صلح سفر است**» و «**صلح موجود زنده است**» می‌باشد که بر بنیاد طرح‌واره‌های تصویری «مبدأ، مسیر و هدف»، «ظرف» و «نیرو» استوار هستند. اذعان باید نمود که در ایجاد استعاره‌های مفهومی تحلیل شده در این پژوهش، افزون بر طرح‌واره‌های نام‌برده در بالا، طرح‌واره‌ی تصویری دیگری چون: «جنس» نیز سهم بسیار بنیادی داشته است. به قول جانسون طرح‌واره‌ها ریشه در تجربه‌های جسمانی دارند. یعنی، به صورت گسترده به تجربه‌های حسی - حرکتی مربوط می‌شوند و از آن استخراج می‌گردند. این بدین معنا است که طرح‌واره‌های تصویری در اصل پیش‌مفهومی هستند. طرح‌واره‌های تصویری دو ویژه‌گی بسیار اساسی دارند: ۱) ماهیت آن تصویری است نه بازنمودی و ۲) به صورت کلی انتزاعی اند. یعنی جزئیات اند (اعم از دیداری یا حرکتی). لذا، شناخت طرح‌واره‌های تصویری در فهم استعاره‌های مفهومی کارساز و با اهمیت تلقی می‌شود. به دلیل اینکه، هر استعاره‌ی مفهومی بر بنیاد یک پیش‌مفهوم شکل می‌گیرد و بر اساس آن درک کرده می‌شود.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

هرچند مبتنی بر معیارهای پذیرفته شده‌ی حوزه‌های آکادمیک افغانستان در اخیر پایان‌نامه‌های تحصیلی (به ویژه در دوره‌های تکمیلی) قبل از پرداختن به نتیجه‌گیر، فصلی به نام «مناقشه» باز می‌شود. پژوهنده‌گان به صورت معمول در کارهای توصیفی چنین رویکردی را برگزیده‌اند. اما از آن‌جا که پژوهش کنونی نظریه‌مبنا است و از روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده است، ما ایجاد فصلی را تحت عنوان «مناقشه» لازم ندیدیم. بنابراین، به صورت مستقیم به «نتیجه‌گیری» پرداختیم و در تحت همین عنوان در جایی که نیاز به مناقشه اگر بود توجه کردیم. کار اصلی ما در این بخش نشان دادن نمای پژوهش به صورت بسیار فشرده است. افزون بر این، چند پیشنهاد خیلی معمولی که بیرون از صلاحیت اعضای علمی واحدهای تحصیلی نیست در پایان نتیجه‌گیری پیشکش شده است. اما پیش از همه لازم است تا ببینیم چه مسأله‌ی در این پژوهش مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته و چه پاسخ‌های دریافت شده است.

۶-۱) بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش به هدف بازنمایی، شناسایی، تجزیه و تحلیل استعاره‌های مفهومی «صلح» در فرایند صلح افغانستان و نیز کشف چگونگی تعبیر و درک آن‌ها از سوی کارگزاران گفتمان‌های رقیب و دیگر بازی‌گران شریک در منازعه‌های جاری کشور در جریان (۴) سال پسین دهه‌ی چهارده صد خورشیدی صورت گرفته است. مبانی نظری پژوهش: «بازنمایی و تحلیل استعاره‌های مفهومی صلح در سپهر گفتمان صلح افغانستان» را «نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی» تشکیل می‌دهد. این نظریه، به واسطه‌ی «لیکاف» و «جانسون» در سال (۱۹۸۰م.) در کتاب «استعاره‌های که ما با آن زنده‌گی می‌کنیم» مطرح شد. مبتنی بر نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی؛ استعاره، تنها یک هنر‌سازهی ادبی نیست، بلکه سازوکار معنا آفرینی است که از یک حوزه‌ی مبدأ و یک حوزه‌ی هدف تشکیل یافته است. حوزه‌ی بیشتر قابل دسترس، حوزه‌ی مبدأ و حوزه‌ی کم‌تر قابل دسترس حوزه‌ی هدف نامیده می‌شود. نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی که نظریه‌ی استعاره‌ی معاصر نیز نامیده می‌شود، تعریف قدما از استعاره را به

چالش کشید. چون در «نظریه‌ی سنتی / معیار» استعاره گونه‌ی اصلی «زبان مجازی» و از هنر سازه‌های شعر و بلاغت تلقی می‌شود که «زبان عادی» از چنین سازه‌ی بی نصیب شمرده می‌شود. اما در نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی، استعاره تنها آرایه‌ی ادبی محسوب نمی‌شود که بنیادی تشبیهی داشته باشد، بلکه استعاره در این نظریه، بنیاد زبان و اندیشه را تشکیل می‌دهد. افزون بر آن، استعاره نه تنها در زبان روزمره جاری و فراگیر است، بلکه بنیاد اندیشه و تفکر ما نیز بسیار استعاری است. بر وفق نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی، ما در یک جهان استعاری زنده گی می‌کنیم. چون استعاره از نظر مفهومی، سازنده‌ی معنا و اندیشه است. در نظریه‌ی سنتی / معیار منظور از استعاره، «الف = ب» بوده است، مانند:

تیغ تبر به پای درختان رسید و بعد
کرسی نشین زیاد شد و دار قد کشید.

بنیاد نظریه‌ی سنتی / معیار را تشبیه تشکیل می‌دهد. چنانکه در نمونه‌ی فوق، درخت به جای «انسان» نشسته است. اما در نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی «الف» مساوی به «ب» نیست، بلکه «الف» وسیله‌ی فهم و درک «ب» است. بدین معنا که استعاره در این رویکرد تنها «شبهت‌منا» نیست، اضافه بر آن، «تجربه‌بنیاد» نیز است. یعنی، در خلق و ظهور استعاره «شبهت» و «تجربه» به ویژه «بدن‌مندی» نقش بنیادی دارند.

استعاره‌ی مفهومی یکی از مبحث‌های اصلی «معناشناسی شناختی» است که از یک مجموعه «نگاشت‌های» میان حوزه‌ی تشکیل می‌آید. منظور از «نگاشت‌ها»، تناظرهای «هستی‌شناختی» و «معرفت‌شناختی» حوزه‌های مبدأ و هدف هستند که معنا را می‌سازند. معنایی را که نگاشت‌های میان حوزه‌ی در یک استعاره خلق می‌کنند، به صورت کلی معنای جدید است که این معنا نه در حوزه‌ی مبدأ وجود دارد و نه در حوزه‌ی هدف. یعنی از آمیزه‌ی معنای «مبدأ» و «هدف» تولید شده است. پس در این نظریه، هر استعاره سه سازه‌ی اصلی دارد: (۱) حوزه‌ی مبدأ (حوزه‌ی به شدت فیزیکی و تجربی)، (۲) حوزه‌ی هدف (حوزه‌ی مفهومی و انتزاعی یا کم‌تر فیزیکی) و (۳) نگاشت (تناظرها). افزون بر سه عنصر سازنده‌ی فوق، در نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی، مکانیسم‌های: «برجسته‌سازی» و «حاشیه‌رانی» نیز در ایجاد معنای جدید نقش اساسی دارند. چون، در این نگرش استعاری، تمام جنبه‌های حوزه‌ی مبدأ و حوزه‌ی هدف ظاهر نمی‌شوند، بلکه برخی از جنبه‌های هدف که با برخی از جنبه‌های مبدأ سازگار اند، ظاهر می‌شوند و جنبه‌های از حوزه‌های مذکور که با هم سازگار نیستند، به صورت مؤقت به حاشیه رانده می‌شوند و از طریق جنبه‌های سازگار «میان‌حوزه‌یی» معنای جدید شکل می‌گیرد. به گونه‌ی نمونه، به استعاره‌ی مفهومی «صلح سفر است» نگاه کنید. در این استعاره، تنها جنبه‌های از حوزه‌های مبدأ و هدف که با هم سازگار اند یا رابطه‌ی هستی‌شناختی و دانش معرفتی دارند، ظاهر شده است. طوری که در

اینجا، صلح به سفر، صلح‌سازان به مسافران، کارشیوه‌ی صلح به نقشه‌ی راه، چالش‌های صلح به موانع و خرابی راه و غیره تشبیه شده است. این در حالی است که بسیاری از جنبه‌های دیگر مفاهیم «صلح» و «سفر» که با این استعاره ناسازگار هستند یا دانش مشترک ندارند، به حاشیه رانده شده‌اند. از همین لحاظ، مفهوم انتزاعی صلح در متن‌های بررسی شده در این پژوهش در ساختار چیزهای فیزیکی و تجربی متعددی بازنمایی زبانی شده است و این مسأله ریشه در «نظام‌مندی استعاری» دارد. در نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی، به صورت عادی یک مفهوم انتزاعی، چون: «صلح» به واسطه‌ی مفهوم‌های تجربی متعدد (مانند: سفر، ساختمان، موجود زنده، گیاه، دارو، دانه‌ی بهامند، آرمان‌شهر و غیره) شناخته می‌شود. یعنی، یک حوزه‌ی هدف بر بنیاد چندین حوزه‌ی مبدأ قابل درک و شناخت است. چنین رویکرد در نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی «گسترده هدف» تعبیر می‌شود. منظور از «گسترده‌ی هدف» کاربرد چندین حوزه‌ی مبدأ یا مفهومی تجربی برای بازنمایی و فهم یک حوزه‌ی هدف یا یک مفهوم انتزاعی است. عکس این فرضیه نیز وجود. بدین معنا که گاهی چندین مفهوم انتزاعی (چندین حوزه‌ی هدف) بر بنیاد یک مفهومی تجربی (یک حوزه‌ی مبدأ) بازنمایی زبانی می‌شود که «دامنه‌ی مبدأ» تعبیر می‌شود. براینکه این قسمت بحث نشان می‌دهد که «نظریه‌ی سنتی / معیار» پس از سده‌ها سلطه در حوزه‌ی شعر و فلسفه، در دهه ۸۰ سده ۲۰ با ظهور «نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی» به واسطه‌ی لیکاف و جانسون به پرسش جدی روبه‌رو شده و تحول ژرفی نموده است. چنانکه، امروز استعاره محدود به «هنرسازی» ادبی در حوزه‌ی شعر و کلام باقی نمانده است، بلکه ساحه و قلمرو کاربرد بسیار گسترده دارد که استعاره‌ی معروف به «آرایه‌ی ادبی» یک بخش از آن محسوب می‌شود که در چارچوب مفهوم‌های این حوزه «استعاره تصویری» نام دارد.

به دنبال معرفی نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی و سنتی / معیار، مزایا و کارکردهای متفاوت آن‌ها؛ در این پژوهش فصلی به «چیستی و ماهیت مفهومی صلح در حوزه‌ی مطالعات صلح‌شناسی» نیز اختصاص داده شده است. در این فصل ضمن اینکه به تعریف و ماهیت صلح با استفاده از نگرش‌های اسلامی و غربی پرداخته شده، به موضوع‌ها و مباحث‌ها خوب و اساسی دیگری راجع به اعمار صلح در یک جامعه‌ی درگیر منازعه نیز توجه شده است، مانند: توضیح و تحلیل «مفهوم‌های معرفت‌شناختی صلح»، «رویکردهای گونه‌شناسی صلح» و «فرایند صلح افغانستان و تحول آن در دو دهه‌ی پسین». افزون بر این، مرحله‌های: (صلح‌سازی، صلح‌بانی و اعمار صلح) و نیز «متغیرهای پیش شرط» و «متغیرهای پیش‌ران» صلح با توجه به شیوه‌های علمی و فنی آن توضیح و تشریح شده است. همچنان، ضمن بیان اهمیت و حساسیت مرحله‌ی «صلح‌سازی»، هم‌پوشانی‌های مرحله‌های «صلح‌بانی» و «اعمار صلح» در ساختار نمودارهای بسیار گویا را قابل فهم ساخته شده است. به همین سان در این فصل از اهمیت صلح «مثبت و منفی»، «صلح عدالت‌مبنا»، «صلح ابدی»، «صلح لیبرالیستی» و نیز تحول‌ها و دیگر دیسی‌های صلح

افغانستان به گونه‌ی فشرده سخن گفته شده است. بررسی‌های این بخش نشان می‌دهد که صلح افغانستان از سال (۱۳۸۰خ.) تا سال (۱۴۰۰خ.) لاقلاً چهار مرحله را که ما آن مرحله‌های: «عدم قطعیت صلح»، «تلاش‌های ادغام مجدد سطح پایین و مذاکره‌های سیاسی سطح بالا»، «تلاش‌های شتاب‌زده برای یک معامله‌ی سیاسی» و «صلح بین‌افغانی» نام‌گذاری کردیم، پشت‌سر گذرانیده است و در این جریان متن‌های استعاری فراوانی از این آدرس بیرون آمده است.

افزون بر آنچه بیان شد، در این فصل نشان داده شده که چه عامل‌ها و انگیزه‌های باعث شد که صلح در افغانستان شکل نگیرد و نظام جمهوریت از طریق فشارهای «سخت‌افزاری» ساقط شود. یافته‌های این فصل نشان می‌دهد که بازی‌های استخباراتی آمریکا و کشورهای دخیل در قضایای افغانستان، مانند: روسیه، چین، پاکستان، ایران، هندوستان، عربستان، امارت متحده‌ی عربی، ترکیه و قطر؛ صلح‌طلبی‌های تاکتیکی آمریکایی‌ها و کارگزاران گفتمان جمهوریت و عدم صداقت و پابندی آن‌ها به قول‌ها، قرارها و شعارهای صلح‌خواهی‌شان، حرکت‌های منفعت‌طلبانه‌ی گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی کشور، عدم تشکیل یک تیم با درایت و کارا برای اعمار صلح، بی‌اعتمادی میان کارگزاران گفتمان جمهوریت و دیگر محفل‌های فعال کشور (عدم شکل‌گیری اجماع ملی)، وابستگی‌های تنگاتنگ نظامی، سیاسی، اقتصادی، آموزشی و به خصوص مالی و تجهیزاتی کارگزاران و بازی‌گران گفتمان جمهوریت به آمریکا و متحدان آن، نبود راه‌کارهای علمی، روش‌مند و قابل اعتماد برای تفکیک مرحله‌های سه‌گانه‌ی از صلح، نادیده گرفتن «متغیرهای پیش شرط» و «متغیرهای پیش‌ران» در مرحله‌ی سازی، پافشاری اشرف غنی احمدزی برای ماندن در قدرت تا سال (۱۴۰۲خ.)، بی‌برنامه‌گی شورای عالی مصالحه ملی پیشین، فشارهای گسترده‌ی نظامی از سوی نیروهای امارت اسلامی، عدم تفکیک نیروهای رقیب، عدم یک زبان مشترک، تجاوز گفتمان‌های رقیب بر خط‌های سرخ یک‌دیگر، نبود یک گروه میانجی بی‌طرف و صادق، عدم شکل‌گیری اجماع ملی، منطقه‌یی و جهانی راجع به صلح و قوت گرفتن بی‌سابقه‌ی نیروهای تبه‌کار مانند قاچاق‌بران مواد مخدر و اسلحه و غیره همه علت‌های بودند که باعث فروریزی گفتمان صلح افغانستان گردیده اند.

اما مسأله‌ی بنیادین که ما در این پژوهش با استفاده از روش «توصیفی - تحلیلی» بدان پرداخته‌ایم؛ بازنمایی و تحلیل استعاره‌های مفهومی صلح، چگونگی تعبیر و شناخت کارگزاران گفتمان‌های رقیب و دیگر بازی‌گران سیاسی افغانستان از مفهوم صلح بوده است. کار ما در این اثر طوری صورت‌بندی شده است که ما نخست متن‌های «صلح‌بنیاد» تولید شده در فرایند صلح افغانستان در چهارسال پیسن (۱۳۹۷ - ۱۴۰۰خ.) را گردآوری و مطالعه کردیم. سپس نظر به بسامد ارزش‌ها و نشانه‌های مورد تأیید و پسند طرف‌های رقیب، متن‌های مذکور را

از لحاظ محتوایی و مفهومی مورد تجزیه و تحلیل قرار دادیم. به دنبال آن، استعاره‌های مفهومی بازنمایی شده در متن‌های، چون: «نقشه‌ی راه صلح»، «موافقت‌نامه‌ی آوردن صلح به افغانستان میان امارت اسلامی و ایالات متحده‌ی آمریکا»، «موافقت‌نامه‌ی صلح افغانستان»، «متن بیانیه‌های عبدالله عبدالله و عبدالغنی برادر» و «اعلامیه‌ی کنفرانس ۱۳۹۷ ژنیوا» را مبتنی بر «نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی» بررسی و تحلیل نموده، تفاوت دیدگاه و نوع شناخت کارگزاران گفتمان‌های رقیب و دیگر بازی‌گران دخیل در منازعه‌ی افغانستان را توضیح داده‌ایم.

یافته‌های این فصل پژوهش ما حاکی از آن است که کارگزاران گفتمان‌های رقیب و بازی‌گران سیاسی در افغانستان «صلح» را پدیده‌ی نکو، پسندیده و «خیرمنا» می‌انگارند و با چنین توصیف‌ها و تعبیرها، آن را در ساختارهای اشیا و پدیده‌های مختلف مانند: «ساختمان»، «سفر»، «دانه‌ی قیمتی»، «دارو»، «موجود زنده»، «آرمان-شهر» و غیره بازنمایی زبانی کرده‌اند. استعاره‌های بازنمایی شده‌ی صلح در واقع انعکاس دهنده‌ی طرز تفکر و بینش طرف‌ها و محفل‌های شریک در منازعه‌ی افغانستان است. برای مثال، مفهوم «صلح» در گفتمان‌های مذکور در ساختار مفهوم‌های، چون: «سفر» و «ساختمان» و غیره قابل دسترس ساخته شده است که ریشه در هماهنگی و سازش دارد. استعاره‌ی مفهومی «**صلح سفر است**» را در نظر بگیرید؛ در این استعاره صلح به سفر تشبیه شده است. تحلیل تناظرهای هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی میان حوزه‌ی این استعاره نشان می‌دهد که عمده‌ترین ویژگی مشترک «صلح» و «سفر» تفاهم و سازش و کسب مفاد است. این سوژه (تفاهم و سازش) در واقع مفهومی است که در زیرساخت اکثر استعاره‌های صلح که در متن‌های گفتمان صلح افغانستان تولید شده‌اند، جریان گسترده دارد. یا استعاره‌ی «**صلح ساختمان است**» حکایت از اعمار صلح پایدار و مستحکم می‌نماید که مخالفت‌ها و دست‌اندازی‌های خرد و کوچک نمی‌تواند آن را بلرزاند و یا باعث فروریزی آن شود. مگر اینکه این استعاره‌ها مصداق خود را دریابد. با وجود که استعاره‌ی مذکور در متن‌های تولید شده در فرایند صلح افغانستان بازنمایی بسیار گسترده و قدرت‌مند داشته، اما واقعیت عینی آن را که مردم در صدد برپایی آن انتظار می‌کشیدند، هرگز اتفاق نیافتاد.

به هر حال، چنین شناخت‌ها و تعبیرها، از مفهوم «صلح» در متن‌های انتشار یافته در فرایند صلح افغانستان؛ باعث شکل‌گیری استعاره‌های مفهومی گوناگون شده است. طوری که «**صلح سفر است**»، «**صلح ساختمان است**»، «**صلح دانه‌ی بهامند است**»، «**صلح دارو است**»، «**صلح موجود زنده است**» و «**صلح آرمان‌شهر است**»، استعاره‌های بسیار پر کاربرد در سپهر صلح افغانستان در چهار سال پسین به شمار می‌روند. اما شایع‌ترین استعاره‌های مفهومی «صلح» در این فرایند، استعاره‌های مفهومی «**صلح ساختمان است**»، «**صلح سفر است**»

و «صلح موجود زنده است» می‌باشد. در این استعاره‌ها، مفهوم انتزاعی «صلح» به عنوان یک مفهوم غیر تجربی و دور از دسترس در ساختار پدیده‌های عینی، چون: «ساختمان»، «سفر» و «موجود زنده» قابل درک ساخته شده است. در استعاره‌ی مفهومی «صلح سفر است»؛ صلح به سفر، صلح ساز به مسافر، کار شیوه‌ی صلح به نقشه‌ی راه سفر، صلح‌سازی حداکثری به هدف سفر، توافق‌نامه‌ی صلح به وسیله‌ی سفر، هم‌کاران صلح‌سازی به هم‌سفران، چالش‌های فراروی اعمار صلح به مانع‌ها و خرابی‌های راه و هزینه‌های مالی و معنوی اعمار صلح به توش و توان سفر تشبیه شده‌اند. به همین‌سان، در استعاره‌ی مفهومی «صلح ساختمان است»؛ صلح به ساختمان، طرح صلح به نقشه‌ی ساختمان، تأمین صلح به اعمار ساختمان، صلح‌سازان به مالکان ساختمان، اعمار صلح حداکثر به ظرفیت ساختمان، قوای حافظ صلح به نگهبانان ساختمان، حذف مواد ناسازگار صلح به پاک‌کاری ساختمان، مصرف فرایند صلح‌سازی و اعمار صلح به هزینه‌ی اعمار ساختمان، چالش‌های فراروی اعمار صلح به مشکل‌های مهندسی ساختمان و ناکامی فرایند صلح به ویرانی ساختمان نگاشت شده‌اند. همچنان، در استعاره‌ی مفهومی «صلح موجود زنده است»، صلح به موجود زنده، طرح صلح به تولد موجود زنده، عناصر سازنده‌ی صلح به اعضای موجود زنده، صلح‌سازان به دوستان موجود زنده، بدبینان صلح به دشمنان موجود زنده، عدم تأمین صلح به غیابت موجود زنده و فروریزی صلح‌سازی به مرگ موجود زنده متناظر‌اند. این سه استعاره‌ی مفهومی، در واقع گسترش یافته‌ترین استعاره‌های مفهومی صلح در متن‌های تولید شده در فرایند صلح افغانستان به شمار می‌روند. طوری که این استعاره‌ها در زیر ساخت همه متن‌های نشر یافته، جاری و ساری بوده است.

بسامد گسترده‌ی این استعاره‌ها در فرایند صلح افغانستان، فرضیه‌ی ما را که در (۱-۵) پیش‌بینی کرده بودیم به درستی نشانه می‌رود. چون در آن‌جا، ما فرض نموده بود که مفهوم صلح در شناخت و تعبیر کارگزاران گفتمان-های رقیب و بازی‌گران سیاسی کشور به معناهای متفاوتی چون: صلح‌سازش و تفاهم جریان‌ها و سازمان‌های فعال، صلح تأمین اقتدار یک‌پارچه و نبود جزیره‌های قدرت و نیز صلح آرمان‌شهری که انسان را به سعادت و رفا می‌رساند؛ به کار رفته است. اکنون در فرایند این پژوهش، ما مصداق عینی این گونه تعبیرها را در استعاره‌های مفهومی «صلح سفر است»، «صلح ساختمان است» و «صلح آرمان‌شهر است» به صورت بسیار برجسته می‌توانیم مشاهده نماییم. چون، در یک سفر، مسافر/ مسافران به سازش و تفاهم یک‌دیگر نیاز دارند؛ به همین‌گونه، در یک ساختمان به ستون‌ها و بال‌های مستحکم ضرورت است و «آرمان‌شهر» نیز خواست هر فرد آزاده و خردورز است. بنابراین، صلح مانند: «سفر» نیازمند سازش و تفاهم، به سان «ساختمان» نیازمند استحکام و همچو «آرمان‌شهر» خواست ایدآل هر شهروند افغانستان می‌باشد. به همین‌سان، در (۱-۵) فرض شده بود که مفهوم

صلح در فرایند صلح‌سازی افغانستان به گونه‌های متفاوت بازنمایی زبانی شده است و این مسأله ریشه در باورهای مختلف و طرز نگرش‌های متفاوت کارگزاران گفتمان‌های رقیب دارد. اکنون یافته‌های پژوهش از روی تحلیل داده‌ها و استعاره‌های مفهومی صلح نشان می‌دهد که سبب اصلی در تنوع و گوناگونی حوزه‌های مبدأ صلح در سپهر صلح افغانستان، نگرش‌ها و رویکردهای متفاوت سیاسی، فرهنگی، مذهبی و گفتمانی جبهه‌های شریک در منازعه افغانستان بوده است.

باری، از آن‌جا هر استعاره‌ی مفهومی بر روی یک طرح‌واره تصویری استوار است، طرح‌واره‌ی تصویری «مبدأ، مسیر و هدف»، «ظرف» و «نیر»؛ طرح‌واره‌های (حسی - حرکتی) اند که بیناد استعاره‌های معرفی شده در این پژوهش را می‌سازند. باید گفت: در شکل‌گیری استعاره‌های مفهومی صلح در سپهر صلح افغانستان، افزون بر طرح‌واره‌ی «مبدأ، مسیر و هدف» و «ظرف» و «نیر»؛ طرح‌واره‌های «حرکت» و «جنس» نیز سهم بسیار بنیادی داشته است. به قول جانسون طرح‌واره‌ها ریشه در تجربه‌های جسمانی دارند. یعنی، به صورت گسترده به تجربه‌های حسی - حرکتی مربوط می‌شوند و از آن استخراج می‌گردند. این بدین معنا است که طرح‌واره‌های تصویری در اصل پیش‌مفهومی هستند. طرح‌واره‌های تصویری دو ویژگی بسیار اساسی دارند: ۱) ماهیت آن تصویری است نه بازنمودی و ۲) به صورت کلی انتزاعی اند. یعنی جزئیات اند (اعم از دیداری یا حرکتی). لذا، شناخت طرح‌واره‌های تصویری در فهم استعاره‌های مفهومی کارساز و با اهمیت تلقی می‌شود. به دلیل اینکه، هر استعاره‌ی مفهومی بر بنیاد یک پیش‌مفهوم شکل می‌گیرد و بر اساس آن درک و دریافت می‌شود.

به هر حال، استعاره‌های مفهومی تحلیل شده‌ی صلح در متن‌های تولید یافته در سپهر صلح افغانستان، به گونه عمده ساختاری و هستی‌شناختی هستند. استعاره‌های ساختاری بسط یافته‌ترین نوع استعاره‌های مفهومی به شمار می‌روند که در این گونه استعاره‌ها، یک مفهوم انتزاعی بر بنیاد یک مفهوم تجربی و عینی درک و دریافت می‌شود. نقش شناختی این دسته استعاره‌ها، آن است که انسان را قادر می‌سازد تا از طریق درک و دریافت حوزه‌ی مبدأ و بیشتر تجربی؛ حوزه‌ی هدف را که مفهوم انتزاعی است، سامان‌دهی و دریافت نمایند. برای مثال، در سپهر گفتمان صلح افغانستان، استعاره‌های مفهومی: «**صلح سفر است**»، «**صلح آرمان شهر است**»، «**صلح دانه‌ی بهامند است**»، «**صلح دارو است**» و «**صلح ساختمان است**»؛ استعاره‌های مفهومی ساختاری و اما «**صلح موجود زنده است**» استعاره‌ی هستی‌شناختی به شمار می‌روند. استعاره‌های هستی‌شناختی به استعاره‌های اطلاق می‌شوند که بنیاد آن‌ها را اشیای فیزیکی و مواد (بدن انسان) تشکیل داده باشد. نقش شناختی این گونه استعاره‌ها ایجاد یک مبنای هستی‌شناسانه‌ی جدید برای یک مفهوم است. در استعاره‌های هستی‌شناختی انسان با برگزیدن بخش‌های از اندوخته‌ها و تجربه‌های روزنگام خود؛ آن‌ها را وجودها یا مواد مستقل از یک

کل واحد به شمار می‌آورد. تفاوت بنیادین میان استعاره‌های «ساختاری» و «هستی‌شناختی» این است که در استعاره‌های ساختاری جزئیات زیادی از حوزه‌ی تجربی مبدأ به کار گرفته می‌شود تا مفهومی را در حوزه‌ی هدف بازسازی کند، اما در استعاره‌های هستی‌شناختی اطلاع‌های کلی و اندک از حوزه‌ی تجربی مبدأ استفاده می‌شود تا مفهومی در حوزه‌ی هدف شکل بگیرد. لیکاف و جانسون این دسته استعاره‌ها را به سه نوع تقسیم نموده است: ۱) استعاره‌ی هستی‌شناختی «ظرف»، (پدیده‌ها و اشیای بدون حد و مرز و فاقد درون و بیرون را با توجه به بدن خود، طوری بدان‌ها می‌پردازیم و نگاه می‌کنیم که گویی برخوردار از درون و بیرون و دارنده‌ی حجم اند). مانند: استعاره‌ی مفهومی «**موافقت‌نامه شی درون‌دار است**». طوری که در عنوان توافق‌نامه میان آمریکایی‌ها و امارت اسلامی آمده است: موافقت‌نامه‌ی آوردن صلح به افغانستان. در این نمونه، موافقت‌نامه یک چیزی درون‌دار در نظر گرفت شده که آمریکایی‌ها و کارگزاران امارت اسلامی در همکاری یکدیگر می‌توانند «صلح» (موجود زنده) و آشتی‌ناپذیر به افغانستان را انتقال دهند. ۲) استعاره‌ی هستی‌شناختی «پدیده‌ی یا مادی» (قابل دسترس ساختن، مفاهیم مجرد و انتزاعی به اساس مفاهیم تجربی با استفاده از تجربه‌های فیزیکی و مادی)، او به دنبال صلح می‌گردد. در این جمله «صلح» شی کم‌یاب در نظر گرفته شده که استعاره‌ی مفهومی «**صلح شی است**» از آن درک می‌شود و ۳) استعاره‌ی هستی‌شناختی «انسان‌نگاری» یا تشخیص (بدیهی‌ترین نوع استعاره‌ی هستی‌شناختی است که در آن شی غیر فیزیکی و مفهوم‌ناپدیدار، انسان‌نگاری می‌شود و این شخص‌نگاری به ما اجازه می‌دهد که گستره‌ی وسیعی از تجربه‌های مربوط به پدیده‌های غیر انسانی را در چارچوب انگیزه‌ها، مشخصه‌ها و فعالیت‌های انسانی درک کنیم). اما گسترش یافته‌ترین استعاره‌ی مفهومی یا به قول دیگر کلان استعاره‌ی «صلح» در متن‌های صلح افغانستان، استعاره‌ی مفهومی «**صلح رفا و آسایش است**» می‌باشد. کلان استعاره‌ها یا استعاره‌های گسترش یافته به صورت اساسی، مبدأ خروج تمام «خرداستعاره‌ها» از دید مفهوم و محتوا به شمار می‌روند. این نوع استعاره‌ها به صورت غالب در روساخت‌ها ظاهر نمی‌شوند، اما در سراسر متن حضور معنادار، دارند. نقش و مفهوم آن در ساختار «خرداستعاره‌ها» به شکل گسترده بازنمایی زبانی می‌شود.

به همه حال، مفهوم «صلح» یکی از عنصرهای بنیادین زنده‌گی انسان به شمار می‌روند. از این لحاظ، راجع به این مفهوم اساسی و حیاتی، پژوهش‌های زیادی در حوزه‌ها و رشته‌های گوناگون علمی از جمله در حوزه‌های حقوق، جامعه‌شناسی و علوم سیاسی صورت گرفته است؛ اما این مفهوم از نظر زبان‌شناسی و معناشناسی و بر بنیاد یک نظریه‌ی علمی تا حال در قلمرو زبان فارسی به خصوص در جغرافیای افغانستان مورد مطالعه، تجزیه و تحلیل قرار نگرفته است. تا آنجا که ما اطلاع داریم، این رساله، در واقع نخستین پژوهشی است که مفهوم مذکور

را بر بنیاد یک نظریه‌ی علمی یعنی «نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی» که بخش بسیار اساسی «معناشناسی شناختی» را تشکیل می‌دهد؛ مورد فروکاوی، تجزیه و تحلیل قرار داده است. پس، می‌توان گفت که این اثر هم از دید روش‌شناختی و هم از لحاظ موضوع و محتوا تازه و بکر است. بنابراین، برای پژوهش‌ها و کارهای بعدی می‌تواند راه‌گشا و مرجع کاربردی قرار گیرد. هر چند با توجه به نبود یک الگوی منظم کاری و کم‌بود مواد و منابع، پژوهنده در جریان این تحقیق به چالش‌های فراوانی روبرو شده است، با این وجود، انتظاری که از انجام این کار داشتیم و فرضیه‌های را که حدس می‌زدیم به صورت بسیار گسترده برآورد شده است. طوری که این پژوهش می‌تواند سهم بارز و خوبی در تولید و توسعه دانش جدید زبان‌شناسی شناختی، معناشناسی شناختی، جامعه‌شناسی، نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی و تاریخی، تحلیل و تجزیه‌ی متن‌های گفتمانی و علوم سیاسی داشته باشد.

در اخیر، می‌خواهیم با نشان دادن ساختار و صورت‌بندی موضوع‌ها و مبحث‌های پژوهش حاضر، کار خود را پایان ببخشم. در این اثر، نخست کلیات تحقیق توضیح داده شده که موضوع‌های اساسی آن از این قرار است: بیان مسأله، اهداف تحقیق، پرسش‌های تحقیق، اهمیت تحقیق، فرضیه‌های تحقیق، پیشینه‌ی تحقیق، روش تحقیق، جنبه‌های کاربردی تحقیق، جنبه‌های نوآورانه‌ی تحقیق و موانع و محدودیت‌های تحقیق می‌باشد. به دنبال آن، در فصل دوم، مباحثی چون: نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی و گفتمان، مروری بر نظریه‌ی تاریخی و معاصر استعاره، استعاره، ایدیولوژی و فرهنگ، استعاره و معناشناسی، ساخت استعاره‌ی مفهومی، نگاشت، حوزه‌ی مبدأ و حوزه-ی هدف، گونه‌های استعاره‌ی مفهومی، استعاره‌ی ساختی، استعاره‌ی جهتی و استعاره‌ی هستی‌شناختی، نظام‌مندی استعاره، مرور و معرفی پژوهش‌های پیشین، پژوهش‌های پیشین به زبان فارسی دری و پژوهش‌های پیشین به زبان‌های خارجی همراه با یک مقدمه و نتیجه‌گیری مطرح گردیده است. به ادامه در فصل سوم، به معرفی چیستی و ماهیت مفهومی صلح در حوزه‌ی مطالعات صلح‌شناسی، مفهوم‌های معرفت‌شناسی صلح (صلح‌سازی، صلح‌بانی و اعمار صلح)، رویکردهای صلح‌شناسی (صلح مثبت و منفی، صلح عدالت‌مبنا، صلح ابدی و صلح لیبرالیستی)، فرایند صلح افغانستان و تحول آن در دو دهه‌ی پسین (عدم قطعیت صلح، مذاکره‌های سیاسی سطح بالا و تلاش‌های ادغام مجدد سطح پایین، تلاش‌های شتاب‌زده برای یک معامله‌ی سیاسی و صلح بین‌افغانی همراه با یک نتیجه‌گیری پرداخته شده است. به همین سان، ما در فصل چهارم به معرفی روش‌شناسی کار و گردآوری استعاره‌های مفهومی «صلح» پرداخته، شیوه‌ی کار خویش را در این اثر توضیح داده ایم. در فصل پایانی (پنجم) موضوع‌ها و مسایلی، چون: تحلیل استعاره‌های صلح مبتنی بر متن «نقشه‌ی راه صلح افغانستان»، تحلیل استعاره‌های مفهومی صلح مبتنی بر متن «توافق‌نامه‌ی صلح افغانستان»، تحلیل استعاره‌های

مفهومی صلح مبتنی بر متن «موافقت‌نامه‌ی آوردن صلح به افغانستان میان امارت اسلامی و ایالات متحده‌ی آمریکا» و متن «بیانیه‌ی ملا عبدالغنی برادر»، تحلیل استعاره‌های مفهومی صلح مبتنی بر متن «اعلامیه‌ی کنفرانس ۱۳۹۷ ژنوا» عنوانی‌های اصلی بوده‌اند که در محور آن‌ها استعاره‌های مفهومی «صلح» بر بنیاد متن‌های تولید یافته در چهار سال پسین فرایند صلح افغانستان و با استفاده از نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی مورد بازنمایی و تحلیل قرار گرفته‌اند.

۶-۲) پیشنهادها

مطالعه، بررسی و پژوهش مسایل زبان و زبان‌شناسی در برنامه‌ی درسی رشته‌ی زبان و ادبیات اغلب پوهنتون افغانستان، مانند: پوهنتون کابل، هرات، بلخ، تخار، بدخشان، بغلان، کاپیسا، بامیان، پروان و تعلیم و تربیه‌ی معمول است. دانشجویان و استادان زیادی در جریان سال‌های پسین در این حوزه کار نمودند و دستاوردهای علمی خوبی داشته‌اند. برای مثال، محمد حسین یمین، استاد فقید پوهنتون کابل بیشتر از ۳۰ پژوهش و کتاب درسی در باره‌ی زبان‌شناسی و زبان فارسی‌دری انجام داده است. به همین گونه محمد رحیم الهام، محمد نسیم نگهت سعیدی، عبدالحق بیتاب و عین‌الدین نصر استادان فقید پوهنتون کابل و عبدالعلی اشراقی، عظیمه‌ی مجید، راحله‌ی حمیدزی و چند نفر دیگر از استادان برحال پوهنتون کابل، کارهای مثمر و ارزشمندی را در حوزه‌ی زبان و زبان‌شناسی به ثمر رسانیده‌اند. همچنان، استاد نجیب‌الله فریرور و فضل‌الرحمن فقیهی در پوهنتون هرات و ده‌ها دانشمند و دانشجوی دیگر در پوهنتون‌های افغانستان و نیز محققانی در آکادمی علوم افغانستان صدها مقاله، پایان‌نامه و پژوهش ارزنده را در باره زبان‌شناسی و زبان فارسی‌دری انجام داده‌اند که از بابت این کارها می‌توان ایشان از ته‌ی دل تمجید نمود و برای محققان و پژوهنده‌گان شادباش گفت. اما مسأله‌ی اساسی که کم‌تر بدان توجه شده است، عدم کارگیری از نظریه‌های جدید و روزنگام زبان و زبان‌شناسی در مطالعات و پژوهش‌های افغانستان می‌باشد. یعنی نظریه‌ها و رویکردهای زبان‌شناسی که در دنیا و حتا در کشور همسایه، هم‌فرهنگ و هم‌زبان مان (ایران) مورد استفاده قرار دارد، در کشور ما تا اکنون جایش خالی است. کارهای زبان‌شناسی در افغانستان به جز از چند پژوهش از محمد حسین یمین، راحله حمیدزی و عظیمه مجید و چند نفر دیگر؛ اغلب‌شان با استفاده از رویکرد توصیفی انجام یافته که در شرایط علمی و فناوری امروزی بسیار کارا و پاسخ‌گو بوده نمی‌توانند. بدین لحاظ، موضوع زبان و مطالعات زبان‌شناسی در افغانستان تا آنجا که انتظار می‌رود قناعت‌بخش نبوده است. پژوهنده‌گان زبان و محصول‌های این حوزه بازار خوبی نداشته و از نام و آدرس زبان و زبان‌شناسی، اهالی سیاست بیشتر خود را فربه کرده‌اند. با درک این مسأله ما می‌خواهیم نکته‌های را جهت بهبود مسایل زبان و زبان‌شناسی و توسعه‌ی و انکشاف این رشته به خواننده‌ی گرامی پیشنهاد نماییم:

۱) تهیه و تدوین موضوعها و مضمونهای زبان‌شناسی برای رشته‌های زبان و ادبیات بر مبنای نظریه‌های زبان‌شناسی (به ویژه نظریه‌های زبان‌شناسی معاصر، چون: نظریه‌ی ساختگرایی چامسکی، نظریه‌ی نقش‌گرایی هلیدی و نظریه‌ی شناختی) که به صورت واضح کار اعضای علمی نهادهای تحصیلی و متخصصان زبان است.

۲) شامل نمودن مضمون «زبان‌شناسی و مطالعات میان‌رشته‌یی» در چارچوب برنامه‌ی درسی رشته زبان و ادبیات فارسی در بیخاطر تحلیل متن‌ها و بیانیه‌های اهالی حوزه‌های فرهنگ، سیاست، جامعه‌شناسی، رسانه‌ها و اقتصاد که مسئولیت مستقیم آن به استادان زبان‌شناس و شوراهای علمی نهادهای تحصیلی بر می‌گردد.

۳) ایجاد مجله‌ی زبان‌شناسی با اعتبار جهانی (لااقل در پوهنتون کابل) برای چاپ و نشر مقاله‌ها، پژوهش‌ها و کتاب‌های زبان‌شناسی استادان و پژوهنده‌گان زبان که انجام این کار در حیطه‌ی صلاحیت اعضای کادر علمی و مسئولان اداری دیپارتمنت‌ها و فاکولته‌ها است.

طوری که ملاحظه می‌فرمایید، پیشنهادهای بلندبالای نداریم و برای عملی کردن این پیشنهادها به نهادهای بالاتر و نیز به هزینه‌های سنگین نیازی نیست. بنابراین، امیدوارم که استادان و مسئولان اداری، این پیشنهادها را اگر درست بوده باشد در برنامه‌های علمی رشته‌های زبان و ادب فارسی در مورد توجه قرار بدهند.

منابع و مآخذ فارسی و انگلیسی

۷-۱) منابع فارسی

- ۱) قرآن کریم.
- ۲) احمدی، محمدامین (۱۴۰۰). صلح افغانستان: جدال جمهوریت و امارت. چاپ اول، کابل: مقصودی.
- ۳) اوتز، وی ویان. گرین، ملانی (۱۳۹۹). زبان‌شناسی شناختی (۱). چاپ دوم، ترجمه‌ی جهان‌شاه میرزاییگی، تهران: آگاه.
- ۴) _____ (۱۳۹۹). زبان‌شناسی شناختی (۲). چاپ دوم، ترجمه‌ی جهان‌شاه میرزاییگی، تهران: آگاه.
- ۵) اوتز، وی ویان (۱۳۹۸). واژه‌نامه‌ی توصیفی زبان‌شناسی شناختی. چاپ اول، ترجمه‌ی حدائق رضایی و مینا قندهاری، تهران: لوگوس.
- ۶) افراشی، آزیتا (۱۳۹۷) استعاره و شناخت. چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۷) _____ (۱۳۹۵). مبانی معناشناسی شناختی. چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۸) اس، مایکل و دیگران (۱۳۹۵). زبان و مغز. ترجمه‌ی جواد حسین نیا روشن، چاپ اول، تهران: آرنا.
- ۹) ازغندی، سیدعلی رضا (۱۳۹۶). جنگ و صلح: بررسی مسائل نظامی و استراتژیک معاصر. چاپ دهم، تهران: (سمت).
- ۱۰) بشلر، ژان (۱۳۷۰). ایدئولوژی چیست؟ مترجم علی اسعدی، چاپ اول، شرکت سهامی.
- ۱۱) تمنا، فرامرز (۱۳۹۹). معمای صلح و امنیت افغانستان. چاپ اول، کابل: امیری.
- ۱۲) چارتریس - بلک، جاناتا (۱۳۹۸). تحلیل انتقادی استعاره: رویکردی شناختی - پیکرده‌یی. ترجمه‌ی یکتا پناه‌پور، چاپ اول، قم: لوگوس.
- ۱۳) جعفری، محمود (۱۳۹۴). آموزش مطالعات صلح و منازعه. چاپ اول، مؤسسه‌ی تحصیلات عالی گوهرشاد و انستیتوت صلح آمریکا.

- ۱۴) حسنی، سیدقاسم (۱۳۹۶). فرهنگ صلح و تنوع فرهنگی: مجموعه مقالات نخستین همایش ملی فرهنگ صلح و تنوع فرهنگی. چاپ اول، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.
- ۱۵) دبیر مقدم، محمد (۱۳۹۱). زبان‌شناسی نظری، چاپ ششم، تهران: سمت.
- ۱۶) داوری اردکانی، رضا و همکاران (۱۳۹۳). زبان استعاری و استعاره‌های مفهومی. چاپ دوم، تهران: هرمس.
- ۱۷) راسخ مهند، محمد (۱۳۹۲). درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی، نظریه‌ها و مفاهیم. تهران: سمت.
- ۱۸) راجر فالر و دیگران (۱۳۹۷). زبان‌شناسی و نقد ادبی. چاپ ششم، ترجمه‌ی مریم خوزان و حسین پاینده، تهران: نی.
- ۱۹) رشیدی، مریم (۱۳۹۵). استعاره در گفتار نوجوانان: رویکردی شناختی. چاپ اول، تبریز: زبان آکادمیک.
- ۲۰) ژوزف، جان (۱۳۹۵). زبان و سیاست. چاپ اول، ترجمه‌ی مصطفی شهیدی تبار، تهران: دانشگاه امام صادق.
- ۲۱) ساسانی، فرهاد (۱۳۹۰). استعاره مبنای تفکر و ابزار زیبایی آفرینی. چاپ دوم، تهران: سوره مهر.
- ۲۲) سلطانی، سیدعلی اصغر (۱۳۹۷). قدرت، گفتمان و زبان. چاپ ششم، تهران: نی.
- ۲۳) شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۳). صورخیال در شعر فارسی. تهران: آگه.
- ۲۴) صدر، عمر (۱۳۹۷). فرایندهای صلح در افغانستان: دیدگاه مردم. مترجم، جلیل پژواک، چاپ اول، کابل: مطالعات استراتژیک افغانستان.
- ۲۵) صفوی، کورش (۱۳۹۴). از زبان‌شناسی به ادبیات (نظم). تهران: سوره مهر.
- ۲۶) _____ (۱۳۹۲). زبان‌شناسی و ادبیات (تاریخچه‌ی چند اصطلاح). چاپ چهارم، تهران: هرمس.
- ۲۷) فانوس، میرعزیزاحمد. احمدی، جاویده و آزر می، خلیل الرحمن (۱۴۰۰). ژرونا لیزم صلح. چاپ اول، کابل: حامد رسالت.
- ۲۸) فتوحی رودمعجنی، محمود (۱۳۹۵). سبک‌شناسی: نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها. چاپ سوم، تهران: سخن.
- ۲۹) فلدمن، جروم (۱۳۹۷). از مولکول تا استعاره: نظریه‌ی نورونی زبان. چاپ دوم، ترجمه‌ی جهان‌شاه میرزاییگی، تهران: آگه.
- ۳۰) کوچش، زولتان (۱۳۹۸). استعاره‌ها از کجا می‌آیند؟ شناخت بافت در استعاره. ترجمه‌ی جهان‌شاه میرزاییگی، چاپ دوم، تهران: آگه.
- ۳۱) _____ (۱۳۹۵). زبان، ذهن و فرهنگ: مقدمه‌ی مفید و کاربردی. ترجمه‌ی جهان‌شاه میرزاییگی، چاپ اول، تهران: آگه.

- (۳۲) لیکاف، جورج و مارک جانسون (۱۳۹۷) استعاره‌هایی که با آن‌ها زنده گی می‌کنیم. ترجمه‌ی هاجر آقا ابراهیمی، تهران: علمی.
- (۳۳) لیکاف، جورج (۱۳۹۸). قلمرو تازه‌ی علوم شناختی: آنچه مقوله‌ها در باره‌ی ذهن فاش می‌کند (کتاب یکم). چاپ سوم، ترجمه‌ی جهان‌شاه میرزاییگی، تهران: آگاه.
- (۳۴) لیکاف، جورج (۱۳۹۸). قلمرو تازه‌ی علوم شناختی: آنچه مقوله‌ها در باره‌ی ذهن فاش می‌کند (کتاب دوم). چاپ سوم، ترجمه‌ی جهان‌شاه میرزاییگی، تهران: آگاه.
- (۳۵) لانگاکر، رونالد (۱۳۹۷). مبانی دستور شناختی. چاپ اول، ترجمه‌ی جهان‌شاه میرزاییگی، تهران: آگاه.
- (۳۶) مکین، دیوید. آمپر، آندره (۱۳۹۸). چگونه تحلیل گفتمان انتقادی انجام دهیم. ترجمه‌ی مهدی کوچک‌زاده و محمد قلی‌میناوند، تهران: سوره‌ی مهر.
- (۳۷) نیلی‌پور، رضا (۱۳۹۸). زبان‌شناسی شناختی: دومین انقلاب معرفت‌شناختی در زبان‌شناسی. چاپ اول، تهران: هرمس.
- (۳۸) واینریش (۱۳۸۶). استعاره، زبان‌شناسی و ادبیات: تاریخچه‌ی چند اصطلاح. گردآوری و ترجمه‌ی کورش صفوی، تهران: هرمس.
- (۳۹) هاوکس، ترنس (۱۳۹۷). استعاره، ترجمه‌ی فرزانه طاهری. چاپ پنجم، تهران: مرکز.
- (۴۰) هاشمی، زهره (۱۳۹۴). عشق صوفیانه در آینه استعاره: نظام‌های استعاری عشق در متون عرفانی منثور بر اساس نظریه استعاره‌ی شناختی. چاپ اول، تهران: علمی.
- (۴۱) افراشی، آریتا و دیگران. «استعاره‌های مفهومی در زبان فارسی؛ تحلیلی شناختی و پیکره‌مدار». زبان‌شناخت، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، پاییز و زمستان ۱۳۹۴، سال ششم، شماره‌ی دوم، صص ۳۹-۶۱.
- (۴۲) اسلامی، سعید. «بررسی نقش استعاره‌ها در زبان‌شناسی سیاسی داند ترامپ». رهیات‌های سیاسی و بین‌المللی، زمستان ۱۳۹۷، دوره‌ی ۱۰ شماره‌ی ۲، صص ۱۲-۳۹.
- (۴۳) اعجازی، بهجت‌السادات. «استعاره‌ی مفهومی آیه‌ی نور در قرآن». فنونی ادبی (علمی-پژوهشی)، پاییز سال ۱۳۹۵، سال هشتم، شماره‌ی سوم، صص ۸۵-۱۰۲.
- (۴۴) ابراهیم، شرین‌پور. «استعاره‌ی انتخابات و مفهوم‌سازی خودی/ غیرخودی در سرخط روزنامه‌های ایران: دیدگاه تحلیل انتقادی استعاری». فصلنامه‌ی زبان‌شناسی اجتماعی، تابستان ۱۳۹۹، دروه‌ی سوم، شماره‌ی سوم، صص ۲۵-۴۰.
- (۴۵) افتخاری، اصغر و محمدی، حسین. «صلح و سلم در قرآن کریم». مطالعات قرآن و حدیث، تابستان ۱۳۹۲، شماره‌ی دوم، صص ۵۳-۷۸.

- (۴۶) تکپر، مجتبی و خندان، مجتبی. «چیستی و ماهیت صلح از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه». فصلنامه‌ی صلح پژوهی اسلامی، زمستان ۱۳۹۹. سال اول، شماره‌ی چهارم، صص ۱۳۱-۱۵۶.
- (۴۷) جهانگیری، جهانگیر. بندرریگی‌زاده، علی. «زبان، قدرت و ایدئولوژی در رویکرد انتقادی نورمن فرکلاف به تحلیل گفتمان». دو فصلنامه‌ی علمی- پژوهشی، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، شماره‌ی: ۱۴، صص ۵۷-۸۲.
- (۴۸) حبیب‌زاده، توکل. «جهاد در اسلام به مفهوم مسئولیت‌حمایت». حقوق عمومی اسلام، سال اول، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، شماره‌ی اول، صص ۴۰-۵۹.
- (۴۹) خادم‌زاده، وحید. سعیدی‌مهر، محمد. «استعاره‌های مفهومی علیت در دیدگاه لیکاف»، دو فصلنامه‌ی فلسفی شناخت، پژوهشنامه‌ی علوم انسانی، پاییز و زمستان ۱۳۹۳، شماره‌ی: ۷۱، صص ۷-۳۳.
- (۵۰) درجانی، حسین و میرکوشش امیر هوشنگ. «نوجوانی شدن صلح‌جویانه (صلح سیاره‌یی): چارچوبی تئوریک از مفهوم صلح ایرانی در روابط بین‌الملل». فصلنامه‌ی پژوهش‌های روابط بین‌الملل، تابستان ۱۳۹۴. دوره‌ی اول، شماره‌ی شانزدهم، صص ۲۰۹-۲۳۶.
- (۵۱) رضاپور، ابراهیم. آقاگل‌زاده، فردوس. «نقش استعاره در برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی ایدئولوژی در روزنامه‌های داخلی». دو فصلنامه‌ی علمی- پژوهشی زبان پژوهشی دانشگاه الزهرا (س)، سال چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۹۱، شماره‌ی هفتم، صص ۶۷-۹۴.
- (۵۲) رضایی، عبدالعلی و دیگران. «جهانی شدن؛ ابعاد و پیامدها». فصلنامه‌ی مطالعات ملی، سال سوم، شماره‌ی ۱۰ زمستان ۱۳۹۸، صص ۷۸-۹۳.
- (۵۳) زمانی، جعفر. «ضرورت طراحی برای صلح با رویکرد ایجاد حس صلح‌دوستی». سومین کنفرانس بین‌المللی پژوهش در علوم و تکنوژی. خزان ۱۳۹۵. برلین - آلمان، صص ۴-۱۵.
- (۵۴) سراج، اشرف. محمودی بختیاری، بهروز. «استعاره‌های هستی‌شناختی در شاهنامه‌ی فردوسی از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی»، پژوهشنامه‌ی نقد ادبی و بلاغت، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، سال ۷، شماره: ۲، صص ۷۵-۹۴.
- (۵۵) شریفی، شهلا. حامدی شیروان، زهرا. «بررسی استعاره در ادبیات کودک و نوجوان در چهارچوب زبان‌شناسی شناختی»، تفکر و کودک، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، سال اول، شماره: ۲، صص ۴۲-۶۸.
- (۵۶) صالحی، حمید. «مفهوم صلح در نظریه‌های روابط بین‌الملل غربی و مطالعات صلح ایرانی- اسلامی». فصلنامه‌ی پژوهش‌های روابط ملل، بهار ۱۳۹۴. دور نخست، شماره‌ی پانزدهم، صص ۱۰۱-۱۳۳.
- (۵۷) عالی‌پور، کامین و کزازی، میرجلال‌الدین. «تبیین انگیزه‌های برجسته‌سازی، حاشیه‌رانی و غیریت‌سازی در رباعیات خیام بر اساس تحلیل انتقادی گفتمان». دو فصلنامه‌ی زبان و ادبیات فارسی، پاییز و زمستان ۱۳۹۶، سال ۲۵، شماره‌ی ۸۳، صص ۷۰-۹۱.

- ۵۸) علی آقایی، صمد و دیگران. «رویکردی شناختی به کلان استعاره‌ی عشق در اشعار شیرکو بی‌کس». دوفصل‌نامه‌ی علمی پژوهش‌های بین‌رشته‌ی ادبی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، سال دوم، شماره چهارم، صص ۱۱۲-۱۳۳.
- ۵۹) عسکری، پوریا و خسروی، یلدا. «ضرورت و بایسته‌های مطالعات صلح از دیدگاه حقوق بین‌الملل». فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، زمستان ۱۳۹۵. دوره‌ی اول، شماره‌ی بیست و دوم، صص ۱۳۷-۲۶۶.
- ۶۰) فقیهی مقدس، نفیسه و همکاران. «اصول راهبردی صلح در اسلام». فصلنامه‌ی علمی پژوهشی سیاست متعالیه، بهار ۱۳۹۳. سال دوم، شماره‌ی چهارم، صص ۷-۲۶.
- ۶۱) فیرحی، داود. «استعاره‌های دولت در فقه سیاسی معاصر شیعه». فصلنامه‌ی سیاست، مجله‌ی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی، پاییز ۱۳۹۰، دوره‌ی ۴۱، شماره‌ی ۳، صص ۱۱۷-۱۴۰.
- ۶۲) قاضی‌زاده، کاظم. «جنگ و صلح از دیدگاه قرآن». علوم سیاسی، سال ۱۳۸۵، شماره‌ی ۳۴، صص ۲۲-۵۶.
- ۶۳) گلغام، ارسلان. یوسفی راد، فاطمه. «زبان‌شناسی شناختی و استعاره». پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره ۴، سال ۱۳۸۱، صص ۵۹-۶۴.
- ۶۴) موسوی‌نیا، سیدرضا و طاهایی، سیدجواد. «رویکرد کلاسیک و نقد نظریه‌ی مدرون صلح» فصلنامه‌ی دولت پژوهی، مجله‌ی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی، بهار ۱۳۹۷. سال چهارم، شماره‌ی سیزدهم، صص ۱۰۵-۱۳۶.
- ۶۵) محقق‌نیا، حامد و دیگران. «چالش‌های گفتمان بنیادگرایی اسلامی و غرب»، فصلنامه‌ی مطالعات سیاسی، تابستان ۱۳۹۲، سال پنجم، شماره‌ی ۲۰، صص ۱۱۳-۱۳۶.
- ۶۶) ویسی‌حصار، رحمان و دیگران. «پنج کلان‌الگوی استعاری در رباعیات اصیل خیام». نظریه‌ی پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، سال سوم، شماره‌ی ۶، صص ۸۹-۱۰۴.
- ۶۷) یونسی، آریا. «سقوط و ظهور استعاره: سیر تاریخی استعاره در فلسفه»، دو فصلنامه علمی و تخصصی دین پژوهشی، سال سوم، سال ۱۳۹۶ شماره ۶، صص ۲۳۱-۲۵۳.
- ۶۸) یگانه، فاطمه و افراشی، آریتا. «استعاره‌های جهتی در قرآن با رویکرد شناختی». دوماهنامه‌ی جستارهای زبانی، آزر و دی ۱۳۹۵، شماره‌ی پنجم، صص ۱۹۳-۲۱۶.
- ۶۹) هاشمی، زهره. «نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون»، ادب پژوهی، تابستان ۱۳۸۹، شماره: ۱۲، صص ۱۱۹-۱۴۰.

۲-۷) منابع خارجی

Dirk (Ed.). (۲۰۰۶) Cognitive linguistics: basic readings (Cognitive linguistics research, ۳۴) Mouton de Gruyter Betlin, New York, pp.

Donati, Jessica and Dion Nissenbaum (2018). US Envoy and Taliban Officials Meet to Discuss Afghan peace Talks.

Evans, Vyvyan. Green, Melanie. (2006). Cognitive Linguistics: An Introduction: Edinburgh University Press.

Giddens, A (1998). The third way. Cambridge, polity press.

Kovecses, Z (2000). Metaphor: Practical introduction. Oxford and New York: Oxford University Press.

Lakoff, George (1992). the contemporary theory of Metaphor. 2nd Edition, Cambridge University Press.

Lakoff, George and Mark Johanon (2003) Metaphors We Live BY. Chicago: University of Chicago Press.

Laclau, Ernesto and Chantal mouffe (2001). Hegemony and Socialist Strategy. Second edition, london.

SIGAR, (2019) January 20. Quarterly report to ogress.

Wormer, Nils (2012). Exploratory Talks and Peace Initiative in Afghanistan: Actors. Demands and Germany's Role as Mediator". German Institute for International and Security Affairs, SWP.